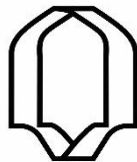


# بیتوجهات



دانشگاه سروز

پردیس علوم انسانی و علوم اجتماعی

گروه حقوق و علوم سیاسی

پایان نامه

برای دریافت درجه کارشناسی ارشد

رشته روابط بین الملل

عنوان

پیامدهای حضور آمریکا در افغانستان بر امنیت ملی آن کشور

از ۲۰۰۱ الی ۲۰۱۵

استاد راهنما

دکتر اکبر غفوری

استاد مشاور

دکتر سید محسن میرحسینی

پژوهش و نگارش

محمدحسین محمدی

اردیبهشت ماه ۱۳۹۸

## تقدیم

ماحصل آموخته‌هایم را تقدیم می‌کنم به آنان که مهر آسمانی‌شان آرام‌بخش آلام زمینی‌ام است: به استوارترین تکیه‌گاهم، دستان پرمهر پدرم و به سبزترین نگاه زندگی‌ام، چشمان مادرم. که هر چه آموخته‌ام در مکتب عشق شما آموخته‌ام و هر چه بکوشم قطره‌ای از دریای بیکران مهربانی‌تان را سپاس نتوانم بگویم. امروز هستی‌ام به امید شماست و فردا کلید باغ بهشت‌م رضای شما و به خواهران و برادران عزیزم که بدون دلگرمی‌هایشان ادامه این مسیر رؤیایی بیش نبود. ره‌آوردی گران‌سنگ‌تر از این ارزان نداشتم تا به خاک پایتان نثار کنم. باشد که حاصل تلاش‌م نسیم گونه غبار خستگی‌تان را بزداید.

## قدردانی

سپاس خدای را؛

به وسعت همه آن سپاسی که مقرب‌ترین فرشتگانش و گرامی‌ترین آفریدگانش و پسندیده‌ترین ستاینده‌های او را شکر گفته‌اند. حمدی برتر از هر حمد دیگر؛ انسان که پروردگار ما از همه آفریدگان خود برتر است. سپاس خدایی را در برابر عطا و احسانش؛ احسانی که به ما و قبل از ما و بعد از ما از بندگانش، عطا فرموده است. سپاسی به اندازه آنچه هست و در آینده علمش می‌نماید. سپاسی چند برابر آنچه هست؛ جاویدان و همیشگی تا روز رستاخیز؛ سپاس بیکران.

در ادامه برحسب وظیفه استاد با کمالات و شایسته‌ام جناب آقای دکتر اکبر غفوری که در کمال سعه‌صدر و با حسن خلق و فروتنی، از هیچ مساعدتی در این عرصه برای من دریغ ننموده‌اند و راهنمایی این رساله را برعهده گرفته‌اند؛ استاد صبور و فرهیخته‌ام جناب آقای دکتر سید محسن میرحسینی مدیر گروه حقوق و علوم سیاسی که مشاوره این رساله را متقبل شده‌اند؛ بیکران‌ترین تقدیرها، زلال‌ترین سپاس‌ها را نثار می‌نمایم.

## چکیده

هدف اصلی این پژوهش، بررسی پیامدهای حضور آمریکا در افغانستان بر امنیت ملی آن کشور از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۵ است. علل حضور آمریکا در افغانستان را می توان موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی این کشور عنوان کرد؛ زیرا در مرکز هارتلند جهانی قرار دارد و زمینه نفوذ آمریکا را در منطقه پربار انرژی آسیای میانه، حوزه خزر و خلیج فارس فراهم کرده است و همچنین باعث شده است این کشور بر فعالیتهای کشورهای مطرح منطقه همچون جمهوری اسلامی ایران، چین، هند و روسیه اشراف داشته باشد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که حضور آمریکا در افغانستان برای این کشور هم پیامدهای مثبت و هم پیامدهای منفی داشته است. از جمله پیامدهای مثبت: در راستای تقویت حکومت مرکزی، تأمین امنیت نسبی، توسعه اقتصادی، بهبود کیفیت ساختار قضایی، برگزاری انتخابات، تقویت رسانه‌های همگانی، رسیدگی به امور زنان، تسهیلات آموزشی و ارائه خدمات سلامت و بهداشت می توان نام برد. از جمله پیامدهای منفی: محدود کردن و نقض اصل حاکمیت دولت افغانستان است زیرا آمریکا از این کشور برای تأمین منافع کشورهای معارض با منافع افغانستان مثل اسرائیل، ایجاد بحران در منطقه استفاده می‌کند به‌علاوه این موارد در ابعاد اقتصادی تسلط بر انرژی خاورمیانه، استخراج منابع زیرزمینی افغانستان به‌صورت غیرقانونی و پیامدهایی منفی فرهنگی از جمله تلاش در راستای استقرار ارزش‌های آمریکایی از طریق ایجاد مؤسسه‌های آموزشی و تحصیلی، ترویج حقوق بشر به منافع آمریکایی، ایجاد جامعه مدنی ناکارآمد، دخالت در امور رسانه و مطبوعات داخلی افغانستان و در ابعاد امنیتی آمریکا بیشتر به دنبال منافع امنیتی خود بوده است و حضور آن‌ها نیز باعث افزایش سطح کشت خشخاش شده است که خود عامل افزایش گروه‌های طالبان و گروه‌های دیگر تروریستی بوده زیرا از این طریق منابع مالی آن تأمین می‌شود که تا اکنون ما شاهد حضور گسترده این گروه‌ها در افغانستان هستیم و هر روز از شهروندان افغانستانی قربانی می‌گیرد آمریکا در افغانستان بیشتر به منافع سیاسی، اقتصادی، نظامی و امنیتی خود توجه کرده است و فعالیت آمریکا در افغانستان تلاش در راستای نهادینه نمودن ارزش‌های آمریکایی در دراز مدت بوده است. روش تحقیق در این پژوهش کتابخانه‌ای از نوع توصیفی-تحلیلی هست.

**کلمات کلیدی:** آمریکا، افغانستان، امنیت ملی، ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک، ژئواستراتژیک، پیمان

امنیتی.

## فهرست مطالب

فصل اول: کلیات تحقیق	۱
۱-۱- بیان مسئله:	۲
۲-۱- اهداف تحقیق	۵
۳-۱- کاربرد نتایج تحقیق	۵
۴-۱- بررسی ادبیات موجود	۵
۱-۴-۱- کتاب‌ها	۵
۲-۴-۱- مقالات	۹
۵-۱- سؤالات تحقیق	۱۱
۶-۱- روش تحقیق	۱۱
۷-۱- سازمان‌دهی تحقیق	۱۱
فصل دوم: چارچوب نظری: امنیت ملی	۱۳
۱-۲- مقدمه	۱۴
۲-۲- مفهوم لغوی و اصطلاحی امنیت	۱۵
۳-۲- ابعاد امنیت	۱۶
۱-۳-۲- امنیت فردی	۱۶
۲-۳-۲- امنیت اجتماعی	۱۶
۳-۳-۲- امنیت سیاسی	۱۹
۴-۳-۲- امنیت اقتصادی	۱۹
۵-۳-۲- امنیت قضایی	۲۱
۶-۳-۲- امنیت روانی	۲۲
۷-۳-۲- امنیت فرهنگی	۲۴
۸-۳-۲- امنیت زیست محیط	۲۵
۴-۲- امنیت ملی	۲۵

- ۲-۴-۱- امنیت ملی از دیدگاه نخبگان سیاسی ..... ۲۶
- ۲-۴-۲- مؤلفه‌های امنیت ملی ..... ۲۸
- ۲-۴-۳- تئوری امنیت ملی ..... ۲۸
- ۲-۴-۴- خصوصیات و ویژگی‌های امنیت ملی ..... ۲۹
- ۲-۴-۵- ادوار مختلف نگرش به امنیت ملی ..... ۳۰
- ۲-۴-۵-۱- دوره اول (۱۹۴۵-۱۷۰۰): ..... ۳۰
- ۲-۴-۵-۲- دوره دوم (۱۹۹۰-۱۹۴۵): ..... ۳۱
- ۲-۴-۵-۳- دوره سوم از ۱۹۹۰ به بعد: ..... ۳۳
- ۲-۴-۶- تهدیدات امنیت ملی ..... ۳۵
- ۲-۴-۶-۱- تعاریف تهدیدات امنیت ملی ..... ۳۶
- ۲-۴-۶-۲- ماهیت تهدیدات امنیت ملی ..... ۳۶
- ۲-۴-۶-۱-۲- تهدیدات سیاسی ..... ۳۷
- ۲-۴-۶-۲-۲- تهدیدات اقتصادی ..... ۳۷
- ۲-۴-۶-۳-۲- تهدیدات اجتماعی و فرهنگی ..... ۳۸
- ۲-۴-۶-۴-۲- تهدیدات نظامی ..... ۳۸
- ۲-۴-۶-۵-۲- تهدیدات زیست‌محیطی ..... ۳۸
- ۲-۴-۶-۶-۲- منابع تهدیدات امنیت ملی ..... ۳۹
- ۲-۵- جمع‌بندی ..... ۴۱
- فصل سوم: علل حضور آمریکا در افغانستان ..... ۴۲**
- ۳-۱- مقدمه ..... ۴۳
- ۳-۲- پیشینه تاریخی و تاریخچه سیاسی افغانستان ..... ۴۴
- ۳-۳- عوامل تهدیدکننده امنیت ملی افغانستان ..... ۴۹
- ۳-۳-۱- مشکلات اقتصادی ..... ۴۹
- ۳-۳-۲- اسلام‌گرایی ..... ۵۱
- ۳-۳-۳- ضعف تشکلهای مدنی ..... ۵۱
- ۳-۳-۴- ناسیونالیسم قومی ..... ۵۲

۵۴.....	۳-۳-۵-فساد اداری
۵۶.....	۳-۳-۶-مواد مخدر و اعتیاد
۵۷.....	۳-۳-۷-ضعف مدیریت
۵۸.....	۳-۴-اهمیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی افغانستان
۵۹.....	۳-۵-افغانستان قبل و بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱
۶۱.....	۳-۶-سیر تاریخی روابط آمریکا و افغانستان
۶۴.....	۳-۷-دلایل توجه آمریکا به افغانستان
۶۶.....	۳-۷-۱-هژمون، هدف بلندمدت آمریکا در تهاجم نظامی به افغانستان
۶۷.....	۳-۷-۱-۱-مهار برخی از کشورها
۶۷.....	۳-۷-۱-۱-۱-مهار جمهوری اسلامی ایران
۷۰.....	۳-۷-۱-۱-۲-مهار روسیه
۷۲.....	۳-۷-۱-۱-۳-مهار چین
۷۳.....	۳-۷-۱-۱-۴-مهار پاکستان
۷۴.....	۳-۸-ابزارهای تحقق اهداف و منافع آمریکا
۷۵.....	۳-۹-جمع بندی
<b>فصل چهارم: پیامدهای مثبت حضور آمریکا در افغانستان بر امنیت ملی آن کشور از ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۵</b>	
۷۷.....	
۷۸.....	۴-۱-مقدمه
۷۹.....	۴-۲-دولت - ملت سازی در افغانستان
۷۹.....	۴-۳-برگزاری اجلاس های بین المللی در راستای دولت- ملت سازی افغانستان
۸۰.....	۴-۳-۱-اجلاس بین المللی بن در مورد افغانستان
۸۱.....	۴-۳-۲-اجلاس بین المللی توکیو در مورد افغانستان
۸۲.....	۴-۳-۳-اجلاس بین المللی برلین در مورد افغانستان
۸۲.....	۴-۳-۴-اجلاس بین المللی لندن در مورد افغانستان
۸۴.....	۴-۳-۵-اجلاس بین المللی افغانستان در رم
۸۴.....	۴-۳-۶-اجلاس بین المللی پاریس در مورد افغانستان



- ۸۴..... ۴-۳-۷-اجلاس بین‌المللی کابل
- ۸۷..... ۴-۴-تقویت حکومت مرکزی
- ۸۷..... ۴-۴-۱-تأمین امنیت
- ۸۸..... ۴-۴-۲-توسعه اقتصادی
- ۹۲..... ۴-۴-۳-استقرار دموکراسی و تقویت روند حکومتداری
- ۹۳..... ۴-۴-۳-۱-بهبود کیفیت ساختار قضایی
- ۹۳..... ۴-۴-۳-۲-برگزاری و حمایت از انتخابات و تکوین روند سیاسی
- ۹۴..... ۴-۴-۳-۳-رسیدگی به امور زنان
- ۹۴..... ۴-۵-تقویت رسانه‌های همگانی
- ۹۵..... ۴-۵-۱-شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی
- ۹۶..... ۴-۵-۲-نشریات و رسانه‌های بدیل
- ۹۶..... ۴-۵-۳-تهیه زیرساخت‌ها برای رسانه‌ها
- ۹۷..... ۴-۶-تسهیل تحصیلات آموزشی
- ۹۷..... ۴-۶-۱-بهبود آموزشهای اولیه
- ۹۸..... ۴-۶-۲-کمک به گسترش تحصیلات عالی
- ۹۹..... ۴-۷-کمک به بازگشت مهاجرین افغانستانی
- ۱۰۰..... ۴-۸-سلامت و بهداشت
- ۱۰۱..... ۴-۸-۱-ارائه خدمات بهداشتی
- ۱۰۲..... ۴-۹-جمع‌بندی
- فصل پنجم: پیامدهای منفی حضور آمریکا در افغانستان بر امنیت ملی آن کشور از سال**
- ۱۰۴..... ۲۰۱۵ تا ۲۰۰۱
- ۱۰۵..... ۵-۱-مقدمه
- ۱۰۶..... ۵-۲-پیامدهای منفی سیاسی حضور آمریکا در افغانستان
- ۱۰۶..... ۵-۲-۱-تأمین منافع برخی کشورها
- ۱۰۶..... ۵-۲-۱-۱-تأمین منافع اسرائیل:
- ۱۰۷..... ۵-۲-۱-۲-تأمین منافع هند

- ۱۰۷..... ۳-۱-۲-۵- تأمین منافع عربستان سعودی
- ۱۰۸..... ۲-۲-۵- ایجاد دولت‌های همسو و سدسازی در برابر موج اسلام‌گرایی
- ۱۰۸..... ۱-۲-۲-۵- دولت سازی
- ۱۰۹..... ۲-۲-۲-۵- دولت سازی در راستای منافع امریکا
- ۱۱۰..... ۳-۲-۲-۵- الگوی دولت سازی در افغانستان
- ۱۱۲..... ۴-۲-۲-۵- چالش‌های دولت سازی موردنظر آمریکا در افغانستان
- ۱۱۳..... ۵-۲-۲-۵- ملت‌سازی و جامعه سازی در راستای منافع امریکا
- ۱۱۵..... ۳-۲-۵- ایجاد بحران در منطقه و طرح خاورمیانه بزرگ
- ۱۱۶..... ۱-۳-۲-۵- ایجاد بحران در منطقه و مدیریت آن:
- ۱۱۶..... ۲-۳-۲-۵- طرح خاورمیانه بزرگ
- ۱۱۷..... ۳-۵- پیامدهای منفی فرهنگی حضور آمریکا در افغانستان
- ۱۱۸..... ۱-۳-۵- استقرار ارزش‌های آمریکایی در افغانستان
- ۱۱۸..... ۱-۱-۳-۵- استقرار دموکراسی و ارزش‌های آمریکایی:
- ۱۱۹..... ۲-۱-۳-۵- ایجاد مؤسسه‌های آموزشی و تحصیلی برای منافع آمریکا
- ۱۱۹..... ۳-۱-۳-۵- ترویج حقوق بشر برای منافع آمریکا
- ۱۲۰..... ۴-۱-۳-۵- تدوین قوانین و حمایت از حقوق زنان برای منافع آمریکا
- ۱۲۱..... ۵-۱-۳-۵- رسانه و مطبوعات برای منافع آمریکا
- ۱۲۲..... ۶-۱-۳-۵- ایجاد جامعه مدنی به سود آمریکا
- ۱۲۳..... ۴-۵- پیامدهای منفی اقتصادی آمریکا در افغانستان
- ۱۲۴..... ۱-۴-۵- افغانستان دالان مناسب و کنترل رقبا به لحاظ اقتصادی
- ۱۲۴..... ۲-۴-۵- استخراج انرژی آسیای میانه
- ۱۲۶..... ۳-۴-۵- در اختیار گرفتن نفت جهان و اقیانوس هند
- ۱۲۶..... ۴-۴-۵- تسلط بر انرژی خاورمیانه
- ۱۲۷..... ۵-۴-۵- ایجاد بازار آزاد
- ۱۲۹..... ۶-۴-۵- استخراج منابع زیرزمینی افغانستان
- ۱۳۰..... ۵-۵- پیامدهای منفی امنیتی آمریکا در افغانستان

- ۱۳۰-۵-۱-منافع امنیتی آمریکا در افغانستان ..... ۱۳۰
- ۱۳۰-۵-۱-۱-حمایت از تروریسم بین‌المللی: ..... ۱۳۰
- ۱۳۱-۵-۱-۲-حمایت از القاعده و طالبان ..... ۱۳۱
- ۱۳۲-۵-۱-۳-مبارزه با اسلام‌گرایی و بنیادگرایی ..... ۱۳۲
- ۱۳۲-۵-۱-۴-مقابله با گسترش سلاح‌های کشتار جمعی ..... ۱۳۲
- ۱۳۴-۵-۱-۵-بحران هویت امنیتی آمریکا و بازتولید آن ..... ۱۳۴
- ۱۳۵-۵-۱-۶-افزایش سطح کشت خشخاش ..... ۱۳۵
- ۱۳۷-۵-۱-۶-کشتار افراد ملکی توسط نیروهای آمریکایی و گروه‌های تروریستی ..... ۱۳۷
- ۱۳۷-۵-۱-۶-۱-کشتار مردم ملکی توسط نیروهای آمریکایی ..... ۱۳۷
- ۱۳۹-۵-۱-۶-۲-کشتار افراد ملکی توسط نیروهای تروریستی ..... ۱۳۹
- ۱۴۱-۵-۶-پیامدهای منفی نظامی حضور آمریکا در افغانستان ..... ۱۴۱
- ۱۴۱-۵-۶-۱-افغانستان مکانی برای حفظ برتری نظامی در جهان ..... ۱۴۱
- ۱۴۲-۵-۶-۲-افغانستان محل آزمایش سلاح‌های پیشرفته آمریکایی ..... ۱۴۲
- ۱۴۳-۵-۶-۳-افغانستان مرکز تجارت تسلیحات برای آمریکا ..... ۱۴۳
- ۱۴۴-۵-۶-۴-افغانستان مکانی برای حمله پیش‌دستانه آمریکا ..... ۱۴۴
- ۱۴۶-۵-۶-۵-تربیت و تقویت نهادهای نظامی - امنیتی و انعقاد قراردادهای بلندمدت ..... ۱۴۶
- ۱۵۱-۵-۷-جمع‌بندی ..... ۱۵۱
- ۱۵۳-نتیجه‌گیری ..... ۱۵۳
- ۱۶۳-فهرست منابع و مأخذ ..... ۱۶۳

## فهرست جداول و نمودارها

- جدول ۴-۱: میزان کمک برخی از کشورها به افغانستان در اجلاس توکیو (۲۰۰۲ م)..... ۸۸
- جدول ۴-۲: مساعدت‌های بین‌المللی به بازسازی افغانستان در اجلاس لندن (۲۰۰۶ م)..... ۸۹
- جدول ۴-۳: هزینه‌های آژانس توسعه بین‌المللی ایالات متحده در افغانستان (۲۰۰۷-۲۰۰۲ م)..... ۱۰۵
- نمودار ۴-۵: کشته‌شدگان و مجروحین افراد ملکی از ژانویه تا دسامبر ۲۰۱۵-۲۰۰۹..... ۱۴۰
- نمودار ۵-۵: کشته‌شدگان و مجروحین افراد ملکی بر اساس زون‌های مختلف از ژانویه تا دسامبر ۲۰۱۵-۲۰۰۹..... ۱۴۰

## فصل اول: کلیات تحقیق

## ۱-۱- بیان مسئله:

افغانستان در منطقه حساس و استراتژیک آسیای مرکزی قرار گرفته است. از یک سو به شبه‌قاره هند و از سوی دیگر به کشورهای معروف به آسیای میانه و نیز جمهوری خلق چین و از سمت دیگر به آسیای غربی و خاورمیانه مرتبط است. کشور افغانستان نقش یک پل ارتباطی را بین این مناطق دارد (حکمت‌نیا، ۱۳۸۳: ۳).

موقعیت استراتژیک کشور افغانستان و قرار گرفتن آن در قلب قاره بزرگ آسیا باعث گردیده که ابرقدرت‌های منطقه‌ای همواره به آن توجه خاصی داشته و همیشه در امور سیاسی و داخلی این کشور مداخله نمایند، در نتیجه زمینه‌های ثبات سیاسی را از این کشور بگیرند. آمریکایی‌ها با تأکید بر نظریات نظریه‌پردازان و تئوریسین‌های ژئوپلیتیک به این نتیجه رسیدند که دو منطقه خاورمیانه و آسیای مرکزی به دلیل ویژگی‌های خاص و توانمندی‌هایی که دارد، بسیار حائز اهمیت هست. خاورمیانه به دلیل وجود اسلام‌گرایی، جمعیت، منابع انرژی، موقعیت حساس و غیره، افغانستان به دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی ممتاز، از لحاظ همسایگی و مجاورت با کشورها و رقبای دیروز و امروز برای آمریکا از اهمیت بسزایی برخوردارند (رحیمی، ۱۳۸۷: ۶).

آمریکا دریافت که با تسلط بر افغانستان می‌تواند به منابع زیادی دست یابد که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از نفوذ و کنترل بر منابع انرژی، محاصره ایران مهراناپذیر، کنترل روسیه - هند - چین، حضور استراتژیک در کنار چین، جلوگیری از روندهای هم‌پیوندی‌های منطقه‌ای، تأمین کنترل شبکه‌های مواصلاتی انرژی، یافتن امکان برای برانگیختن منازعات منطقه‌ای برای یافتن بهانه‌ای برای آغاز اقدامات نظامی جهان‌شمول، کنترل پاکستان، سد کردن راه چین در دستیابی به منابع انرژی، روی کار آوردن رژیم‌های دموکرات هوادار آمریکا در منطقه و کنترل منابع خود افغانستان از قبیل معادن طلا، زمره، لاجورد و دیگر سنگ‌های قیمتی (تمنا، ۱۳۸۵: ۱۵۷).

امنیت همواره یکی از مهم‌ترین مسائل و از والاترین نعمت‌ها و اساسی‌ترین نیازهای اجتماعی و از آرمان‌های دیرین بشر بوده است. امنیت از جمله نیازهای اولیه و فطری بشر است که شرط تحقق یک اجتماع سالم محسوب می‌گردد و از مهم‌ترین انگیزه انسانی به شمار می‌رود چراکه با فطرت انسان گره‌خورده است و بدون وجود آن در زندگی، بشر نمی‌تواند به حیات خود ادامه دهد. لذا امنیت در طول

تاریخ، در همه جوامع جزء اهداف اصلی بشر و دولت‌ها و حکومت‌ها محسوب می‌شد که هر یک از آن‌ها با توجه به نگرش و جهان‌بینی که داشتند، آن را تعریف و برای کسب آن تلاش می‌کردند و انسان در طول تاریخ سعی می‌کرده است به هر وسیله‌ای آن را کسب نماید (جهان بزرگی، ۱۳۸۸: ۱۶).

واژه امنیت در لغت‌نامه دهخدا، بی‌خوفی و امن را در معنای امنیت ذکر کرده است؛ (دهخدا، ۱۳۸۵: ۲۳۵). در تعریف اصطلاحی امنیت، صاحب‌نظران به خاطر مسائلی از جمله ذهنی بودن، نسبی بودن و... دیدگاه‌های مختلفی دارند. برخی امنیت را به معنای بقا و پاسداشت دولت، برخی به معنای فقدان تهدیدات گوناگون، برخی به معنای احساس آرامش و اطمینان همه‌جانبه نسبت به حال و آینده به‌نحوی که نسبت به هیچ‌اموری نگرانی وجود نداشته باشد، معنا کرده‌اند رابرت ماندل می‌گوید: امنیت ملی شامل تعقیب روانی و مادی ایمنی است و اصولاً جزء مسئولیت حکومت‌های ملی است تا از تهدیدات مستقیم ناشی از خارج نسبت به بقای رژیم‌ها، نظام شهروندی و شیوه زندگی شهروندان خود ممانعت به عمل آورند (ماندل، ۱۳۸۷: ۳۸). به‌طور کلی امنیت ملی به شیوه حفاظت از ارزش‌های یک ملت و جلوگیری از آسیب رسیدن به آن ارزش‌ها بحث می‌کند (صالح نیا، ۱۳۹۵: ۴).

با توجه به اینکه امنیت ملی از جمله مسائل بسیار مهم و از ویژگی‌های یک جامعه توسعه‌یافته به شمار می‌رود، به‌گونه‌ای که توجه همه دولت‌ها را به خود جلب نموده و همه نظام‌های سیاسی دنیا برای مشروعیت بخشیدن به عملکردشان، خواهان توسعه امنیت ملی برای شهروندان خود، چه به‌صورت اجباری و چه به‌صورت اختیاری، هستند. هر دولتی که بتواند، جلوه‌های همکاری و همدلی بیشتر مردم را در زمینه امنیتی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی به دست آورد، بهتر می‌تواند از اصول، ارزش و منافع ملی دفاع کند (بایبوردی، ۱۳۹۴: ۴).

امنیت ملی می‌تواند به‌مثابه مؤثرترین و مناسب‌ترین پشتوانه برای حل و فصل مشکلات، معضلات و بحران‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در یک جامعه باشد. از سوی دیگر امنیت ملی، یکی از مباحث بسیار مهمی است که همواره دارای اهمیت بوده و خواهد بود، به‌گونه‌ای که امروزه مقوله امنیت یکی از ضروری‌ترین و مهم‌ترین مسائل و اولویت‌های زندگی بشر تلقی می‌گردد، طوری که حوزه‌های مختلف حیات اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی، بدون برخورداری از امنیت ملی در یک کشور، کارکردهای خود را از دست خواهد داد (راد، ۱۳۹۰: ۴).

رویداد ۱۱ سپتامبر و مسئله جنگ با تروریسم برای آمریکا فرصتی پدید آورد تا با اعلام کشورهای به اصطلاح محور شرارت، اهداف امپریالیستی و سلطه خود را این بار به گونه دیگری پیگیری بکند، نو محافظه کاران حاکم بر آمریکا با داشتن پشتوانه نظری مناسب، اندیشه رهبری جهان را در سر داشتند و جنگ‌های پیشگیرانه افغانستان و پیش‌دستانه عراق و تلاش آمریکا برای دگرگون کردن نقش خاورمیانه همگان را متوجه مردان پشت پرده سیاست خارجی بوش و رهبران فکری کاخ سفید کرد. این پایه اندیشه‌های آن‌ها در جهت جداسازی خیر از شر، برتر شمردن دموکراسی غرب و با تأکید بر کاربرد زور در کنار ابزارهای نرم و در این راه آموزه‌های همچنان ترویج دموکراسی و در واقع در پوشش این آموزه‌ها به اهداف خود مشروعیت می‌بخشند (علیزاده و همکاران، ۱۳۹۶: ۵).

کشور افغانستان با توجه به اینکه در طول تاریخ و حیات سیاسی خود، حکومت‌های استبدادی را تجربه نموده، امنیت ملی این کشور همواره با چالش‌ها و موانع جدی مواجه بوده است (سرایانی، ۱۳۹۴: ۳). از آنجایی که ساختار سیاسی و حکومتی افغانستان، در طول تاریخ گذشته، بر اساس قوم و قبیله استوار بوده و حکومت‌ها، بر اساس زور، سرکوب و تهدید به وجود آمدند. بنابراین تا قبل از ۲۰۰۱، هیچ دولتی بر مبنای آرای عمومی مردم انتخاب نگردیده و به آرای مردم مراجعه نشده بود و زمینه‌ای برای به وجود آمدن امنیت ملی نبود (تمنا، ۱۳۸۷: ۱۵۹). اما حادثه یازدهم سپتامبر سال (۲۰۰۱) بار دیگر سرنوشت سیاسی این کشور را رقم زد و در این راستا، اجلاس تقسیم قدرت برای افغانستان در شهر بن آلمان برگزار شد و زمینه‌ای شد برای به وجود آمدن حضور، فعالیت و مشارکت مردم در زمینه سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی. از آن زمان به بعد تا اکنون آمریکا در افغانستان حضور داشته و پایگاه‌های نظامی خود را در نقاط مختلف افغانستان مستقر نموده است، حضور درازمدت آمریکا در افغانستان دارای پیامدهایی بر امنیت ملی افغانستان بوده که این پیامدها می‌تواند مثبت باشد و هم می‌تواند منفی باشد و اینکه حکومت ملی برای برقراری نظم در افغانستان ناکام بوده و دلایل این ناکامی نیز تاندازه‌ای به حضور آمریکا در افغانستان برمی‌گردد. هرچند هنوز چالش‌های زیادی فرا روی این کشور قرار دارد. امنیت ملی، با توجه به جایگاهی که در ارتقای توسعه یک کشور دارد، لازم است که در موردش تحقیق صورت گیرد. در این تحقیق تلاش می‌شود تا به این سؤال پاسخ داده شود که حضور آمریکا در افغانستان از سال ۲۰۰۱ الی ۲۰۱۵ چه پیامدهای را بر امنیت ملی آن کشور داشته است؟



## ۲-۱-اهداف تحقیق

هدف کلی:

بررسی پیامدهای حضور آمریکا در افغانستان بر امنیت ملی آن کشور از سال ۲۰۰۱ الی ۲۰۱۵.

اهداف جزئی:

۱. بررسی مفهوم امنیت ملی، شاخص‌ها و اقسام آن.
۲. بررسی دلایل حضور آمریکا در افغانستان.
۳. بررسی پیامدهای مثبت حضور آمریکا در افغانستان بر امنیت ملی آن کشور طی سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۵.
۴. بررسی پیامدهای منفی حضور آمریکا در افغانستان بر امنیت ملی آن کشور طی سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۵.

## ۳-۱-کاربرد نتایج تحقیق

یافته‌ها و نتایج این تحقیق به درک بهتر مسائل مربوط به امنیت ملی و سوابق روابط آمریکا با افغانستان، و تأثیرات مثبت و منفی حضور آمریکا در افغانستان بر عوامل مختلف در این کشور، برای دانشجویان رشته روابط بین‌الملل و علوم سیاسی کمک می‌کند. همچنین یافته‌های این تحقیق می‌تواند مورد استفاده اساتید رشته روابط بین‌الملل و علوم سیاسی در دانشگاه‌های افغانستان، متصدیان و کارمندان بخش امنیت ملی افغانستان، متصدیان حکومتی و وزارت امور داخله جهت اتخاذ خط و مشی صحیح در امور امنیتی و روابط بین‌المللی در افغانستان کمک خواهد کرد.

## ۴-۱- بررسی ادبیات موجود

در این قسمت منابع مرتبط با موضوع پژوهش در چند بخش کتاب‌ها، مقالات و پایان‌نامه‌ها

مورد بررسی قرار می‌گیرد:

### ۴-۱-۱- کتاب‌ها

بختیاری (۱۳۷۵) در کتاب **ریشه‌های بحران و راه توسعه سیاسی در افغانستان** به موضوعات

ریشه‌های بحران و چگونگی ولادت طالبان و بحث آمریکا و پاکستان پرداخته است. همچنین در مورد

توسعه، تعاریف توسعه از دیدگاه دانشمندان جهان اسلام، مکتب نوسازی، مدرنیزاسیون و مکتب وابستگی اشاره نموده است. در ادامه به مباحث همچون توسعه سیاسی در اسلام، توسعه سیاسی در افغانستان، چگونگی به قدرت رسیدن احمدشاه ابدالی و تشکیل دولت افغانستان، همچنان به عوامل به قدرت رسیدن خانواده محمد زایی اشاره داشته است و در اخیر به موضوع سیر تحولات قانون اساسی در افغانستان پرداخته است. و مباحث مربوط به امنیت ملی و پیامدهای حضور آمریکا در افغانستان اشاره نکرده است. این اثر بیشتر به موضوعاتی در حیطه‌ای توسعه سیاسی و مباحث مربوط به آمریکا و پاکستان پرداخته است. بنابراین تفاوت‌های زیاد با موضوع این پژوهش دارد.

اندیشمند (۱۳۸۴) در کتاب **آمریکا در افغانستان** روابط ایالات متحده با افغانستان را از شروع مناسبات مورد بحث قرار می‌دهد. نویسنده پیشینه روابط آمریکا با افغانستان در دوره‌ای سلطنت ظاهر شاه و حاکمیت محمد داود و از دوران دخالت آمریکا در زمان جنگ مجاهدین علیه شوروی و همچنان حمله نظامی و دخالت مستقیم ایالات متحده آمریکا در سال ۲۰۰۱ م که منجر به سقوط حاکمیت طالبان و تشکیل حکومت حامد کرزی گردید را مورد مطالعه قرار داده است. وی علاوه بر آن، نقش آمریکا در تحولات سیاسی افغانستان بعد از سقوط طالبان در سه سال اول دوره ریاست جمهوری حامد کرزی مورد بحث قرار داده است. بنا به موضوعات پیامدها و علل حضور آمریکا در افغانستان پرداخته است در ضمن این کتاب تا سال ۱۳۸۴ اندکی مواردی را در ارتباط به افغانستان و آمریکا مورد بحث قرار داده و حیطه‌ای مطالعه‌ای این پژوهش تا سال ۲۰۱۵ است. بنابراین موضوع بررسی پیامدهای حضور آمریکا در افغانستان بر امنیت آن کشور را پوشش نمی‌دهد.

نیکویی (۱۳۸۴) در کتاب **شرح زمانی رویدادهای مهم سیاسی افغانستان** به اصطلاحات دقیق مهم‌ترین حوادث سیاسی افغانستان و در حقیقت پروسه ساختن دولت و اداره در کشور افغانستان پرداخته است. همچنین موضوعاتی پیچیده‌ترین اقدامات بین‌المللی در افغانستان، رویدادهای سیاسی، اقدامات گرداننده‌های آن و پیش‌بینی‌ها درباره اقدامات بعدی، طرح‌هایی در رابطه با ساختمان نهادهای دموکراسی و مکانیسم‌های حقوقی در افغانستان را بررسی کرده است. برتری این نوشته آن است که واقعیت‌های عینی و انکارناپذیر عملکرد روزمره گردانندگان قدرت در افغانستان اتکا دارد. بر علاوه این کتاب شیوه‌های مقایسه، تحلیل و نتیجه‌گیری غنی بوده و مورد بهره‌برداری در مورد شناخت سیاست‌های بس پیچیده و

چندجانبه قدرت‌های بزرگ و عملکرد آن‌ها در افغانستان قرار گرفته است. لذا به تحقیق حاضر کمک خوبی خواهد بود.

تمنا (۱۳۸۶) در کتاب **سیاست خارجی آمریکا در افغانستان** در رابطه با سیاست خارجی آمریکا، خاورمیانه بزرگ و تروریسم، مباحثی را مطرح نموده است و به موضوعات نو محافظه‌کاران و سیاست خارجی نوین ایالات متحده آمریکا، یازده سپتامبر و تغییر در سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا پرداخته است. برای بررسی ریشه‌های پیدایش طالبان و گسترش تروریسم در افغانستان به موضوعات همچون تبارشناسی - اجتماعی افغانستان و بررسی مؤلفه‌های نظامی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی طالبان و سامانه‌های امنیتی جنوب آسیا و رویکردهای رقابت پاکستان با هند و تروریسم در افغانستان پرداخته است. ایالات متحده آمریکا برای ایجاد دولت - ملت‌سازی در افغانستان به موضوعات افغانستان پیش از یازده سپتامبر، دولت - ملت‌سازی در افغانستان، اجلاس‌های بازسازی افغانستان، تقویت حکومت مرکزی و استقرار دموکراسی و تقویت روند حکومت‌داری را مورد توجه قرار داده است.

ماندل (۱۳۸۷) در کتاب **«چهره متغیر امنیت ملی»** به موضوعات مختلف از جمله دگرگونی مفهوم و چارچوب امنیت ملی، مفهوم در حال ظهور امنیت ملی، امنیت نظامی، امنیت اقتصادی، امنیت منابع/ محیطی، امنیت سیاسی/ فرهنگی و چالش‌های امنیتی و پاسخ‌ها پرداخته است. در ادامه چند مطالعه موردی مختصر، درباره هر یک از ابعاد یادشده پرداخته است. به‌طور کلی هدف اصلی این کتاب ارائه مفهوم کامل از امنیت ملی، بررسی و تحقیق جدید در خصوص مفاهیم کلیدی مثل قدرت، تهدید و اتحادهاست. که قابل استفاده در تحقیق حاضر هست.

جهان بزرگی (۱۳۸۸) در کتاب **«امنیت در نظام سیاسی اسلام»** بسیار محسوس و کاربردی به مؤلفه‌های امنیت پرداخته است و همچنان به موضوع «امنیت» به شیوه‌ای نو نگریسته است. وی در این کتاب مباحث امنیت را بیشتر از طریق آموزه‌های قرآن، سنت و سیره بررسی و ارزیابی کرده است. از جمله به تعریف امنیت و جایگاه آن در نظام سیاسی اسلام، در پرتو آن به مجموعه‌ای از اصول و قواعد کلی امنیت در مکتب هدایت اشاره نموده است. بر علاوه امنیت را از سه جهت ارزیابی کرده است. به نظر نویسنده، امنیت از نظر سطح به امنیت فردی، گروه و ملی تقسیم می‌شود، از نظر قلمرو و هدف به امنیت

داخلی و خارجی قابل تقسیم است و از نظر موضوع نیز به امنیت‌های گوناگونی چون سیاسی، نظامی، اجتماعی، فرهنگی، زیست‌محیطی، منابع، قضایی، روانی و اخلاقی می‌تواند تقسیم شود.

سپنتا (۱۳۹۶) در کتاب «سیاست افغانستان؛ روایتی از درون» روابط افغانستان با کشورهای همچون ایالات‌متحده آمریکا، بریتانیا، پاکستان، جمهوری هند، جمهوری اسلامی ایران پرداخته است و به علت گفتگوهای جاری در افغانستان و درباره کشور افغانستان در پیوند با سیاست‌ها و پالیسی‌های دولت‌های دیگر ابهامات و یا سخنان منازعه‌آفرین بسیار مطرح کرده‌اند لذا اختصاص فصل‌های جداگانه به این کشورها بیشتر دلیلی بر این بوده است.

این کتاب آمیخته‌ای است از فشرده‌ی زیست‌نامه‌ی شخصی و خاطرات سیاسی وی و عمدتاً از نقل قول‌های مستقیم به فراوانی و بیش از آنچه در خاطره‌نویسی معمول است، استفاده کرده است. در ادامه، به‌خصوص آنچه در ارتباط به گفتگوها و مشکلات میان افغانستان و ایالات‌متحده آمریکا هست و حجم بیشتر این کتاب را به آن اختصاص داده است. نقل مباحث مثل اعلامیه‌ی همکاری‌های استراتژیک با ایالات‌متحده آمریکا، انتخابات ریاست جمهوری افغانستان و رابطه با ایالات‌متحده آمریکا، نگرانی از کیفیت و کمیت نیروهای مسلح افغانستان و چندین موارد دیگر که مرتبط با روابط افغانستان و ایالات‌متحده است اشاره کرده است که این اثر نیز می‌تواند کمک خوبی برای تدوین این پژوهش باشد.

همچنان که ملاحظه گردید هرچند منابع فوق (کتاب‌ها) در رابطه با موضوع پژوهش مطالبی را مطرح کرده بودند از جمله مباحث ریشه‌های بحران و چگونگی ولادت طالبان، روابط پاکستان و ایالات‌متحده، سیر تحولات قانون اساسی در افغانستان، پیشینه روابط آمریکا با افغانستان در دوره سلطنت ظاهر شاه و حاکمیت محمد داود و از دوران دخالت آمریکا در زمان جنگ مجاهدین علیه شوروی، همچنان تعداد از این کتاب‌ها به موضوعات مثل عملکرد روزمره گردانندگان قدرت در افغانستان، شناخت سیاست‌های چندجانبه قدرت‌های بزرگ و عملکرد آن‌ها در افغانستان، سیاست خارجی آمریکا، خاورمیانه بزرگ و تروریسم و بر علاوه این‌ها در ارتباط با سیاست خارجی نوین آمریکا و حادثه یازدهم سپتامبر و تغییر در سیاست خارجی آمریکا، همچنان موضوعات تبارشناسی اجتماعی افغانستان، رویکردهای رقابت پاکستان با هند و تروریسم در افغانستان، روابط افغانستان با کشورهای بریتانیا، هند، جمهوری اسلامی ایران، پاکستان و درنهایت به گفتگوها و مشکلات میان افغانستان و ایالات‌متحده آمریکا و نگرانی‌های

آمریکا از کیفیت و کمیت نیروهای نظامی افغانستان پرداخته است اما پیامدهایی حضور آمریکا در افغانستان بر امنیت ملی آن کشور را مورد بررسی قرار نداده بودند و به صورت آن چنانی تحت پوشش نگرفته است، لذا این پژوهش درصدد است تا این نقیصه و کمبود را جبران نماید.

#### ۱-۴-۲- مقالات

شهبایی (۱۳۸۴) در مقاله «**معمای افغانستان**» به این موضوع می‌پردازد که انتخابات برای اولین بار در سال ۱۳۸۳ در افغانستان برگزار شد و مرحله‌ای جدید از تحولات برای تأسیس افغانستان جدید به پایان خود نزدیک شد. این فرایند، که از جمله اهداف اجلاس‌های بُن و برلین از دسامبر ۲۰۰۱ آغاز گردید. در نتیجه به مردم افغانستان در ژانویه ۲۰۰۴ از قانون اساسی جدید، در اکتبر ۲۰۰۴ از رئیس‌جمهور انتخابی و نهایتاً در پائیز ۲۰۰۵ از مجلس ملی و شوراهای استانی برخوردار شدند. با این وجود با مشکلات فراوان و کاستی‌های بسیار، گام بلندی در ایجاد زیربنای لازم سیاسی در جهت شکل‌گیری یک افغانستان جدید برداشته شد. به لحاظ امنیتی نیروهای خارجی وارد خاک افغانستان شد برای تقویت نیروی‌های امنیتی افغانستان و تأمین امنیت این کشور، ولی حالا دیده می‌شود که تا رسیدن به کار آیی نیروی افغانستان فاصله کلان وجود دارند و دامنه‌ای نفوذ قدرت مرکزی در ایالت‌های افغانستان نیز محدود است، اختلاف بین نیروهای سیاسی حل نشده از نظر حوادثی همچون قتل، آدم‌ربایی، سوء قصد، انفجار و ... وجود دارد و حضور نیروهای خارجی نتوانسته امنیت را تأمین کند و همچنان حضور آمریکا هیچ اثری روی تولید مواد مخدر نگذاشته است. به صورت خلاصه این مقاله تلاش کرده است که به این پرسش پاسخ دهد که آیا افغانستان به سوی آرامش و یا به سوی تنش در حرکت است؟

بایبوردی و همکاران (۱۳۹۴) در مقاله «**بررسی سیاست خارجی آمریکا در مبارزه با تروریسم: اهداف و پیامدهای پیمان امنیتی کابل - واشنگتن**» بیان می‌دارند که با به قدرت رسیدن طالبان در سال ۱۹۹۶، نظر آمریکا بیش‌ازپیش به افغانستان جلب شد و رویدادهای ۱۱ سپتامبر را برای نخستین بار در سراسر تاریخ روابط خارجی آمریکا به یکی از مناطق کانونی سیاست خارجی ایالات متحده درآورد. اما هدف آمریکا از اعزام بیش از یکصد هزار نیرو به افغانستان به‌ویژه در سال‌های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱ چه بوده است؟ آمریکا می‌پنداشت که درهم شکستن تروریسم و خشکاندن ریشه‌های آن، در گروه کاربرد هرچه بیشتر نیروی نظامی است. آن‌ها به رهبری باراک اوباما این منطق را داشتند که پیروزی در

افغانستان به معنای نابودی تروریسم که بزرگ‌ترین دشمن آمریکا شمرده می‌شود خواهد بود. ولی بی‌گمان دیر یا زود خواهند فهمید که حضور برجسته طالبان در نیمی از خاک افغانستان و کشت این مناطق به دست بنیادگرایان سلفی، از سرشت تاریخی افغانستان مایه می‌گیرد.

سرایانی (۱۳۹۴) در مقاله «بررسی جوانب دموکراسی و ثبات سیاسی در افغانستان» بیان می‌دارد که آخرین تجربه تلخ حاکمیت استبدادی با سیطره نظام فرقه‌ای - قومی طالبان شناخته می‌شود. اما پس از سرنگونی طالبان، روند جدیدی شکل می‌گیرد که شعارهای مشارکت مردم، حاکمیت ملی و حکومت دموکراسی ویژگی‌های اصلی آن به شمار می‌رود و همچنان اضافه می‌کند که با توجه به شاخص‌ها و معیارهای دموکراسی، برخی از نشانه‌های نظام مردم‌سالاری و در نظام کنونی افغانستان به چشم می‌خورند؛ برگزاری انتخابات عمومی مربوط به اصل نظام، تدوین قانون اساسی، انتخابات ریاست جمهوری و انتخابات مجلس اقدام مهمی در زمینه ایجاد حاکمیت ملی در افغانستان بوده‌اند. در این مقاله بیشتر روی این تأکید شده است که ضعف عمومی شرایط اجتماعی، فرهنگی، و اقتصادی، استقرار یک نظام مردم‌سالار را در افغانستان با مشکل مواجه می‌کند و مخاطره اصلی حاکمیت ملی در افغانستان به شمار می‌رود و این مسائل وقتی در پیوند با حضور سنگین و تأثیرگذار همچون آمریکا ملاحظه می‌شوند و ابهامی بیشتری را نسبت به نظام سیاسی کنونی و آینده افغانستان مطرح می‌کنند و در نهایت این مقاله به بررسی موانع شکل‌گیری دموکراسی و ثبات در افغانستان می‌پردازد. از این مقاله نیز تا اندازه می‌توان در تدوین تحقیق حاضر کمک گرفت.

بنابراین آثار بررسی شده (مقالات) که هر کدام تلاش نموده است به سؤالات همچون آیا افغانستان به سوی آرامش و یا به سوی تنش در حرکت است؟ هدف آمریکا از اعزام بیش از یکصد هزار نیرو به افغانستان به‌ویژه در سال‌های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱ چه بوده است؟ پاسخ داده است و بر علاوه به بحث موانع شکل‌گیری دموکراسی و ثبات در افغانستان می‌پردازد لذا همه‌ای این‌ها موضوع این تحقیق را پوشش نداده است لذا نگارنده قصد دارد پیامدهای حضور آمریکا در افغانستان بر امنیت ملی آن کشور را مورد بررسی قرار دهد.

## کلمات کلیدی

فارسی:

آمریکا، افغانستان، امنیت ملی، ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک، ژئواستراتژیک، پیمان امنیتی.

انگلیسی:

America, Afghanistan, Geopolitics, Geoeconomic, Geostrategic, National

.Security, Security Treaty

## ۱-۵-سوالات تحقیق

سؤال اصلی

۱- پیامدهای حضور آمریکا در افغانستان از ۲۰۰۱ الی ۲۰۱۵ میلادی بر امنیت ملی آن

کشور چیست؟

سوالات فرعی:

۱- مفهوم امنیت ملی چیست، شاخص‌ها و اقسام آن کدامند؟

۲- علل حضور آمریکا در افغانستان چیست؟

۳- پیامدهای مثبت حضور آمریکا در افغانستان بر امنیت ملی آن کشور چیست؟

۴- پیامدهای منفی حضور آمریکا در افغانستان بر امنیت ملی آن کشور چیست؟

## ۱-۶-روش تحقیق

روش تحقیق در این پایان‌نامه، توصیفی-تحلیلی و بر اساس روش کتابخانه‌ای، از طریق فیش‌برداری

و تحلیل داده‌های موجود و همچنین استفاده از منابع مجازی است.

## ۱-۷-سازمان‌دهی تحقیق

این پژوهش شامل پنج فصل هست. در فصل اول، کلیات که شامل بیان مسئله و هدف پژوهش و

پیشینه تحقیق است، پرداخته شده است. در فصل دوم، مباحثی از قبیل مفهوم لغوی و اصطلاحی امنیت

موردبررسی قرار می‌گیرد و پس از بررسی ابعاد امنیت، تئوری امنیت ملی و مؤلفه‌های امنیت ملی،

خصوصیات و ویژگی‌های امنیت ملی، تهدیدات امنیت ملی، ماهیت تهدیدات، منابع تهدیدات و ادوار

مختلف امنیت ملی مورد بحث قرار می‌گیرد فصل سوم با یک مقدمه شروع می‌شود، اولاً به موضوعات همچون پیشینه تاریخی، تاریخچه سیاسی، عوامل تهدیدکننده امنیت ملی افغانستان، اهمیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی افغانستان برای آمریکا، وضعیت افغانستان قبل و بعد از حمله یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ مورد بحث است و در ادامه سیر تاریخی روابط آمریکا و افغانستان، ابزارهای استفاده شده آمریکا برای رسیدن به اهدافش. همچنان در این فصل تلاش خواهد شد که به این سؤال پاسخ داده شود که چرا آمریکا افغانستان را برای حضورش انتخاب کرد؟ و در نهایت با یک جمع‌بندی این فصل به پایان می‌رسد. فصل چهارم به موضوعات دولت ملت‌سازی در افغانستان، تقویت حکومت مرکزی و در کل تلاش شده است که به پیامدهای مثبت حضور آمریکا در افغانستان بی‌پردازد و فصل پنجم به پیامدهای منفی حضور آمریکا در افغانستان پرداخته است. در آخر نتیجه‌گیری کلی می‌شود و با ذکر منابع و مأخذ خاتمه یافته است.



## فصل دوم

# چارچوب نظری: امنیت ملی

## ۲-۱- مقدمه

بدون تردید یکی از مهم‌ترین مسائلی که وجود آن در هر جامعه‌ای از ضروریات، محسوب شده و بدون آن زندگی برای آحاد مردم امکان‌پذیر نیست، مسئله امنیت است. امری که در واقع منشأ و زیربنای همه امور بوده و بدون وجود آن، هیچ‌گونه فعالیت‌های درزمینه‌های مختلف تحقق نخواهد یافت. از همین روست که این موضوع دارای اهمیت است و به‌عنوان نخستین نیاز بشر از آن یاد شده است (ناصری: ۱۳۹۳، ۱۷).

برای روشن‌تر شدن اهمیت و جایگاه مهم امنیت در تمام عرصه‌های زندگی و جدایی‌ناپذیر بودن آن درزمینه‌های مختلف زندگی بشر، لازم است ابتدا به بررسی امنیت و معنای آن بپردازیم. وجود امنیت در گستره وسیع یعنی در مفهوم امنیت ملی در هر جامعه‌ای لازم است (قاسمی: ۱۳۷۲، ۴۸). امنیت ملی، امنیت در تمام عرصه‌ها اعم از امنیت فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، قضایی، روانی و فرهنگی را شامل می‌شود. لذا تلاش ما بر این است، که امنیت در ابعاد مختلف مورد بررسی قرار گیرد تا ارزش و اهمیت هر کدام روشن گردد و اینکه فقدان هر کدام از آن‌ها در جامعه می‌تواند خلأی در زندگی بشر ایجاد کند. چراکه هر کدام از آن‌ها به یکدیگر وابسته هستند؛ به‌عنوان مثال امنیت فردی در گرو امنیت اجتماعی است و در سایه امنیت سیاسی است که امنیت اقتصادی شکل می‌گیرد و هر چه امنیت سیاسی در جامعه بیشتر باشد، امنیت اقتصادی نیز به همان میزان در درجه بالاتری قرار می‌گیرد. (نوری زاده، ۱۳۹۲: ۳۹). با توجه به اهمیت نیاز به امنیت و فطری بودن آن، اسلام نیز به این مقوله توجه خاص داشته است. می‌توان گفت امنیت در فرهنگ قرآن از یک مفهوم وسیع و عمیقی برخوردار است که شامل تمام حوزه‌های زندگی انسان اعم از مادی و معنوی، فردی و اجتماعی، داخلی و خارجی می‌شود.

در این فصل به موضوع امنیت درزمینه‌های مختلف می‌پردازیم از جمله مفهوم لغوی و اصطلاحی امنیت، ابعاد، مؤلفه و شاخص‌های امنیت، نظریات در مورد امنیت و امنیت ملی، ادوار مختلف نگرش به امنیت ملی و دیدگاه‌های مربوط به این ادوار همچنان لازم می‌دانیم که در مقابل امنیت، تهدیدات امنیت ملی نیز در ابعاد گوناگون مورد بررسی قرار می‌گیرد و در آخر، فصل را با جمع‌بندی به پایان خواهیم رساند.

## ۲-۲- مفهوم لغوی و اصطلاحی امنیت

ریشه‌ی لغوی امنیت از ثلاثی مجرد «امن» هست که به معانی متعددی آمده است، در فرهنگ‌های فارسی معنای امنیت این‌گونه بیان شده است؛ از جمله در فرهنگ معین امنیت به معنای ایمن شدن؛ (معین، ۱۳۸۱: ۲۴۷). در فرهنگ عمید به معنای در امان بودن، آرامش و آسودگی آمده است. (عمید، ۱۳۷۴: ۱۹۸).

لغت‌نامه دهخدا، بی‌خوفی و امن را در معنای امنیت ذکر کرده است؛ (دهخدا، ۱۳۸۵: ۲۳۵). دانشنامه سیاسی، امنیت را به معنای حالت فراغت از هرگونه تهدید یا حمله، آمادگی برای رویارویی با هرگونه تهدید یا حمله آورده است؛ (آشوری، ۱۳۸۹: ۳۸) همچنین امنیت به معنای آسایش و سلامتی (سیاح، ۱۳۷۸: ۶۰) و بی‌خطری؛ (حسینی دشتی، ۱۳۷۹) معنا شده است.

امن، امانت، امان، هر سه مصدرند و به حالت و وضعی اطلاق می‌شود که انسان در آرامش هست. (خسروی حسینی، ۱۳۷۵: ۲۰۵) واژه امن با واژگانی مانند ایمان و ایمنی مترادف است که به مفهوم اطمینان و آرامش در برابر خوف، تفسیر و تعریف و ترجمه می‌شود که تا حدود زیادی به واقعیت نزدیک بوده و دو بعد ایجابی و سلبی در تعریف امنیت را در برمی‌گیرد. (اخوان کاظمی، ۱۳۸۵: ۱۹).

مفهوم امنیت، مصونیت از تعرض و تصرف اجباری بدون رضایت و در مورد افراد بی‌معنی آن است که نسبت به حقوق و آزادی‌های مشروع خود بیم و هراسی نداشته باشد و به هیچ‌وجه حقوق آن‌ها به مخاطره نیفتد و هیچ عاملی، حقوق مشروع آن‌ها را تهدید نکند. (زنجانی، ۱۳۷۳: ۱۵۳) در یک تعریف عام، امنیت عبارت است از: کیفیت احساس تأمین بودن که به معنای احساس آسودگی از ترس و عدم اطمینان است. (اخوان کاظمی، ۱۳۸۵: ۱۹)

ولفرز نیز می‌گوید: «امنیت در معنای عینی نبود تهدید برای ارزش‌های کسب‌شده و در معنای ذهنی عدم ترس و وحشت از حمله بر ارزش‌هاست» (روحانی، ۱۳۷۲: ۲۷۳) و همچنین در فرهنگ علوم سیاسی، امنیت عبارت است از «توانایی در حفظ ارزش‌ها و ثروت‌ها در برابر تهدید» (جاسمی، ۱۳۷۵: ۱۰۱).

امنیت در گستره‌ی وسیع‌تر از آن، یعنی در مفهوم امنیتی ملی نیز تعریف شده است: یکی از نخستین کسانی که امنیت ملی را تعریف کرده والتر لیمین است؛ وی معتقد است که یک ملت وقتی دارای امنیت

است که در صورت اجتناب از جنگ بتواند ارزش‌های اساسی خود را حفظ کند و در صورت اقدام به جنگ بتواند آن را حفظ کند. (محمدی: ۱۳۸۱، ۳۱).

بامطالعه‌ی مفاهیم موجود در فرهنگ‌ها، در یک دید کلی، معنای این واژه در بُعد ایجابی عبارت است از فراهم نمودن زمینه‌ها و امکانات لازم به‌منظور گسترش نوعی روحیه‌ی آرامش و اطمینان‌بخشی برای شهروندان و در بعد سلبی عبارت است از فقدان هرگونه تهدید جانی، مالی و روحی از سوی محیط داخلی و خارجی.

## ۲-۳- ابعاد امنیت

موضوع امنیت از لحاظ سطوح به امنیت فردی، امنیت ملی، بین‌المللی و ابعاد متنوعی همچون امنیت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، حقوقی و غیره تقسیم می‌گردد که به‌صورت خلاصه آن‌ها را بیان می‌کنیم.

### ۲-۳-۱- امنیت فردی

امنیت فردی از حقوق مسلم و طبیعی هر انسان است و بر همه لازم است که علاوه بر حفظ امنیت فردی خود از هرگونه تهدید امنیت دیگران پرهیز کنند. قرآن کریم برای حفظ امنیت فردی انسان‌ها در حوزه امنیت جانی، حیثیتی، عقیده و امنیت روح و روان، حساسیت مضاعفی نشان داده و برای حفظ آن راهکارهایی کارآمد ارائه کرده است (اخوان کاظمی، ۱۳۸۹: ۴۱).

### ۲-۳-۲- امنیت اجتماعی

امنیت اجتماعی شخص به معنی حفظ جان، مال، آبرو و موقعیت‌های اجتماعی شخص از جانب عوامل اجتماعی هست. یعنی از جانب افراد دیگر، سایر گروه‌ها و حکومت و قانون، جان و مال و آبرو موقعیت اجتماعی فرد مورد تهدید قرار نگیرد. به‌این ترتیب، امنیت اجتماعی عبارت است از حالت فراغت همگانی از تهدیدی که کردار غیرقانونی دولت یا دستگاهی، یا فردی، یا گروهی در تمام یا بخشی از جامعه پدید می‌آورد. (اخوان کاظمی، ۱۳۸۹: ۴۱).

مقوله امنیت اجتماعی به بعد داخلی امنیت برمی‌گردد. امنیت اجتماعی مفهومی است که در جامعه‌شناسی به آن پرداخته نشده و حوزه تعریف آن با موضوعی مانند نظم و همبستگی اجتماعی درهم‌آمیخته و برخی اعتقاددارند که امنیت اجتماعی همان نظم یا همبستگی اجتماعی است. درحالی‌که

این‌گونه نیست و همین باعث شده که به این مقوله به‌عنوان یک مفهوم جداگانه نپردازند. در واقع امنیت اجتماعی بدین معناست که افراد در حیات اجتماعی خود، احساس امنیت کنند، ناامنی انسان‌ها در حیات اجتماعی، تابع متغیرهای متعددی از عوامل طبیعی نظیر سیل و زلزله گرفته تا مخاطرات انسانی نظیر قتل و سرقت هست. آنچه امنیت اجتماعی را به وجود می‌آورد، خوی و خصال اعضای نظام‌های اجتماعی است (ناصری: ۱۳۹۳، ۱۹).

## ۲-۳-۱- عوامل مؤثر بر امنیت اجتماعی

آنچه در برقراری امنیت اجتماعی نقش بسزایی دارد به‌اختصار بیان شده است.

### ۱- عدالت

افراد جامعه باید از عوامل بر هم زننده تعادل روانی، اضطراب، ناکامی و تعارض مصونیت داشته باشند تا بتوانند هرکدام در جای خود و در شغل و کار خویش، منشأ اثری مفید و کارا باشند و روشن است که همه این امور در جامعه‌هایی که عدالت بر آن‌ها حاکم باشد تحقق خواهد یافت. عدالت نقش زیربنایی امنیت اجتماعی را بازی می‌کند و اگر در جامعه‌ای عدالت کامل برقرار باشد کسی بر حقوق دیگری تجاوز نمی‌کند و درعین حال خواهان چیزی بیشتر از حق خود نخواهد بود؛ در نتیجه انگیزه‌ای برای تجاوز به حقوق دیگران وجود نخواهد داشت. از طرفی از عوامل مؤثر در افزایش آسیب‌های اجتماعی، وجود بی‌عدالتی در جامعه است که در صورت برقرار بودن عدالت در جامعه، آسیب‌های اجتماعی هم تحت تأثیر قرار خواهد گرفت و خواه‌ناخواه شاهد کاهش آن‌ها در جامعه خواهیم بود (نوری زاده، ۱۳۹۲: ۴۰).

### ۲- جلب مشارکت مردمی

از عوامل مؤثر در برقراری امنیت، نقش مشارکت مردم است. مسئله امنیت اجتماعی به‌عنوان یک امر اجتماعی به‌طور کامل وابسته به مشارکت مردم است. این بدین معنا نیست که بگوییم دولت مسئول نیست، چنان‌که شرح وظایف برخی از سازمان‌ها ایجاد امنیت مطرح شده است، مثل سازمان‌های نظامی و انتظامی. خانواده، گروه‌های آموزشی، وسایل ارتباط جمعی و احزاب همه و همه در ایجاد امنیت اجتماعی نقش دارند و هرچه مسئولیت آن‌ها بیشتر شود، مأموریت دولت کم می‌شود و عکس آن این است که هرچه شهروندان فهم کمتری از امنیت اجتماعی داشته باشند، مشارکت کمتری دارند، در نتیجه بار اصلی

به دوش دولت می‌افتد. دولت به‌تنهایی نمی‌تواند تأمین‌کننده امنیت اجتماعی باشد بلکه هر چه مشارکت مردم بیشتر باشد، آسیب‌های اجتماعی کاهش می‌یابد (نوری زاده، ۱۳۹۲: ۴۲).

روش‌های جلب مشارکت امنیتی مردم:

با توجه به اهمیت نقش مردم در عرصه‌های مختلف اجتماعی به‌ویژه در زمینه امنیت اجتماعی، به روش‌های جلب مشارکت مردم و حضور آنان در مقابله با ناامنی اجتماعی می‌پردازیم.

#### ۱- آگاهی بخشی

اطلاع و آگاهی از هر چیزی، زمینه‌ساز کشش عاطفی و گرایش عملی است، درحالی‌که وقتی راجع به پدیده‌ای فاقد علم و آگاهی هستیم نسبت به آن هیچ انگیزه یا گرایش مثبت و منفی نداریم. بنابراین آموزش‌های عمومی در ساخت رفتار جمعی و فرهنگ عمومی هر جامعه‌ای، نقش مهمی دارد. برای تقویت رفتار مشارکتی مردم نیز لازم است آگاهی‌های موردنیاز به آن‌ها ارائه شود (قاسمی: ۱۳۷۲، ۵۱).

آگاهی افراد در مورد حقوق فردی و اجتماعی خویش به‌عنوان یکی از متعلقات و سرمایه‌های انسان، عامل تحرک آنان برای استیفای حقوق و یا مقاومت در مقابل معترضین به آن‌ها می‌گردد. همان‌گونه که آگاهی از حقوق شهروندان موجب پرهیز از تعرض به آن‌ها می‌شود، آگاهی از حقوق فردی و اجتماعی خود نیز موجب دفاع از آن‌ها و مقابله با تضییع‌کنندگان آن‌ها خواهد گردید.

#### ۲- بیان مسئولیت‌ها

شناخت مسئولیت‌ها، تکالیف و فرایض اجتماعی، انسانی و دینی عامل دیگری برای مشارکت و حضور مردم در صحنه‌های مختلف اجتماعی است. یکی از مسئولیت‌ها، مسئولیت ستم‌ستیزی است. بدون تردید، ظلم و ستم یکی از مهم‌ترین عامل ناامنی اجتماعی است (قاسمی: ۱۳۷۲، ۵۶).

اساساً تهدید و تعرض که در مفهوم امنیت اجتماعی مطرح است، تعرض ظالمانه و تجاوز کارانه است. به همین جهت ستم‌ستیزی و مبارزه با ظلم، یکی از راه‌های تأمین امنیت و مقابله با ناامنی است. اگر ظلم ناپذیری و سر در مقابل ستمگر و متجاوز خم نکردن و تعرض او را تحمل نمودن، به‌صورت اراده جمعی و فرهنگ عمومی درآید، ناامنی در آن جامعه، امکان حیات یا گسترش نخواهد یافت (صفی‌وند، ۱۳۸۷:

۶۳). لذا نقش مردم در امنیت اجتماعی هم از جهت مقابله با ناامنی و هم به‌عنوان یکی از فرصت‌ها و عوامل تأمین امنیت، حائز اهمیت است.

## ۲-۳-۳- امنیت سیاسی

امنیت سیاسی به معنای تأمین آرامش و طمأنینه‌ی لازم توسط حاکمیت یک کشور برای شهروندان قلمرو خویش از راه مقابله با تهدیدات مختلف خارجی و همچنین تضمین حقوق سیاسی آنان در مشارکت جهت تعیین سرنوشت اجتماعی و سیاسی آن‌ها هست. نظام سیاسی در راستای امکان بخشی و تسهیل مشارکت و دخالت مردم در تعیین سرنوشت خود و جامعه می‌بایستی امنیت و حضور آزادانه و برابر ایشان را فراهم آورد و هیچ‌کس را به داشتن باور سیاسی خاصی وادار یا بازداشت نکند. در حقیقت امنیت سیاسی به معنای وجود دستگاه سیاسی است که در آن مردم آزادانه و بدون ترس و وحشت بتواند مواضع سیاسی و باورهای خود را هرچند مخالف دولت باشد در چارچوب حدود و قوانین موجود بیان کنند و کسی حق تعرض به دیگران را به دلیل ابراز عقیده‌ی سیاسی نداشته باشد. بدیهی است چنین امنیتی هرگز در حکومت‌های خودکامه و استبدادی ایجاد نخواهد شد. در حقیقت بین امنیت سیاسی و میزان استبدادی بودن رژیم‌های سیاسی، رابطه‌ی معکوس وجود دارد. هر قدر حکومت‌ها خودکامه‌تر باشند، آزادی کم‌تر، خشونت بیش‌تر و در نتیجه امنیت سیاسی کم‌تر خواهد بود. (اخوان کاظمی، ۱۳۸۵: ۲۸). در مجموع از مهم‌ترین مسائلی که مستقیماً بر امنیت سیاسی جامعه تأثیرگذار است. نحوه توزیع قدرت و شکل رژیم سیاسی هست. نظام سیاسی بسته و مشارکت‌گریز که تداول قدرت و چرخش نخبگان را بر نمی‌تابند. فاقد امنیتی سیاسی لازم هستند.

## ۲-۳-۴- امنیت اقتصادی

از سال ۱۹۴۵، ایده امنیت اقتصادی جایگاه والایی در دستور کار نظام‌های سیاسی یافته است. و همه آن‌ها تلاش نموده‌اند که برای مردم خود امنیت اقتصادی ایجاد کنند. از نظر رابرت ماندل امنیت اقتصادی عبارت است از میزان حفظ و ارتقای شیوه زندگی مردم یک جامعه از طریق تأمین کالاها و خدمات؛ هم از مجرای عملکرد داخلی و هم حضور در بازارهای بین‌المللی (ماندل: ۱۳۷۷، ۴۶).

امنیت اقتصادی، همان شرایط حیاتی اقتصادی بوده و عبارت است از برقراری نظم بین عوامل اساسی تهیه‌ی معیشتی انسان یعنی منابع اولیه، تولید، توزیع کار و درآمد اعضای جامعه، به‌طوری‌که نیازهای ضروری آن‌ها تأمین شود و آن‌ها از فقدان و یا حتی احتمال فقدان این ضروریات احساس خطر ننموده و آرامش و آسایش آن‌ها سلب نگردد. از دیدگاه اسلام، امنیت اقتصادی به این معنا است که مردم

در اموالشان امنیت داشته باشند و دولت با مدارا و رعایت عدل و انصاف و با توجه به دیگر اخلاق پسندیده اسلامی، از آنان مالیات و زکات اخذ نماید. همچنین، احتکار کالا (به‌ویژه کالاهای اساسی و موردنیاز مردم) در میان نباشد؛ و نیز، در خرید و فروش‌ها، قیمت‌ها متعادل باشد (مظلوم: ۱۳۸۸، ۱۸۷).

می‌توان نزدیک‌ترین معنا و مفهوم برای تعریف امنیت اقتصادی را، عدالت در جامعه دانست. لذا در سایه‌ی امنیت سیاسی است که امنیت اقتصادی شکل می‌گیرد و تأثیر مستقیم بر روی آن می‌گذارد؛ هرچه امنیت سیاسی در جامعه بیش‌تر باشد، امنیت اقتصادی در درجه‌ی بالاتری قرار می‌گیرد. (ناصری: ۱۳۹۳، ۲۳).

#### ۲-۳-۴-۱- راه‌های تأمین امنیت اقتصادی

یکی از نیازهای هر انسانی بهره‌مندی از امنیت اقتصادی است که در این قسمت آنچه موجب تأمین امنیت اقتصادی می‌شود به اختصار عبارت است از:

۱- حفظ ایمن جامعه و انجام تمهیدات و بسترسازی لازم حکومت جهت بالندگی و ارتقای آن در راستای دستیابی به امنیت جامع، توسعه رزق فراوان و ارزان به‌عنوان محصول و زندگی پاک و مؤمنانه انسانی.

۲- نفی هرگونه تعدی و تجاوز به حقوق فردی و عمومی افراد به‌ویژه اموال آن‌ها و محترم شمردن مالکیت خصوصی برای رسیدن به جامعه ایمانی و حیات حسنه، همراه با تلاش مجدانه برای تأمین مدبرانه معیشت دنیایی.

۳- رعایت اصول عدالت و انصاف و حاکمیت بخشی به آن‌ها در کلیه تعاملات و دادوستدهای اقتصادی و وضع موازین عادلانه در معاملات و نرخ‌گذاری‌ها و مقابله با کم‌فروشی و خرید مازاد بر احتیاج و توصیه اکید به امانت‌داری.

۴- شکوفاسازی اقتصاد و توجه به تولید به‌عنوان محور اصلی رشد و امنیت اقتصادی.

۵- توزیع سرمایه و جلوگیری از تمرکز و تکثر ثروت، طغیان‌ها و رفاه‌زدگی‌های مالی افراد و مهار سرمایه‌های کلان.



۶- اجرای نظام تأمین اجتماعی برای پر کردن فاصله‌های فاحش طبقاتی و به‌خصوص توصیه، ترویج و فرماندهی امر انفاق و مالیات‌های شرعی خمس و زکات در جهت افزایش انتظام اقتصادی جامعه و رفع محرومیت‌ها.

۷- جلوگیری از پدیده منفور و ناامن کننده ربا که موجب شکاف‌های طبقاتی و منازعات اجتماعی است.

۸- نفی عوامل افساد و اخلال در امنیت اقتصادی؛ مانند کفران و ناشکری نعمت، رباخواری، رشوه، اسراف، احتکار و عوامل ایجادکننده تفاوت‌های فاحش طبقاتی.

۹- تحقق عدالت و قبول وجود تفاوت میان افراد اجتماع بر مبنای استحقاق‌های متفاوت آن‌ها و عدم باور به لزوم تساوی مطلق آحاد جامعه و بسترسازی رقابت عادلانه اقتصادی و ایجاد امکان دستیابی افراد به منزلت‌های بر اساس تلاش و کوشش.

۱۰- افزایش قدرت، توانمندی و اقتدار اقتصادی به‌عنوان یکی از اهرم‌های مهم دفاع در مقابل دشمنان و تهدیدکنندگان.

۱۱- دستیابی به استقلال، خودکفایی اقتصادی و نفی وابستگی.

۱۲- جلوگیری از اسراف و توصیه به میانه‌روی و زندگی مدبرانه اقتصادی. (اخوان کاظمی، ۱۳۸۹: ۴۴).

## ۲-۳-۵- امنیت قضایی

امنیت قضایی عبارت است از ایمنی و مصون ماندن فرد از هرگونه تعرض، تجاوز، ارباب، تهدید نسبت به جان، مال، ناموس، شغل و مسکن و به‌طورکلی تمامی حقوق قانونی و مشروع او؛ این امر مهم هنگامی محقق می‌گردد که جرائم، تخلفات و انواع فساد و ارتکاب آن در جامعه ریشه‌کن شود و به‌طورکلی عواملی که سبب زیان مالی یا جانی یا معنوی و روانی افراد شود از بین برود و محیطی امن و آرام به وجود آید به‌طوری‌که فرد بتواند احساس امنیت و آرامش کند (ناصری: ۱۳۹۳، ۲۶).

امنیت قضایی کاربرد دوگانه‌ای دارد؛ از یک‌سو به کار ویژه‌ها و وظایف دولت در برابر «ملت» اشاره دارد و معتقد است دستگاه حاکم باید شرایط ایجاد «امنیت قضایی» را به‌عنوان یکی از شئون کلی امنیت در جامعه فراهم سازد و شهروندان بتوانند از «عدالت در قضاوت و رسیدگی قضایی» برخوردار باشند و از سوی دیگر، شهروندان نسبت به اجرای اقدامات خارج از حیطه قانون، امنیت داشته باشند. با این نگاه به

امنیت قضایی، نوعی مصونیت قضایی شهروندان مطرح می‌شود که آنان را از هرگونه تجاوز و تعرض نظیر قتل، ضرب و جرح، حبس، شکنجه‌های روحی و جسمی و سایر مجازات غیرقانونی و به تعبیر دیگر، هر عملی که منافی شئون و حیثیت انسانی اوست؛ نظیر فحشا، بهره‌کشی و... که بر اساس موازین منطقی و قانونی نباشد، در امان می‌دارد (اشراقی، ۱۳۸۶: ۲۹).

از این رو دستگاه قضایی کشور، یکی از نهادهای مهم و اساسی در امنیت قضایی به شمار می‌آید؛ زیرا رسیدگی به دعاوی و اجرای عدالت در کشور موجب می‌شود که شهروندان احساس آرامش و امنیت داشته باشند. با توجه به این نگاه به امنیت قضایی، برخی امنیت را فراغت بالی می‌دانند که در پرتو آن آدمی بدون واژه‌ها از تعرض و تهاجم قدرت‌های افراد یا حکومت‌ها، می‌توانند به حیات مدنی خود ادامه دهند. در حقیقت امکان استفاده سالم از اقتدار قانونی و قضایی برای دفع و رفع تهاجم فردی و اجتماعی، شکل‌دهنده امنیت قضایی است (نوری زاده، ۱۳۲۹: ۳۶).

امنیت قضایی، نوعی اطمینان و تضمینی است که دولت‌ها برای حفاظت و صیانت از شهروندان خود در مقابل هرگونه تجاوز و تعدی به حقوق اجتماعی و فردی آنان ایجاد می‌کنند تا شهروندان در سایه این امنیت بتوانند فعالیت‌های فردی و اجتماعی خود را در چارچوب قانون به انجام برسانند.

امنیت قضایی با اجرای قانونی رابطه تنگاتنگی دارد؛ زیرا اجرای صحیح و مداوم قانون در جامعه، مستلزم وجود امنیت قضایی است و فرض تعدی و تجاوز به قانون، نهادی باید این حالت را به نظم و ثبات اولیه بازگرداند، از این رو امنیت قضایی پیش‌نیاز اجرای قانون است و از سوی دیگر نیز امنیت قضایی در سایه اجرای صحیح قانون از سوی حکومت و مردم در جامعه به وجود می‌آید. (اشراقی، ۱۳۸۶: ۴۱).

در اسلام، قانون استخدام قضات و تشکیلات دادگستری اسلام مربوط به زمانی است که مسلمین دروغ گفتن را در حکم شرک درباره ذات باری تعالی دانسته به تمام احکام اسلام در ظاهر و باطن در خفا و علناً معتقد و پایبند بودند. (نوری زاده، ۱۳۲۹: ۴۰).

## ۲-۳-۶- امنیت روانی

امنیت روانی یکی از مهم‌ترین و درعین حال اساسی‌ترین موضوعات زندگی انسان‌ها است که تأمین و توجه به آن ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. همان‌گونه که انسان موجود پیچیده و شگرفی است، امنیت وی نیز از پیچیدگی خاص و شگرفی برخوردار است. این مسئله به‌ویژه در بخش امنیت روانی، خود را

بیش از پیش نشان می‌دهد، زیرا روان آدمی تحت تأثیر علل و عوامل درونی و بیرونی واکنش نشان می‌دهد. از این رو، در بهداشت و سلامت روانی شخص یا اجتماع باید به همه علل و عوامل توجه خاص شود. امنیت به دو بخش امنیت درونی و بیرونی دسته‌بندی می‌شود. امنیت درونی یا امنیت روانی، از مهم‌ترین مؤلفه‌های زندگی سالم هر فرد را تشکیل می‌دهد و از مفاهیم مهم در سلامت روان و بهداشت روان انسان‌ها، امنیت روانی است (مظلوم: ۱۳۸۸، ۱۷۱).

تاکنون تعریف جامعی از امنیت روانی مطرح نگردیده است؛ بنابراین با توجه به این که موضوع امنیت روانی و بهداشت و سلامت روانی در برخی از حوزه‌ها در یک راستا هستند پس می‌توان برای درک بهتر مفهوم امنیت روانی از تعریف و مفهوم سلامت و بهداشت روانی نیز بهره گرفت. دانشمندان می‌گویند: «بهداشت روانی یعنی استعداد روان برای هماهنگی، خوشایند و مؤثر کار کرده، برای موقعیت‌های دشوار انعطاف‌پذیر بودن و برای بازیابی تعادل خود توانایی داشتن» (گنجی؛ ۱۳۸۷: ۱۰). در تعریفی دیگر، امنیت روانی عبارت است از: «آگاهی به عوامل معنوی و مادی و انگیزه‌هایی که سلامت فکر و وضع مثبت و اعتدال رفتار و کردار را سبب می‌شود که بدان وسیله‌ساز و کار باارزشی در مورد تحرک و پیشرفت معنوی و مادی انسان در همه‌ی زمینه‌ها فراهم آید و هدف از آن، این است که شرایطی فراهم آید تا عوامل مخربی که روان بشر را می‌آزارد و راحتی درونی را از او سلب می‌کند از بین ببرد؛ به گونه‌ای که آسایش و رفاه او تأمین شود و تشویش خاطر نداشته باشد.» (صانعی؛ ۱۳۸۲: ۲۲). با توجه به تعریف یادشده می‌توان گفت که سلامت و بهداشت روانی یکی از بخش‌ها و زیرمجموعه‌های امنیت روانی است. به عبارتی در امنیت روانی افزون بر بهداشت و پیشگیری (بازدارندگی)، موضوعات آمادگی و توان معنوی، مهار و واپایش (کنترل)، مقابله و پایداری با توطئه و تهاجم دشمن نیز مطرح است (ذوالفقاری: ۱۳۹۲، ۳۲).

جامعه سالم پیش از آن که به آسایش نیاز داشته باشد، به امنیت روانی نیازمند است؛ زیرا در سایه امنیت و آرامش است که هر کار خرد و کلان شدنی و دست‌یافتنی است. از این رو دغدغه‌ی امنیت در همه شاخه‌های آن به‌ویژه امنیت روانی و آرامش جمعی، مهم‌ترین مسئولیت دولت‌ها و خواسته ملت‌ها و جوامع به شمار می‌رود هرگونه تهدیدی نسبت به امنیت روانی جامعه بر معنا و مفهوم تهدید، سلامت جامعه و نابودی و متلاشی شدن همگرایی و انسجام و درنهایت اساس انسانیت است؛ زیرا انسان پیش از آن که به غذا توجه داشته باشد؛ نیازمند امنیت روانی است. به یک معنا انسان ممکن است برای رهایی از گرسنگی

و تشنگی به خطر تن دهد و امنیت جانی و مالی خویش را در معرض خطر قرار دهد، ولی سلب امنیت روانی به حذف انسانیت می‌انجامد. دشمنان هر جامعه‌ای به سبب آگاهی از ارزش و اهمیت امنیت روانی جامعه می‌کوشند تا به تخریب آن دست یابند و با ایجاد بحران‌های گوناگون، بستر مناسبی برای فروپاشی جامعه فراهم آورند (گنجی؛ ۱۳۸۷: ۱۲).

## ۲-۳-۷- امنیت فرهنگی

بسیاری معتقدند بحث از امنیت ملی فرهنگی در ذیل موضوع امنیت ملی قرار دارد و یکی از مؤلفه‌های اصلی آن را تشکیل می‌دهد. امنیت فرهنگی یکی از مهم‌ترین ابعاد امنیت ملی و به مفهوم آن است که از یک‌سو فرهنگ جامعه از مؤلفه‌های عقلایی، واقع‌بینانه، سازنده، عادلانه، پویا و منطبق با معیارهای مطلوب علمی شکل گرفته باشد و از سوی دیگر فرهنگ و تولیدات فرهنگی جامعه نیز ضمن در امان بودن از خطر تهدیدها، از روند رشد فزاینده‌ای برخوردار باشند (مظلوم؛ ۱۳۸۸، ۱۸۶).

ما امنیت را احساس آزادی از ترس یا احساس ایمنی از تهدید دانسته و فرهنگ را، مجموعه‌ی باورها، ارزش‌ها و هنجارهای موجود در اجتماع تعریف می‌کنیم؛ از این رو، می‌توانیم وجود احساس ایمنی و درک نبودن تهدید مؤثر علیه باورها، ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی را امنیت فرهنگی بدانیم. به‌طور کلی افراد هر جامعه‌ای، از زبان، گویش، نژاد، هنر، سلیقه، عقاید، طرز تفکر و بینش متفاوتی برخوردار است. لذا شایسته است که خاک، خون، آداب و سنن، زبان، مذهب و به عبارتی تمام مؤلف‌های ملی، دینی و فرهنگی افراد جامعه مورد احترام و عنایت بیشتری قرار گیرد و تا زمانی که سلیقه‌ها و عقیده‌های خاصی موجب زیان دیگران نشده است، با مزاحمتی روبه‌رو نگردد (ناصری؛ ۱۳۹۳، ۱۷).

ارزش و نقش امنیت فرهنگی را می‌توان در کلام امام خمینی رحمت‌الله‌علیه بیان نمود؛ ایشان می‌فرماید: «بی‌شک والاترین و بالاترین عنصری که در موجودیت هر جامعه دخالت اساسی دارد، فرهنگ آن جامعه است. اساساً فرهنگ هر جامعه هویت و موجودیت آن جامعه را تشکیل می‌دهد». شهید مطهری رحمت‌الله‌علیه نیز، ارزش و نقش فرهنگ را در پیشرفت جوامع و تمدن بشری می‌داند و می‌گوید: «پیامبران در گذشته، اساسی‌ترین نقش‌ها را در اصلاح و بهبود و پیشرفت جوامع داشته‌اند. تمدن بشر دو جنبه دارد: مادی و معنوی. جنبه‌ی مادی تمدن، جنبه‌ی فنی و صنعتی آن است که دوره به دوره تکامل یافته تا به امروز رسیده است.

جنبه‌ی معنوی تمدن، مربوط به روابط انسانی انسان‌ها است. جنبه‌ی معنوی تمدن، مرهون تعلیمات پیامبران است و در پرتو جنبه‌ی معنوی تمدن است که جنبه‌های مادی آن نیز مجال رشد می‌یابد. علی‌هذا نقش پیامبران در تکامل جنبه‌ی معنوی تمدن، به‌طور مستقیم است و در تکامل جنبه‌ی مادی به‌صورت غیرمستقیم» (مطهری، ۱۳۷۵: ۱۶۹).

## ۲-۳-۸- امنیت زیست محیط

از جمله ابعاد نوین امنیت، بعد زیست و شرایط اقلیمی هر کشور هست. محیط‌زیست از آن جنبه که می‌تواند موجبات تقویت‌کننده بنیه‌های اقتصادی و سلامت جسمی و روانی کشور را فراهم سازد. عاملی مطلوب و تقویت‌کننده در جهت اهداف امنیت ملی به شمار می‌آید. خطرها و تهدیدهای ناشی از فعل‌وانفعال‌های گهواره‌ی زمین، پدیده‌های جوی، آلودگی خاک، آب‌وهوا، آلودگی صوتی و اشاعه‌ی بیماری‌ها برای ادامه‌ی حیات سالم، ثمربخش و بانشاط انسان، جانوران، گیاهان و به‌طور کلی تمامی موجودات زنده و عدم تخریب جامدات، فراهم می‌سازد (مظلوم: ۱۳۸۸، ۱۸۵).

نظام‌های سیاسی با مطالعه دقیق ویژگی‌های زیست‌محیطی کشورهایشان و برنامه‌ریزی علمی در این راستا و رعایت استانداردهای حفظ محیط‌زیست، موجبات تقویت امنیت ملی و منطقه‌ای را فراهم خواهند ساخت.

## ۲-۴- امنیت ملی

امنیت که به‌عنوان ایمن بودن و فراغت از خطر و اضطراب و تشویش تعبیر شده از نیازهای اصلی و اساسی انسان‌ها است. «مازلو» ضمن اولویت‌بندی‌های بشری به ترتیب اهمیت بلافاصله پس از نیازهای اولیه (شامل هوا، غذا، مسکن و پوشاک) نیاز به امنیت را مطرح می‌سازد و سایر نیازهای انسانی را علی‌رغم ضرورت غیرقابل‌انکار آن‌ها در اولویت‌های بعدی آورده است (ابراهیمی: ۱۳۷۹، ۱۱).

تلاش برای امحا و یا حداقل کاهش عوامل ایجاد ناامنی و تقویت احساس «امنیت» محدود به «انسان» نیست، بلکه جوامع سیاسی و کشورها نیز به‌مثابه مجموعه‌ای مرکب از افراد، نیاز مشابهی را در سطح ملی احساس می‌کنند. از همین رو هم‌زمان با تولد «دولت» در قرن هفدهم میلادی و در نتیجه علاقه‌ای که این موجود نوظهور به «بقای ملی» داشت، مقوله «امنیت» نیز شکل گرفت و از آن زمان

تاکنون توانسته است اهمیت خود را به‌عنوان یکی از محورهای ثابت موردتوجه سیاستمداران و رهبران نظامی و نیز مسائل عمده ادبیات سیاسی و نیز کارشناسان روابط بین‌الملل حفظ کند(قاسمی: ۱۳۷۲، ۵۵).

#### ۲-۴-۱- امنیت ملی از دیدگاه نخبگان سیاسی

نظام حاکم بر کشورهای مختلف، تعاریف مختلفی دارد؛ برای کشورهایی که درصدد افزایش قدرت و موقعیت خویش در صحنه بین‌المللی تلاش دارند، امنیت ملی به معنای توانایی در وادار کردن سایر کشورها به‌خصوص همسایگان به همکاری و عمل کردن بر طبق تقاضاها و اهداف منطقه‌ای و بین‌المللی آن‌هاست. امنیت ملی از دیدگاه این دسته کشورها به معنی حفظ منطقه نفوذ، تسلط بر مناطق استراتژیک، راه‌های آبی و مواصلات مهم بین‌المللی است(ماندل: ۱۳۷۷، ۴۸).

عده‌ای امنیت ملی را نماد ابهام‌آمیزی که اصلاً ممکن نیست دارای معنای دقیق باشد، می‌دانند و گروه دیگری معتقدند: «امنیت ملی واژه‌ای است که معنای بسیاری دارد»، گروهی هم استدلال می‌کنند که امنیت ملی را نمی‌توان به‌طور کلی تعریف کرد، بلکه تنها در مواردی مشخص می‌توان آن را تعریف کرد(شعبانی: ۱۳۹۶، ۱۶).

سازمان ملل متحد در پژوهشی تحت عنوان مفاهیم امنیت ملی را در وضعیتی می‌داند که در آن کشورها احساس هیچ‌گونه خطر حمله نظامی، فشار سیاسی یا اقتصادی نکرده و می‌توانند آزادانه گسترش و توسعه خویش را تعقیب کنند(بصیری: ۱۳۸۸، ۱۶۸).

در ادبیات روابط بین‌الملل نیز امنیت ملی غالباً به معنی احساس آزادی کشور در تعقیب اهداف ملی و فقدان ترس و خطر جدی از خارج نسبت به منافع حیاتی و اساسی کشور آمده است: فرهنگ اصطلاحات روابط بین‌الملل امنیت ملی را به‌عنوان حالتی که ملتی خارج از تهدید از دست دادن تمام و یا بخشی از جمعیت، دارایی و یا خاک خود بسر می‌برد، توصیف می‌کند. والتر لیپمن از نخستین کسانی است که کوشید تعریف روشنی از این مفهوم ارائه دهد، وی امنیت ملی را توانایی یک ملت برای پاسداری از ارزش‌های خود در برابر تهدیدات خارجی می‌داند و اعتقاد دارد زمانی یک ملت امنیت دارد که مجبور نباشد برای پرهیز از جنگ منابع مشروع خود را قربانی کند و در صورت مواجه شدن با هرگونه تهدیدی برای حفظ این منابع، توانایی وارد شدن در جنگ را داشته باشد(بصیری: ۱۳۸۸، ۱۶۹).

در تعریف دیگری آمده است: اگر امنیت دال بر وضعیتی باشد، آن وضع حداقلی از نظم و ثبات است. در تعریف دیگری لیپمن، امنیت ملی را به معنی توانایی جامعه در حفظ و بهره‌گیری از فرهنگ و ارزش‌هایش آورده است. ریچارد لونتال آلمانی با گسترده‌تر کردن دامنه تعریف، امنیت را علاوه بر فقدان تهدید نظامی یا حفاظت از ملت در برابر براندازی یا حمله نظامی، پایداری از حق تعیین سرنوشت سیاسی و اجتماعی ملت نیز می‌داند (قاسمی: ۱۳۷۲، ۵۷).

برژینسکی سیاستمدار آمریکایی که از سیاست‌گذاران امنیت ملی ایالات متحده است، در اوج جنگ سرد یاد آورد شد: (نقطه شروع کنکاش در باب امنیت ملی باید با شناسایی صحیح ماهیت تغییرات عصر ما قرین باشد، وی می‌گوید چهار انقلاب مرتبط باهم دنیای معاصر را دستخوش تحول کرده است: انقلاب سیاسی، انقلاب اجتماعی، انقلاب اقتصادی و انقلاب نظامی، تأثیرات مشترک این چهار انقلاب تاکنون به‌طور عمیقی بر نظام جهانی و ثبات موازنه نظامی بین آمریکا و شوروی چهره نمایانده است و تأثیرات این چهار انقلاب در سال‌های آینده ابعاد گسترده‌تری خواهد یافت) (برژینسکی: ۱۳۶۹، ۳).

بررسی تعاریف فوق نشان می‌دهد که علیرغم اختلاف‌نظرهای موجود میان صاحب‌نظران درباره مفهوم، دایره شمول و مؤلفه‌های اصلی امنیت ملی، آنان در زمینه ضرورت حفظ وجود خود، به‌عنوان رکن اصلی امنیت ملی اجماع نظر دارند. برخی از صاحب‌نظران مقصود از خود، را حفظ چهار پدیده و ارزش می‌دانند:

۱- حفظ جان مردم

۲- حفظ تمامیت ارضی

۳- حفظ سیستم اقتصادی و سیاسی

۴- حفظ استقلال و حاکمیت کشور (بهزادی: ۱۳۶۷، ۱۰۴).

ویژگی مشترک این چهار مؤلفه اساسی وجود امنیت ملی در آن است که زمامداران و عموم مردم فارغ از گرایش‌های فردی، گروهی، طبقاتی و سیاسی خود در مورد اهمیت، ضرورت حفظ و تلاش برای رفع تهدید و عدم مصالحه بر سر این مؤلفه‌ها در حد توان و امکان، اتفاق نظر کامل دارند و برخلاف موارد دیگر که اختلاف‌نظرها، تفاوت‌ها و تعارض منافع موجبات انشقاق و گروه‌بندی‌های داخلی را فراهم می‌آورد، در حفظ خود به معنای فوق، یکپارچگی و انسجام کامل مشاهده می‌شود.

آنچه تاکنون اشاره شد تعریف امنیت ملی از دیدگاه نخبگان حاکم بر کشورهای مختلف و تعریف ماهوی آن از دیدگاه نظریه‌پردازان سیاسی بود، اما در خصوص تئوری امنیت ملی لازم است به مؤلفه‌های امنیت ملی و دامنه آن و سپس به وجوه آن نیز اشارات مختصری شود:

## ۲-۴-۲- مؤلفه‌های امنیت ملی

مؤلفه‌های امنیت ملی دارای دامنه گسترده‌ای است و آن عبارت‌اند از:

- ۱- ملاحظات سیاسی
- ۲- ملاحظات نظامی
- ۳- ملاحظات ژئوپلیتیکی
- ۴- اطلاعاتی
- ۵- ملاحظات اجتماعی
- ۶- ملاحظات صنعتی و عملی
- ۷- ملاحظات از منظر سازمان ملل متحد (قاسمی: ۱۳۷۲، ۵۹).

## ۲-۴-۳- تئوری امنیت ملی

وجوه تئوری امنیت ملی نیز می‌تواند به شرح زیر باشد:

- ۱- وجه عینی که بیانگر شرایط و اوضاع و احوال سیستم داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی است.
  - ۲- وجه ذهنی که عبارت است از احساس امنیت.
- بنابراین هر تعریف جامع و کاملی از تئوری امنیت ملی می‌بایست دو وجه مذکور را در خود داشته باشد. حال با فرض پذیرش این دو وجه در تعریف امنیت ملی، پنج نوع تبعات از آن‌ها ناشی می‌گردد:
- ۱- انسان موجودی است چندوجهی و به تبع آن جامعه نیز چندوجهی خواهد بود.
  - ۲- امنیت فقط به کارگیری قوه قهریه نیست.
  - ۳- کشورها بر اساس هماهنگی اهداف و منافع خود، استراتژی سیاست امنیتی خود را طراحی می‌کنند که در این صورت ممکن است تعارض منافع با دیگران پیدا کنند.
  - ۴- تعریف امنیت تعریفی سیاسی است نه نظامی.



۵- در نظام بین‌الملل بایستی با ایجاد روحیه اعتماد متقابل اقدامات مشترکی انجام داد نه

اقدامات قهرآمیز و کینه‌توزانه (راد مهر: ۱۳۸۴، ۱۲).

از آنجایی که امنیت ملی مرتبط با مفاهیمی نظیر منافع ملی، اهداف ملی، قدرت و توان ملی است، لذا بایستی به ارتباط این عناصر و مفاهیم با امنیت ملی نظیر بی‌افکنیم. امنیت ملی از این لحاظ دارای دو شاخص اصلی خواهد بود:

۱- امنیت داخلی یک کشور به امنیت ملی نام‌گذاری شده ولی در سطح کلان وابسته به امنیت بین‌المللی خواهد بود.

۲- از این زاویه دید امنیت ملی برای ادامه حیات و بقای خود باید بر اساس اصل برابری مبتنی باشد) مانند: (۱۳۷۷، ۴۰).

با توجه به شاخصه‌های امنیت ملی، پی به ارتباط متقابل امنیت ملی و بین‌المللی خواهیم برد. اما امنیت بین‌المللی را باید بر اساس امنیت کل جهان سنجید و امنیت ملی را در داخل این چارچوب. بنابراین اگر امنیت بشری تمام جهان به‌خودی‌خود در سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی تضمین می‌گردد که البته باید اذعان نمود که چنین تعریف و دیدگاهی از امنیت ملی چالش‌های فراوان دارد که از حوصله بحث حاضر خارج است.

#### ۲-۴-۴- خصوصیات و ویژگی‌های امنیت ملی

در ادامه مبحث تئوری امنیت ملی به خصوصیات و ویژگی‌های امنیت ملی می‌رسیم و آن عبارت‌اند از:

۱- امنیت امری است «نسبی»

۲- امنیت پدیده‌ای است «ذهنی»

۳- بین امنیت و قدرت رابطه‌ای منطقی و همیشگی وجود دارد.

در خصوص نسبی و ذهنی بودن امنیت، می‌توان به شرایط زمانی، مکانی، دیدگاه نخبگان سیاسی کشورها و شرایط بین‌المللی توجه داشت که همه این‌ها بر امنیت ملی اثر می‌گذارند و آن را متحول می‌سازند. در مورد ذهنی بودن پدیده امنیت، تمامی مسائل حول محور اعتماد، تفاهم و اقدامات متقابل اعتماد برانگیز دور می‌زند (ابراهیمی: ۱۳۷۹، ۱۳).

از آنجایی که مفهوم امنیت ملی از یک کشور به کشور دیگر - برحسب تعریفی که آن کشور از منافع ملی حیاتی خود دارد - متفاوت خواهد بود، پس قلمرو امنیت ملی کشورها نیز متفاوت و نهایتاً گاهی متعارض با منافع سایر کشورها درمی‌آید. بر این اساس است که کشورها برای حفظ امنیت ملی خود - برحسب زمان و مکان - قائل به اولویت‌های ذیل می‌شوند:

۱- حفظ تمامیت ارضی.

۲- حفظ جان و مال مردم.

۳- حفظ سیستم سیاسی و اقتصادی.

۴- حفظ استقلال و حاکمیت کشور (بهزادی: ۱۳۶۷، ۱۰۴).

## ۲-۴-۵- ادوار مختلف نگرش به امنیت ملی

گرچه اکثراً این دوره‌ها را به دو قسمت تقسیم کرده‌اند ولی امروزه با توجه به تحولات نظم نوین جهانی می‌توان قائل به وجود سه دوره شد که هر دوره دارای مشخصات خاص خود هست (کاظمی: ۱۳۷۰، ۱۱۵).

۲-۴-۵-۱- دوره اول (۱۹۴۵-۱۷۰۰):

این دوره با طرح دیدگاه ماکیاولی آغاز می‌شود و شاید بتوان به آن نام دوره سنتی مفهوم امنیت ملی را داد. ماکیاولی می‌گفت «امنیت ما مساوی با ناامنی دشمن است و برعکس «یا» برای داشتن صلح باید برای جنگ آماده بود» به عبارت دیگر برای داشتن صلح در داخل مرزهای خود باید در داخل مرزهای دشمن جنگ ایجاد کرد. در این دوره مفهوم صلح و جنگ قابل تفکیک‌اند هر دو از یکدیگر مجزا و جدا می‌شوند (باقری: ۱۳۷۰، ۲۲۰).

در این دوره مفهوم امنیت ملی جنبه نظامی دارد و توصیه صاحب‌نظران این دوره این است که دولت‌ها با داشتن و تهیه توان و قدرت نظامی برتر، امنیت بیشتری به دست می‌آورند؛ یعنی آمادگی نظامی در داخل و خارج کشور هدف ایدئال برای امنیت ملی تلقی می‌شود (بوتول: ۱۳۶۴، ۷۵). بنابراین مفهوم امنیت در این دوره امنیت نظامی سرزمینی است. به عبارت دیگر سرزمین بیشتر، جمعیت بیشتر، سرباز و ارتش قوی‌تر و امنیت بیشتر.

این دوره با رشد اقتصاد، تجارت بین‌المللی، علم، فناوری، ارتباطات و سلاح‌های مدرن مشخص می‌شود. شاید بتوان شروع جدی این دوره را از اواخر قرن ۱۹ و ابتدای قرن ۲۰ دانست (گرچه پیش‌ازاین زمان هم بعضی از صاحب‌نظران مثل توسییدید یا توین بی به بعد اقتصادی امنیت اشاره داشته‌اند ولی دولت‌ها عملاً بیشتر در بعد نظامی امنیت حرکت می‌کردند).

در این دوره ابعاد امنیت ملی گسترده‌تر شد و دیگر محدود به مسائل نظامی نماند، معنی قدرت از شکل محدود به مسائل نظامی نماند، معنی قدرت از شکل نظامی آن به اشکال اقتصادی، اجتماعی فرهنگی و ارتباطی نیز تعمیم یافت. دو جنگ جهانی اول و دوم در عمل نشان داد که توان صنعتی و منابع اقتصادی یک ملت اساس توانایی آن کشور برای جنگیدن است. بنابراین کارشناسان امنیت ملی بحث‌هایشان را به‌صورت فراینده به‌سوی ملاحظات و روش‌های اقتصادی سوق دادند (بصیری: ۱۳۸۰، ۱۶). آن‌ها مطرح نمودند، کشوری در صحنه داخلی و خارجی دارای امنیت است که در ابعاد مختلف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و نظامی برتری داشته باشد. تمرکز نظریات افرادی مانند بارت، هانتینگتون، راپورت، آلموند و لاسول بر امنیت ملی از این زاویه است (ماندل: ۱۳۷۷، ۱۰). در این دوره با نگرش تجزیه‌ای به امنیت ملی نگاه می‌شود یعنی برتری در ابعاد نظامی، اقتصادی و سیاسی امنیت یک‌طرف را قوی‌تر و طرف مقابل را ضعیف‌تر می‌کند. مفهوم امنیت ملی در این دوره از بعد نظامی در گذشت و عملاً روی ابعاد اقتصادی تجاری متمرکز شد. یعنی داشتن فن و منابع اولیه بیشتر، تولید و تجارت بیشتر، قدرت و امنیت ملی بیشتر، البته در این دوره هنوز ریشه فکری ماکیاوولی در مورد امنیت حاکم بود و این نگرش در صحنه عمل میان دولت‌ها تا فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق دوام آورد. حتی خیلی از صاحب‌نظران یکی از علل عمده فروپاشی شوروی سابق را توجه محض مقامات این کشور به بعد نظامی امنیت ملی دانسته‌اند. به‌عبارت‌دیگر تمام تلاش و سرمایه‌گذاری این کشور برای برقراری امنیت ملی در بعد نظامی خلاصه می‌شد و در این زمینه شوروی پیشرفت غیرقابل‌انکاری نموده بود در حالی که در ابعاد اقتصادی، اجتماعی، علمی و ارتباطی عقب ماند که نتیجه آن عدم تعادل و ثبات اقتصادی اجتماعی بود. مکاتب معروف روابط بین‌الملل مانند ایدئالیسم، رئالیسم و انترناسیونالیسم که از امنیت ملی تعاریفی ارائه داده‌اند همگی مربوط به این دوره هستند که قرار ذیل به آن می‌پردازیم:

۲-۱-ایدئالیسم (طرفداری از حکومت جهانی): این مکتب با نگرشی کانتی به انسان، او را ذاتاً خیرخواه و نوع‌دوستی می‌داند و معتقد است اساس حرکت او در صحنه بین‌الملل بر مبنای حقوق و اخلاق است. ایدئالیست‌ها معتقدند تا زمانی که جامعه جهانی مدنی متحقق نشود امنیت واقعی حاصل نمی‌گردد. بنابراین تا دولت و مرز هست جنگ و ناامنی خواهد بود. این حلت رقابت و ستیز بین‌المللی باید تبدیل به همکاری شود تا صلح و امنیت به معنی واقعی تحقق یابد. افرادی مانند شیلنگ، روزکرانس و هاس با این دید امنیت ملی را تعریف کرده‌اند. البته این نگرش به امنیت ملی گرچه کلی است ولی چون با واقعیات این دو دوره منطبق نبود عملی نبود.

۲-۲-رنالیسم (طرفداری از ملت-کشور): این مکتب نیز با نگرش هابزی به بشر، ریشه جنگ و نزاع را از درون بشر می‌داند و جنگ را زاده منفعت‌طلبی، زیاده‌طلبی و نهایتاً قدرت‌طلبی قلمداد می‌کند. رنالیست‌ها جامعه جهانی را در حالت هرج و مرج غیرقابل تغییر می‌دانند و بر این اساس کسب قدرت بیشتر برای تضمین امنیت ملی را انگیزه اصلی عملکرد همه دولت‌ها معرفی می‌نمایند. به عبارت دیگر، مبنای نگرش آن‌ها به امنیت بر اساس زور و قدرت (بعد نظامی یا باکلیتی اقتصادی) است. افرادی مانند مورگنتا، کاپلان، کسینجر و هانتینگتون با چنین نگرشی امنیت ملی را تعریف می‌کنند (ستوده: ۱۳۹۳، ۱۶).

۲-۳-انترناسیونالیسم (طرفداری از سازمان‌های بین‌المللی): این مکتب تلاش نموده تا پلی بین دو اندیشه قبلی بزند. گرچه انترناسیونالیست‌ها نیز بازیگران اصلی صحنه بین‌الملل را دولت‌ها می‌دانند ولی رابطه آن‌ها را بر اساس رقابت محض نمی‌دانند تا در نتیجه امنیت را قدرت غلبه بر دیگران تعریف کنند. آن‌ها معتقدند امنیت و منافع ملی ایجاب می‌کند که همکاری وسیع‌تر به جای رقابت ستیزه جویانه و استفاده از راه حل مسالمت‌آمیز و مذاکره به جای منازعه و استفاده از قوه قهریه به کار گرفته شود که این خود در قالب نهادهای بین‌المللی عملی است؛ نهادهایی متکی به تعهدات بین‌المللی ضمانت‌داری که در صورت تخلف اعضا علیه آن‌ها اعمال مجازات شود. البته نگرش این مکتب به امنیت ملی تا حدودی بر پایه امنیت متقابل استوار بود. یعنی افزایش امنیت یکی برابر با افزایش امنیت دیگران و بالعکس کاهش امنیت یکی مساوی کاهش امنیت دیگران تلقی می‌شد.

انترناسیونالیست‌ها افرادی مانند گروسیوس، کلود، کلارک، سون، هنگین، فونکسیونالیست‌ها، نئوفونکسیونالیست‌ها و طرفداران تئوری وابستگی متقابل را شامل می‌شوند. این دیدگاه گرچه هم‌زمان و شاید قبل از دو دیدگاه اول و دوم مطرح گردید ولی تا پیش از اتمام جنگ سرد عملاً با شرایط موجود قابل انطباق کامل نبود.

۲-۴-۵-۳- دوره سوم از ۱۹۹۰ به بعد:

این دوره با رشد سریع ارتباطات و اطلاعات و نزدیک شدن هرچه بیشتر ملت‌ها به یکدیگر آغاز می‌گردد؛ عصری که آن را انقلاب اطلاعات و ارتباطات می‌توان نامید (یعنی دوره نظم پس از جنگ سرد و ورود به قرن ۲۱م). جهان به یک دهکده تبدیل می‌گردد و در این جهان مفهوم امنیت ملی نه مانند دوره اول بعد نظامی-سرزمینی کی جنبه دارد و نه مثل دوره دوم ابعاد مختلف نظامی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی یک‌جانبه. بلکه به دلیل یکدست شدن جامعه جهانی همه مسائل مانند جامعه سیاسی داخلی به یکدیگر مرتبط و نزدیک می‌شود که یکی از این مسائل امنیت است. به عبارت دیگر، در چنین جهانی امنیت یک کشور مساوی با امنیت همه است و برعکس. یعنی مفهوم امنیت یک مفهوم متقابل، مساوی و یکسان برای همه دولت‌هاست. به عبارت دیگر همان دیدگاهی که انترناسیونالیست‌ها طراح آن بوده‌اند، عملاً در حال شکل‌گیری است. در همین زمینه رابرت ماندل معتقد است که گرچه مفهوم امنیت ملی پس از جنگ سرد با قبل از آن شباهت‌هایی دارد ولی از چهار نظر متفاوت گردیده است:

- ۱- اهمیت بازیگران سیاسی فراملی و فرو ملی
  - ۲- گسترش شبکه پیچیده وابستگی متقابل اقتصادی همراه با گونه‌ای و دموکراسی
  - ۳- افزایش فشارها بر محیط طبیعی و منابع کشورهای فقیر و غنی
  - ۴- انتشار فناوری پیشرفته نظامی (شامل فناوری سلاح‌های اتمی) بین کشورها (مانند: ۱۳۷۷، ۱۷). از جمله حوادث و وقایع جدیدی که عملاً مؤید تحقق مفهوم جدید امنیت ملی در این دوره است می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:
- خطرات زیست‌محیطی:

پارگی لایه اوزون و اثر گلخانه‌ای که یکی از مهم‌ترین نگرانی‌های دولت‌ها در عصر جدید به شمار می‌رود تهدیدی است که سلامتی بشر را در تمام کره زمین به صورت یکسان با نگرش غالب در دو دوره

قبل قابل درک نیست. تحصیل امنیت در این مورد برای تمام ملت‌ها به صورت یکسان و برابر سطح است (Narindar: ۱۹۸۹، ۳۳). نتیجه این مسئله پیامدهای گرم شدن کره زمین، از بین رفتن جنگل‌ها، بارش باران‌های اسیدی، ضایعات سمی، آلودگی‌های هوا، دریا و خاک خواهد بود. اجلاس کره زمین در سال ۱۹۹۲ با اهمیت سازمان ملل متحد در شهر دوژانیروی برزیل با شرکت ۱۷۸ کشور مؤید این مسئله بود (UNCED: ۱۹۹۲). این اجلاس هشدار داد که محیط‌زیست یک سیاست کلان و همسنگ با اقتصاد بین‌الملل و امنیت ملی است. این اجلاس کمک کرد تا عملاً کانون توجهات از امنیت یک‌جانبه به سوی امنیت چندجانبه تغییر جهت دهد به این معنی که روشن شد اقدامات یک‌جانبه و ناهماهنگ از سوی کشورها نسبتاً بی‌فایده است و هر کشور برای حفاظت از محیط‌زیست خود نیاز به همکاری دیگران دارد.

- مواد مخدر:

قاچاق مواد مخدر و خطرات آن دیگر متوجه یک ملت و یک منطقه نیست. شبکه‌های گسترده حمل‌ونقل مخفی و آشکار چنین مواد می‌تواند به همه ملت‌ها و کل بشریت لطمه وارد کند. امروزه توزیع مواد مخدر و مصرف آن گستره‌ای جهانی دارد زیرا تولید و توزیع آن در شبکه‌ای جهانی صورت می‌گیرد. بر همین اساس، شبکه‌های منظم، وسیع و مخفی پدیده آمده است که سازمان‌های بزرگ حمل‌ونقل جهانی، شرکت‌های دارویی و شیمیایی، باندهای تبهکار بین‌المللی و محلی، و حتی دولتمردان و مقامات رخی کشورها در آن فعالیت دارند. بنابراین برخورد با این مسئله ناامن کننده نیز به بسیج و حرکتی جهانی دارد و تک‌تک دولت‌ها نمی‌توانند به‌طور جدی با آن برخورد نمایند (سازمان اکتو ۱۹۹۲).

- مسئله تروریسم فردی، گروهی و دولتی:

این مسئله نیز از مسائلی است که رشد و گسترش آن امنیت همه ملت‌ها را تهدید و مهار آن امنیت همگی را تضمین می‌کند. به دلیل حساسیت مسئله، نهادی به نام سازمان بین‌المللی پلیس جنایی<sup>۱</sup> شکل گرفته است. سازمان اینترپل<sup>۲</sup> در شصت و هفتمین اجلاس مجمع عمومی خود در قاهره (آبان ۱۳۷۷) در بیانیه ضد تروریسم خود ضمن ابراز نگرانی از افزایش فعالیت‌های تروریستی و محکومیت این‌گونه اعمال، بر تقویت همکاری‌های پلیسی و قضایی برای رفع مشکلاتی که مانع استرداد تروریست‌های پناهنده

<sup>۱</sup> International Criminal Police Organization

<sup>۲</sup> Interpol

می‌شود تأکید کرد. همچنین از کشورهای عضو خواست اجازه ندهند خاک کشورشان به‌وسیله گروه‌های تروریستی بر ضد صلح و امنیت دیگر کشورها مورد استفاده قرار گیرد (نشریه امنیت: ۱۳۷۷، ۲۰).

- توسعه‌یافتگی و عدم توسعه‌یافتگی:

گرچه امروز مسئله توسعه در ظاهر شمال و جنوب را از یکدیگر جدا کرده است ولی از دیدگاه امنیت این مقوله و عوارض مثبت و منفی آن صرفاً دامن یک نیمکره را نمی‌گیرد، زیرا معضل عدم توسعه جنوب به تدریج آثار کم‌وبیش غیرقابل کنترل خود را به شمال منتقل خواهد کرد و زمینه ناامنی آن را فراهم خواهد ساخت. مشکلاتی چون منازعات بین‌المللی، فقر جهان سوم، خطرات زیست‌محیطی، افزایش جمعیت از جمله مسائل توسعه‌نیافتگی جنوب می‌باشند. امروزه مشکل تایلند خاص این کشور نیست مشکل ژاپن، اندونزی و کره هم هست. مشکل افغانستان مشکل ایران، پاکستان، هند و جمهوری‌های شمال نیز هست. امروزه بیش از هر زمان دیگر سرنوشت انسان‌ها و ملت‌های با یکدیگر پیوند خورده است. از همین رو رفع این مشکلات بر دیگر حوزه‌های جغرافیایی هم تأثیر مثبت دارد. امروزه دیگر کشورهای غنی و پیشرفته نمی‌توانند از آثار منفی فقری که گریبان‌گر جهان سوم (جنوب) است برکنار بمانند، همان‌طور که مشکل بالکان (کوزوو) گریبان‌گر کل اروپا و جهان است (نشریه خبرنامه: ۱۳۷۸، ۶).

- مسئله ماهواره‌ها، اینترنت و تهاجم فرهنگی:

امروزه بسیاری از دولت‌ها از لطمه خوردن ارزش‌های فرهنگی - اجتماعی خود احساس خطر و نگرانی بیشتر از سوی دول جنوب به دلیل فقدان توان فناوری ارتباطی اطلاعاتی مطرح می‌گردد ولی میان دول شمال (اروپا و آمریکا - ژاپن و چین) هم کم‌وبیش چنین احساسی (جنگ فرهنگی) حاکم است بنابراین چنین مسئله‌ای امنیت ملی را از زاویه کلی‌تر و گسترده‌تر از گذشته مورد تهدید قرار می‌دهد (بصیری: ۱۳۸۰، ۸).

## ۲-۴-۶- تهدیدات امنیت ملی

از آنجایی که دولت‌ها در نظام بین‌المللی سعی دارند تا ضمن تأمین امنیت ملی، آن را بهبود بخشند، لذا در این بخش سعی می‌شود تا با ترسیم چارچوب و الگوی نظری مناسب به مطالعه تهدیدات امنیت ملی واحدهای اصلی نظام بین‌الملل (دولت - ملت‌ها) پرداخته شود. در بخش نخست تعاریف گوناگونی از امنیت ملی ارائه گردید، در این بخش به تعاریف و معانی تهدیدات علیه امنیت ملی اشاره می‌شود.

## ۲-۴-۶-۱- تعاریف تهدیدات امنیت ملی

تهدید مفهومی به کلی انتزاعی است؛ تعیین زمان چگونگی مورد تهدید واقع شدن امنیت ملی به سادگی امکان پذیر نیست. اما تا اندازه ای می توان مشخص کرد که چه عوامل و مسائلی می توانند امنیت ملی یک کشور را تهدید کنند. ولی همیشه پاسخ به اینکه، کشور مورد نظر در شرایط ویژه زمانی در معرض کدام یک از آن عوامل و مسائل تهدید آمیز قرار دارد، آسان نیست. هر کشور در طول حیات خود با خطرات و تهدیدات بی شماری روبه رو می شود، اما همه آن ها را نمی توان تهدیدهایی دانست که امنیت ملی آن کشور را به خطر انداخته اند، پس ملاک و معیار برای تعیین تهدیدات چیست؟

اصغر کاظمی می گویند؛ « هر گونه تجاوز به حق مالکیت دولت ها در اداره امور داخلی و خارجی آن ها، تهدید در برابر امنیت ملی آن کشورها به شمار می آید». بایستی اعتراف کرد که این شاخص با دشواری هایی نیز همراه است، زیرا عمل تعیین این امر که حق حاکمیت کشور چه زمانی مورد تجاوز قرار می گیرد، دشوار است. اما بهزادی می گوید تهدیدات امنیت ملی را به تهدیداتی اطلاق می کنند که اهداف و ارزش های حیاتی یک کشور را به گونه ای در معرض خطر قرار می دهند. در این تعریف نیز لازم است ابتدا اهداف و ارزش های حیاتی یک کشور تعریف شود، زیرا آن دسته از تهدیداتی که متوجه اهداف غیر حیاتی کشورها باشند، تهدیدات امنیت ملی به شمار نمی روند. ناگفته نماند که حیاتی و غیر حیاتی بودن اهداف امری به کلی نسبی و ذهنی است. به این معنی که ممکن است برای برخی از کشورها اهداف حیاتی باشد، برای برخی دیگر همان اهداف غیر حیاتی تصور شوند. نتیجه می گیریم که تفاوت دیدگاه کشورها نسبت به اهداف و ارزش های حیاتی، تأثیر مستقیمی بر استنتاج آن ها از تهدیداتی که متوجه امنیت ملی آن ها است، خواهد داشت (عبدالله خانی: ۱۳۸۶، ۸۱). همان گونه که بیان شد، به خاطر انتزاعی بودن مفهوم تهدید تعریف آن به سادگی امکان پذیر نیست، به نظر می رسد که اگر این مفهوم با متغیرهایی همچون اهمیت و منافع تهدید آورده شود، بهتر درک خواهد شد.

## ۲-۴-۶-۲- ماهیت تهدیدات امنیت ملی

چون امنیت ملی مفهومی همه جانبه است و ابعاد گوناگون امنیت یک کشور را در برمی گیرد، تهدیدات امنیت ملی نیز می تواند دارای ماهیت گوناگونی باشد. امروزه در کنار تهدیدات نظامی می توان از



تهدیدات غیرنظامی نیز نام برد، در این مبحث سعی می‌شود تهدیدات را به دو گونه نظامی و غیرنظامی مورد بررسی قرار دهیم.

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و زوال تدریجی اهمیت نظامی‌گری در اندیشه محققین، تقسیم‌بندی نوینی تحت عنوان تهدیدات به‌کلی سیاسی و تهدیدات کمتر سیاسی مطرح شده است. به همین منظور در ادامه این بحث، تقسیم‌بندی ماهیت تهدیدات بر اساس موضوعات سیاسی، نظامی، اقتصادی، زیست‌محیطی و فرهنگی و اجتماعی صورت می‌گیرد:

منظور هرگونه تهدیدی است که بدون در نظر گرفتن منبع آن، امنیت ملی یک کشور را از لحاظ سیاسی با خطر روبه‌رو سازد که برای نمونه می‌توان به بحران هویت و مشروعیت، اشاره کرد. این موارد از مهم‌ترین تهدیدات سیاسی هستند که امنیت ملی کشورها - به‌ویژه کشورهای در حال توسعه - را با خطر روبه‌رو ساخته‌اند، هرچند تهدیدات سیاسی به‌طور معمول بر ضد ایدئولوژی و نظام حقوقی یک کشور متمرکز می‌شوند، اما در برخی موارد با فتنه‌انگیزی - برای تقسیم یک کشور حتی شالوده فیزیکی کشورها را نیز به خطر انداخته‌اند (عصاریان نژاد: ۱۳۸۷، ۱۴۱).

#### ۲-۴-۶-۱- تهدیدات سیاسی

منظور هرگونه تهدیدی است که بدون در نظر گرفتن منبع آن، امنیت ملی یک کشور را از لحاظ سیاسی با خطر روبه‌رو سازد که برای نمونه می‌توان به بحران هویت و مشروعیت، اشاره کرد. این موارد از مهم‌ترین تهدیدات سیاسی هستند که امنیت ملی کشورها، به‌ویژه کشورهای در حال توسعه را با خطر روبه‌رو ساخته‌اند، هرچند تهدیدات سیاسی به‌طور معمول بر ضد ایدئولوژی و نظام حقوقی یک کشور متمرکز می‌شوند، اما در برخی موارد با فتنه‌انگیزی، برای تقسیم یک کشور، حتی شالوده فیزیکی کشورها را نیز به خطر انداخته‌اند (سیف زاده: ۱۳۶۷، ۲۳).

#### ۲-۴-۶-۲- تهدیدات اقتصادی

این دسته از تهدیدات با توجه به افزایش اهمیت ابعاد «اقتصادی» در روابط بین‌الملل و سیاست بین‌الملل از اهمیت روزافزونی برخوردار است. برای بسیاری از کشورها «رفاه اقتصادی» به یک هدف حیاتی تبدیل شده است، بنابراین هر تحول اقتصادی به‌مثابه تهدیدی علیه امنیت ملی این دسته از کشورها تلقی

می‌گردد. حتی برای آن دسته کشورهای که رفاه اقتصادی را در زمره اهداف حیاتی نمی‌دانند، از تحولات و دگرگونی‌های اقتصادی به‌عنوان عناصر تهدیدآمیز علیه امنیت ملی غافل نیستند.

تهدیدات اقتصادی را می‌توان با شاخصه‌های نظیر سقوط ارزش پول ملی کشورها، کمبود منابع و مواد اولیه، نفوذ شرکت‌های چندملیتی و غیره شناسایی کرد. البته بایستی اذعان داشت که غالباً هدف تهدیدات اقتصادی همانند تهدیدهای سیاسی و یا نظامی به‌طور مستقیم متوجه تغییر ایدئولوژی و یا اساس فیزیکی یک کشور نیست بلکه غالباً متوجه تغییر رفتار کشور مفروض است (عصاریان نژاد: ۱۳۸۷، ۱۴۱).

#### ۲-۴-۶-۲-۳- تهدیدات اجتماعی و فرهنگی

فرهنگ و ارزش‌های مشترک از عوامل پایدار قوام هر کشوری است. با چنین برداشتی، عواملی که به تضعیف یا نابودی این ارزش‌ها و فرهنگ مشترک می‌انجامد، باید جز تهدیدات اجتماعی و فرهنگی امنیت ملی تلقی شوند، ویژگی که این نوع تهدیدات را از دیگر تهدیدات امنیت ملی متمایز می‌سازد، عامل فراگیری و تداوم آن است. برای نمونه می‌توان از اعتیاد، تهاجم فرهنگی بیگانه، تغییرات سریع و بی‌رویه جمعیتی، شیوع حاکمیت روحیه قوم‌گرایی شدید در جوامع چند قومی، به‌عنوان تهدیدات اجتماعی و فرهنگی اشاره کرد (عبدالله خانی: ۱۳۸۶، ۸۶).

#### ۲-۴-۶-۲-۴- تهدیدات نظامی

تهدیدات نظامی به جهت وجود تجاوز فیزیکی از جدی‌ترین تهدیدات محسوب‌اند. تهدیدات نظامی طیف گسترده‌ای را در برمی‌گیرند که می‌تواند امنیت ملی یک کشور را به خطر افکند. شورش، تجزیه‌طلبی، شرارت‌های منطقه‌ای، سطوح مختلف جنگ و مداخلات نظامی خارجی از این نمونه‌اند (عصاریان نژاد: ۱۳۸۷، ۱۳۸).

#### ۲-۴-۶-۲-۵- تهدیدات زیست‌محیطی

به‌تازگی در ادبیات مربوط به امنیت ملی، گرایشی به وجود آمده است که از مسائل و معضلات زیست‌محیطی به‌عنوان تهدیدات نوینی علیه امنیت ملی یاد می‌کند، آلودگی هوا، باران‌های اسیدی، انقراض گونه‌هایی از موجودات زنده، انهدام تالاب‌های طبیعی، مسائل محیط زیستی دریاها و اقیانوس‌ها، انهدام

تدریجی جنگل‌ها، آثار و پس‌مانده‌های آزمایش‌ها اتمی و غیره به‌عنوان مهم‌ترین موضوعات تهدیدات زیست‌محیطی می‌باشند (عبدالله خانی: ۱۳۸۶، ۸۹).

۲-۴-۶-۲-۶-منابع تهدیدات امنیت ملی

تهدیدات امنیت ملی می‌تواند ناشی از عوامل و منابع گوناگونی باشد که در این قسمت برخی عوامل داخلی و خارجی آن مورد بررسی قرار می‌گیرد.

#### ۱- تهدیدات داخلی

نظام‌های سیاسی علاوه بر تهدیدات خارجی در داخل نیز با تهدیداتی مواجه هستند. بر همین اساس وجود امنیت داخلی یکی از ابعاد بااهمیت امنیت ملی به شمار می‌آید. مهم‌ترین تهدیدات داخلی علیه امنیت ملی نظامی‌های سیاسی عبارت‌اند از:

۱- گروه‌های سیاسی مخالف که در پی سرنگونی نظام‌های حاکم‌اند.

۲- گروه‌های قومی، نژادی و زبانی و دینی که درصدد جدایی‌طلبی هستند.

۳- قدرتمندان اقتصادی در صورتی که درصدد قبضه کردن قدرت سیاسی برآیند.

۴- نیروهای مسلح چنانچه درصدد قیام علیه نیروی سیاسی برآیند.

۵- اشرار (امینیان: ۱۳۷۱، ۱۴۰).

#### ۲- تهدیدات خارجی

به‌طور سنتی تهدیدات خارجی اصلی‌ترین تهدیدات برای امنیت ملی به شمار می‌آیند، اشکالات

تهدیدات خارجی می‌تواند شامل موارد ذیل باشند:

۱- شکل نظامی ( اشغال کامل نظامی، جنگ محدود، تجاوز مرزی، بمباران مراکز

استراتژیکی، خراب‌کاری، جاسوسی و غیره ...).

۲- مشکل اقتصادی ( بی‌ثباتی در وضعیت اقتصادی یک کشور، برهم زدن برنامه‌های

اقتصادی، تأثیرگذاری بر سیاست‌های کلان اقتصادی، وابسته کردن اقتصاد یک کشور به منابع

خارجی و تحریم‌های بین‌المللی اقتصادی و تجاری و غیره ...).

۳- مشکل سیاسی و حقوقی (ادغام کامل یک کشور مفروض توسط کشور دیگر، الحاق کامل مفروض به کشور دیگر، مداخله در امور داخلی و خارجی یک کشور، تحمیل رژیم‌های غیر مردمی، براندازی از راه بهره‌گیری از نیروهای بومی و اشغال بدون درگیری و غیره ..).

۴- مشکل اجتماعی و فرهنگی بیگانه، اضمحلال ارزش‌ها و فرهنگ یک کشور و رسوخ فرهنگ بیگانه از راه‌های اقتصادی، سیاسی و دیپلماتیک و ... ( بهزادی: ۱۳۶۷، ۱۱۳).

در ارتباط با منابع تهدیدات خارجی دسته‌بندی‌های گوناگونی وجود دارد. این دسته‌بندی‌ها شامل:

۱- تهدیدات امنیت ملی کشوری مفروض از طریق کشور واحد. نخستین و متحمل‌ترین این نوع، تهدید از سوی یک کشور خارجی است. این کشور ممکن است یکی از همسایگان و یا کشوری واقع در منطقه و یا خارج از منطقه باشد.

۲- تهدیدات از سوی دو یا چند کشور: این چند کشور می‌توانند در همسایگی یا در سطح منطقه و یا خارج از منطقه واقع باشند. گاهی بین چند کشور علیه یک کشور ائتلافی به وجود می‌آید که این امر برای امنیت ملی کشور موردنظر بسیار خطرناک خواهد بود.

۳- سازمان‌های بین‌المللی: این‌چنین تهدیدی مانند دو تهدید مذکور آثار مستقیم و مشهودی ندارد، اما چون از یک پشتوانه جمعی برخوردار است، می‌تواند برای امنیت ملی یک کشور خطرآفرین باشد.

۴- شرکت‌های چندملیتی: این شرکت‌ها چون از اهرم‌های قدرتمند اقتصادی برخوردارند، می‌توانند در سیاست‌گذاری کشورهای میزبان تأثیر عمیقی بگذارند.

۵- گروه‌های تروریستی: گروه‌های مذکور می‌توانند به جهت کسب منافع اقتصادی، تعصب‌های نژادی و یا انگیزه‌های ایدئولوژیکی، امنیت ملی کشورها را مورد تهدید قرار دهند (امینیان: ۱۳۷۱، ۱۵۰).

## ۲-۵- جمع‌بندی

چنانچه که در این فصل بیان گردید که امنیت از لحاظ لغوی در فرهنگ عمید به معنای در امان بودن، آرامش و آسودگی آمده است و در اصطلاح، امنیت عبارت است از: کیفیت احساس تأمین بودن که به معنای احساس آسودگی از ترس و عدم اطمینان است. ابعاد امنیت نیز مطالعه گردید که امنیت ملی، امنیت در تمام ابعاد امنی و عرصه‌ها اعم از امنیت فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، قضایی، روانی و فرهنگی را شامل می‌شود. امنیت ملی در ابعاد مختلف مورد بررسی قرار گرفت و ارزش و اهمیت هر کدام روشن گردید و مطالعه شد که فقدان هر کدام از آن‌ها در جامعه می‌توانست خلأی در زندگی بشر ایجاد کند. در ادامه به مؤلفه‌های امنیت ملی، تئوری امنیت ملی و خصوصیات امنیت ملی پرداخته شد و همچنان نگاهی به ادوار مختلف امنیت ملی شد که شامل سه دوره (دوره اول از ۱۷۰۰ تا ۱۹۴۵)، دوره دوم از ۱۰۴۵ تا ۱۹۹۰ و دوره سوم از ۱۹۹۰ به بعد) است که در دوره دوم به دیدگاه‌های مکاتب معروف روابط بین‌الملل از جمله ایدئالیسم، رئالیسم، انترناسیونالیسم اشاره کردیم و در ادامه در مقابل امنیت ملی به تهدیدات امنیت ملی نیز پرداختیم که در این مورد ابتدا به تعاریف تهدیدات امنیت ملی و ماهیت تهدیدات امنیت ملی در ابعاد مختلف از جمله تهدیدات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی- اجتماعی، نظامی و زیست‌محیطی پرداختیم و منابع تهدیدات امنیت ملی در دو بعد داخلی و خارجی نیز مورد مطالعه قرار گرفت.

## فصل سوم: علل حضور آمریکا در افغانستان

### ۳-۱- مقدمه

طراحان پنتاگون افغانستان را منطقه‌ای فوق استراتژیک می‌دانند. افغانستان سکویی است که از آن، قدرت نظامی امریکا می‌تواند مستقیماً چین، روسیه، ایران و دیگر کشورهای نفت‌خیز آسیای میانه را مورد تهدید قرار دهد. بیش از یک قرن جنگ، تغییرات چندانی در وضعیت ژئوپلیتیک منطقه به وجود نیامده است (جعفری: ۱۳۹۰، ۳۶).

افغانستان در موقعیت بسیار حیاتی یعنی بین آسیای جنوبی، آسیای مرکزی و آسیای میانه قرار دارد. افغانستان همچنین در امتداد مسیر پیش‌بینی‌شده خط لوله نفتی از میدان‌های نفتی دریای خزر تا اقیانوس هند واقع شده است، جایی که شرکت‌های نفتی آمریکایی، یونی کال با انرون و هالی برتون - چنی بر سر کسب حقوق انحصاری متعلق به خط لوله گازی که گاز طبیعی ترکمنستان را از افغانستان و پاکستان به سوی مرکز عظیم تولید الکتریسیته گازی شرکت انرون می‌برد، از این لحاظ دارای اهمیت هست (حکمت‌نیا: ۱۳۸۳، ۲).

حمله آمریکا به افغانستان را که در شرایط خاص صورت گرفت، می‌توان آغاز تکوین رهنامه‌ای دانست که یک سال بعد به نام "دکترین بوش یا حمله پیشگیرانه" معروف شد. گرایشی که مطابق آن، افغانستان به‌عنوان آزمونی برای اهداف بلندمدت آمریکا در نظام بین‌الملل قرن بیست و یکم بود. مبارزه با تروریسم، ابزار خوبی برای مشروع جلوه دادن این اهداف بود. مطالعه دیپلماسی آمریکا در افغانستان پس از حمله به این کشور، اصول هنجاری و منافع ترکیب‌شده در سیاست خارجی آمریکا که نشأت گرفته از اصول دکترین بوش پسر هست را نشان می‌دهد. در این دوره نجات جهان از شر تروریسم، دعوت از جهان برای پیشبرد دیپلماسی آمریکا در افغانستان، شبیه‌سازی تاریخی و رهبری جهان، مبانی هنجاری سیاست‌گذاری خارجی آمریکا در افغانستان را تشکیل می‌دادند (اشتریان: ۱۳۸۲، ۱۳۶۶). باگذشت زمان و مستقر شدن نیروهای آمریکایی در افغانستان اهداف کوتاه‌مدت و بلندمدت آمریکا از اشغال افغانستان که همان سیاست اعلامی<sup>۱</sup> مبارزه با تروریسم و سیاست اعمالی<sup>۲</sup>

---

<sup>۱</sup> Declared Policy

<sup>۲</sup> Policy Action

تثبیت هژمونی آمریکایی در منطقه را شامل می‌شود، از یکدیگر قابل تفکیک است. در ابتدا، استراتژی آمریکا در افغانستان چند هدف را دنبال می‌کرد، از جمله: مبارزه با تروریسم و خنثی کردن القاعده، تأمین امنیت و تضمین یک کشور دموکراتیک در افغانستان و مبارزه با قاچاق مواد مخدر. ولی آمریکا در ورای هدف‌های محدودی چون کشتن یا دستگیری بن‌لادن و سرکوب طالبان، اهداف گسترده‌تری را فراتر از مرزهای افغانستان دنبال می‌کرده است. در واقع مبارزه با تروریسم هدف کوتاه‌مدت و دستاویزی برای تثبیت نقش هژمونی آمریکا در جامعه جهانی به‌عنوان هدفی بلندمدت فراهم ساخت. بنابراین نکته‌ای که در این بهره به آن اشاره شد آن است که آمریکا در دوران ریاست جمهوری بوش پسر و اتخاذ رویکرد تهاجمی با شعار مبارزه با تروریسم و حضور نظامی در افغانستان کوشید با بهره‌گیری از خصایص ژئوپلیتیک این کشور مقدمات نهادینه‌سازی و هنجارستیزی هژمونی خود را مهار سازد (پهلوانی: ۱۳۹۲، ۹۹).

لذا در این فصل ابتدا به پیشینه تاریخی و تاریخ سیاسی، عوامل تهدیدکننده امنیت ملی افغانستان اشاره خواهد شد و در ادامه به سیر تاریخی روابط آمریکا و افغانستان، اهمیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی افغانستان برای آمریکا، علل و عوامل حضور آمریکا و ابزارهای تحقق اهداف و منافع آمریکا پرداخته می‌شود و در آخر با جمع به اتمام می‌رسد. هدف اصلی این فصل نیز علل حضور آمریکا در افغانستان هست و یا به عبارت دیگر اینکه چرا آمریکا، افغانستان را به‌عنوان اولین گزینه بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ انتخاب کرد.

### ۲-۳- پیشینه تاریخی و تاریخچه سیاسی افغانستان

افغانستان، اگرچه به‌عنوان یک دولت - ملت دارای تاریخی جدید است، اما این سرزمین از لحاظ قدمت تاریخی، یکی از کهن‌ترین کشورهای جهان به شمار می‌رود. سرزمین افغانستان امروزی به دلیل قرار گرفتن در مسیر جاده ابریشم محل پیوند تمدن‌های بزرگ جهان بوده و در طول قرن‌ها، قشرهای پیاپی از هویت‌ها، فرهنگ‌ها و باورها سرزمینی را که امروزه افغانستان نامیده می‌شود بازشناس‌اند. این موقعیت مهم و حساس ژئواستراتژیکی ژئوپلیتیکی افغانستان در شکل دادن موزاییک غنی از فرهنگ‌ها و تمدن‌های بزرگ همچون ایرانی، یونانی، بین‌النهرینی و هندی در این کشور نقش مهمی داشته است و



میراث فرهنگی باستانی این کشور را ترسیم می‌کند. از پیکره‌های یونانی - بودائی قندهار گرفته تا نگاره‌های دیواری مغازه‌های بامیان و تا نقوش تذهیب و خوشنویسی که زینت‌بخش بناهای دوران نخستین اسلامی هستند. از عصر پارینه‌سنگی و طی دوره‌های تاریخی، مردم افغانستان، یا همان ایرانیان شرق باستان، جایگاه عمده‌ای در معرفی و گسترش ادیان جهانی و نقش مهمی در بازرگانی و دادوستد داشته و گاه‌گاهی کانون مسلط سیاسی و فرهنگی در آسیا بوده‌اند. از این‌رو افغانستان در طول تاریخ گلوگاه یورش مهاجمین و جهان‌گشایان بوده که رد پای آن‌ها هنوز در گوشه و کنار این سرزمین دیده می‌شود (کابلی: ۱۳۷۶، ۶). افغانستان کنونی (۱۳۹۸) به‌عنوان جزئی از ایران باستان در طول تاریخ درازمدت خود شاهد حکومت‌های بسیاری از جمله هخامنشیان، سلوکیان، اشکانیان، ساسانیان، امویان، عباسیان، صفاریان، سامانیان، غزنویان، غوریان، سلجوقیان، خوارزمشاهیان، ایلخانان مغول، تیموریان، گورگانیان، صفویه و افشاری‌ها بوده است. در سال ۱۱۲۶ احمدشاه درانی که از سرداران نادرشاه افشار بود، پس از مرگ او بر ناحیه شرقی فلات ایران (خراسان) مسلط شده و خود را میر خراسان خواند (ستاره، ۱۳۹۲، ۲۰۰). از نگاه تاریخی و فرهنگی؛ منظور از خراسان، عموماً خراسان بزرگ است که حوزه‌ای بسیار گسترده‌تر از خراسان ایران معاصر را در برمی‌گیرد. قلمرو تاریخی خراسان؛ شامل استان‌های خراسان ایران کنونی (۱۳۹۸) و بخش عمده‌ای از افغانستان، تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان و بخش‌هایی از قرقیزستان امروزی بوده است (گیرشمن: ۱۳۷۲، ۷).

افغانستان چندی پس از استقلال، زیر سلطه بریتانیا درآمد. از زمان استقلال افغانستان در سال ۱۲۹۸ این کشور دو بار توسط امپراتوری بریتانیا اشغال گردید و تا زمان اعلام استقلال آن توسط امان‌الله خان در ۱۲۹۸ (۱۹۱۹ م) سیاست خارجی افغانستان زیر نظر مستقیم امپراتوری بریتانیا بود. واژه افغانستان به‌عنوان نام یک کشور در سال ۱۳۰۲ و در قانون اساسی توسط امان‌الله شاه به تصویب رسید. آغاز پادشاهی امان‌الله شاه در سال ۱۳۰۲ آغاز تاریخ مستقل افغانستان است و تاریخ پیش‌ازاین زمان عبارت از تاریخ مشترک افغانستان با ایران است. یک دوره کوتاه‌مدت که به نام دهه دموکراسی نامیده می‌شود در این کشور در ده سال پایانی دوره پادشاهی محمد ظاهر شاه به وجود آمد و با کودتای سال ۱۳۵۲ داود خان به پایان رسید. داود خان پسرعموی محمد ظاهر شاه آخرین پادشاه افغانستان بود و خودش اولین رئیس‌جمهوری کشور گردید. در سال ۱۳۷۳ یک نیروی خودجوش و چریکی به نام مجاهدین در این

کشور شکل گرفت که رژیم کمونیستی ۱۴ ساله را شکست داد. مجاهدین موفق به تشکیل دولت ملی نشدند و جای آن‌ها را طالبان که از حمایت مادی و معنوی پاکستان و عربستان سعودی سود می‌برد، گرفت. طالبان نیز نه توانست بقایای مجاهدین را که علیه آن‌ها پایداری می‌کردند، به‌طور کامل سرکوب نماید. رژیم طالبان در سال ۱۳۸۰ با حمله ائتلاف بین‌المللی به رهبری ایالات متحده آمریکا از هم پاشید. از سال ۱۳۸۰ (۲۰۰۱ میلادی) پس از اجلاس بن در اثر توافق گروه‌های افغانستانی دولت موقت به رهبری حامد کرزی روی کار آمد. دولت جدید در پاییز ۱۳۸۳ به ریاست جمهوری حامد کرزی شکل گرفت و در پائیز ۱۳۸۴ نیز انتخابات و قانون‌گذاری برگزار شد (کابلی: ۱۳۷۶، ۱۴).

از نظر تاریخی افغانستان کنونی (۱۳۹۸) دست‌کم از هزاره سوم (ق.م) مسکونی و دارای نمودهایی از تمدن بوده است. سرزمین‌هایی که امروزه افغانستان نامیده می‌شود، در هزاره‌های دوم و اول (ق.م) اقوام آریایی در آن سکونت گزیدند. در زمان داریوش اول (ق.م) ۵۱۶ جزء امپراتوری او و جانشینانش گردید و تا قرن چهارم (ق.م) که داریوش سوم از اسکندر مقدونی شکست خورد افغانستان در اختیار ایران بود، از شکست هخامنشیان از اسکندر، تا سال‌های متمادی افغانستان در دست هخامنشیان اسکندر قرار گرفت. پس از مرگ اسکندر، امپراتوری وی متلاشی و این منطقه صحنه نزاع یونانیان، باکتری‌ها و پارت‌ها شد. بعدها افغانستان تا قرون پنجم میلادی تابع پادشاهان ساسانی بود و در اواخر قرن پنجم میلادی ۴۸۴ قوم هپتالیان، دست ایشان را از افغانستان کوتاه کرد اما مجدداً در سال ۵۶۰ میلادی ساسانیان بر آن تسلط یافتند. بعد از تسلط اعراب که حکومت ساسانی را درهم شکستند (در سال ۳۲ ه.ق) والی بصره گروهی از سپاهیان خود را برای فتح سیستان به آنجا فرستاد و از آنجا بود که قسمت از آستان هلمند و کوهستان‌های غور به تصرف مسلمانان درآمد، غزنه و قندهار مدتی بعد، یعنی در زمان حکومت معاویه به دست عبدالرحمان سمور فتح شد (ستاره، ۱۳۹۲، ۲۰۲). در دوره فتوحات اسلامی هرات و بلخ، مرکز اسلام در شرق ایران شد. چنانکه طاهریان از شهر پشنگ در چند فرسنگی هرات برخاستند و تمام زابلستان به‌علاوه غزنه و کابل جزء قلمرو صفاریان بوده است. در زمان ساسانیان این نواحی بیشتر زیر فرمان حاکمان محلی بود، تا زمان غزنویان که سلطان محمود سراسر افغانستان و قسمتی از هندوستان را تسخیر کرد (کابلی: ۱۳۷۶، ۱۱).

سلجوقیان و غزنویان بیش از سلسله‌های دیگر بر این نواحی حکومت کردند. پس از حملات مغول و ترک و مرگ اوکتای قائن، افغانستان نصیب ایلخان شد. در اواسط قرن هشتم (ه.ق) تیمور گورگانی با حمله به متصرفات مغول‌ها، حکومت سراسر افغانستان و کشورهای اسلامی را در دست گرفت. پس از مرگ تیمور، حکومت به دست جانشینان وی افتاد یکی از آنان به نام شاهرخ بر سراسر افغانستان دست یافت. سرانجام در اوایل قرن دوازدهم (ه.ق) سردار افغانستانی به نام محمود قیام کرد و با تصرف قسمت‌های وسیعی از ایران و افغانستان حکومتی تأسیس کرد. پس از آن نادرشاه که حکومت ایران را به دست گرفته بود، قلمرو خود را تا افغانستان بسط داد اما با مرگ نادر این حاکمیت از هم پاشید و افغانستانی‌ها از ایران کوچیدند و به سرکردگی احمدخان ابدالی (احمدشاه درانی) بر قسمت‌هایی از خراسان و هند دست یافتند و در سال ۱۷۴۷ استقلال به دست آوردند. از آن پس احمدشاه به لقب اعلیحضرت احمدشاه دران و بابای ملت شهرت یافت. در دوران احمدشاه شهر قندهار در سال‌های ۱۷۵۳ و ۱۷۵۴ بنا شد و آن را احمدشاهی نام نهاد و اشرف البلاد لقب داد. بنابراین، این شهر ثروتمند و پر نفوس گردید. پس از احمدشاه فرزندش تیمور به حکومت رسید. تیمور پایتخت خود را به دلایل امنیتی از قندهار به کابل منتقل کرد و چون او مانند پدرش نتوانست یکپارچگی ایالات و عشایر را حفظ کند از هم پاشیده شد. پس از درگذشت تیمور به جای او زمان شاه به حکومت رسید. تقریباً حدود یک قرن بعد، ارتباط انگلیسی‌ها با افغانستان بر سر مسئله هندوستان برقرار شد (ستاره: ۱۳۹۲، ۲۰۴).

در سال ۱۸۳۹ انگلستان قسمت‌هایی از افغانستان را با ارسال نیروهای نظامی خود اشغال نمود که این امر منجر به اولین جنگ افغانستان و انگلیس گردید و سرانجام نیروهای انگلیسی عقب‌نشینی نمودند. با این حال نفوذ انگلیسی همچنان ادامه داشت تا جایی که آنان توانستند دوست محمد خان دست‌نشانده خود را به حکومت افغانستان برسانند.

پس از دوست محمد خان، شیرعلی خان به قدرت رسید. دوران سلطنت امیر شیرعلی خان، دوران کشمکش‌های خونین و آغاز یکرشته اصلاحات اجتماعی، اقتصادی و اداری بود و در سال‌های آخر سلطنت او خدمت سربازی به مدت دو سال اجباری شد و مکتب حربی تأسیس شد، کارخانه تولید وسایل جنگی بکار افتاد، چاپ سنگی به افغانستان وارد شد و جریده شمس النهار برای نخستین بار چاپ گردید و لویه جرگه در سال ۱۸۶۵ دایر شد. امیر شیرعلی خان زیر فشارهای دولت‌های استعماری روس و انگلیسی‌ها

به شیوه انتقام جویانه او را مجبور به امضای معاهده گند مک کردند افغانستان بعد از ۳۶ سال جنگ، عملاً به یک کشور نیمه مستعمره تبدیل گردید. در دوران امیر عبدالرحمان خان تحکیم و تحدید سرحدات افغانستان برای نخستین بار در مرکز توجه قرار گرفت شورش ترکمنستان سرکوب و محمد اسحاق مجبوری به فرار و ترک دربار شد. در سال ۱۸۱۹ مقاومت عادلانه مردم زحمت کش هزاره درهم شکسته شد.

بعد از امیر عبدالرحمن خان، امیر امان الله خان به فرمانروایی رسید، او قراردادهای را که افغانستان با انگلستان داشت لغو کرد و اصلاحاتی را در کشور پدید آورد. اعمال او سبب خشم انگلستان گردید و در نتیجه جنگ سوم افغانستان با انگلیس شروع شد و در نهایت این جنگ منجر به نفوذ هرچه بیشتر انگلستان گردید و سرانجام امان الله خان در سال ۱۹۲۹ استعفا داد، در این میان شخصی به نام حبیب الله نجاری (بچه سقا) زمام امور را به دست گرفت و خود را پادشاه افغانستان خواند. در اواخر سال ۱۹۲۹ نادر خان به کمک انگلیس به حکومت سه ماهه حبیب الله پایان داد. پس از ترور محمد نادرشاه در سال ۱۹۳۹ فرزند او ظاهر خان به نام محمد ظاهر شاه به تخت سلطنت رسید. افغانستان در سال ۱۹۳۴ به عضویت جامعه ملل درآمد و در سال ۱۹۳۷ پیمان اسعد آباد را با ایران، عراق و ترکیه منعقد نمود و در جنگ جهانی دوم بی طرف ماند. در سال ۱۹۳۷ سردار محمد داود خان (داماد ظاهر شاه) با یک کودتا رژیم پادشاهی را سرنگون و اعلام جمهوریت و خود را رئیس جمهور خواند. داود پس از کودتا دست به سرکوب خونین جنبش ها و قیام های مردمی افغانستان زد. سرانجام در سال ۱۹۷۸، شوروی به افغانستان لشکرکشی کرد و با کودتایی نور محمد تره کی رهبر حزب دموکراتیک خلق افغانستان را بر سرکار گذاشت (ستاره: ۱۳۹۲، ۲۰۵).

در سال ۱۹۷۹ حفیظ الله امین نخست وزیر وقت، کودتای دیگری بر ضد ترکی صورت داد و او را به قتل رساند و قدرت را به دست گرفت. او نیز پس از مدتی به دست ببرک کارمل سرنگون گردید. بعد از کارمل هم دکتر نجیب الله و بعد از برکناری او هم حکومت مجاهدین که جنگ های خونین و فرسایشی برای ملت افغانستان به ارمغان آورده بود، بر سرکار آمدند. در مرحله بعد طالبان با حمایت پاکستان و عربستان و قطر برهان الدین ربانی را به زیر کشیدند و آن ها نیز با حمله نظامی آمریکا و متحدانش از قدرت ساقط شدند (سجادی: ۱۳۸۰، ۱۹).

### ۳-۳- عوامل تهدیدکننده امنیت ملی افغانستان

مشکل امنیتی در افغانستان با توجه به تنوع شدیدی که در آن وجود دارد، به سادگی قابل تجزیه و تحلیل نیست. افغانستان به عنوان یک کشور ضعیف جهان‌سومی در اکثر مقاطع تاریخی خود از همبستگی اجتماعی و داشتن دولت‌هایی با توانمندی‌های بالا، محروم بوده است. به بیان دیگر این کشور از اقتصاد و توان نظامی و منابع اجتماعی کمتری در مقام مقایسه با بیشتر کشورهای موجود در نظام بین‌الملل، برخوردار است. بر این اساس، مشمول تحلیل «جوئل میگدال» است که از توانایی به کارگیری مردم برای انجام دادن آنچه می‌خواهد - آن هم با رضایت خاطر شهروندان به میزان لازم برخوردار نیست (افتخاری: ۱۳۸۱، ۲۵۲).

منازعات خرد قومی در میان اقوام کشور، اغلب رایج بوده که تنها نتیجه آن‌ها تضعیف همه بوده است. از این رو به قول «جفری هریست» واحدهای قومی متعدد با درگیری‌های خرد پیوسته، چشم‌انداز امنیتی پیچیده‌ای را در این قلمرو ترسیم کرده است که نتیجه‌ای جز پیدایش دولت‌های ضعیف و وابسته به بیگانه نداشته است. وجه دیگری این ضعف را در تجربه اندک افغانستان در ملت‌سازی و دولت‌سازی می‌توان جستجو کرد. در حالی که ممالک مرفقی چندین قرن با این مسئله درگیر بوده‌اند، افغانستان به عنوان یک کشور جهان سوم تجربه‌ای بیش از چند دهه آن هم به صورت ناقص دارد (سجادی: ۱۳۸۰، ۲۲). علاوه بر مشکلات و تهدیدات داخلی، از رویکرد بیرونی و شناسایی تهدیدات خارجی نسبت به امنیت ملی به دلیل موقعیت ژئوپلیتیک کشور نیز نباید غفلت کرد. مجموعه این عوامل (داخلی و خارجی)، افغانستان را، مقوله‌ای متمایز از دیگر کشورها می‌سازد که رویکرد امنیتی ویژه‌ای خود را طالب است. نگارنده در این بخش تلاش دارد تا عوامل تهدیدکننده‌ی امنیت ملی را در سطوح داخلی و بیرونی شناسایی گردد.

### ۳-۳-۱- مشکلات اقتصادی

بی‌تردید، مشکلات اقتصادی را باید عامل اساسی در ایجاد ناامنی در افغانستان که بیش از دو دهه جنگ را پشت سر گذاشته به شمار آورد که توجه عمیق و خاصی را طلب می‌کند. حل مشکلات معیشتی مردم می‌تواند تأثیر امنیتی مثبت برای کشور در پی داشته باشد. افغانستان که پس از پایان جنگ سرد و افول قدرت‌های کمونیستی به فراموشی سپرده شد اکنون موقعیت جدیدی ژئوپلیتیک

خود را بازیافته و در کانون سیاست‌های جهانی به دلیل مبارزه با تروریسم جهانی قرار دارد. نگرانی در وضعیت حاضر از آن جهت است که نبود یک استراتژی منظم و مکتوب ملی برای بهره‌مندی از کمک‌های بین‌المللی و قدرت‌های بزرگ و هدر دادن آن‌ها، به تضعیف جایگاه اقتصادی کشور در شبکه اقتصاد جهانی منتهی شود و پس از چندی به بروز ناامنی‌های گسترده در سطح کشور منجر گردد. از طرفی عدم توانایی دولت در اتخاذ روش‌هایی که از نفوذ بی‌رویه سازمان‌های بین‌المللی متعدد در امور داخلی جلوگیری نماید، ممکن است منجر به بروز نارضایتی در میان مردم و در فرجام به شکست انجامیدن راهبرد اقتصادی کشور شود. به هر صورت آنچه دولتمردان یک کشور باید با آن توجه کند این است که توان تولیدی و اقتصادی، جایگاه کشورها را در سطوح قدرت بین‌المللی مشخص می‌کند (سریع‌القلم: ۱۳۸۱، ۱۸). مهم‌ترین منابع تأمین امنیت و مصونیت از تهدیدات و کارآمدی‌ها برای عامه مردم از سوی دیگر است. از این رو شایسته است، افزایش سطح کیفیت زندگی مردم افغانستان مهم‌ترین دغدغه دولت منتخب آقای غنی قرار گیرد.

اکنون (۱۳۹۷) به نظر می‌رسد اقتصاد ملی افغانستان در موضوعاتی چون: جذب سرمایه‌گذاری خارجی اعتبار بین‌المللی، توسعه اقتصادی، صنعتی و فناوریانه، تأمین نیازمندی‌های اقتصادی جامعه، تأمین رفاه و وضعیت مطلوب اقتصادی برای عامه مردم و درنهایت نیل به جایگاه و منزلت اقتصادی، علمی و فناوری در سطح کشورهای همسایه با چالش ناامنی مواجه است. چنانچه دولت در راستای تأمین امنیت اقتصادی از کارشناسان زبده استفاده بهینه نکند، ناامنی‌های اقتصادی گسترده‌ای در پی خواهد آمد. این ناامنی‌های اقتصادی موجب شکل‌گیری تهدیدات وجودی در سکتورها و ابعاد دیگر امنیت ملی می‌شوند؛ به این معنا که در مرحله‌ی نخست مستقیماً قدرت نظامی کشور را تقلیل داده و امنیت نظامی آن را با تهدید روبه‌رو می‌سازد. زیرا بدون توانایی و توسعه اقتصادی، صنعتی و فناوریانه، امکان ایجاد و پاسداری قدرت مستقل نظامی و رشد بنیه نظامی ملی وجود ندارد. به عبارت دیگر، توانایی اقتصادی شرط لازم قدرت نظامی است و بدون دستیابی به آن حیات و بقای کشور در معرض تهدید قرار می‌گیرد (دهقانی: ۱۳۸۳، ۴۱۹).

تنزل روحیه و وحدت ملی نیز یکی دیگر از پیامدهای امنیتی ناامنی اقتصادی و ناکارآمدی دولت در نیل به توسعه اقتصادی است. زیرا روحیه ملی بر طبق میزان آمادگی مردم در جهت پشتیبانی

از پالسی‌های حکومت ارزیابی می‌گردد. یکی از بنیادی‌ترین سازوکارهای تأمین وحدت ملی، برگزاری حداقلی از توسعه و رفاه اقتصادی در ولایات مختلف کشور به‌خصوص نقاط محرومی است که زیستگاه اقلیت‌های قومی، لسانی و مذهبی به شمار می‌روند.

خلاصه آن که چالش‌های اقتصادی که فراروی دولت بسا انتخابات قرار دارد؛ به معنایی ناتوانی دولت در تأمین نیازهای جامعه، رفاه ملت و توسعه اقتصادی و تجاری ارزیابی می‌گردد که ناامنی‌های چندوجهی را چنانچه که اشاره شد در پی دارد.

### ۳-۳-۲-اسلام‌گرایی

در جامعه‌ی افغانستان، اسلام همواره به‌عنوان دال برتر گفتمانی عمل کرده و از قدرت معنا بخشی برخوردار بوده است. شالوده بندی هویت اجتماع افغانستانی پس از ورود اسلام همیشه به مدد استفاده از نام اسلام به‌عنوان نقطه مرکزی بوده است. به‌عبارت‌دیگر هویت اسلامی در طول تاریخ در کانون عمل جمعی افغانستانی‌ها قرار دارد؛ از این‌رو هرگونه راهبرد دولتی که به طرد و ناامنی را در پی می‌آورد. هرگونه پلان گذاری که به حذف عریان اسلام منجر شود، بر فعال‌سازی مجدد اسلام تأثیر می‌گذارد و زمینه‌ی طرح‌بندی مجدد آن را فراهم می‌آورد (جمشیدی: ۱۳۷۹، ۱۵۰).

به‌این‌ترتیب، اسلام به‌عنوان فرهنگ استراتژیک مردم افغانستان باید به‌عنوان شناسه و نماد جامعه‌ی افغانستانی موردتوجه استراتژی است افغانستان قرار گیرد. هرگونه تعارض و تقابل جدی پلان‌های اقتصادی، سیاسی را در جامعه مساعد ساخته و چشم‌انداز امنیتی و ثبات کشور را می‌سازد (عنبری: ۱۳۷۹، ۱۴۶). تندروان اسلامی به دلیل آن که اسلام‌گرایی را در جامعه متوقع و قابل توضیح فراگیر می‌داند، حضور نیروهای آمریکایی از بهترین توجیه ایجاد خشونت در راستای تخریب منطق اروپا مداری و غرب محوری به پا خاسته است، به معنای چالش با دموکراسی و برهم زنده‌ی امنیت در وضعیت فعلی افغانستان تفسیر و تحلیل می‌گردد.

### ۳-۳-۳-ضعف تشکلهای مدنی

نهادهای مدنی به جهت ایفای نقش واسطه‌ای، موجب تقلیل و یا از میان رفتن شکاف میان مردم و دولت می‌شوند. نهادهای مدنی کارا، که به‌درستی قادر به انتقال تقاضا از پایین به بالا باشند و نقش مؤثری را در جهت‌دهی و همسوسازی این تقاضاها بازی کنند، عناصر تعیین‌کننده‌ای در کنترل

نظام‌های سیاسی و همین‌طور جلوگیری از کاربرد ابزارهای غیرقانونی جهت بیان تقاضاها از سوی مردم خواهند بود (واعظی: ۱۳۸۲، ۱۵).

دولت‌های مختلف (رژیم‌های کمونیستی، مجاهدین و طالبان)، نهادهای مدنی همچون احزاب به مفهوم متعارف آن و سازمان‌های غیردولتی هنوز نتوانسته‌اند به رشد و بلوغ لازم دست پیدا کنند. در دوره‌ی پساطالبان یافته‌های پژوهشی و داده‌های تجربی نشان می‌دهد که در اغلب موارد، نهادهای مدنی کارکردهای قومی دارند و حوزه گسترش آن‌ها از مرزهای یک قومیت معین و یا حتی در برخی موارد از یک حوزه جغرافیایی معین مانند هرات، پنجشیر، هزاره‌جات و... فراتر نمی‌رود (اسلامی راد: ۱۳۸۳، ۲۶). این کته‌گوری از نهادهای مدنی نه تنها واسطه‌ای در راستای تأمین ثبات و امنیت نیستند، بلکه در مواردی خود جهت تداوم و گسترش اختلافات قومی، محلی، لسانی و به عامل ناامنی و بی‌ثباتی تبدیل می‌شوند.

### ۳-۳-۴- ناسیونالیسم قومی

بازشناسی جایگاه قومیت و قوم‌گرایی به‌عنوان متغیری امنیتی در مطالعه امنیت ملی جامعه چند قومی افغانستان از اهمیت خاصی برخوردار است. در این راستا، بررسی رویکرد نظریه‌پردازان نوسازی و نیز رویکرد مارکسیستی در دوره‌ی جنگ سرد نشان داد که آن‌ها نگرش واقع‌بینانه‌ای به اهمیت سیاسی و امنیتی ناسیونالیسم قومی نداشتند. با تشدید مناقشات قومی در دهه‌ی آخر جنگ سرد و به‌خصوص بعد از فروپاشی بلوک شرق و تأثیرات گسترده‌ی امنیتی این مناقشات، شأن و اهمیت ناسیونالیسم قومی نیز اعتبار گسترده‌ای یافت و به‌عنوان مؤلفه تبیین‌کننده مسائل امنیت ملی در جهان سوم مورد توجه واقع شد (سروری: ۱۳۸۱، ۱۲۳).

اکنون بررسی دیدگاه نظریه‌پردازان امنیت ملی در جهان سوم نشان می‌دهد که ناسیونالیسم قومی می‌تواند یکی از بنیادی‌ترین عوامل تهدید سیاسی و اجتماعی دولت‌های ضعیف باشد. تهدیدات سیاسی قومیت، علاوه بر تأثیر عمیق بر روابط دولت-جامعه و شکل‌گیری الگوهای خاص دولت، می‌تواند معطوف به تضعیف مشروعیت سیاسی و ناکارایی دولت در بسیج سیاسی گسترده و تضعیف هویت ملی فراگیر باشد (بنی‌هاشمی: ۱۳۸۳، ۱۲). به این ترتیب، قومیت‌گرایی و ناسیونالیسم قومی در بیشتر موارد تبدیل به حرکت‌ها و جنبش‌های تجزیه‌طلبانه‌ای می‌شوند که سهم بالایی در ناامنی‌های



پدید آمده در کشورهای جهان‌سومی دارند. به‌عبارت‌دیگر گرایش‌ها و منازعات قومی در کشورهای جهان سوم که به علت فقدان تجربه‌ای قوی در خصوص دولت‌سازی و استعمارزدایی دیرینه و نیز مداخلات بیگانگان اتفاق می‌افتد تماماً دلالت بر تهدید آفرینی قومیت و ملیت برای امنیت ملی کشورهای جهان‌سومی دارد که حل منطقی و منطقه‌ای را طلب می‌کند (دیوید: ۱۳۸۱، ۱۷۶).

افغانستان به‌عنوان یک کشور جهان‌سومی نیز از این قاعده مستثنا نیست. ترکیب گرایش‌های قومی با عامل زبان در کشور که طی دو دهه جنگ اتفاق افتاده است، گستره وسیعی به خواست‌های قومی داده که در صورت مهار نشدن آن و تحقق شعار «یک قوم یک‌زبان» یا «اقوام پارسی‌زبان در مقابل پشت‌وزبان» و یا اینکه اخیراً (۱۳۹۷) مطرح‌شدن مسئله قوم‌سادات، این‌ها می‌تواند امنیت ملی را به مخاطره اندازد. چنانچه که یک نمونه‌ی از این بازی کوچک اما پرخطر را در لویه جرگه تدوین قانون اساسی بند سرود ملی تجربه کردیم.

جنگ‌های میان گروهی مجاهدین از سال ۱۹۹۲ به این سو که عمدتاً جنبه قومی داشت و سپس منازعه‌ی مجاهدین و طالبان، نگرش واگرایی در مقایسه با همگرایی اقوام را از مقبولیت و اقبال بیشتری برخوردار ساخت به‌گونه‌ای که طی دو دهه‌ی اخیر شاهد باز شدن مجال مناسب برای طرح دعوی قومی بوده‌ایم (سجادی: ۱۳۸۰، ۲۹).

افغانستان برای اولین بار است که بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ دولت ملی نسبتاً دموکراتیک را با قاعده‌ی وسیع تجربه می‌کند؛ اما با این وجود هنوز جغرافیای سیاسی افغانستان به مجموعه متنوعی از اقوام تقسیم‌شده است که هرکدام آرزوهایی تاریخی متفاوتی را دنبال می‌کنند. برخی از اقوام در تعریف خود از امنیت ملی به‌طور مشخص بر حقوق قومی و حضور عادلانه در سیستم سیاسی تأکید می‌کنند، درحالی‌که برخی دیگر در تعریف خود از امنیت ملی یک یا چند قومیت را مستثنا می‌کنند. همچنین برخی سران صاحب نفوذ اقوام در تعریف خود از امنیت کشور بر روابط دوستانه و پیوند سیاسی، فرهنگی، نظامی و اقتصادی با ایالات‌متحده و متحدیم اروپایی آن اصرار می‌ورزند، درحالی‌که عده‌ای دیگر به‌ویژه طیف سنتی اسلام‌گرایان در برداشت خود از امنیت کشور بر قطع روابط با آمریکا و دوستان اروپایی آن و بیرون رفتن قوای آیساف و ناتو اندیشه می‌کنند (سجادی: ۱۳۸۰، ۵۰).

در کنار این‌ها برخی از سران اقوام هنوز درکی از امنیت ملی و جمعی در کشور ندارند. به این ترتیب، دست کم و جود چهار قومیت عمده (هزاره، تاجیک، پشتون و ازبک) و زیرمجموعه‌های هر یک در کشور که بعضاً به دلیل اختلافات تاریخی و یا سیاست‌های نادرست قومی در یک سده‌ای اخیر در وضعیت تنش با یکدیگر قرار دارند، امنیت را در یک نقطه حساس به یک موضوع پیچیده تبدیل کرده است.

از این منظر، نامنی‌ها در کشور بیش از آن که ریشه‌های بیرونی داشته باشند از بنیادهای داخلی برخوردار می‌باشند و به همین خاطر برای افزایش امنیت در افغانستان پسا طالبان باید مجموعه‌ای از اقدامات فرهنگی، سیاسی و اجتماعی برای ایجاد درک مشترک از تهدیدها و مسائل امنیتی صورت پذیرد. فقدان فرهنگ مناسب و مشترک جهت حل مشکل قومی در داخل کشور و نیز بهره‌برداری قدرت‌های خارجی بخصوص ممالک همسایه از اختلافات قومی موجود در راستای منافع خود و در نهایت استفاده‌ی ابزاری از اقوام و مقوله‌ی قومیت‌ها برای دستیابی به قدرت توسط حکومت‌های ملی و افراد و گروه‌های جویای قدرت موجب می‌شوند تا چشم‌انداز روشنی نسبت به حل مسائل امنیتی افغانستان با اتکا به دیدگاه قومی - سیاسی پیشرو نباشد.

فرایند قومی شدن نخستین انتخابات ریاست جمهوری افغانستان در بیشتر ولایات کشور و این که هر نامزد، اکثر آرای خود را از پایگاه قومی تصاحب کردند، شاهد مدعای ما است. به نظر می‌رسد تا زمانی که اقوام چهارگانه کشور به درک مشترک فرهنگی، سیاسی و اجتماعی نرسند، وضعیت تغییر نخواهد کرد و رسیدن به چنین درکی - با توجه به بیش از دو دهه بحران و خشونت که آگاهی‌ها و مطالبات قومیتی را افزایش داده است نیز نیازمند به زمان است (مشابه همین را می‌توان برای آسیای مرکزی و قفقاز ترسیم کرد) (واعظی: ۱۳۸۲، ۶۷).

### ۳-۳-۵- فساد اداری

جهت بیان و ارائه تعریف شفاف از فساد اداری، در آغاز لازم است تا آن را با فساد سیاسی مقایسه نماییم. فساد سیاسی کلان در عالی‌ترین سطوح دستگاه سیاسی رخ می‌دهد. مقصود از این قسم فساد، معامله با افراد بلند پایه‌ای است که از منصب و مقام خود جهت به دست آوردن رشوه‌های کلان از شرکت‌های ملی و بین‌المللی یا داوطلبان اجرای پروژه‌ها و انعقاد قراردادهای بهره می‌گیرند یا مبالغ

قابل توجهی از خزانه‌ی عمومی به سود خویش اختلاس و به حساب خود اختصاص می‌دهد. اما فساد اداری در دستگاه دولتی در انتهای طیف اجرایی سیاست یا مدیریت رخ می‌دهد. فساد اداری که به آن فساد مالی در سطح پایین نیز اطلاق می‌شود، همان است که هرروز در مواجهه با مدیران تذکره و پاسپورت و ... اتفاق می‌افتد. مبالغ مربوط به این قسم فساد، معمولاً کم است؛ هرچند در برخی ویژه، ممکن است رقم بالا و مبالغ هنگفتی باشد (منصور نژاد: ۱۳۸۳، ۲۰۸).

## ۲-۵-۱- تأثیرات منفی فساد اداری بر امنیت ملی

بی‌گمان، فساد اداری بر امنیت ملی تأثیر سوء و نامطلوب دارد و رابطه‌ی این دو متغیر، منفی است. چنان‌که سلامت اداری بر امنیت ملی مؤثر است، فساد اداری نیز عوامل مؤثر در پدید آمدن ناامنی در جامعه است. هرچند پدیده‌ی فساد اداری، ممکن است سریع و بالفعل به ناامنی منتهی نگردد، ولی از عوامل تأثیرگذار بر اعتراض، نارضایتی و اختلال در نظم عمومی جامعه به شمار می‌رود (عارفی: ۱۳۸۶، ۷).

چنانچه از وظایف اداری، ایجاد نظم عمومی است، بدون شک درست عمل نکردن به وظایف، به این غایت آسیب می‌رساند و حتی اگر نظم ایجاد نگردد، بی‌نظمی به ناامنی منتهی می‌شود و حال آن‌که فساد اداری نسبت به نظم عمومی بی‌تفاوت نیست، بلکه در آن اختلال ایجاد می‌کند و از این رهگذر امنیت ملی را دچار مشکل می‌سازد. به بیان دیگر، فلسفه‌ی تأسیس اداره و یکی از کار ویژه‌های مادی آن، حفظ نظم عمومی است که در صورت کارکرد غلط، نظم عمومی و به تبع آن، امنیت جامعه آسیب می‌بیند. زیرا اداره‌ی آفت‌زده، توان ایفای این نقش و مسئولیت را ندارد؛ لذا نبود نظم عمومی، مفهومی دیگر فقدان امنیت اجتماعی است. به این ترتیب، می‌توان استنتاج کرد که پیوند وجود فساد اداری با فقدان امنیت اجتماعی نه تنها به نهادها و سازمان‌های متولی مستقیم امنیت اجتماعی مرتبط است، بلکه می‌توان به‌طور عام به هر اداره‌ای تعمیم داده و گفت که اداره‌ی سالم مساوی است با وجود نظم عمومی و اداره‌ی فاسد، با آسیب به نظم همگانی و امنیت اجتماعی و ملی پیوند خورده است (کریمی: ۱۳۷۳، ۸۶).

نکته دیگری که در مورد رابطه‌ی فساد اداری با امنیت ملی می‌توان گفت این است که کارکرد فاسد ادارات، از آنجاکه به بی‌اعتمادی به نظام اداری، تولید فرهنگ فساد، نارضایتی مردم و ... منتهی

می‌شود، از این رو به صورت غیرمستقیم بر امنیت ملی تأثیر سوء می‌گذارد. خلاصه با توجه به این که: « اولین هدف قانون‌گذاری، ایجاد نظم، امنیت و تعیین حدود و اختیارات و وظایف افراد در روابط اجتماعی است» حال اگر این قانون در مرحله‌ای اجرا به فساد بگراید، در این صورت نتیجه کار نه تنها نظم و امنیت را مهیا کرده و فرهنگ ستیز با قانون، نظم و امنیت را تولید، بازتولید و نهادینه خواهد کرد. پیامد دیگری که فساد اداری بر امنیت در پی دارد آن است که بحران بین نظام اداری و مردم، به بحران امنیتی در نظام تبدیل می‌شود و بحران در امنیت کشور، به تشدید بحران امنیت اجتماعی منجر می‌گردد. البته هرچه سطح فساد اداری گسترده و عمق آن بیشتر باشد. تأثیراتش بر ناامنی نیز بیشتر است. زیرا که در تأمین نظم، ناکارآمدی بیشتری داشته و نیز فرهنگ فساد، بی‌اعتمادی، قانون‌گریزی به اندازه‌ی بیشتری توسعه می‌باید (عارفی: ۱۳۸۶، ۱۱).

به بیان دیگر، بین سطح فساد اداری (ساختاری یا مسئولان ادارات و یا نیروهای بدنه) و سطح امنیت اجتماعی و ملی رابطه منفی برقرار است. هرچه فساد بیشتر و عامل آن قوی‌تر باشد، ناامنی اجتماعی بیشتر خواهد بود. در نهایت باید یادآور شد که فساد اداری دولت نوپای ملی افغانستان را غیرکارا نشان داده و اعتبار آن را نزد جامعه‌ی جهانی و مردم افغانستان خدشه‌دار خواهد ساخت. فقدان کار آیی تشکیلات دولتی به کاهش در قدرت نظام سیاسی منتخب مردم منجر می‌شود که از پیامدهای منفی آن، ناتوانی دولت در تأمین امنیت سرتاسری است؛ چنان که کار آیی سازمان و تشکیلات اداری و دولتی در داخل کشور از عناصر قدرت به شمار می‌رود (در کنار موقعیت ژئوپلیتیکی، ژئواکونومیکی، قدرت نظامی و ...) (کاظمی: ۱۳۶۹، ۱۵۲).

زامداران جامعه افغانستان به‌ویژه شخص رئیس‌جمهوری غنی باید به این امر واقف باشند که فساد اداری - که در ادارات حالت علنی و همگانی به خود گرفته است، سازمان و تشکیلات اداری را از هم می‌پاشد و فلسفه وجودی آن را مخدوش می‌کند و نه تنها دیگر از عوامل قدرت به شمار نمی‌رود، بلکه تشکیلات فاسد اداری موجود در کشور از موانع قدرت نظام سیاسی کنونی (۱۳۹۷) است.

### ۳-۳-۶- مواد مخدر و اعتیاد

مسئله مواد مخدر و اعتیاد سال‌ها است که به یک مسئله اجتماعی عمده تبدیل شده و برنامه‌ی مبارزه با آن در دستور کار دولت‌ها و مجامع بین‌المللی قرار گرفته است. از این رو، به جرئت می‌توان

گفت در آغاز قرن بیست و یکم - که طلایه‌دار انکشاف سرسام‌آور فناوری است هنوز قاچاق مواد مخدر و اعتیاد به آن یکی از بزرگ‌ترین و پیچیده‌ترین معضل‌هایی است که تقریباً تمام کشورهای جهان به‌نوعی با آن روبرو هستند (امیرزاده: ۱۳۸۳، ۱۲۳).

با آن که افغانستان یکی از کشورهایی است که در آن موضوع تولید مواد مخدر سال‌ها است که به یکی از مسائل حاد اجتماعی در سطوح ملی و فراملی تبدیل شده است، پژوهش‌های روشمند و مستمر جهت شناخت دقیق از موضوع هنوز در جایگاه صحیح و شایسته‌ای قرار نگرفته است. این بخش پژوهشی بر اساس هدف یادشده می‌کوشد تا پس از بررسی و تبیین مفاهیم، علل اعتیاد، آثار تبعی و جنبی اعتیاد بر امنیت اجتماعی، پیشگیری از اعتیاد، اهداف و محورهای اصلی یک راهبرد بلندمدت مبارزه با مواد مخدر را مطرح سازد (جعفری: ۱۳۸۰، ۶). در این ارتباط در فصل پنجم به‌صورت مفصل بحث صورت می‌گیرد.

نگارنده به این باور است که با اتخاذ روش‌های مؤثر ریشه‌ای، به‌رغم دوام ساختارهای اساسی زاینده‌ی نابهنجاری‌ها می‌توان مهار را به‌طور جدی و مؤثر بالا برد و هزینه‌های ملی و فراملی آن را به مقدار اساسی کاهش داد.

### ۳-۳-۷- ضعف مدیریت

مدیریت کشور افغانستان دارای نقایص و کاستی‌هایی است که امنیت ملی و ثبات افغانستان از آن متأثر می‌گردد. اولاً، اینکه در افغانستان ضعف ایده‌ی دولت در درون جامعه وجود دارد، طور که با توجه به اسلامی بودن نظام که در قانون اساسی به آن تصریح شده و دولت افغانستان را «جمهوری اسلامی» نامیده و همین مقوله را غیرقابل تعدیل دانسته؛ باید مورد توجه دولت باشد و تمهیدات لازم جهت استفاده‌ی مثبت از این عامل در راستای ثبات و توسعه کشور ایجاد گردد. متأسفانه به نظر می‌رسد در این زمینه نقایص قابل توجه وجود دارد. وجود برخی عناصر محافظه‌کار ایدئولوژیک در بدنه اصلی حکومت که به لوازم ایده‌ی دولت، اقبال و توجه نشان نمی‌دهند؛ می‌توانند مخاطرات امنیتی را در سطح داخلی در پی آورند. از این‌رو به نظر می‌رسد بخشی از تهدیدات امنیتی در کشور به‌ویژه پس از اولین انتخابات ریاست جمهوری، جنبه فرهنگی و اجتماعی به خود گرفته است.

ثانیاً، در مدیریت افغانستان چند پارگی سیاسی و مدیریتی وجود دارد. جناح‌بندی‌های سیاسی و گرایش‌های خاص فکری از زمان سقوط طالبان تاکنون (۱۳۹۷) و اثرگذاری آنان بر تصمیم دولت، به چشم می‌خورند. بنابراین می‌توان بیان کرد که گروه‌های مختلف سیاسی به شدت در تصمیم‌گیری‌های سطوح مختلف مدیریت قوای سه‌گانه دخالت می‌کنند که به شکل جدی بر ناهماهنگی و نقش ناکارآمد مدیریت تأثیر دارند. وجود منافع متفاوت و معارض در گروه‌های شبه‌دولتی و یا حتی در اجزای نهادهای دولت، از جمله عوامل بروز ناامنی تلقی می‌شود (ره‌پیک: ۱۳۸۰، ۱۹).

ثالثاً، اینکه در مدیریت افغانستان فقدان برنامه‌ریزی استراتژیک جهت کنترل بحران وجود دارد. البته باید توجه داشت که در موضوعات امنیت ملی، پیش‌بینی کامل امکان‌پذیر نیست، اما توجه به این حوزه دخالت آن در تصمیم‌گیری فوق‌العاده با اهمیت است. ماجرای سقوط هواپیمای کام ایر در زمستان ۱۳۸۳ و کشته شدن بیش از صد نفر از شهروندان افغانستان و تأخیر در تصمیم‌گیری و انتقال اجساد، آشوب‌های شهری در مزار شریف و هرات و در تعداد ولایات دیگر به خاطر محدود ساختن قدرت خود بنیاد دوستم و امیر اسماعیل‌خان، نشان داد که سرعت در تصمیم‌گیری و تلاش جدی جهت خروج از بحران، مورد توجه مدیریت بحران نیست یا دست‌کم راه‌های آن را به درستی نمی‌شناسد. زیرا یکی از شاخص‌ها و درک صحیح آن، این است که فرصت برای تصمیم‌گیری فوری است و مدیریت بحران به تصمیم‌گیری در فرصت مناسب صورت نمی‌گیرد (امیرزاده: ۱۳۸۳، ۱۲۷).

### ۳-۴- اهمیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی افغانستان

در مقاطعی از تاریخ افغانستان، موقعیت استراتژیکی و ژئوپلیتیکی این کشور برای کشورهای دیگر و به‌خصوص آمریکا اهمیت به‌سزایی داشته است. چنانچه لیون پاولادای آمریکایی و همسرش که افغانستان شناساند، گفته‌اند که همواره افغانستان به‌عنوان یک نقطه نامرئی در خطوط سیاست خارجی ایالات متحده نمود داشته است. (تمنا: ۱۳۸۷، ۱۰۰).

موقعیت افغانستان در دوران استعمار انگلیس بر کسی پوشیده نیست. استعمار انگلیس، زمانی که می‌خواهد سلطه‌اش را بر هند گسترش دهد، به این نتیجه می‌رسد که بهترین مسیر برای فتح هند مسیر افغانستان است. آمریکا نیز پی برد که برای زیر نظر قراردادن ایران، چین روسیه، آسیای میانه، هند و حتی خاورمیانه، افغانستان دارای بهترین موقعیت هست. به نظر می‌رسد که همه بازیگران از اهمیت

ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی افغانستان آگاه بوده‌اند. زیرا کشورهای قدرتمند، همواره بازی‌هایشان را در این کشور انجام می‌دهند دستگاه‌های افراطی و تروریسم پرور نیز انتخابشان را برای هدف قراردادن دیگران، افغانستان است.

در زمان اشغال افغانستان توسط اتحادیه جماهیر شوروی، این کشور برای آمریکا اهمیتی بیشتر پیدا کرد، چنانچه ریلی کراتیکی کارمند وزارت خارجه آمریکا و مسئول بخش افغانستان در دهه ۸۰ میلادی می‌گوید: «افغانستان همیشه برای ما اهمیت داشته» است. این کشور در تقاطع راهی قرار دارد که قلب دنیا را به شبه‌قاره هند پیوند می‌دهد. این کشور اهمیت خویش را از جای کسب می‌کند که در مرز دریای و خشکی قرار دارد و نقطه تلاقی قدرت‌های جهانی تاریخی بوده است. مغول‌ها و اسکندر کبیر از همین راه گذشتند و بازی بزرگ روس‌ها و انگلیسی‌های قرن ۱۹ نیز در همین جا صورت گرفت. در قرن بیستم میلادی هم افغانستان مرز دو قدرت بزرگ جهان بود. با آزادی جمهوری‌های آسیای میانه که همه آن‌ها دور از آب‌های گرم واقع شده‌اند، افغانستان محور استراتژیک منطقه شد (انصاری: ۱۳۸۲، ۱۶). بنابراین، موقعیت سیاسی، اقتصادی، نظامی، امنیتی و غیره افغانستان برای آمریکا جذابیت و اهمیت اساسی داشت تا به بهانه مبارزه با تروریسم به این کشور حمله نمود.

### ۳-۵- افغانستان قبل و بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱

افغانستان قبل از حملات تروریستی یازده سپتامبر ۲۰۰۱ تقریباً به‌طور کامل زیر سلطه طالبان بود، این گروه بنیادگرا با تفکرات تندروان خود، همه شهرهای مهم و پرجمعیت افغانستان را زیر سلطه خود داشت. فضایی که از اختناق طالبان به وجود آمد، موجب شد بیش از ۴/۵ میلیون افغانستانی که اکثراً نیروهای فکری و علمی افغانستان بودند به سایر کشورها مهاجرت کنند. بیشترین میزان این مهاجران در کشورهای همسایه یعنی ایران و پاکستان زندگی می‌کردند. پیش‌بینی می‌شد در افغانستان بیش از یک‌میلیون نفر در پایان سال ۲۰۰۱ بی‌خانمان باشند (یزدان فام: ۱۳۸۴، ۲۷).

بی‌سروسامانی ادارات دولتی نیز مشکل دیگر افغانستان دوران طالبان بود. اکثر بناها، ساختمان‌ها و به‌طور کلی بافت اداری افغانستان به‌هم‌ریخته بود. اگرچه همه این کاستی‌ها را نمی‌توان به طالبان نسبت داد، چراکه جنگ‌های داخلی پیش از ظهور طالبان نیز در این بی‌سروسامانی تأثیر داشته است. با این حال، فقدان نهادهای بوروکراتیک قوی، بزرگ‌ترین ضعف برای شروع به کار دولت جدید افغانستان بود. خدمات

شهری و بین‌شهری از قبیل راه‌ها، آب و برق، مخابرات و همچنین سایر خدمات دولتی از قبیل خدمات جاده‌ای، اقتصادی و بانکی افغانستان به حدی ناکارآمد شده بودند که دیگر ارزش وجودی نداشتند

افغانستان که قبل از دوران ارتش ملی، پلیس فعال و از نظم ابتدایی برخوردار بود، در دوران طالبان به کلی از هم پاشید. سربازان پلیس و ارتش افغانستان که کارآموده و متخصص بودند از کار اخراج شدند و نوعی نظام چریکی شکل گرفت. دلارهای خارجی و اعتقادات بنیادگرا نه، موتور حرکت نیروهای نظامی طالبان به شمار می‌رفت. در زمان طالبان تحصیلات در همه سطوح برای زنان ممنوع شده بود، آن عده از کارمندان دولت، معلمین مدارس، استادان دانشگاه‌ها و سایر مراکز آموزشی که زنان در آن مشغول به کار بودند، زنان از کار اخراج شدند. لذا وضعیت تحصیلات و آموزش هم آشفته بود. سخت‌گیری‌های افراطی طالبان در خصوص برگزاری نماز جماعت اجباری و حضور و غیاب در صفوف نماز جماعت، الزامی بودن ریش، منع پوشیدن کت و شلوار، ممنوع بودن تردد زنان بدون محرم شرعی و چندین مثال دیگر از همین قبیل، موجب شده بود روحیه مردم تضعیف و میزان امید به زندگی در بین افغانستانی‌ها کاهش یابد. حقوق بشر هم بدترین وضعیت ممکن را داشت (انصاری: ۱۳۸۲، ۳۳).

ساختار دولت افغانستان نیز در زمان طالبان از هم پاشید. فرار مغزهای متفکر عرصه‌های علمی و اجرایی، موجب شده بود اداره و نظام سیاسی افغانستان، یک سیستم بیمار داشته باشد. امارت اسلامی افغانستان جز با چند کشور محدود عربی (امارات متحده و زمانی هم عربستان سعودی) و پاکستان با هیچ ارگان بین‌المللی معتبری ارتباط رسمی و سازمان‌یافته نداشت. تمام آنچه یک دولت برای بقا و مشروعیت خود نیاز داشت یا به کلی از بین رفته یا آن قدر ضعیف شده بود که هیچ نیازی را برآورده نمی‌کرد. هنگامی که واقعه تروریستی ۱۱ سپتامبر اتفاق افتاد و توجه ایالات متحده و سپس سازمان ملل و جامعه جهانی به سوی افغانستان فراموش شده معطوف شد پی بردند چه چالش‌های فراوانی در پیش روست. به‌رحال افغانستانی‌ها توجه جهانی را به رهبری ایالات متحده به کشورشان فرصت مساعدی برای برون‌رفت از وضعیت تأسفبار دوران حاکمیت طالبان قلمداد کردند و این دوره را تجدید حیات اجتماعی ملی و ارتقای وجهه بین‌المللی افغانستان می‌دانند (انصاری: ۱۳۸۲، ۵۶).

نقطه عطف دخالت آمریکا در افغانستان تجاوز ارتش سرخ شوروی در سال ۱۹۷۹ به افغانستان بود که این نگرانی را در آمریکا و متحدان غربی‌اش به وجود آورد و این امر باعث شد که جایگاهی که افغانستان



در سیاست ایالات متحده ارتقاء بیابد و این کشور به منطقه‌ای جهت منازعه و رقابت بین دو ابرقدرت تبدیل شود.

با توسعه روزافزون قدرت همه‌جانبه چین، هسته‌ای شدن هند و پاکستان و تلاش‌های ایران برای دستیابی به این فناوری، احیای مجدد قدرت نظامی روسیه و منافع سرشار انرژی آسیای مرکزی، قفقاز، دریای خزر و خلیج فارس، موقعیت ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و جغرافیایی استراتژیک افغانستان برای ایالات متحده مهم شود. حوادث یازدهم سپتامبر به این خواسته جنبه علمی بخشید و ایالات متحده به جهت حفظ بقای دولت خود با حمله به نیروهای طالبان و سپس حضور در افغانستان در جهت مبارزه با تروریسم، اجرای طرح خاورمیانه بزرگ، دولت و ملت‌سازی در افغانستان و دموکراتیک کردن کشورهای منطقه، درصدد گسترش نفوذ خود در افغانستان و منطقه برآمد (بشیریه: ۱۳۸۲، ۶۷).

### ۳-۶- سیر تاریخی روابط آمریکا و افغانستان

بعد از اعلام استقلال افغانستان توسط امان‌الله خان در سال ۱۹۱۹ ایالات متحده تا مدت زیاد این کشور را به رسمیت نشناخت، زیرا این کشور همگام با انگلیس، مخالف استقلال افغانستان بود. پس از استقلال افغانستان تا سال ۱۹۳۵ دو کشور آمریکا و افغانستان روابط محدود سیاسی داشتند و این روابط تنها به سفرهای اتباع افغانستان و یا نمایندگان سیاسی به ایالات متحده و برعکس خلاصه می‌گردید. به‌علاوه شواهدی وجود دارد که برخی از مبلغین مذهبی آمریکا نیز به‌صورت مخفی سفرهای به افغانستان داشتند (تمنا: ۱۳۸۷، ۱۰۱). حتی نادر خان برای تأمین نمایندگی ایالات متحده در کابل و استخراج منابع افغانستان توسط این کشور تلاش کرد، اما کوشش‌های اداره نادر جهت جلب توجه آمریکا برای مدرنیزه کردن کشور و ایجاد روابط دیپلماتیک بی‌فایده بود (گریگوریان: ۱۳۸۸، ۴۱۴). سرانجام از سال ۱۹۳۷ به این‌طرف، روابط دو کشور نزدیک شد و نمایندگی رسمی ایالات متحده در کابل افتتاح گردید. در جنگ جهانی دوم اهمیت افغانستان برای ایالات متحده به دلیل همسایگی افغانستان با اتحاد جماهیر شوروی و مستعمره بریتانیا دوچندان گردید (دای فولادیان: ۱۳۸۹، ۳۳). پس از پایان جنگ جهانی دوم، نظم جدید در روابط بین‌الملل ایجاد گردید در آغاز جنگ سرد جهان به دو قطب تقسیم شد. جنگ سرد مهم‌ترین تأثیر را بر افغانستان داشت، به گونه‌ای که روابط افغانستان و آمریکا وارد مرحله تازه و حساس شد. داود خان سعی کرد هم به اتحاد شوروی و هم به آمریکا نزدیک شود، اما از اینکه سیاست‌های معقول نداشت،

نه توانست به منافع کشور کار کند. علی‌رغم کمک‌های اقتصادی و فرهنگی ایالات‌متحده آمریکا، این همکاری‌ها قابل‌مقایسه با همکاری‌های گسترده میان افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی نبود (اندیشمند: ۱۳۸۴، ۳۲). پس از کودتای حزب دموکراتیک خلق در سال ۱۹۷۸ و اشغال افغانستان توسط شوروی به نظر می‌رسد که ایالات‌متحده آمریکا نقش بیشتر در افغانستان می‌گیرد، پس از این وقایع، در سال ۱۹۹۸ برژینسکی مشاور امنیت ملی آمریکا در جلسه مطبوعاتی، پرده از روی این واقعیت برداشت، که در سال ۱۹۷۸ کارتر دستورالعملی را امضاء کرده بود که طبق آن باید به مخالفین دولت شوروی در افغانستان و به مجاهدین به صورت مخفی کمک شود (پیشگاهی فرد: ۱۳۸۷، ۱۰۴).

لذا آمریکا تصمیم گرفت که به مجاهدین از طریق خاک پاکستان برای تضعیف اتحاد و سرنگونی حکومت کمونیستی در افغانستان کمک همه‌جانبه کند و این کار را هم انجام داد. علاوه بر آن ایالات‌متحده وارد جریان سرمایه‌داری بر اردوگاه کمونیسم پیروز گردید و جنگ سرد خاتمه یافت. این کشور، حین حاکمیت مجاهدین بر افغانستان نیز روابطش را با آن‌ها حفظ کرد، اما پس از مدتی دریافت که نمی‌توان با جریان‌های جهادی به منافع و اهدافش رسید، بنابراین جنبش طالبان را به‌اتفاق پاکستان و عربستان سعودی ایجاد کرد.

قبل از حوادث یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱، بن‌لادن و گروه القاعده یکی از اصلی‌ترین گروه‌های ضدآمریکایی شناخته شدند. حتی کلینتون نیز در دوران ریاست جمهوری خود تلاش زیادی کرد تا بن‌لادن از سودان اخراج شود (تمنا: ۱۳۸۷، ۱۶۱). آمریکا باینکه از پناه گرفتن بن‌لادن در افغانستان خبر داشت ولی ترجیح داد که از گسترش اقدامات تروریستی القاعده به داخل آمریکا جلوگیری کند. پس از آنکه در ۷ اوت ۱۹۹۸، انفجار در سفارتخانه‌های آمریکا در دارالسلام (تانزانیا) و نایروبی (کنیا) صورت گرفت، دولت کلینتون با معرفی کردن بن‌لادن به‌عنوان عامل این جریان، افغانستان و پایه‌گاه‌های القاعده را مورد حملات موشک‌های کروز ایالات‌متحده قرارداد. پس از آن با وقوع اقدامات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ که در عمل باعث اهمیت پیدا کردن مذهب و رادیکالیسم مذهبی در روابط بین‌الملل شد، سیاست خارجی آمریکا نیز مبارزه با تروریسم و گروه‌های تروریستی را در اولویت‌های خود قرارداد، به‌گونه‌ای که ماهیت تروریسم و نحوه مقابله با آن در سطوح تصمیم‌گیری و اجرایی ایالات‌متحده با پهنه ژئوپلیتیکی آسیای

غربی پیوند خورد(سجادی پور: ۱۳۸۷، ۱۴۵) و افغانستان از مهم‌ترین کشورهای تهدید زا در زمینه تروریسم محسوب گردید.

در خصوص ترکیبی بودن عناصر تهدیدات امنیتی جدید برای ایالات متحده، افغانستان زمان طالبان، آمیزه‌ای از دولت‌های شکست‌خورده<sup>۱</sup> و تروریسم را در دیدگاه امنیتی استراتژیک آمریکایی در برداشت. از آنجای که افغانستان فاقد یک دولت مشروع و قانونی بود و در عمل دولت شکست‌خورده محسوب می‌گردید به محلی برای پرورش تروریست‌ها تبدیل شده بود و آمریکا در پی آن بود تا با پایان دادن به حکومت طالبان در جهت تأمین امنیت خود اقدام کند(سجادی پور: ۱۳۸۷، ۱۴۷).

در فرا گرد بحران و پیش از آغاز عملیات نظامی آمریکا در افغانستان بانام عملیات آزادی جوان<sup>۲</sup>، باوجود شدت گرفتن دامنه تهدیدهای دولت بوش علیه حکومت طالبان، نهایتاً به دو دلیل چندجانبه‌گرایي نمادین و یک‌جانبه‌گرایی عمل‌گرایانه آمریکا در افغانستان عینیت یافت که به سقوط طالبان انجامید: ۱- به دلیل شرایط خاص جغرافیایی و دشواری‌های ناشی از عملیات نظامی در افغانستان، حکومت طالبان مواضع اعلامی دولت بوش در باب مداخله نظامی را تا حدودی غیرواقعی و سست ارزیابی می‌کرد.

۲- به دنبال اقدام نظامی دولت بوش در افغانستان، هرچند اعتبار عمل تهدیدهای اعلام‌شده اثبات شد و حجم تهدیدها بیش از سطح حداکثر خطر بود، ولی تداوم رویکردهای غیرمنطقی طالبان حتی باوجود تعدیل‌هایی در مواضع اولیه به سرنگونی این حکومت انجامید(ستاری: ۱۳۸۱، ۲۶). این حمله در نظر سیاستمداران آمریکایی به‌عنوان نقطه شروع و گزینه نخست برای جنگ با تروریسم و گروه‌های سازمان‌یافته مطرح شد تا بتوانند با حضور در افغانستان به دیگر مقاصد خود مبتنی بر رویکرد تهاجمی پس از یازدهم سپتامبر بود، دست یابند. به‌رحال آمریکا به‌طور عمده و برجسته در دو مقطع در امور افغانستان دخالت مستقیم و مؤثر داشت. مرحله اول، دروان جنگ سرد و اشغال افغانستان توسط شوروی سابق. مرحله دوم، پس از حادثه یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ بود که به بهانه تحویل ندادن اسامه بن‌لادن به افغانستان حمله کرد.

<sup>1</sup> Failed State

<sup>2</sup> Operation Enduring Freedom

## ۳-۷- دلایل توجه آمریکا به افغانستان

در ۷ اکتبر ۲۰۰۱ یعنی ۲۶ روز پس از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر به برج‌های دوقلوی تجارت جهانی در نیویورک و ساختمان پنتاگون در واشنگتن که در حقیقت تابه‌حال بزرگ‌ترین حمله علیه ایالات متحده آمریکا در خاک این کشور محسوب می‌شود، حملات نیروهای هوایی ایالات متحده که با پیشروی نیروی زمینی جبهه متحد اسلامی (مجاهدین) همراه بود علیه طالبان آغاز شد. پنداشت اولیه مبنی بر دست داشتن بن‌لادن؛ دشمن سرسخت آمریکا که اینکه با طالبان درهم آمیخته بود و موجب آن شد سیر تفکرات استراتژی ست‌های ایالات متحده آمریکا در بدو امر متوجه افغانستان شود. انتخاب افغانستان به‌عنوان اولین گزینه برای پنتاگون دلایل زیر استوار بود:

۱- افغانستان کشور غیرعربی است، فعالیت و ایجاد تحول در آنجا آسان‌تر است، حساسیت کمتری ایجاد می‌کند و احتمال پیروزی بیشتری نیز به همراه خواهد داشت.

۲- افغانستان کشوری فاقد حکومت مرکزی مشروع است، خصوصیات فکری و اجرایی طالبان نیز پیروان جهانی ندارد، لذا حمله افغانستان با مخالفت جهانی چندانی روبه‌رو نخواهد شد. شکست دادن یک دولت ضعیف غیر مشروع نیز هزینه‌های کمتری دارد.

۳- افغانستان در زمان طالبان به مرکز بنیادگرایی اسلامی تبدیل شده بود، معارضان آمریکا از عربستان گرفته تا لیبی و پاکستان و چین، همه بنیادگرایانی بودند که در پناه طالبان در افغانستان جمع شده بودند، لذا حمله به افغانستان با توجه به اسناد به‌دست‌آمده مبنی بر دست داشتن شبکه تروریستی القاعده در حادثه ۱۱ سپتامبر توجیه‌پذیرتر بود.

۴- فقر، جهل و میزان بالای بی‌سوادی، عدم عدالت اجتماعی، نبود دولت پاسخگو و قوی که زمینه‌های رشد تروریسم هستند به‌طور گسترده‌ای در افغانستان موجود بود، مبارزه با تروریسم فقط با نابودی منشأ آن امکان‌پذیر است.

۵- افغانستان پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی با خلأ قدرت مواجه بود. همسایگی این کشور با کشورهای مهم و قدرتمند منطقه‌ای از قبیل چین، ایران، پاکستان و هم‌چنین موقعیت استراتژیک آن در حوزه نفوذ هند، روسیه و چین و نزدیکی آن به منابع انرژی آسیا مرکزی و

حوزه خزر، برای ایالات متحده جذابیت‌های خاصی داشت و زمینه بهره‌برداری ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک را برای این کشور فراهم می‌کرد.

بنا به دلایلی که یاد شد، احتمال موفقیت این جنگ در افغانستان بیشتر بود و در اقدامات بعدی کشورهای که جورج دبلیو بوش<sup>۱</sup> آن‌ها را "محور شرارت" خوانده بود الزامی بر استفاده از قدرت نظامی شدید وجود نداشت، زیرا به گفته "پل برمر"، فرستاده آمریکا به عراق اگر ایالات متحده جدیت و شدت بیشتری در واکنش به طالبان و القاعده در افغانستان نشان دهد (بسان عملیات علیه لیبی در دهه ۱۹۸۰) سایر کشورهای جهان در مذاکره مصالحه‌آمیز با آمریکا، زودتر مجاب خواهند شد (فرشاد گهر: ۱۳۸۱، ۲۱۶).

با توجه به این مسائل بود که ایالات متحده با استناد به محکومیت عملیات تروریستی یازدهم سپتامبر از سوی شورای امنیت سازمان ملل متحد و سایر کشورها، عملیات نظامی خود را علیه طالبان و القاعده آغاز کرد و با استناد به اصل ۵۱ از فصل هفتم منشور سازمان ملل متحد این حمله را مشروعیت داد. این در حالی بود که پیش از حوادث یازدهم سپتامبر نیز بن‌لادن و گروه القاعده به‌عنوان یکی از گروه‌های اصلی ضدآمریکایی شناخته شده بودند. حتی کلینتون نیز در دوران ریاست جمهوری خود تلاش زیادی کرد تا بن‌لادن از سودان خارج شود.

در دوره طالبان موجی از جوانان کشورهای عربی خلیج فارس به سوی افغانستان مهاجرت کرده بودند. آمریکا با اینکه از پناه گرفتن بن‌لادن در افغانستان خبر داشت، ترجیح داد از گسترش اقدامات تروریستی القاعده به داخل آمریکا جلوگیری کند. از همین رو، نسبت به این موج مهاجرت حساسیت چندانی به خرج نداد. با وقوع اقدامات تروریستی یازدهم سپتامبر که در عمل باعث شده مذهب و رادیکالیسم مذهبی در روابط بین‌الملل اهمیت یابد، سیاست خارجی ایالات متحده نیز مبارزه با تروریسم و گروه‌های تروریستی را در صدر اولویت‌های خود قرارداد. رئیس‌جمهور و نیز وزیر دفاع آمریکا تأکید کردند که جنگ جدید آمریکا جنگی طولانی خواهد بود، چون در این جنگ، ویژگی، امکانات و توانایی دشمن به‌طور دقیق مشخص نیست. به این ترتیب، تعقیب و نابودی گروه‌های تروریستی و در رأس آن‌ها گروه القاعده و طالبان که به گفته مقامات آمریکا در پنجاه کشور جهان شبکه داشتند- به ستاره قطبی سیاست آمریکا در هزاره

---

<sup>1</sup> George W. Bush

جدید تبدیل شد. مقامات آمریکا دریافتند که دست آورد هزاره جدید برای آنها، دغدغه امنیت خواهد بود، چراکه گروه‌های تروریستی ناامنی را به داخل این کشور کشانیده بودند، از این رو از لحاظ امنیتی نوعی وابستگی متقابل منفی به وجود آمد. به عبارت دیگر، میان امنیت مردم نقاط دوردست دنیا و امنیت مردم آمریکا ارتباط متقابل ایجاد شده بود و در نتیجه، آمریکا دیگر نمی‌توانست در قبال آنچه در افغانستان می‌گذرد بی‌تفاوت باشد (یزدان فام: ۱۳۸۴، ۳۲).

### ۳-۷-۱- هژمون، هدف بلندمدت آمریکا در تهاجم نظامی به افغانستان

واقعه تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ فرصت بسیار خوبی را در اختیار طرفداران استقرار هژمونی ایالات متحده قرارداد. زیرا آمریکا توانست با ساختن دشمن جدید، حضورش را در مناطق مختلف جهان توجیه نماید. در نتیجه‌ی این حوادث آمریکا مفهوم مقابله با تروریسم را به‌عنوان دکترین سیاست خارجی و امنیت ملی خود معرفی نمود. به‌گونه‌ای که در حال حاضر با بودجه‌ای نظامی بسیار کلانی مصمم هست تا به آرزوهای هژمونی گرایانه‌ای خود دست یابد. آمریکا توانست با طرح خطر تروریسم به‌عنوان مفهوم سامان‌بخش استراتژی و رفتار خارجی خود، با جذب افکار عمومی داخلی، متحدان خود را حول محور خطر تروریسم بسیج نماید. مبارزه با تروریسم علی‌رغم وحدت داخلی آمریکا، در صحنه‌ای بین‌المللی نیز از کار ویژه‌های خاصی بهره‌مند بود. به‌گونه‌ای که آمریکا توانست با این شعار خود را به‌عنوان یک هژمون به جامعه جهانی معرفی نماید. شاید این مهم‌ترین همکاری و اشتراک نظر میان ایالات متحده و رقیب دیرینه خودش روسیه بود. در نتیجه برای تثبیت و گسترش هژمونی خود شرط بعدی را که حمایت افکار عمومی و قدرت داخلی برای پشتیبانی از اعمال خارجی است تا حدودی محقق نموده و اکنون تنها دنبال تحقق شرط سوم یعنی نهادینه کردن این برتری یا به عبارتی تثبیت هژمونی خود هست.

آمریکا با شعار مبارزه با تروریسم و حضور نظامی در افغانستان، کوشید با بهره‌گیری از خصایص ژئوپلیتیک این کشور مقدمات نهادینه‌سازی هژمونی خود را هموار سازد. نهادینه کردن برتری و هژمونی مستلزم آن است که بازیگرانی که قواعد جدید بازی بین‌المللی را به رسمیت نمی‌شناسد، تنبیه شوند. بایستی تمامی کشورها این تصور را داشته باشند که قدرت هژمون، قدرت برتر نظامی در صحنه بین‌المللی است و در استفاده از آن با مانعی روبه‌رو نیست. به‌گونه‌ای که در بسیاری از

موارد بدون استفاده از قدرت فیزیکی، به واسطه اعتبار حاصله از این تصور اقدامات خویش را پیش ببرد. اقدامات ایالات متحده در حمله به افغانستان و سپس عراق و همچنین تهدید برخی کشورها و گسترش هر چه بیشتر ناتو در همین راستا هست (امینیان: ۱۳۸۱، ۸۵۴).

افغانستان اولین و بهترین گزینه برای مبارزه با تروریسم، تثبیت و نهادینه‌سازی هژمونی ایالات متحده بود. کشوری اساساً خارج از حوزه‌ای امنیتی آمریکا که به واسطه همسایگی با کشورهای مهم و قدرتمند روسیه، چین، پاکستان، ایران و موقعیت استراتژیکی در حوزه نفوذ آنان و نزدیکی به منابع انرژی آسیای مرکزی - حوزه خزر - جذابیت‌های خاص ژئوپلیتیک را برای آمریکا به وجود آورده بود. موافقت صریح قدرت‌های برتر نظام بین‌الملل با گسترش حوزه نفوذ ایالات متحده به خاک افغانستان بازگوکننده‌ای ماهیت نوین نظام بین‌الملل هست. نظام که آمریکا خود را در موقعیت یک کشور هژمون تصور می‌نمود. آمریکا توانست با حمله به افغانستان با شعار مبارزه با تروریسم مقدمات تثبیت هژمونی خود را فراهم سازد.

### ۳-۷-۱-۱-مهار برخی از کشورها

حضور نظامی ایالات متحده آمریکا در افغانستان، کنترل مهار برخی از کشورهای که این کشور فکر می‌کند سد راه منافع گذاشته است. کشورهای نظیر ایران، روسیه، چین و پاکستان از این دسته کشورها هست. همچنان، تأمین منافع اسرائیل و کماکان هندوستان به‌عنوان متحد جدید نیز مدنظر هست.

### ۳-۷-۱-۱-مهار جمهوری اسلامی ایران

پس از فروپاشی شوروی و حاکم شدن گفتمان ژئواکونومیک به‌عنوان ملاک قدرت در قرن بیست و یکم، رقابت بر سر منابع انرژی به یکی از مسائل رایج در جهان ژئوپلیتیک تبدیل شده است. شاید هیچ چیز به‌اندازه نفت و گاز در سیاست جهان و تحولات ژئوپلیتیک امروز تأثیر نداشته باشد. نکته‌ای مهمی که به این موضوع دامن زده است، افزایش بی‌سابقه‌ای مصرف و تقاضای جهانی برای انرژی طی سال‌های اخیر هست. برآوردها نشان می‌دهد که تقاضای جهانی برای نفت از ۷۰ میلیون بشکه در روز در سال ۱۹۹۵ به ۹۲ تا ۹۷ میلیون بشکه در روز تا سال ۲۰۱۰ افزایش یافته بود (کمب: ۱۳۸۴، ۱۸۵).

در این میان خاورمیانه و بالأخص خلیج فارس و دریای خزر به دلیل داشتن ذخایر عمده انرژی از مناطق مهم ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک خواهند بود. تقریباً دوسوم ذخایر اثبات شده نفت و یک سوم ذخایر گاز طبیعی جهان در اختیار کشورهای خلیج فارس قرار دارد. اگر ذخایر برآورد شده‌ای دریای خزر به آن اضافه گردد، درصد نسبی این ذخایر به بیش از ۷۰ درصد برای نفت و بیش از ۴۰ درصد برای گاز طبیعی می‌رسد (جفره: ۱۳۹۰، ش ۸۰، ص ۲۰). طبعاً ایران نیز به‌عنوان کشوری که در مرکزیت منطقه سرشار از انرژی قرار گرفته و در عین حال خود نیز از منابع سرشار انرژی برخوردار است در قرن بیست و یکم از لحاظ راهبردی و اقتصادی از اهمیت زیادی برخوردار خواهد بود. کشوری که دومین تولیدکننده بزرگ نفت در اوپک و چهارمین صادرکننده نفت در جهان هست (متقی: ۱۳۸۷، ش ۱، ص ۱۳۷). بدین ترتیب ایران که به‌عنوان یک کشور مهم از دید استراتژیک در دوران جنگ سرد مطرح بود، اکنون با عامل اقتصادی (ژئواکونومیک) منطبق شده است و موقعیت منطقه‌ای آن تبدیل به موقعیت ممتاز بین‌المللی گردیده است.

از طرف دیگر مصرف رو به افزون انرژی موجب رقابت شدیدتر مابین متقاضیان آن شده است. در حال حاضر علاوه بر مصرف بالای آمریکا (۲۵ میلیون بشکه در روز) که عمده واردات این کشور از میان کشورهای خلیج فارس هست به طوری که در فاصله سال‌های ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۳ چیزی حدود ۵۸ درصد از افزایش واردات نفت خام و محصولات نفتی آمریکا را کشورهای خلیج فارس تأمین کرده‌اند. هم‌زمان بوده است با تقاضای رو به افزایش کشورهای شرق و جنوب آسیا که در این میان چین بارزترین نمونه است. این عوامل باعث شده این بیضی انرژی استراتژیک نقشی فعال را در سیاست‌های جهانی بازی کند (جفره: ۱۳۹۰، ۲۵). بنابراین در مقابل جاذبه‌های ژئواکونومیک هارت لند انرژی جهان، علایق ژئواکونومیک قدرت‌های بزرگ به‌ویژه ایالات متحده آمریکا وجود دارد. زمانی که میزان ذخایر هارت لند انرژی به مرکزیت ایران و تقاضاهای روزافزون مصرف جهانی، به‌ویژه ایالات متحده آمریکا و هم‌پیمانان آن را مورد بررسی و توجه قرار می‌دهیم، حضور و نفوذ آمریکا در این دو منطقه سرشار از انرژی، قابل توجیه خواهد بود. این اهمیت به‌ویژه از آن جهت چشمگیر است که در هر پیش‌بینی ژئوپلیتیک در زمینه شکل دادن به یک نظام ژئوپلیتیک تک‌قطبی و ایجاد هژمونی جهانی، به کنترل درآوردن منابع کمیاب، به‌ویژه منابع تأمین‌کننده انرژی، یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر است.



آمریکا در واقع پس از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱، خاورمیانه (به‌طور عام) و خلیج فارس (به‌طور خاص) را در اهداف استراتژیک خود (عمدتاً از نظر انرژی و کنترل رقبای دیگر و هژمونی بر جهان) مهم‌ترین منطقه تلقی و آن را سکوی پرش برای هژمونی بر مناطق دیگر قلمداد کرده است. با توجه به نیازهای نفتی اکثر قدرت‌های بزرگ به هارت لند انرژی، آمریکا سعی دارد با تحکیم کنترل خود بر خلیج فارس و خزر، و هر چه تنگ‌تر نمودن حلقه محاصره ایران، ابزار کنترلی قوی برای اداره امور جهانی و تحقق بخشیدن به نظام هژمونیش بیابد. ایالات متحده با قراردادن پایگاه‌های متعدد نظامی در اطراف ایران درصدد تهدید این کشور و حرکت دادن آن در راستای اهداف خود و پذیراندن هژمونی گری خود به این کشور است. و آمریکا با پیش کشیدن موضوعاتی همانند حقوق بشر، خاورمیانه بزرگ، مبارزه با تروریسم و سلاح‌های کشتار جمعی و غیره به هر طریقی به دنبال حضور در منطقه خلیج فارس و به‌طور کلی هارت لند انرژی است. بنابراین یکی از اهداف بسیار مهم ایالات متحده در حمله به افغانستان ایجاد پایگاه نظامی در این کشور به‌منظور تنگ کردن حلقه محاصره هارت لند انرژی و ایران به‌عنوان قلب بیضی انرژی استراتژیک برای تثبیت هژمونی آمریکا هست.

به‌علاوه این کشور، پس از پیروزی انقلاب اسلامی مورد غضب آمریکا قرار گرفت. گروگان‌گیری اتباع این کشور توسط ایرانی‌ها در سفارت وقت آمریکا مقیم تهران، وضعیت را بدتر کرد. در پارادایم انقلاب اسلامی ایران، نفی شرق و غرب نه به‌عنوان اصل تاکتیکی بلکه به‌عنوان مبنا و اساس راهبردی در مرکز سیاست خارجی این کشور قرار گرفت. برداشت‌های که از نظری برخورد تمدن هانتینگتون می‌شود این است که ایران به‌عنوان یکی از مراکز مهم تمدن اسلامی و درعین حال، تهدیدکننده منافع آمریکا پس از جنگ سرد هست که آمریکا نیز به‌خوبی از این موضوع آگاهی دارد.

بنابراین پس از انقلاب ایران و جنگ سرد، هیچ‌وقت رابطه این دو کشور بهبود نیافته است تا جای که بوش پسر و گروه همراه او، بارها ایران را محور شرارت و حامی تروریسم خوانده است. البته در اواخر ریاست جمهوری اوباما و توافق هسته‌ای (برجام) تنش‌های چندین ساله اندکی بهبود یافت (ارشاد: ۱۳۹۰، ۳۲۸). اما باروی کار آمدن ترامپ، اکنون امیدواری اندکی در ادامه بهبود روابط وجود ندارد. ایران به‌عنوان یکی از متقاضیان سنتی به پیمان شانگهای باعث شده است که ایالات متحده رفتار آن را زیر نظر گرفته و تلاش می‌کند مانع عضویت رسمی این کشور در پیمان مذکور گردد. اسلام‌گرایی در ایران نیز برای

ایالات متحده آمریکا قابل قبول نیست. که در درازمدت، موارد فوق می‌تواند برای منافع ایالات متحده خطر آفرین باشد. به‌طور کلی می‌توان گفت که حضور نظامی این کشور در افغانستان می‌تواند کنترل ایران و تأمین منافع را در پی داشته باشد.

همچنان خلیج فارس از دیرباز تا امروز نقش بسیار حساس در تأمین امنیت جهانی داشته است. با ورود گفتمان اقتصادی بر سیاست‌های جهانی، خلیج فارس به خاطر دارا بودن ذخایر عظیم نفتی و متنوع، موقعیتی ویژه را در سیاست بین‌المللی و رقابت‌های جهانی بازی می‌کند. وجود موقعیتی نفت و گاز در این منطقه و موقعیت تنگه هرمز به‌عنوان دروازه ورود و خروج آن به‌خصوص در عبور و مرور مطمئن و مداوم نفت، اهمیت تنگه و خلیج فارس را دوچندان کرده است (قربانی نژاد: ۱۳۸۸، ۸).

ایالات متحده همیشه به تنگه هرمز و همچنان اقیانوس هند به‌عنوان شریان‌های انتقال دهنده‌ی خون در صنعت مدرن نگر بسته و قصد داشته این معابر امنیت و انرژی خود را تأمین نماید. آمریکا با حضورش در افغانستان قصد دارد ضمن حضور فعال در مجاورت خلیج فارس و اقیانوس هند، قدرت دریایی جهان را نیز در دست داشته باشد (فصلنامه علمی - پژوهشی جغرافیای انسانی: ۱۳۸۹، ۲۱). دخالت جای‌جای جهان به‌خصوص در فلسطین، سوریه، لبنان، عراق نیز باعث شده است که آمریکا این کشور را از خاک افغانستان مهار نماید.

۳-۷-۱-۱-۲-مهار روسیه

حضور آمریکا در افغانستان نظارت و کنترل روسیه را از نزدیک برای تأمین منافع خود نیز به دنبال دارد. پس از جنگ جهانی دوم، روابط ایالات متحده و روسیه و اتحاد جماهیر شوروی سابق را به وخامت گذاشت رقابت شدید ایدئولوژیکی دو ابرقدرت جهان، جنگ سرد را به وجود آورد، دو کشور سعی می‌کرد منافع یکدیگر را تضعیف کند. این وضعیت بیش از چهار دهه به طول انجامید. سرانجام با پیروزی آمریکا اتحاد جماهیر شوروی از هم پاشید و ایالات متحده یکه‌تاز میدان شد، حادثه یازدهم سپتامبر، دو کشور را به همدیگر نزدیک نمود آن‌ها حتی توافق کرد که میزان سلاح‌های اتمی‌شان نیز کاهش دهند و بر مبارزه با تروریسم استوار ماند، اما با آن‌هم تا اکنون روابط دو کشور دارای فراز و نشیب‌های بوده است، حمایت روسیه به‌طور نسبی از ایران، گسترش ناتو به سمت شرق و پشت دروازه‌های روسیه، حضور و نفوذ آمریکا در منطقه آسیای میانه و قفقاز، برتری روسیه در ذخایر و تولید نفت و گاز، کمک همه‌جانبه روسیه به

سوریه جهت سرکوب مخالفین که با آمریکا و غرب نزدیک است، دخالت روسیه در برخی از کشورهای عضو ناتو، تلاش کرملین برای بازیابی قدرت ازدست‌رفته دوران جنگ سرد و غیره چالش‌های جدی فرا راه بهبود روابط دو کشور و علیه منافع آن‌ها است. بنابراین آمریکا با حضور خود در افغانستان تلاش دارد برای تأمین منافع از یک طرف رقیب جدی و زخم‌خورده‌اش را زیر نظر داشته و از طرف دیگر سعی دارد این کشور را تضعیف نماید.

ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهور فعلی روسیه به گفته دکتر بهاره سازمند: ویژگی‌های سیاست خارجی‌اش آزادی، عمل‌گرایی، چندجانبه‌گرایی، اعتمادبه‌نفس و مخالفت با هژمونی آمریکا است (سازمند: ۱۳۹۰، ۲۱۹).

به‌طور کلی می‌توان اهداف حضور آمریکا در افغانستان که روسیه از آن متأثر شود، قرار شرح ذیل است؛

۲-۱- مبارزه با تروریسم: زمینه حضور استقرار نیروهای آمریکایی را در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز میسر کرد که این چتر امنیتی کاهش قدرت روسیه را به دنبال خواهد داشت.

۲-۲- حضور ایالات‌متحده در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز مانعی برای ائتلاف احتمالی ایران روسیه، هند و کشورهای دیگر.

۲-۳- حضور نظامی آمریکا در این منطقه به تهدید مرزهای ژئوپلیتیکی این کشور با مرزهای جغرافیای روسیه منجر شده است.

۲-۴- هدف آمریکا از حضور در منطقه علاوه بر مبارزه با تروریسم، ارتقاء جایگاه خود در ترتیبات امنیتی منطقه است.

۲-۵- گسترش سیاست‌ها و برنامه‌های آمریکا در سراسر منطقه آسیای مرکزی و قفقاز برای جلوگیری از ظهور دوباره توسعه‌طلبی و ایدئولوژیکی ایران و روسیه است.

۲-۶- آمریکا نوع رابطه راهبردی با ازبکستان طراحی کرده است و ازبکستان از گسترش ناتو به شرق حمایت می‌کند.

۲-۷- امضاء قرارداد انتقال انرژی باکو-جیهان بین آذربایجان، ترکیه و آمریکا در جهت تضعیف موقعیت ارتباط روسیه.

۸-۲- حرکت ناتو به سمت شرق که با اشتیاق کشورهای قفقاز مواجه شده است به تسلط قدرت‌های فرا منطقه‌ای بر منافع روسیه منجر خواهد شد.

۹-۲- ایالات متحده با بهره‌گیری از نظریات دانشمندان ژئوپلیتیک با تکیه بر قدرت بری در آسیای مرکزی و قفقاز و قدرت بحری بر منابع انرژی خلیج فارس و دریای خزر تسلط یافته است (یوسفی: ۱۳۸۳، ۵۴). بنابراین با توجه به موضوعات فوق، می‌توان ادعا کرد که حضور آمریکا در افغانستان باعث زیر نظر قراردادن روسیه نیز خواهد بود تا در معاملات کلان سیاسی، اجتماعی، نظامی و اقتصادی برای تأمین منافع خود، روسیه را از طریق افغانستان محدود کند.

### ۳-۷-۱-۱-۳- مه‌ار چین

به‌عنوان یک کشور دارنده سلاح‌های اتمی و حق وتو در شورای امنیت و درعین حال دارای مرز مشترک با افغانستان برای ایالات متحده آمریکا از اهمیت اساسی برخوردار است. به نظر می‌رسد که حضور این کشور به دلایلی که ذکر خواهد شد در افغانستان، بخشی از آن به نظارت و کنترل برمی‌گردد.

۱- بُعد فرهنگی: هانتینگتون در نظریه برخورد تمدن‌هایش نتیجه‌گیری کرده بود که یکی از مهم‌ترین تمدن‌های که با تمدن غرب به رهبری آمریکا در تضاد و جدال خواهد بود، تمدن کنفوسیوس است. بر همین اساس، مهد تمدن مذکور، در چین وجود دارد که بر اساس پیش‌بینی‌های هانتینگتون به مصاف غرب و آمریکا در آینده خواهد رفت.

۲- بُعد سیاسی: در سال ۱۹۴۹ تا بیست سال بعد، ایالات متحده آمریکا تایوان را به‌جای خلق چین به‌عنوان حکومت اصلی چین به رسمیت شناخته و هیچ‌گونه روابط دیپلماتیک معمولی رسمی با چین برقرار ننمود تا اینکه در اواخر سال ۱۹۶۰ اقدام به قراری روابط دیپلماتیک نمود (کالا هان: ۱۳۸۷، ۲۵۱). نقطه عطف روابط آمریکا با گول خفته شرق، مربوط به حادثه یازدهم سپتامبر می‌شود به دلیل اینکه استان سین کیانگ چین که مسلمان‌نشین است، در دوران حکومت طالبان دستخوش، ناآرامی‌های فراوان بود که پس از حادثه یازدهم سپتامبر دو کشور را باهم نزدیک کرد (تمنا: ۱۳۸۷، ۱۲۲). اما با آن‌هم، شرایط حقوق بشر و دیکتاتوری چین برای آمریکا قابل قبول نیست، به‌عنوان مثال می‌توان این موضوع را در دیدگاه سناتور محافظه‌کار و جمهوری‌خواه آمریکا، جنسی هلمز جستجو کرد: «اکنون من معتقدم تا زمانی که دیکتاتوری‌های چین اعضای حزب دموکراسی چین را بدون رویه قانونی زندانی می‌کنند تا زمانی که

دیکتاتورهای چین از طریق دستگیری و شکنجه با مسیحیان و روحانیون کاتولیک وحشیانه رفتار می‌کنند و در برخی موارد آن‌ها را از پنجره به بیرون پرتاب می‌کنند، تا زمانی که دیکتاتورهای چین بودائی‌ها را دستگیر و سرکوب می‌کنند، تا زمانی که دیکتاتورهای چین از طریق مصادره پس‌اندازهای کارگران کم‌درآمد، به شرکت‌های دولتی یارانه می‌دهند، مردم آمریکا از سیاست خارجی حمایت نمی‌کنند که آن‌ها را نادیده می‌گیرند» (کالا هان: ۱۳۸۷، ۲۵۸).

۱- در بعد نظامی و امنیتی: آمریکا به فروش سلاح‌های پیشرفته به تایوان ادامه می‌دهد. چین نیز با فروش تسلیحات پیشرفته به دشمنان آمریکا مانند ایران، آمریکا را عصبانی کرد. همچنان چین اقدامات جادو نویسی موفقیت‌آمیز علیه آمریکا انجام می‌دهد. برخی از ناظران عمیقاً نگران هستند که چین درصدد برآیند که به‌عنوان قدرت برتر منطقه‌ای جایگزین آمریکا در منطقه‌ی شرق آسیا گردد (کالا هان: ۱۳۸۷، ۲۵۲).

### ۳-۷-۱-۱-۴-مهار پاکستان

روابط آمریکا و پاکستان در دوران حضور اتحاد جماهیر شوروی در افغانستان بسیار نزدیک و استراتژیک بود کمک‌های تسلیحاتی و مالی آمریکا از طریق پاکستان به مجاهدین ادامه داشت. از برکت جنگ ویران‌گر افغانستان، پاکستان مبالغ زیادی پول به جیب زد و انبارهایشان پر از اسلحه مدرن گردید. اتحاد دو کشور باعث شد که ایالات متحده هسته‌ای شدن پاکستان را هم نادیده بگیرد در ایجاد پروژه طالبان پاکستان و آمریکا همکاری داشتند. اما حادثه یازدهم سپتامبر باعث شد که آمریکا، افغانستان و پاکستان را خطر اصلی علیه خاک خود تلقی کند. بر همین اساس، پس از واقعه مذکور، روابط دو کشور رو به سردی گرایید، ولی پاکستان همواره از ایجاد و کمک کردن به گروه‌های تروریستی طفره رفته است. هرچند که در عرف عام، میان رژیم سیاسی متغیرهای تأثیرگذار دیگری که در این کشور فعال است، نه تنها این تفکیک را به رسمیت نمی‌شناسد، بلکه عامل اصلی تمام تحولات و نابسامانی را به رژیم پاکستان ارجاع می‌دهند (ارشاد: ۱۳۹۰، ۳۲۹). اندیشه‌های دیو بندی، تربیت فرقه‌های ترور و افراطی را به دنبال دارد، که در واقع توسط رژیم پاکستان سازمان‌دهی و به هدف‌های تخریب کارانه سوق داده می‌شود که یکی از هدف‌های تخریبی، آمریکا و منافع آن است.

در حال حاضر سه هزار مدرسه دینی که تروریست پرورش می‌دهد در اختیار طالبان و در پاکستان قرار دارد و هدف عمده آن‌ها ترور نیروهای آمریکایی‌اند (ارشاد: ۱۳۹۰، ۳۳۹). رهبر شبکه القاعده، بن‌لادن در ایبیت آباد پاکستان و در نزدیکی پایگاه نظامی اردوی پاکستان کشته شد. ملأ عمر در شهر کراچی مرد و ملأ اختر محمد منصور رهبر دوم گروه طالبان در منطقه بلوچستان پاکستان توسط هواپیمای بدون سرنشین آمریکا کشته شد؛ درحالی‌که همواره حکومت پاکستان قبل از آن بر عدم رهبران طالبان در خاکش تأیید داشت (روشنگر: ۱۳۷۰، ۱۵۶). پاکستان اکنون دارای سلاح‌های هسته‌ای است و با توجه به اینکه گروه‌های افراطی و تروریست در این کشور رشد قارچ گونه دارند و از طرف دیگر دولت پاکستان به یک دولت شبه تروریستی مبدل شده است و اینکه اکثر هنگفت از گروه‌های تروریستی با سازمان اطلاعاتی سی، ای، ای ارتش و برخی از مقامات عالی‌رتبه پاکستان ارتباط نزدیک دارند، بیم آن می‌رود که هر آن سلاح‌های هسته‌ای به دست گروه‌های تروریستی بیفتد و جهان دچار فاجعه گردد.

بنابراین، می‌توان گفت آمریکا به‌خوبی با چالش‌های که در پاکستان وجود دارد، آشنایی دارد و بیمناک است که منافعی از ناحیه تروریست‌های پاکستان به خطر افتد. لذا برای مهار و احیاناً نابودی تروریست در این کشور، نظارت و کنترل رفتار دوگانه دولت پاکستان و زیر زره بین قراردادن زرادخانه‌های هسته‌ای پاکستان که مبادا به دسترس گروه‌های تروریستی قرار گیرد، از خاک افغانستان به پاکستان اشراف دارد.

### ۳-۸- ابزارهای تحقق اهداف و منافع آمریکا

قدرت نرم نوعی ابزار تبلیغاتی برای بسط و توسعه سلطه ایالات‌متحده آمریکا در کشورهای خارجی هست. از سوی دیگر قدرت سخت برای نظم دادن به کشورهایی که از چارچوب موردنظر آمریکا خارج می‌شوند و جهت ممانعت از آنچه تصمیم‌سازان آمریکایی «تهدید الگوی نمونه ایالات‌متحده» می‌نامند، به کار گرفته می‌شود.

اگرچه واکاوی تاریخ نشان می‌دهد بشر همواره از این دو قدرت به طرز قابل‌تفکیکی بهره برده است، اما به کار بردن لفظ «قدرت نرم» در مقابل «قدرت سخت» نخستین بار از سوی «جوزف نای<sup>۱</sup>»، نظریه پرداز آمریکایی در سال ۱۹۹۰، در نشریه سیاست خارجی مطرح شد. این در حالی است که آمریکا تا

<sup>۱</sup> Joseph Nye

پیش از آن به مدت دو دهه، سیاست بهره‌گیری از قدرت نرم را به صورت غیر اعلام شده دنبال می‌کرد. مطابق نظر نای «قدرت نرم، توانایی شکل دادن به ترجیحات و اولویت‌های دیگران است اما نه با استفاده از تحمیل و تطمیع، بلکه از طریق جذب، همکاری و اغوا» (www.yjc.ir). در واقع بشر تا سال ۱۹۴۵ غالباً با استفاده از قدرت سخت، به پیگیری خواسته‌های تعارض‌آمیز خود می‌پرداخت و آنچه به صورت بهره‌گیری از قدرت سخت به وقوع می‌پیوست، همان است که ما معمولاً به نام «جنگ» می‌شناسیم. پدیده‌های آکنده از خشونت بین دو واحد سیاسی روی کره‌ی زمین، با تخریب و خون‌ریزی بسیار. از این تاریخ به بعد این ایده مطرح شد که جنگ‌های قدیمی، کاربست بارزی از قدرت سخت هستند و لذا «جنگ سخت» به حساب می‌آیند در مقابل کاربست قدرت نرم در «جنگ نرم» (https://www.yjc.ir).

۳-۸-۱- ابزارهای سخت: به کارگیری قدرت سخت نظامی و امنیتی ایالات متحده آمریکا برای سرکوبی افراطی‌گری و تروریسم در افغانستان ابزارهای لازم و کلان این کشور برای رسیدن به اهداف و منافعشان است (ارشاد: ۱۳۹۰، ۳۳).

۳-۸-۲- ابزارهای نرم: یکی از مهم‌ترین ابزارهای آمریکا برای رسیدن به منافع و اهدافش، همانا ابزارهای نرم قدرت فرهنگی هست. این کشور در افغانستان به طور فوق‌العاده‌ای از ابزارهای رسانه‌ای جذابیت‌های تمدنی و ارزش‌های فرهنگی خود بهره برده است و به نظر می‌رسد که مسئله حقوق بشر، حقوق زنان و غیره بر اثر استفاده قدرت نرم آمریکا روزبه‌روز جای پاباز می‌کند.

### ۳-۹- جمع‌بندی

در این فصل بیان گردید که از نظر تاریخی افغانستان دست‌کم از هزاره سوم (ق.م) مسکونی و دارای نمودهایی از تمدن بوده است. افغانستان کشوری است با قدمت دیرینه و دارای تاریخ فرهنگی کهن که در ابعاد فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی محرومیتی مضاعف رنج می‌برد. افغانستان قبل از حملات تروریستی یازده سپتامبر تقریباً به طور کامل زیر سلطه طالبان بود، این گروه بنیادگرا با تفکرات تندروان خود، همه شهرهای مهم و پرجمعیت افغانستان را زیر سلطه خود داشتند.

از لحاظ روابط تاریخی با آمریکا، پس از اعلام استقلال افغانستان توسط امان‌الله خان در سال ۱۹۱۹ ایالات متحده تا مدت زیاد این کشور را به رسمیت نشناخت، زیرا این کشور همگام با انگلیس، مخالف

استقلال افغانستان بود. پس از استقلال افغانستان تا سال ۱۹۳۵ دو کشور آمریکا و افغانستان روابط محدود سیاسی داشت و این روابط تنها به سفرهای اتباع افغانستان و یا نمایندگان سیاسی به ایالات متحده و برعکس خلاصه می‌گردید. بر علاوه شواهد وجود داشت که برخی از مبلغین مذهبی آمریکا نیز به صورت مخفی سفرهای به افغانستان داشتند. هنگامی که واقعه تروریستی ۱۱ سپتامبر اتفاق افتاد و توجه ایالات متحده و سپس سازمان ملل و جامعه جهانی به سوی افغانستان فراموش شده معطوف شد. در زمان اشغال افغانستان توسط اتحادیه جماهیر شوروی، این کشور برای آمریکا اهمیتی بیشتر پیدا کرد. آمریکا به این نتیجه رسید که برای زیر نظر قراردادن ایران، چین روسیه، آسیای میانه، هند و حتی خاورمیانه، افغانستان دارای بهترین موقعیت هست. به نظر می‌رسد که همه بازیگران از اهمیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی افغانستان آگاه است.

نقطه عطف دخالت آمریکا در افغانستان تجاوز ارتش سرخ شوروی در سال ۱۹۷۹، به افغانستان بود که این نگرانی را در آمریکا و متحدان غربی‌اش به وجود آورد و این امر باعث شد که جایگاهی که افغانستان در سیاست ایالات متحده ارتقاء بیابد و این کشور به منطقه‌ای جهت منازعه و رقابت بین دو ابرقدرت تبدیل شود. با توسعه روزافزون قدرت همه‌جانبه چین، هسته‌ای شدن هند و پاکستان و تلاش‌های ایران برای دستیابی به این فناوری، احیای مجدد قدرت نظامی روسیه و منافع سرشار انرژی آسیای مرکزی، قفقاز، دریای خزر و خلیج فارس، موقعیت ژئوپلیتیکی، ژئواکونومیک و جغرافیایی استراتژیک افغانستان برای ایالات متحده مهم شود. حوادث یازدهم سپتامبر به این خواسته جنبه علمی بخشید و ایالات متحده به جهت حفظ بقای دولت خود با حمله به نیروهای طالبان و سپس حضور در افغانستان در جهت مبارزه با تروریسم، لذا می‌توان گفت که افغانستان به خاطر داشتن موقعیت ژئوپلیتیکی، ژئواستراتژیکی، ژئوکالچری و ژئواکونومیک یعنی از یک طرف جغرافیای افغانستان برای ایالات متحده جهت دستیابی به منافع سیاسی و اقتصادی‌اش مناسب بود. از طرف دیگر کنترل مهار برخی از کشورهای که این کشور فکر می‌کند سد راه منافعی است، دربی داشته است، کشورهای نظیر ایران، روسیه، چین و پاکستان از این دسته کشورها هست که باعث شد که آمریکا افغانستان در گزینه اول قرار دهد و پایگاه‌های نظامی خود را در این کشور بنیان‌گذاری نماید.



## فصل چهارم:

پیامدهای مثبت حضور آمریکا در افغانستان

بر امنیت ملی آن کشور از ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۵

## ۴-۱- مقدمه

ایالات متحده آمریکا از ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۹ در افغانستان به منظور از بین بردن تروریسم و گروه‌های بنیادگرا مبارزه کرده و همچنین در راستای دموکراتیک کردن نظام سیاسی افغانستان و آوردن ثبات سیاسی تلاش کرده است (سرایانی: ۱۳۹۴، ۳). ایالات متحده آمریکا برای از بین بردن تروریسم و توسعه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی افغانستان میلیاردها دلار هزینه کرده است (محمودی: ۱۳۸۷، ۱۰۹). حضور بیش از یک دهه نیروهای ایالات متحده آمریکا در افغانستان باعث شده که ثبات نسبی به وجود بیاید، و هنوز تداوم حضور آن‌ها ادامه دارد، حال این سؤال مطرح می‌شود که حضور بیش از ۱۵ سال نیروهای آمریکایی در افغانستان چه نفعی در ابعاد مختلف از جمله امنیت، اقتصاد، سیاست، توسعه و نوسازی و در نهایت در بعد فرهنگی افغانستان داشت است؟ بدون شک حضور نیروهای آمریکایی تأثیرات مثبت در بخش‌های مذکور را داشته است.

همان‌طور که به مدت ۱۹ سال حضور آمریکا باعث به وجود آمدن ثبات و امنیت نسبی در افغانستان شده است. حضور این نیروها نیز به معنی حمایت امنیتی جامعه جهانی از افغانستان بوده و حضور آمریکا به گروه‌های مسلح مخالف دولت افغانستان این پیام را نیز داده که جامعه جهانی و ایالات متحده آمریکا برای مبارزه با هراس افکنی متعهد است و همین مسئله باعث شد که گروه‌هایی مسلح مخالف دولت انگیزه و امید خود را برای پیروزی از دست بدهند (جعفری: ۱۳۹۱، ۳۶).

بر همین اساس، در این فصل به دست آوردن‌های مثبت حضور ایالات متحده آمریکا در افغانستان را در ابعاد مختلف امنیتی، توسعه و بازسازی، حکومت‌داری، گسترش آموزش و تحصیلات عالی، توسعه اقتصادی، فرهنگی و تا حد امکان کوشش خواهیم کرد که بر اساس منابع به دست آمده، آمار دقیقی از اقدامات آمریکا در افغانستان از سال ۲۰۰۱ تا سال ۲۰۱۵ را ارائه کنیم.

## ۴-۲- دولت - ملت‌سازی در افغانستان

افغانستان در طول تاریخ خود پنج مرحله‌ی مختلف و روندهای متفاوتی از دولت‌سازی را سپری کرده است که این مراحل عبارت‌اند از: الف- جدایی افغانستان از ایران. ب- تجاوز شوروی و تشکیل حکومت کمونیستی. ج- خروج شوروی و تشکیل حکومت اسلامی مجاهدین. د- حکومت طالبان و تشکیل دولت جدید پس از مداخله‌ی نظامی آمریکا در این کشور. کشوری که ورشکسته باشد، توانمندی ندارد و همیشه به‌صورت بالقوه تروریست پرور است و توانمندی آن‌ها در بسترهای سیاسی، اقتصادی، نظامی- امنیتی و فرهنگی قابل‌بررسی‌اند. اینک اقدامات آمریکا را که در جهت دولت-ملت‌سازی در افغانستان و به‌منظور مبارزه با درازمدت و ریشه‌ای با تروریسم انجام‌شده است بررسی می‌کنیم:

### ۴-۳- برگزاری اجلاس‌های بین‌المللی در راستای دولت - ملت‌سازی افغانستان

بعد از سقوط حکومت طالبان افغانستان فاقد جمیع نهادها و ساختارهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، اداری و قانونی بود که در اثر تداوم جنگ‌های دو دهه قبل از برگزاری آن، فروریخته بودند با برگزاری اولین اجلاس (بُن) که سنگ بنای ساختار دولت افغانستان را گذاشت و برای اولین بار این کشور از انزوای سیاسی بیرون آمد و عضو فعال جامعه بین‌المللی گردید. جامعه بین‌المللی نیز با برگزاری اجلاس‌های بین‌المللی و منطقه‌ای، متعهد به ارائه کمک‌های بیشتر به افغانستان جهت بازسازی در همه عرصه‌ها و بخصوص بخش‌های امنیتی، اقتصادی و دولت‌سازی گردید. حضور نیروهای بین‌المللی تأمین امنیت تحت رهبری ناتو که در تأمین امنیت و مبارزه با تروریسم در افغانستان فعالیت می‌نمودند، باوجود فعالیت‌های تخریبی مخالفین، شرایط بهتری را در برخی مناطق کشور به وجود آورد ([www.cimicweb.org](http://www.cimicweb.org)).

کمک‌های هنگفت مالی به طرح‌های بازسازی افغانستان از طریق تشویق جمع‌آوری کمک به این کشور که در اجلاس‌های بین‌المللی و منطقه‌ای تعهد صورت گرفت، افغانستان را قادر گردانند تا با تشکیل دولت‌های موقت، انتقالی و انتخابی، تصویب قانون اساسی، انتخابات ریاست جمهوری، تشکیل مجلس، بازسازی ساختارهای مالی و اقتصادی، فرهنگی، ورزشی، جامعه مدنی، مطبوعات و نهادهای عدلی و قضائی دست آورده‌ای کلان ای داشته باشند. اجلاس‌های بین‌المللی منعکس‌کننده نیت و اراده جامعه

جهانی در امر کمک به افغانستان و مساعی‌شان در طرح و تطبیق برنامه‌های ساختاری این کشور بودند (www.cimicweb.org). شماری از اجلاس‌های مهم بین‌المللی در مورد افغانستان از سال ۲۰۰۱ تا نوامبر ۲۰۱۱ قرار ذیل می‌باشند:

#### ۴-۳-۱- اجلاس بین‌المللی بن در مورد افغانستان

اجلاس بین‌المللی بن در ۲۷ دسامبر ۲۰۰۱ در شهر بن آلمان برگزار شد این اجلاس سنگ بنای حرکتی را گذاشت که افغانستان را از میان جنگ و آشوب به سوی صلح و ثبات و بازسازی نهادهای فروریخته آن به همکاری جامعه جهانی، رهنمونی کرد. هیئت‌های افغانستانی شرکت‌کننده، باوجود اختلافات و خصومت‌های موجود و حتی دشمنی‌های قبلی میان‌شان، تحت فشار جامعه جهانی باهم مذاکره کردند و در نتیجه درباره تقسیم قدرت، طرح و تدوین قانون اساسی جدید، انتخابات مجلسی و ریاست جمهوری باهم توافق کردند.

بارزترین مشخصه این اجلاس را می‌توان مشارکت همه جناح‌های درگیر منازعه افغانستان تحت سرپرستی سازمان ملل متحد در این نشست دانست که قبلاً باهم درگیر جنگ بودند. همه‌ای احزاب و جناح‌ها در پای موافقت‌نامه بن امضاء کردند که بر اساس آن اداره موقت به رهبری حامد کرزی پیش‌بنی گردیده بود (Bonn Inter-Con December ۲۰۰۱). اهداف کلی این اجلاس قرار ذیل بود:

۱. موافقت‌نامه درباره تشکیلات موقت در افغانستان تا زمان تأسیس مجدد نهادهای دائمی در این

کشور

۲. تصمیم به ختم جنگ و مصیبت در افغانستان و ایجاد آشتی ملی، صلح و ثبات پایدار.

۳. تحکیم مجدد استقلال، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی افغانستان.

۴. شناسایی حقوق مردم افغانستان در جهت انتخاب آینده سیاسی‌شان.

۵. حضور احزاب سیاسی و گروه‌های مختلف اجتماعی در ساختار دولت.

۶. عدالت اجتماعی.

۷. احترام به حقوق بشری مردم افغانستان (Bonn Inter-Con December ۲۰۰۱).

#### ۴-۳-۲- اجلاس بین‌المللی توکیو در مورد افغانستان

اجلاس توکیو در ژانویه ۲۰۰۲ به میزبانی کشور ژاپن، سازمان ملل متحد و با حضور نمایندگان ۶۱ کشور جهان و ۲۱ سازمان بین‌المللی کمک‌کننده (دونرها)، برگزار شد. این اجلاس در شرایطی برگزار شد، که اداره موقت افغانستان رسماً به کار خویش آغاز کرده بودند و مردم افغانستان با باور، اطمینان و امیدواری که از اجلاس بن حاصل کرده بودند، انتظار داشتند که جامعه جهانی عملاً برای تحقق انتظاراتشان اقدام کنند. با برگزاری اجلاس‌های بن و توکیو، جامعه جهانی موفق خویش را با کمک مبلغ ۵،۴ میلیارد دلار اعلام کرد که قرار بود طی پنج سال آن را در ایجاد طرح‌های بازسازی افغانستان به مصرف برسانند (Tokyo Inter- Con, January ۲۰۰۲).

این اجلاس برای دولت موقت افغانستان فرصتی را فراهم آورد تا، مطابق موافقت‌نامه بن، عزم خود را برای ادامه روند آشتی، بازسازی و توسعه افغانستان، مجدداً مورد تأکید قرار دهد. برای جامعه بین‌المللی نیز این فرصت فراهم شد تا با تعیین و اعلام کمک حمایت سیاسی خود را از این رویند نشان دهد. در این اجلاس دولت موقت افغانستان زمینه‌های اولویت اصلی خود را برای بازسازی به شرح زیر تعیین نمود:

۱- بالا بردن ظرفیت اداره کشور از طریق تداوم پرداخت دستمزدها و ایجاد دستگاه حکومتی.

۲- آموزش به‌ویژه برای دختران.

۳- سلامتی و بهداشت.

۴- امور زیربنایی، به‌خصوص جاده، برق و ارتباطات.

۵- بازسازی سیستم اقتصادی، به‌ویژه سیستم پولی.

۶- کشاورزی و توسعه روستایی، امنیت غذایی، مدیریت آب و احیای سیستم آبیاری.

دولت موقت افغانستان پذیرفت که مسؤولیت‌های اولیه در امور بازسازی را به‌خوبی انجام

دهند و جامعه بین‌المللی نیز اهداف خود را برای حمایت و هماهنگی نزدیک با دولت موقت و

مردم افغانستان در کوشش‌های بازسازی آنان اعلام داشت (Tokyo Inter- Con, January ۲۰۰۲).

#### ۴-۳-۳-اجلاس بین‌المللی برلین در مورد افغانستان

این اجلاس در ۳۱ مارس ۲۰۰۴ به اشتراک مقامات دولت انتقالی افغانستان، سازمان ملل متحد، سازمان‌های غیر حکومتی، مؤسسات بین‌المللی و نمایندگان کشورهای کمک‌کننده (دونرها)، در برلین پایتخت آلمان فدرال برگزار شد.

در پایان این اجلاس، کشورهای کمک‌کننده جمعاً مبلغ ۸ میلیارد دلار را برای اكمال برنامه‌های بازسازی افغانستان متعهد گردیدند، که زمان اجرای آن مدت سه سال بود، در حالی که حکومت افغانستان با ارائه طرح مشخصی خواهان دریافت مبلغ ۱۲ میلیارد دلار طی این مدت گردیده بود. در این نشست تعهدات اجلاس توکیو مورد بررسی قرار گرفت و مشخص گردید که فقدان یک طرح جامع و مدیریت اصولی در برنامه بازسازی افغانستان باعث گردیده است که اکثر پروژه‌ها تکمیل نگردیده و پول اختصاص داده شده به مصرف نرسیده است (Berlin Inter-Con, March ۲۰۰۴). در عین حال دولت افغانستان خواهان آن بود که کمک‌ها باید بر طبق اولویت‌ها و آن‌هم از طریق حکومت این کشور به مصرف برسد.

در این اجلاس، دولت انتقالی افغانستان تعهد کرد که انتخابات ریاست جمهوری و انتخابات مجلس نمایندگان را برگزار، و برای ایجاد نهادهای سالم دولتی، تقویت بخش خصوصی، مشارکت گروه‌ها و احزاب سیاسی در قدرت، بازسازی کشور، مبارزه با فساد اداری، مبارزه با مواد مخدر و اجرای مواد موافقت‌نامه بن، تلاش کند (Berlin Inter-Con, March ۲۰۰۴). در اجلاس برلین موضوع بازسازی افغانستان و خصوصاً در عرصه‌های راه‌سازی، تأمین انرژی و بهبود وضع بهداشت عمومی از موضوعات عمده بود که کشورها و سازمان‌های کمک‌کننده به اكمال آن علاقه‌مندی نشان دادند. که این موضوع بیانگر آن بود که هنوز هم افغانستان در کانون توجه جهانی قرار داشت.

#### ۴-۳-۴-اجلاس بین‌المللی لندن در مورد افغانستان

این اجلاس در ۳۱ ژانویه سال ۲۰۰۶ در لندن برگزار شد. در این نشست پرداخت مبلغ ده میلیارد دلار برای اعمال برنامه‌های بازسازی افغانستان از جانب هفتاد کشور و سازمان‌های بین‌المللی تعهد گردید (London Inter-Con, January ۲۰۰۶).

"توافقنامه افغانستان" مهم‌ترین سندی است که در اجلاس لندن به امضا رسید که بر اساس آن افغانستان متعهد به ایجاد ادارات پاسخگو و شفاف، رعایت حقوق بشر، مبارزه علیه فساد اداری، مواد مخدر

و تروریزم گردید. این موافقت‌نامه مهم‌ترین سندی بود که دولت افغانستان بعد از موافقت‌نامه بن، با جامعه جهانی امضا کرد و مسئولیت‌های مشخص را دولت افغانستان و جامعه جهانی به عهده گرفتند (London Inter-Con, January ۲۰۰۶). دولت افغانستان و جامعه جهانی در رأس اعمال این موافقت‌نامه بودند و آن‌ها باید نکات ذیل را در این همکاری در مدنظر می‌گرفتند:

- ۱- احترام به فرهنگ، ارزش‌ها و تاریخ افغانستان، بر اساس اسلام.
  - ۲- کاربر اساس مشارکت بین حکومت افغانستان با مسئولیت‌های اجرایی آن و جامعه بین‌المللی با نقش هماهنگ‌کننده مرکزی و بی‌طرفانه برای سازمان ملل.
  - ۳- بیشتر سنت‌های عمیق مشارکت و آرزو برای مالکیت مردم افغانستان در نظر گرفته شود.
  - ۴- پایداری مالی، نهادی و محیط‌زیست دنبال گردد.
  - ۵- ایجاد ظرفیت‌های ماندگار و مؤثر دولت و مؤسسات جامعه مدنی، با تأکید ویژه بر ایجاد ظرفیت‌های انسانی مردان و زنان به‌طور یکسان.
  - ۶- تضمین توزیع متعادل و منصفانه از منابع داخلی و بین‌المللی برای ارائه همه بخش‌های کشور چشم‌انداز کلان ای از رفاه.
  - ۷- در تمام سیاست‌ها و برنامه‌ها که مردان و زنان حقوق و مسئولیت‌های برابر دارند، درک گردد.
  - ۸- ترویج همکاری منطقه‌ای.
  - ۹- مبارزه با فساد و تضمین شفافیت و پاسخگویی عمومی (Berlin Inter-Con, March ۲۰۰۴).
- به‌علاوه در این اجلاس بیان شده است که سرمایه‌گذاری‌های دولتی در خصوص توسعه اقتصادی، اجتماعی و حکومت‌داری در افغانستان در شش بخش ذیل شکل می‌گیرد:

- ۱- زیرساخت‌ها و منابع طبیعی
- ۲- تحصیلات
- ۳- سلامتی
- ۴- کشاورزی و توسعه روستایی
- ۵- حفاظت اجتماعی
- ۶- حکومت‌داری (Berlin Inter-Con, March ۲۰۰۴).

#### ۴-۳-۵- اجلاس بین‌المللی افغانستان در رم

این اجلاس در ماه جولای ۲۰۰۷ میلادی در شهر رم پایتخت ایتالیا برگزار شد. موضوع اساسی این نشست بین‌المللی را حاکمیت قانون در افغانستان تشکیل می‌داد. شرکت‌کنندگان این اجلاس با در نظر داشت تداوم جنگ ۳۰ ساله و بی‌ثباتی در افغانستان، که تمام ساختارهای قضائی و حقوقی آن با معیار عصر جدید نبودند و حتی بیشترین مواد قوانین آن با نیازهای کنونی افغانستان و جهان مطابقت نداشتند، سیستم قضایی و حقوقی این کشور را مورد بررسی قرار داده و روی راهکارهای اصلاح این سیستم بحث کردند. شرکت‌کنندگان متعهد گردیدند که به منظور اصلاح سیستم قضائی افغانستان کمک‌های درازمدت را در این عرصه انجام دهند (Rome Inter-Con, July ۲۰۰۷).

#### ۴-۳-۶- اجلاس بین‌المللی پاریس در مورد افغانستان

اجلاس بین‌المللی افغانستان به تاریخ ۱۶ ژوئن سال ۲۰۰۸ در شهر پاریس دایر گردید. در این اجلاس که نمایندگان شصت و پنج کشور جهان و حدود بیست سازمان و نهاد بین‌المللی گرد هم آمده بودند، افغانستان با ارائه طرح برنامه پنج‌ساله که شامل بازسازی طرح‌های حیاتی و مورد نیاز این کشور بود خواهان پنجاه میلیارد دلار گردید (Paris Inte-Con, June, ۲۰۰۸). کشورهای کمک‌دهنده و سازمان ملل متحد تعهد کردند که کمک‌های بیشتری برای بازسازی افغانستان مبدول خواهند داشت، چنانچه ایالات متحده به تنهایی خویش مبلغ ده میلیارد دلار را به برای اعمال برنامه‌های بازسازی افغانستان متعهد گردید. (Paris Inte-Con, June, ۲۰۰۸).

#### ۴-۳-۷- اجلاس بین‌المللی کابل

اجلاس بین‌المللی کابل به تاریخ ۲۰ جولای ۲۰۱۰ با مشارکت نمایندگان بیش از هفتاد کشور کمک‌کننده، سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای و مؤسسات مالی جهان برگزار شد. این نخستین اجلاس بود که بعد از نه سال از توافقات اجلاس بن و بر اساس تصمیم اجلاس لندن به منظور بررسی برنامه‌های دولت افغانستان پیرامون توسعه ملی و حکومت‌داری بهتر، برگزار شده است. این اجلاس که عمدتاً روی تجدید تعهد از سوی حکومت به مردم افغانستان و تجدید تعهد از سوی جامعه بین‌المللی در برابر افغانستان بودند. اهداف عمده این اجلاس اصول مشارکت مؤثر با جامعه بین‌المللی، حکومت‌داری خوب و مبارزه با



فساد اداری-حاکمیت قانون و حقوق بشر و به‌ویژه حقوق زنان و اطفال، توسعه اقتصادی و اجتماعی، تأمین امنیت و ادامه مبارزه با تروریسم، همکاری‌های منطقه‌ای، مبارزه با مواد مخدر و تقویت مشارکت بین‌المللی و حمایت از رهبری افغانستان را شامل می‌شدند (Kabul Inter-Conference, July, ۲۰۱۰).

طوری که دیدیم اولین اقدام در این زمینه، جلب حمایت جامعه جهانی در حمایت از پروژه‌های سیاسی افغانستان بود. تشکیل اجلاس بُن (آلمان) ۲۰۰۱ برای تشکیل اداره موقت افغانستان به امضای توافقنامه‌ای میان گروه‌های سیاسی افغانستان در اول جدی (دی) ۱۳۸۰ هـ-ش منجر شد. در این موافقتنامه، دستورالعمل دسترسی به صلح، امنیت، ثبات مجدد و بازسازی کشور تدوین شد. همچنین در ۲۰ دسامبر ۲۰۰۱ قطعنامه ۱۳۶۸ شورای امنیت، کمک‌های بین‌المللی به افغانستان بعد از جنگ را تصویب کرد (UNSCR ۲۰۰۱). متعاقب آن اجلاس‌های دیگری نیز در راستای ملت‌سازی در افغانستان و جلب حمایت‌های اقتصادی جهانی برای دولت نوپای افغانستان برگزار شد. اجلاس توکیو در اوایل سال ۲۰۰۲ با شرکت اکثر کشورهای آمریکایی و اروپایی و متحدان آسیایی افغانستان تشکیل و حدود ۵/۴ میلیارد دلار برای بازسازی افغانستان در چهار سال جمع‌آوری شد. برخی از این کمک‌ها در اجلاس توکیو از این‌قرار بود:

جدول (۴-۱): میزان کمک برخی از کشورها به افغانستان در اجلاس توکیو (سال ۲۰۰۲م)

جمهوری اسلامی ایران	۵۶۰ میلیون دلار تا سال ۲۰۰۶
هند	۵۵۰ میلیون دلار تا سال ۲۰۰۶
ژاپن	۵۰۰ میلیون دلار برای سال ۲۰۰۲
بانک جهانی	۵۰۰ میلیون دلار در ۳۰ ماه
اتحادیه اروپا	۵۰۰ میلیون دلار برای سال ۲۰۰۲
ایالات متحده آمریکا	۲۹۷ میلیون دلار برای سال ۲۰۰۲
عربستان سعودی	۲۲۰ میلیون دلار در سه سال

(Source: www.mofa.go )

طوری که بیان شد در سال ۲۰۰۶ با تشکیل شدن اجلاس لندن حدود ۱۰/۵ میلیارد دلار تا سال ۲۰۱۱ برای بازسازی افغانستان اختصاص داده شد که در همه این اجلاس سهم آمریکا بسیار زیاد بوده است

(۱/۱) میلیارد دلار در اجلاس لندن) سهم برخی دولت‌ها و مؤسسات بین‌المللی در اجلاس لندن  
به‌قرار زیر است:

جدول (۴-۲): مساعدت‌های بین‌المللی به بازسازی افغانستان در کنفرانس لندن (۲۰۰۶)

کمک‌کنندگان	۱۳۸۴ (مارس ۲۰۰۵ - مارس ۲۰۰۶)	۱۳۸۵ (مارس ۲۰۰۶)
بانک توسعه آسیایی	۲۴۴ میلیون دلار	۱۰۰۰۰ میلیون دلار
ADB		
بنیاد آقاخان	۲۳	۰
Aqa khan		
استرالیا	۱۶	۱۱۳
Australia		
بلژیک	۱۷	۶
Belgium		
کانادا	۸۳	۱۲۵
Canada		
چین	۸	۸۵
China		
دانمارک	۲۹	۱۲۰
Denmark		
گروه اروپا	۱۳۲	۲۶۸
EC		
فنلاند	۱۱	۶۰
Finland		
فرانسه	۲۴	۵۵
France		
آلمان	۷۴	۴۸۰
Germany		
یونان	۰	۵
Greece		
هند	۱۲۶	۱۸۱
India		
ایران	۵۰	۱۰۰
Iran		
بانک توسعه اسلامی	۲۰	۷۰
Islamic Dev Bank		
ایتالیا	۵۱	۵۶
Italy		
ژاپن	۳۱	۴۵۰
Japan/ JICA		
جمهوری کره	۲	۲۰
Korea (Rep of)		
هلند	۵۳	۱۷۹
Netherlands		
زیلاند جدید	۰	۱۱
New Zealand		
نروژ	۴۱	۱۴۴
Norway		
پاکستان	۱۰۵	۱۵۰
Pakistan		
عربستان سعودی	۲۲	۱۵۳
Saudi Arabia		
اسپانیا	۱۲	۱۸۲
Spain		
سوئد	۴۱	۱۲۰
Sweden		
سوئیس	۱۷	۹۰
Switzerland		
ترکیه	۰	۱۰۰
Turkey		
امارات متحده عربی	۶	۰
UAE		
انگلستان	۲۸۴	۸۸۵
UK		
آژانس‌های سازمان ملل	۵۸	۹۴
UN Agencies		
ایالات متحده آمریکا	۳۰۵۳	۴۰۰۰
USA		
بانک جهانی	۲۶۳	۱۰۲۰۰
WB		
جمع کل	۴۰۹۲۱	۱۰۰۵۰۱

( تمنا: ۱۳۸۷، ۱۶۵ )

#### ۴-۴- تقویت حکومت مرکزی

کارکردهای دولت افغانستان هرچند تاکنون (۲۰۱۹) نمودهایی داشته است، ولی به طور کل قانع کننده نیست. دولت آمریکا و جامعه بین‌المللی طرح‌هایی برای حمایت از دولت افغانستان داشته‌اند. در موافقت‌نامه‌ی بُن که در نوامبر ۲۰۰۱ در آلمان منعقد شد، ساختار دولت بعد از طالبان مشخص شد. سران گروه‌های مختلف افغانستان در این اجلاس به این نتیجه رسیدند که حامد کرزی را به‌عنوان اولین رئیس حکومت آتی افغانستان برگزینند و همچنین سه وزارت کلیدی امور خارجه، دفاع و داخله (کشور) نیز به مجاهدین سپرده شود. در این موافقت‌نامه، ساختار اداره موقت افغانستان، اسامی وزرا و همچنین تمهیداتی برای برگزاری لوی جرگه اضطراری (مجلس بزرگان و ریش‌سفیدان افغانستانی) برای تشکیل دولت انتقالی و انتخاب رئیس دولت جدید طی شش ماه پس از تشکیل اداره موقت افغانستان تصویب شد. به نظر می‌رسد همکاری‌های ایالات‌متحده، سازمان ملل متحد و سایر کشورهای جهان بیشتر در دو عرصه امنیت و اقتصاد که در زیر تبیین می‌شود به تقویت حکومت مرکزی افغانستان انجامید و تا به حال باعث شده است دولت بتواند بر سایر مناطق و ولایات افغانستان کنترل نسبی خود را اعمال کند.

#### ۴-۴-۱- تأمین امنیت

در بدو امر، نیروهای حافظ صلح بین‌المللی (ISAF) که شامل پنج هزار سرباز بودند تحت سرپرستی انگلیس تشکیل شدند تا امنیت کابل را تأمین کنند. همچنین هشت هزار نفر از نیروهای ائتلاف بین‌المللی به رهبری ایالات‌متحده به مبارزه با سران طالبان و القاعده در سراسر افغانستان مشغول شدند. (www.Afgahanpaper.com).

نقش ایالات‌متحده در جهت تأمین امنیت در افغانستان، بارزترین بُعد تلاش‌های این کشور در افغانستان است، چراکه ایالات‌متحده بر این باور است که تنها وقتی که مناطقی مثل افغانستان، سودان و عراق تحت کنترل نظامی قرار گیرد و از مواهب لیبرالیسم نو برخوردار شوند، علایق امنیتی ایالات‌متحده تأمین خواهد شد (ابطحی: ۱۳۹۴، ۶۱).

این سیاست خارجی، در عوامل درونی ایالات‌متحده نیز ریشه دارد. اطرافیان اصلی بوش، افرادی چون دیک چنی، دونالد را مسفلد، پال ولفوویتز و ریچارد پرل عموماً سابقه فعالیت در شرکت‌های بزرگ نفتی، تسلیحاتی و مالی داشته‌اند و معتقدند آمریکا برای بسط افکار ارزش‌های خود باید از قدرت عظیم

خوبش به خصوص قدرت نظامی استفاده و بهره‌برداری کند (سریع القلم: ۱۳۸۱، ۱). به‌ویژه بعد از یازدهم سپتامبر در محافل امنیتی ایالات متحده درباره یک «دکترین آزادی» گفتگو می‌شود که نابودی همه نیروهای مخالف آزادی اعم از افراد، جنبش‌ها و رژیم‌ها را لازم می‌داند (تمنا: ۱۳۸۷، ۱۶۴). لذا یکی از برنامه‌های اساسی آمریکا در افغانستان، ایجاد امنیت و اقدامات نظامی در این کشور بوده است. امنیت برای تقویت حکومت مرکزی و اقدام نظامی برای مبارزه با تروریسم. ایالات متحده در جهت برقراری امنیت و حمایت از دولت مرکزی افغانستان تا به حال اقدامات زیر را انجام داده است:

۱- اعزام حدود ۲۰ هزار نیروی نظامی زمینی و تفنگدار دریایی جهت مبارزه با تروریسم و تأمین امنیت سراسری در افغانستان (البته این آمار در برخی مواقع، مثل دوره انتخابات ریاست جمهوری ۳۰۰۰ نفر دیگر افزایش داشته است). در دسامبر ۲۰۰۷ این تعداد به ۱۵۰۳۸ سرباز در چارچوب ناتو آیساف بالغ شد (به اضافه ۱۲۰۰۰ نیروی مستقل ضد شورش).

۲- کمک ۱۵۰ میلیون دلاری برای شروع تشکیل اردوی ملی (ارتش) ۷۰ هزار نفری افغانستان تاکنون ۵۰۰۰۰ سرباز برای ارتش ملی و بیش از ده‌ها هزار نفر پلیس افغان آموزش‌های لازم را دیده‌اند (www.foreignaffairs.com).

۳- کمک به وزارت دفاع و داخله افغانستان جهت خلع سلاح بیش از ۶۳۳۸۰ شبه‌نظامی مربوط به ارگان پیشین وزارت دفاع ملی و انتقال ۳۶۰۰۰ قبضه سلاح سبک و ۱۰۸۸۸ قبضه سلاح سنگین. این سلاح‌ها به ابتکار وزارت دفاع ملی جمع‌آوری و به مراکز قابل کنترل در کابل انتقال داده است.

۴- تخصیص مقدماتی مبلغ ۱۵ میلیارد دلاری برای بازسازی نیروهای مسلح افغانستان.  
۵- آموزش افسران ارتش و پاسگان ملی افغانستان (با همکاری فرانسه، بریتانیا و مغولستان).

#### ۴-۲- توسعه اقتصادی

در عرصه بازسازی اقتصادی افغانستان، ایالات متحده نقش مؤثرتری داشته است. این اقدامات جهت حمایت از دولت مرکزی، بالا بردن رفاه، کاهش فقر، افزایش درآمد سرانه، اتکای دولت بر منابع ملی و به‌منظور کاهش اشتیاق جامعه به کسب درآمد از منابع نامشروع مثل جنگ، کشت و قاچاق مواد مخدر یا انجام عملیات تروریستی بین ۱۵۰ تا ۱۸۰ دلار بود، برآوردها نشان می‌دهد حدود ۶۰ تا ۸۰ درصد

جمعیت افغانستان زیر خط فقر جهانی و روزانه کمتر از یک دلار درآمد داشتند. در سال ۱۹۹۶ افغانستان رتبه ۱۶۹ را در میان کشورهای عضو سازمان ملل در زمینه توسعه انسانی کسب کرد. امید به زندگی در افغانستان کمی بالاتر از ۴۰ سال است و ۵۰ درصد کودکان زیر ۵ سال از سوء تغذیه رنج می‌برند. حضور آمریکا در افغانستان برخی نشانه‌ها در مورد رشد اقتصادی را نشان می‌دهد از جمله تورم به آهستگی به‌طور مشخصی در ماه‌های نخست پیش می‌رفت و بر اساس نظر صندوق بین‌المللی پول، میزان افزایش تورم در کابل فقط ۱٪ بین ۲۲ مارس تا ۲۱ ژوئن ۲۰۰۲ بوده است (RAND:۲۰۰۳،۱۴۴).

سیستم بودجه دولت افغانستان با همکاری صندوق بین‌المللی پول و خزانه ایالات متحده تعیین می‌شود. حکومت افغانستان به‌عنوان قسمتی از تلاش‌هایی که برای ایجاد چارچوب اقتصاد کلان جهت رشد اقتصادی و دریافت کمک خارجی انجام می‌دهد، در ۷ اکتبر ۲۰۰۲ ارزش پولی افغانستان هزار برابر پول قبلی در زمان حکومت مجاهدین و دوره طالبان بود. علاوه بر این، یک مبنا برای آینده رشد اقتصادی در افغانستان میزان جمعیت دانش آموزان و دانشجویان در حال تحصیل است که این میزان اکنون حدود ۶/۵ میلیون دختر و پسر در مدارس و مؤسسات تحصیلات عالی را شامل می‌شود. اقتصاد ملی افغانستان نیز رشد داشته است. چنانچه در سال ۱۳۸۴ بیش از ۱۴٪ و با تورم بسیار پایینی در حدود ۱٪ بوده است (سخنرانی کرزی: بهمن ۱۳۸۴). برخی از اقدامات ایالات متحده و حمایت‌های این کشور در جهت بازسازی اقتصاد افغانستان را می‌توان به‌قرار زیر برشمرد:

۱- زمینه‌سازی برای برگزاری اجلاس‌های بازسازی افغانستان (دو اجلاس در استراسبورگ آلمان،

اجلاس توکیو (۲۰۰۲)، اجلاس اسلو (نروژ)، اجلاس در دبئی امارات متحده عربی)، اجلاس برلین (۲۰۰۴) و اجلاس لندن (۲۰۰۶) ([www.foreignaffairs.com](http://www.foreignaffairs.com)).

در این اجلاس‌ها (بالأخص توکیو و لندن) سهم ایالات متحده به ترتیب ۲۹۷ میلیون دلار برای سال ۲۰۰۲ در اجلاس توکیو و ۱/۱ میلیارد دلار در اجلاس لندن برای بازسازی افغانستان در نظر گرفته شد (کل کمک‌ها در اجلاس لندن بیش از ۱۰/۵ میلیارد دلار است) (خوتروف: بی تا).

۲- تخصیص مبلغ ۱/۵۵۶ میلیارد دلار برای گسترش و ارتقای دسترسی مردم به زیرساخت‌های

اجتماعی و اقتصادی در سال‌های ۲۰۰۶ - ۲۰۰۲. این تخصیص در سال ۲۰۰۷ بالغ بر ۵۶۲

میلیون دلار برآورد شده بود ([www.afghanistan.usaid.gov](http://www.afghanistan.usaid.gov)).

۳- ایالات متحده آمریکا به بازسازی راه‌ها و جاده‌های مختلف افغانستان کمک کرده است در این زمینه می‌توان از مرمت جاده‌های اتصال مزارع کشاورزی به بازار فروش، راه‌های تخریب‌شده منطقه‌ای و کمربندی‌ها نام برد. راه‌های منطقه‌ای و ملی افغانستان، اکثر شهرهای مهم را به هم مرتبط می‌کند و نقش عمده‌ای در توسعه اقتصادی این کشور دارد. این عرصه، شاهراه هرات - قندهار - کابل به لحاظ ترانزیتی از اهمیت بالایی برخوردار هستند و نقش مهمی در بهبود اوضاع اقتصادی ایفا می‌کند. در خلال سال‌های جنگ بیش از ۵۰ درصد از راه‌ها تخریب‌شده بود که در سال‌های اخیر ایالات متحده آمریکا به ساخت و بازسازی آن‌ها پرداخته است:

- ۵۸۰ کیلومتر راه جهت اتصال مزارع به بازار عرضه محصول، همچنین ۱۱۶ کیلومتر راه‌های منطقه‌ای، ۷۰۴ کیلومتر راه‌های عمده بین ولایات و هم در داخل ولایات.  
- کیلومتر از شاهراه کابل- قندهار و ۲۴۶ کیلومتر از شاهراه هرات - قندهار به‌عنوان دو بخش اساسی از کمربند جاده‌ای دور کشور.

- در مجموع ۱۱۹۵ کیلومتر از راه‌های فرعی، در سطح ملی و استانی و ۶۳۵ کیلومتر از بزرگ‌راه‌های منطقه‌ای که جمعاً ۱۸۳۰ کیلومتر در سراسر کشور می‌شود.

- نوسازی و بازسازی ۷۰۰ کیلومتر جاده کمربندی در سرتاسر افغانستان تا اوت ۲۰۰۷.

- نوسازی و بازسازی ۸۰۰ کیلومتر از جاده‌های ولایتی و محلی تا اوت

۲۰۰۷ (www.afghanistan.USAIID.gov).

۴- اختصاص ۱۲ میلیون دلاری برای ساختن پل پرفراز دریای «پنج» در مرز افغانستان و تاجیکستان.

۵- معاف نمودن واردات ۵۷۰۰ نوع کالای تولیدشده در افغانستان به ایالات متحده به‌فرمان رئیس‌جمهور بوش (RAND: ۲۰۰۳، ۶۵).

۶- کمک چندین مرحله‌ای گندم، برنج و سایر مواد غذایی در حجم بسیاری بالا برای مردم افغانستان.

۷- حمایت از بخش زراعت کشاورزی افغانستان که باهدف بالا بردن امنیت غذایی در این کشور،

افزایش تولیدات کشاورزی، ایجاد اشتغال و بالا بردن درآمد خانواده‌ها در روستاها است. افزایش

فرصت‌های شغلی و درآمد باعث تأثیرات مثبتی در کاهش فقر در افغانستان شد. چنانچه از ژوئن

۲۰۰۳ تا ژوئن ۲۰۰۵ تولید ناخالص ملی<sup>۱</sup> افغانستان در بخش کشاورزی افزایش ۹ درصدی یافت و تولید ناخالص مجموعی افغانستان را تا حدود ۴/۴ درصد افزایش داد. تا اکنون مبلغ ۱/۷۵ میلیارد دلار در تولید، خدمات و صنعت کشاورزی افزایش به وجود آمده است.

اکنون ایالات متحده آمریکا در حال حمایت از بازسازی سیستم آبیاری افغانستان، ساخت راه‌ها برای اتصال مزرعه به بازار و ذخیره محصولات است. چراکه بیش از نیمی از این محصولات به دلیل مطلوب نبودن انبارهای نگهداری فاسد می‌شوند، آب نیز قبل از رسیدن به مزارع به دلیل مطلوب نبودن جوی‌ها به هدر می‌رود. در همین زمینه بین سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۶ مبلغ ۲۳۷ میلیون دلار و در سال ۲۰۰۷ مبلغ ۶۷ میلیون دلار هزینه شده است. اقدامات ایالات متحده در این عرصه تا پایان سال ۲۰۰۷ در موارد زیر خلاصه می‌شود (www.afghanistan.usaid.gov).

- بهبود وضعیت آبیاری در بیشتر از ۴۹۴۰۰۰ هکتار زمین زراعتی.
- بازسازی ۵۸۰ کیلومتر جاده برای اتصال مزارع به بازار.
- نوسازی و پاک‌سازی ۵۰۰۰ کیلومتر از کانال‌های آبیاری و جوی‌ها.
- تجهیز تعداد ۱۴۷ مرکز ذخیره و بازار با امکانات.
- توزیع ۴۰۰۰۰ تن کود و ۱۴۰۰۰ تن بذر گندم بین دهقانان.
- ارائه خدمات به بیش از یک میلیون کشاورز.

۸- زمینه‌سازی و جلب نظر سازمان ملل متحد جهت تأسیس دفتر مأموریت کمک‌های سازمان ملل متحد در افغانستان<sup>۲</sup> از سوی سازمان ملل در سراسر افغانستان برای رسیدن به توسعه موزون ملی.

۹- در بخش انرژی می‌توان از کمک ۱۵۰ میلیون دلاری ایالات متحده آمریکا برای بازسازی سد «کجکی» نام برد. فاز اول و سوم این سد تولید انرژی بازسازی شده و فاز دوم آن در حال اتمام است. در صورتی که این سد آغاز به کار کند قسمت‌های جنوبی افغانستان را از انرژی برق تولیدشده بهره‌مند خواهد کرد.

<sup>۱</sup> Gross National Income (GNP)

<sup>۲</sup> United Nations Assistance Mission in Afghanistan

#### ۴-۳- استقرار دموکراسی و تقویت روند حکومت‌داری

در عرصه بازسازی سیاسی در چارچوب تئوری نئولیبرالیستی می‌توان به بخش دوم راهبرد امنیت ملی آمریکا استناد کرد. در این بخش به‌عنوان آرمان‌های حماسی برای شرافت انسانی، اصول و ارزش‌های جامعه لیبرال شامل دفاع از آزادی، عدالت، حاکمیت قانون، محدود ساختن قدرت مطلق دولت، آزادی مذهب، حقوق زنان، حقوق بشر، تساهل مذهبی و احترام به مالکیت خصوصی به‌عنوان اصول موردحمایت دولت آمریکا در سیاست خارجی به‌ویژه در نظریه « طرح خاورمیانه بزرگ » اعلام می‌شود. در واقع، در این بخش از سند، دولت ایالات‌متحده به نقش تاریخی ملت آمریکا به‌مثابه منجی جهانی و منبع الهام‌بخش اصول دموکراسی نظر دارد (بزرگمهر: ۱۳۸۳، ۴۸). و این همان اصولی است که در چارچوب تئوری نئولیبرالیسم توجیه می‌شود.

کالین پاول، وزیر امور خارجه دولت جورج دبلیو بوش در سخنرانی‌اش با عنوان «وضع استراتژی» تحقق میراث مشترک بشریت یعنی آزادی، نیک بختی و صلح را از اصول محوری سیاست خارجی آمریکا برشمرد. مادالین آلبرایت نیز گفته بود: «آزادی، هدف غایی البته در سلسله‌مراتب ارزش‌ها جایگاه ثانوی را بعد از «خرد» دارد و ستاره‌ای است که سیاست خارجی ایالات‌متحده تا پایان این قرن و در ادامه آن به‌وسیله آن می‌تواند راه خود را در دنیای پر آشوب بیابد.» ( مظفر پور: ۱۳۸۱، ۱۱۳).

در راستای این ملاحظات سیاسی-فرهنگی ایالات‌متحده راهبردهایی در افغانستان اجرا کرد. از میان کمک‌های ایالات‌متحده، کمک‌ها در عرصه سیاسی و دموکراسی را می‌توان حدود ۳۱ درصد تخمین زد. بودجه اختصاصی اداره توسعه بین‌المللی ایالات‌متحده در این رابطه بین سال‌های ۲۰۰۶-۲۰۰۲ بالغ بر ۳۴۷ میلیون دلار بود. در سال ۲۰۰۷ نیز مبلغ ۱۴۷ میلیون دلار در این امر هزینه شد. این اقدامات بیشتر به جهت اشاعه فرهنگ دموکراسی و حقوق بشر در بین جامعه افغانستانی بود. تقویت فرهنگ سوادآموزی، گسترش حقوق بشر و حقوق زنان و تلاش برای بسط آگاهی، نتیجه‌ی عملی مثبتی نیز در «مقابله با تروریسم» برای ایالات‌متحده در پی خواهد داشت ( البته اگر یکی از ریشه‌های روی آوردن به عملیات تروریستی را وجود دولت ضعیف و عدم آگاهی عاملان عملیات بدانیم)(قاجار: ۱۳۸۹، ۶۸).

در برنامه حمایت از گسترش دموکراسی و دولت‌سازی ایالات‌متحده از ثبات، سیستم حکومت‌داری دموکراتیک، ایجاد مشروعیت گسترده برای حکومت مرکزی که تأمین‌کننده وحدت ملی،



کاهنده تنش‌های بین گروهی و محدودکننده نقش بنیادگرایان باشد حمایت‌شده است. پشتیبانی ایالات‌متحده از روند انتخابات و همچنین تثبیت و نهادینه‌سازی نقش قانون و تغییر در ساختار سنتی و قبیله‌ای قدرت در افغانستان در همین راستا است. ایالات‌متحده در کنار اهداف فوق‌کوشیده است به رشد نهادهای اجتماعی و مدنی کمک کند و جایگاه زنان در افغانستان را در همه عرصه‌ها بالا ببرد. در این زمینه برنامه‌های ذیل اجرا شده است ([www.USAID.GOV/Afghanistan](http://www.USAID.GOV/Afghanistan)).

#### ۴-۳-۱- بهبود کیفیت ساختار قضایی

یکی از اهداف این طرح دستیابی آسان شهروندان افغانستانی به امکانات قضایی است. هرچند تا به حال نیز فقدان یک سیستم قضایی کارآمد و مؤثر در افغانستان مشهود است، دولت ایتالیا به‌عنوان هماهنگ‌کننده کمک‌های بین‌المللی برای احیای ساختار قضایی افغانستان در این راه تلاش فراوانی می‌کند. آژانس توسعه بین‌المللی ایالات‌متحده<sup>۱</sup> با تربیت کادرهای متخصص قضایی، ارتقای ظرفیت نهادهای قضایی، ایجاد رابطه بین دادگاه‌های سنتی و محلی با سیستم قضایی دولتی و کمک به نهادینه‌سازی مفاهیم حقوق بشر و به‌خصوص حقوق زنان کوشیده است تا حدی به این کمبودها توجه کند. در این زمینه اقدامات زیر انجام پذیرفته است:

- ساخت و بازسازی ۴۰ محکمه قضایی در ولایات افغانستان.
- ارتقای ظرفیت از طریق برگزاری برنامه‌های آموزشی در کل نهادهای قضایی.
- برای اولین بار در تاریخ اخیر افغانستان، یک متن مدون از قوانین مصوب چاپ و به تمام محاکم سراسر کشور فرستاده شده است ([www.USAID.GOV/Afghanistan](http://www.USAID.GOV/Afghanistan)).

#### ۴-۳-۲- برگزاری و حمایت از انتخابات و تکوین روند سیاسی

برگزاری و حمایت از انتخابات و تکوین روند سیاسی یک هدف بنیانی و اساسی برای حمایت از توسعه سیاسی در افغانستان بوده است. ایجاد نهادهای انتخاباتی پایدار، توانمندی دولت افغانستان برای خروج از بی‌اعتباری و عدم مشروعیت را بالا می‌برد و زمینه انتخابات مشروع را بر اساس منابع و توانمندی‌های بومی فراهم می‌کند. این روند همچنین به احزاب سیاسی و کاندیدان کمک می‌کند بدانند چگونه وارد انتخابات و رقابت‌های سیاسی شوند؛ یعنی حرکت به‌سوی ایجاد فضای سیاسی سالم مبتنی بر

<sup>1</sup> United State Agency for international Development

کثرت‌گرایی. برای نیل به اهداف می‌بایست اعضای نهاد تنظیم انتخابات آموزش‌های لازم را می‌دیدند، شهروندان نیز باید با دموکراسی و مظاهر آن آشنایی بیشتری پیدا می‌کردند، همچنین امنیت انتخابات نیز موضوعی حیاتی بود. بر اساس همه مسائلی که یاد شد، ایالات‌متحده در سیر انتخابات دموکراتیک در افغانستان جهت تحکیم حکومت مرکزی و استقرار دموکراسی، اقدامات زیر را عملی کرد:

- ارائه خدمات آموزشی به نامزدان مجلس، احزاب سیاسی، نهاد تنظیم انتخابات و تجهیز رسانه‌ها در انتخابات مجلس نمایندگان در سال ۲۰۰۵ میلادی.
- حمایت از انتخابات موفقیت‌آمیز ریاست جمهوری در سال ۲۰۰۴ و انتخابات مجلس نمایندگان در سال ۲۰۰۵ از طریق ثبت‌نام و ارائه تعلیمات به رأی‌دهندگان، ارائه خدمات لجستیکی و امنیتی در غرفه‌های رأی‌گیری و سپس ارائه خدمات آموزشی به نمایندگان شورای ملی و شوراهای ولایتی.
- ارائه امکانات برای برگزاری لوی جرگه اضطراری و لوی جرگه تصویب قانون اساسی در سال ۲۰۰۳ و ۲۰۰۴ از طریق حمایت‌های تدارکاتی و کمک به نهاد تدوین قانون اساسی افغانستان ([www.foreignaffairs.com](http://www.foreignaffairs.com)).

#### ۴-۳-۳- رسیدگی به امور زنان

- طرح ۵/۲ میلیون دلاری برای تأسیس سازمان اجتماعی زنان افغانستان.
- ایجاد شورای زنان افغانستانی - آمریکایی در سال ۲۰۰۲ توسط ریاست‌جمهور هر دو کشور در آمریکا.
- کمک ۲/۵ میلیون دلاری آژانس توسعه بین‌المللی ایالات‌متحده برای بازسازی باغ‌های زنانه.
- حمایت از حضور زنان در کابینه و سطوح عالی اجرایی در دولت و مجلس نمایندگان افغانستان ([www.pri.org](http://www.pri.org)).

#### ۴-۵- تقویت رسانه‌های همگانی

یکی از برنامه‌های دولت ایالات‌متحده آمریکا و آژانس توسعه بین‌المللی ایالات‌متحده در افغانستان حمایت از رسانه‌ها جهت ارتقا و تبادل آزادانه اطلاعات است. این امر در جهت راه‌حل دموکراسی سازی و

توسعه جامعه مدنی افغانستان است. ایالات متحده با حمایت‌های فنی، ارائه تجهیزات، آموزش مهارت‌های تهیه خبر، مشاور در تدوین سیاست رسانه‌ای و ایجاد چارچوبی برای آن درصدد بود که ظرفیت بیشتری برای رسانه‌های دولتی و خصوصی افغانستان در سطوح ملی و ولایتی تولید کند.  
(www.U.S.A.I.D.G.O.V/Afghanistan)

#### ۴-۵-۱- شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی

اگرچه غالب افغانستانی‌ها اخبار را از طریق رادیو می‌شنیدند، ایالات متحده در عرصه اداره رادیو و تلویزیون افغانستان به‌ویژه رسانه‌های تصویری اقدامات ذیل را به‌طور همه‌جانبه به ثمر رسانده است:

- حمایت از ۳۶ پایگاه مستقل رادیویی در سراسر افغانستان که طرح تجهیز ۲۰ پایگاه دیگر را نیز در دست اجرا دارند.

- احداث ایستگاه‌های رادیو و واحدهای خبری در مناطق مختلف افغانستان جهت انعکاس اخبار سیاسی و رویدادهای اقتصادی و بازرگانی به افغان‌ها و جامعه بین‌المللی.

- ضبط و پخش برنامه‌های رادیویی: آژانس توسعه بین‌المللی ایالات متحده آمریکا برنامه‌های رادیویی ملی و مستقلی را با تأکید بر ملت‌سازی و ایجاد هویت ملی در افغانستان تهیه می‌کند که از طریق ماهواره به ۳۴ پایگاه رادیویی در ولایات افغانستان فرستاده می‌شود.

- پخش برنامه‌هایی که تعداد زیادی از مردم از طریق رادیوی خانگی توان شنیدن آن را دارند. این برنامه‌ها برای مهاجرین افغانستانی مقیم در کشورهای ایران و پاکستان نیز قابل دریافت است.

- تأسیس شبکه‌ای با مشارکت سازمان‌های غیردولتی خارجی و آژانس توسعه بین‌المللی ایالات متحده که ۳۴ پایگاه رادیویی افغانستانی را در برمی‌گیرد تا بتواند به حمایت از ۵۵ پایگاه رادیویی و رسانه‌ای در سراسر کشور دست یابد.

- حمایت مالی از تولید برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی جهت ارتقا و بهبود وضعیت کودکان، تشویق تعلیمات، انعکاس دستاوردهای زنان و تقویت حقوق بشر.

- توزیع ۴۰۰۰۰ دستگاه رادیو در بین اقشار آسیب‌پذیر و محتاج افغانستانی از جمله زنان روستایی و ارائه آموزش‌های تخصصی در امور رادیو و تلویزیون.

- ایالات متحده در جهت تقویت پایدار رسانه‌های افغانستانی توجه خاصی به آموزش متخصصان فنی و دانشجویان افغانستانی کرده است. آموزش صدها خبرنگار جهت تقویت رسانه‌های رادیویی و تلویزیونی مستقل در تمامی نقاط کشور در همین جهت است. وضعیت کنونی این اقدامات چنین ارزیابی می‌شود:

- آموزش بیش از ۲۰۰۰ زن و مرد متخصص در امور رسانه‌ای.
- تقویت و نوسازی برنامه درسی رشته ژورنالیسم در ۶ دانشگاه افغانستان.
- برگزاری دوره‌های آموزشی کوتاه‌مدت جهت فرصت مطالعاتی برای استادان رشته خبرنگاری دانشگاه‌ها و آموزش خبرنگاران مطبوعاتی و رادیوتلویزیونی.

#### ۴-۵-۲- نشریات و رسانه‌های بدیل

ایالات متحده از تعدادی نشریات و رسانه‌های بدیل از قبیل تئاترهای اجتماعی، نمایش‌های هنری و تولید فیلم‌های هنری و مستند حمایت کرده است. این فیلم‌ها و فعالیت‌های هنری اهداف دوگانه تفریحی و تعلیمی دارند و دستاوردهای اجتماعی و سیاسی افغانستان را منعکس خواهند کرد. این طرح در موارد زیر اجرا شده است:

- حمایت از دو نشریه خبری «کلید» و «مرسل» (نشریه ماهانه زنان).
- حمایت از چاپ روزنامه انگلیسی‌زبان «کابل» و تجهیز چاپخانه «دانشگاه کابل».
- حمایت از ۸ سینمای متحرک که فیلم‌های تعلیمی درباره بازسازی، انتخابات، حقوق بشر، سلامت و بهداشت، امنیت و آموزش روش‌های مواجهه با مین را در دسترس حدود یک میلیون افغان روستایی قرار می‌دادند.

#### ۴-۵-۳- تهیه زیرساخت‌ها برای رسانه‌ها

ایالات متحده در صدد است ظرفیت رسانه‌های مستقل دولتی و خصوصی را در سطح ملی و منطقه‌ای توسعه دهد و در این زمینه با دولت افغانستان همکاری دارد. این امر به تدوین سیاست رسانه‌ای و تقویت رسانه‌های افغانستان منجر شد. همچنین این تلاش‌ها باعث شد توانمندی دولت نوپای حامد کرزی در جهت پخش وقایع و گزارش‌های سیاسی مهم کشور از جمله برگزاری لوی جرگه و انتخابات (ریاست

جمهوری و مجلس نمایندگان) افزایش و چهره دموکراتیک دولت افغانستان در بین ملت اشاعه یابد. این امر از طرق زیر اجرا شد:

- تأسیس آژانس خبری مستقل که در سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی فعالیت می‌کند.
- در نظر گرفتن مشاوران فنی برای دفتر سخنگوی ریاست جمهوری.
- طرح ۱۰/۵ میلیون دلاری برای ساخت و توسعه سیستم رادیویی افغانستان و کمک برای تأسیس پایگاه‌های رادیویی و تلویزیونی خصوصی جهت حمایت از فرهنگ کثرت‌گرا و گسترش آزادی بیان. ( اکنون بیش از ۱۰ شبکه تلویزیونی خصوصی، فرستنده‌های دولتی و بیش از ۴۰۰ نشریه با تبعیت از قانون آزادی بیان و رسانه‌های همگانی در افغانستان فعالیت دارند).

#### ۴-۶- تسهیل تحصیلات آموزشی

ایالات متحده در بدو امر در چارچوب برنامه آموزشی آژانس توسعه بین‌المللی (USIAD) در سال ۲۰۰۲ توجه خود را به نیازهای جدی در امر آموزش و معارف در افغانستان معطوف کرد. این نیازها در مواردی از قبیل ساخت و تجهیز مدارس، آموزش معلمان و همچنین گسترش علاقه به سوادآموزی در بین آن عده از بزرگسالان ( به خصوص زنان ) که در دوره طالبان از نعمت تحصیل بازمانده بودند اولویت‌بندی شدند، سپس این برنامه گسترده‌تر و آموزش‌های رادیویی، آموزش عالی در دانشگاه‌ها و آموزش‌های ادبی و نوشتاری برای نیروهای کاری را شامل شد: ([www.borgenproject.org](http://www.borgenproject.org)).

#### ۴-۶-۱- بهبود آموزش‌های اولیه

افزایش دستیابی به کیفیت مطلوب تعلیمی در سطوح تحصیلی ابتدایی و عالی یک برنامه کلیدی است. آژانس توسعه بین‌المللی ایالات متحده آمریکا از طریق ارتقای توانمندی‌های معلمان مدارس، توسعه مهارت‌های آموزشی و فراهم کردن تجهیزات مناسب برای مدارس و دانشگاه‌ها و ایجاد زمینه آموختن، به بهبود نسبی وضعیت آموزش در افغانستان و افزایش ظرفیت کاری وزارت‌های معارف و تحصیلات عالی افغانستان نائل آمده است. ایالات متحده بین سال‌های ۲۰۰۶ - ۲۰۰۲ مبلغ ۲۸۱ میلیون دلار و تنها در سال ۲۰۰۷ مبلغ ۶۲ میلیون دلار برای گسترش دانش در افغانستان هزینه کرده است.

در حال حاضر حدود ۶/۵ میلیون دانش‌آموخته افغانستان به مکتب می‌روند. این تعداد در دوره طالبان به ۹۰۰ هزار نفر می‌رسید اقدامات آژانس توسعه بین‌المللی ایالات متحده در این عرصه تا به ۲۰۱۵ م از این قرار است:

- چاپ و توزیع بیش از ۶۰ میلیون کتاب درسی از مقطع اول ابتدایی تا دوازده به زبان دری و پشتو تا پایان سال ۲۰۰۷ و چاپ یازده میلیون جلد کتاب درسی با برنامه تعلیمی جدید.
- آموزش ۱۰۴۹۶ معلم و ثبت نام تعداد ۱۶۹۳۸۷ بزرگسال و دانش آموزان مقیم کابل.
- گسترش آموزش‌های رادیویی در ۳۴ ولایت افغانستان با استفاده از ۶۵ هزار معلم در نامه‌های روزانه.
- تأمین بودجه استخدام مشاوران فنی برای وزارت‌های معارف و تحصیلات عالی افغانستان به منظور ارتقای ظرفیت کاری این دو وزارت.
- تأسیس مکتب بین‌المللی کابل که به سبک آمریکایی در آن تدریس می‌شود.
- پروژه جدید: پروژه جدید تعلیمی پایه‌ای برای بهبود آموزش در وزارت معارف و همچنین مدارس غیردولتی.

#### ۴-۶-۲- کمک به گسترش تحصیلات عالی

در حالی که در گذشته در امر تحصیلات عالی در افغانستان پیشرفت زیادی ایجاد شده است، کیفیت تحصیلات عالی دانشگاهی در افغانستان هنوز پایین است و ساختمان دانشگاه‌ها بدون تجهیزات کافی اند. با این حال ایالات متحده به منظور بهبود وضعیت تحصیلی و دستیابی به کیفیت مطلوب اقدامات زیر را انجام داده است:

- حمایت از تأسیس دانشگاه آمریکایی در افغانستان که با تدریس به سبک آمریکایی و به زبان انگلیسی اکنون در حال پذیرش دانشجو و ارائه خدمات آموزشی به آن‌ها است.
- بازسازی خوابگاه دختران دانشگاه کابل که قابلیت زندگی ۱۱۰۰ دانشجوی دختر را که از مناطق مختلف افغانستان برای تحصیل به دانشگاه کابل می‌آید دارد.

- تأمین بودجه اتحادیه دانشگاه‌های آمریکا در سال ۲۰۰۵ جهت حمایت از دانشکده کشاورزی دانشگاه بلخ در مزار شریف برای مدرن کردن برنامه درسی، آموزش فناوری‌ها و فن‌های مدرن زراعتی توسط آژانس توسعه بین‌المللی ایالات متحده.
- تأمین بودجه پروژه‌های جدید تحصیلات عالی برای ارتقای وضعیت علمی استادان دانشگاه‌ها در ۱۶ دانشکده تربیت‌معلم.
- آموزش ۹۶۰۰ دانش‌آموز در خصوص مسائل سواد کاربردی، اقتصاد خوداتکایی، مزایای دموکراسی و حقوق زنان.
- آموزش ۸۲۰۰ زن خانه‌دار در حد خواندن و نوشتن و تربیت ۳۰۰ نفر دیگر (از طریق اساتید دانشگاه‌های افغانستان) برای آموزش مسائل بهداشتی به زنان.
- تأسیس مؤسسه آموزش معلمین زن در کابل (سال ۲۰۰۴).
- طرح ۶۰ میلیون دلاری برای کمک به رشد و توسعه تعلیم و تربیت و تحصیلات عالی.
- ساخت مدارس در ولایات مختلف.
- آژانس توسعه بین‌المللی ایالات متحده آمریکا در تفاهم با وزارت معارف افغانستان، مدارس در مناطق روستایی افغانستان بنانهاده است تا دستیابی تعداد کثیری از دانش‌آموزان مناطق محروم را به تحصیل آسان کند. تنها در سال ۲۰۰۲ تعداد ۴۷۷ باب مدرسه در مناطق محروم ساخته شد.

#### ۴-۷- کمک به بازگشت مهاجرین افغانستانی

هیئت مأموریت سازمان بین‌المللی مهاجرت در افغانستان<sup>۱</sup> در سال ۱۹۹۲ میلادی تأسیس شده و حضور بدون وقفه خویش را در کشور حفظ نموده است. دفتر (آی او ایم) در افغانستان یکی از بزرگ‌ترین مأموریت‌های این سازمان در سطح جهان با داشتن بیشتر از ۳۹۰ کارمند و دفاتر در کابل، بدخشان، بلخ، بامیان، هرات، کندهار، ننگرهار، نیمروز و پکتیا، هست.

سازمان بین‌المللی مهاجرت در حال حاضر دسته از ابتکارات کمک‌های بشری، ثبات اجتماعی و مدیریت مهاجرت را در تشریک‌مساعی با همکاران دولتی و بشری و همچنین مقامات محلی در افغانستان،

<sup>۱</sup>International Organization for Migration (IMO) in Afghanistan.

تطبيق می نماید. بودجه فعالیت‌های سازمان بین‌المللی مهاجرت یا (آی او ایم) در افغانستان توسط استرالیا، اتریش، کانادا، دانمارک، گروه اروپا، ژاپن، هالند، ناروی، سویدن، شاهی متحده انگلستان، ایالات متحده آمریکا و دفتر مبارزه با مواد مخدر و جرائم سازمان ملل متحد یا (یو این او دی سی) ([afghanistan.iom.int/af/iom](http://afghanistan.iom.int/af/iom)).

این سازمان به‌عنوان یک سازمان رهبری کننده جهانی در مهاجرت، با همکاران خویش در جامعه بین‌المللی برای موارد ذیل عمل می‌کند:

- همکاری در رفع چالش‌های رو به افزایش عملیاتی در مدیریت مهاجرت.
  - ارتقاء فهم درست از مسائل مربوط به مهاجرت.
  - تشویق و ترغیب رشد و توسعه اقتصادی و اجتماعی از مجرای مهاجرت.
  - حمایت از کرامت انسانی و رفاه مهاجران ([afghanistan.iom.int/af/iom](http://afghanistan.iom.int/af/iom)).
- طرح ۳۴۵/۷ میلیون دلاری برای کمک به مهاجرین بازگشت کننده به کشور تاکنون (۲۰۱۵) حدود ۴/۵ میلیون مهاجر با کمک کشورهای مهاجرپذیر، سازمان بین‌المللی مهاجر<sup>۱</sup> و کمیساریای عالی سازمان ملل در امور پناهندگان<sup>۲</sup> به افغانستان بازگشته‌اند.

#### ۴-۸- سلامت و بهداشت

اهداف ایالات متحده در طرح‌های بهداشتی برافزایش دستیابی زنان و کودکان افغانستانی به سطح مطلوب خدمات درمانی و زندگی سالم متمرکز است. به‌خصوص در مناطق تحت پوشش روستایی، بسیاری از این خدمات را سازمان‌های غیردولتی بین‌المللی انجام می‌دهند. مبلغی که در سال ۲۰۰۶ برای این طرح در نظر گرفته شده بود، ۵۰ میلیون دلار بوده است. هزینه‌های ایالات متحده در برنامه‌های بهداشتی - درمانی بین سال‌های ۲۰۰۶-۲۰۰۲ مبلغ ۳۰۹ میلیون دلار بود و در سال ۲۰۰۷ بودجه ۷۲ میلیون دلاری برای این امور اختصاص داده شد (مرادیان: ۱۳۸۴، ۱۳۵).

<sup>1</sup> International Organization for Migration(IOM)

<sup>2</sup> United Nations High Commissioner for Refugees(UNHCR)



آژانس توسعه بین‌المللی ایالات متحده آمریکا در همکاری با وزارت صحت عامه (بهداشت) افغانستان از راه‌هایی که بر مشارکت داوطلبانه علاقه‌مندان به مسائل بهداشتی افغانستان مبتنی باشد در همه سطوح ابتدایی و پیشرفته در بیمارستان‌های مرکز و ولایات، فعالیت‌های انجام داده است. در حال حاضر، بیش از ۱۰ میلیون مردم افغانستان از کیفیت‌های مطلوب بهداشتی بهره‌مند هستند که حدود ۷۰ درصد این گروه را زنان و کودکان تشکیل می‌دهند. برخی از کارهایی ایالات متحده که در عرصه بهداشت انجام داده به‌قرار زیر است ([www.Afghanistan.USAID.gov/program](http://www.Afghanistan.USAID.gov/program)).

- حمایت از ۳۳۶۰ مرکز درمانی فعال تا دسامبر ۲۰۰۷ که به بیش از ۱۰۰۰۰ مریض در هرماه خدمات بهداشتی و درمانی ارائه می‌کند.
- تأمین داروهای ضروری به ارزش ۱/۸ میلیون دلار آمریکایی در سال ۲۰۰۳.
- ارائه خدمات درمانی و مشاوره به حدود ۳۴۰۰۰۰ مریض در هرماه.
- آموزش ۱۰۶۰۰ پزشک، نرس (پرستار)، قابله (ماما) و کارکنان بهداشت اجتماعی و درمان جهت ارائه خدمات درمانی به مردم در مناطق مختلف.
- فراهم کردن امکانات دسترسی ۸۲ درصد از مردم افغانستان به خدمات بهداشتی و درمانی) این رقم در سال ۲۰۰۲ فقط ۹ درصد بود).
- تزریق واکسن فلج اطفال به بیش از ۹۵ درصد کودکان افغانستانی (حدود ۷ میلیون کودک).
- فراغت ۳۳۷ قابله از دوره آموزشی آژانس توسعه بین‌المللی ایالات متحده از سال ۲۰۰۳ تاکنون. همچنین در سال ۲۰۰۹، ۴۹۳ نفر نیز در این دوره آموزشی ثبت‌نام کرده‌اند.
- کمک به دستیابی مردم به آب شرب سالم.
- ساخت یا بازسازی بیشتر از ۶۷۰ کلینیک بهداشتی در هماهنگی با وزارت صحت عامه افغانستان و تحویل آن‌ها به دولت و آژانس‌های بهداشتی منطقه‌ای.

جدول (۳-۴): هزینه های آژانس توسعه بین المللی ایالات متحده در افغانستان (از ۲۰۰۲ - ۲۰۰۷م)

بخش‌ها	۲۰۰۲	۲۰۰۳	۲۰۰۴	۲۰۰۵	۲۰۰۶	۲۰۰۷
زراعت	۲۷	۵۶	۵۰	۷۷	۲۷	۴۲
معیشت بدیل	۳	۱	۵	۱۸۵	۱۲۱	۹۱
جاده سازی	۵۱	۱۴۲	۳۵۴	۲۷۶	۲۵۰	۱۰۴
انرژی (نیرو)	۳	۰	۷۷	۲۸۶	۶۶	۹۶
آب	۲	۱	۲۷	۲۱	۱	۱
رشد اقتصادی	۲۱	۱۲	۸۴	۹۱	۴۶	۶۸
تحصیلات	۱۹	۲۱	۱۰۴	۸۶	۵۱	۶۲
صحت و بهداشت	۸	۵۶	۸۳	۱۱۱	۵۲	۷۲
صندوق اعتماد بازسازی افغانستان (ARTF)	۳۸	۴۰	۶۷	۸۷	۴۵	۴۱
حمایت از دولت افغانستان	۳	۰	۳۶	۳۱	۱۵	۵
دموکراسی	۲۲	۳۴	۱۳۲	۸۸	۱۷	۵۶
حکومت قانون	۴	۸	۲۱	۱۵	۶	۱۳
گروه بازسازی منطقه‌ای (PRT)	۰	۱۱	۵۶	۸۵	۲۰	۳۶
برنامه‌های حمایتی	۵	۶	۱۷	۱۶	۴	۱۴
IDPS	۱۰۸	۲۳	۱۰	۰	۰	۰
مساعادت غذایی	۱۵۹	۵۱	۴۹	۵۷	۶۰	۰
مجموع	۴۷۱	۴۶۲	۱۱۷۱	۱۵۱۰	۷۷۹	۶۹۹

Source: (www.usaidafghanistan.htm)

#### ۴-۹- جمع بندی

طوری که ملاحظه شد حضور آمریکا در افغانستان خالی از پیامدهای مثبت نبوده، اولین اقدام آمریکا در امر بازسازی، جلب حمایت جامعه جهانی در حمایت از پروژه‌های سیاسی افغانستان بود از جمله تشکیل اجلاس بُن (آلمان) در این موافقت‌نامه، دستورالعمل دسترسی به صلح، امنیت، ثبات مجدد و بازسازی کشور تدوین شد. همچنین در ۲۰ دسامبر ۲۰۰۱ و قطعنامه ۱۳۶۸ شورای امنیت، کمک‌های بین‌المللی به افغانستان بعد از جنگ را تصویب کرد متعاقب آن اجلاس‌های دیگری (اجلاس‌های توکیو، برلین، لندن، روم، مسکو، کابل) نیز برای بازسازی افغانستان و جلب حمایت‌های اقتصادی جهانی برای دولت نوپای افغانستان دایر شدند.

این اجلاس‌های بین‌المللی برای بازسازی افغانستان زمینه‌ای شد تا دولت‌های مختلف سهم خویش در سیر دولت - ملت‌سازی این کشور جنگ‌زده اعلام کنند. بدون شک ایجاد زیرساخت‌های سیاسی-امنیتی، اقتصادی و اجتماعی بدون پشتیبانی جامعه جهانی، از توان دولت نوپای افغانستان بیرون بود. کاستی‌ها و نابسامانی‌های موجود حتی بیش از آن بود که ایالات متحده آمریکا به‌تنهایی قادر باشد آن را

حل کند. از این رو تنها یک اجماع جهانی و تلاش بین‌المللی می‌توانست زمینه‌سازی تحول و ترقی افغانستان باشد. در این اجلاس‌ها دولت‌های مختلف سهیم شدند و هرکدام به‌غایت توانمندی خویش مبالغی جهت بازسازی وعده سپردند.

نقش ایالات‌متحده در جهت تأمین امنیت در افغانستان، بارزترین بُعد تلاش‌های این کشور در افغانستان است در عرصه بازسازی اقتصادی افغانستان، ایالات‌متحده نقش مؤثرتری داشته است. این اقدامات جهت حمایت از دولت مرکزی، استقرار دموکراسی و تقویت روند حکومت‌داری، بالا بردن رفاه، کاهش فقر، افزایش درآمد سرانه، اتکای دولت بر منابع ملی دست آورده‌ای مثبتی را در افغانستان داشته است.

در طول بیش از یک دهه حضور آمریکا در افغانستان، این کشور گام‌های جدی و مؤثری نیز در زمینه بازسازی افغانستان برداشته شد. جاده‌هایی که در نتیجه سال‌ها بی‌توجهی به جاده‌های خاکی تبدیل شده بودند، سروسامان گرفتند. همچنان در پانزده سال اخیر سرمایه‌گذاری بسیار خوبی در بخش انرژی شده به ارتباط خطوط انتقال برق، استیشن‌ها و خطوط توزیع برق پیشرفت‌های خوب یافته است، در اکثر مرکز ولایات دسترسی به برق وجود نداشت و اکنون از اکثریت مردم ولایات افغانستان از انرژی برق استفاده کرده می‌تواند بر علاوه با حضور آمریکا در افغانستان باعث شده که یک معارف راکد و ساکت به یک معارف مترقی و پیشرفته تبدیل شود.

## فصل پنجم:

# پیامدهای منفی حضور آمریکا در افغانستان بر امنیت

ملی آن کشور از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۵

## ۵-۱- مقدمه

از سقوط طالبان و حضور ایالات متحده آمریکا در افغانستان، ۱۹ سال سپری می‌شود، بدون تردید با توجه به شعارهایی که آمریکا، در آغاز داده بودند، بسیاری بر این باور بودند که افغانستان، در آینده نه‌چندان دور، به یک کشور آباد و توسعه‌یافته تبدیل خواهد شد. اما با این وجود، نتایج و دستاوردهای منفی حضور غربی‌ها در افغانستان گسترده است.

حضور آمریکا در افغانستان با آنکه پیامدهای مثبتی را داشته است که در فصل قبلی بررسی کردیم اما تبعات منفی زیادی را نیز در ابعاد مختلف داشته است که افغانستان را متأثر کرده است. از نظر مسائل امنیتی، آن‌ها با هدف تأمین امنیت و مبارزه با گروه‌های افراطی وارد افغانستان شدند، اما متأسفانه نه تنها این امنیت تأمین نشد، بلکه ناامنی نیز گسترش پیدا کرد (امینیان: ۱۳۸۱، ۸۵۲). علت آن هم این بود که آن‌ها به دنبال تأمین امنیت نبودند. بهانه حضور آمریکا در افغانستان حضور بن‌لادن در منطقه بود. اما زمانی که بن‌لادن کشته شد، پرونده القاعده، بن‌لادن و طالبان بسته شد (خبیری: ۱۳۹۴، ۵۳). اما هنوز آن‌ها حضور خود را ادامه می‌دهند. وقتی طالبان تضعیف می‌شود، آن‌ها به بهانه اینکه تهدید شبکه حقانی خطرناک‌تر از طالب است می‌مانند. بعد از آن به بهانه داعش می‌مانند. در واقع حضور این کشور در افغانستان و اهداف امنیتی که دنبال می‌کنند متضاد با ادعاهای اولیه آن‌ها است.

نامی‌های افغانستان همچنان هر سال نسبت به سال قبل، شمار بیشتری را به کام مرگ می‌فرستد. تروریست‌های بین‌المللی بی‌محابا در سراسر کشور جولان می‌دهند. حضور آمریکا بجای اینکه تلاش‌ها و مبارزه به ختم جنگ و کاهش تروریست منجر شود، برعکس سبب ایجاد گروه‌ها جدید دهشت افکن شده است.

لذا، در این فصل به پیامدهای منفی حضور ایالات متحده آمریکا در افغانستان را در ابعاد مختلف امنیتی، توسعه و بازسازی، اقتصاد، فرهنگ آمریکا در افغانستان از سال ۲۰۰۱ تا سال ۲۰۱۵ را ارائه کنیم. گرچه پیامدهای منفی ایالات متحده را به صورت ملموس و عدد و ارقام نمی‌توان بیان کرد ولی می‌توان

گفت که حضور آمریکا در افغانستان، منافع سیاسی، امنیتی - نظامی، فرهنگی و اقتصادی خود آمریکا را تأمین کرده و این کشور بیشتر به دنبال اهداف خودش در افغانستان بوده است.

هدف این فصل نیز بررسی پیامدهای منفی حضور آمریکا در افغانستان بر امنیت ملی آن کشور است.

## ۵-۲- پیامدهای منفی سیاسی حضور آمریکا در افغانستان

حضور بیش از تقریباً دو دهه نیروهای آمریکایی در افغانستان طبعاً پیامدهایی منفی سیاسی را در پی داشته است. که در این قسمت به پیامدهای منفی سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، امنیتی و نظامی آن اشاره خواهیم کرد.

### ۵-۲-۱- تأمین منافع برخی کشورها

حضور آمریکا در افغانستان به علاوه اینکه منافع خودش را تأمین می‌کند، منافع تعداد از کشورهای دیگر مثل اسرائیل، هند و عربستان را نیز تأمین می‌کنند که ذیلاً هر یک از کشورهای نامبرده را مورد بحث قرار می‌دهیم.

#### ۵-۲-۱-۱- تأمین منافع اسرائیل:

این کشور در ابتدای تشکیل، به همکاری‌های جدید غرب در خاورمیانه ایجاد گردید. پس از آن تا اکنون غرب به رهبری آمریکا حمایت‌های همه‌جانبه از اسرائیل داشته است روابط خصمانه اسرائیل با فلسطین به زخم نا سور تبدیل شده است. آمریکا متحد استراتژیک و همه‌جانبه اسرائیل هست؛ زیرا از یک طرف اسرائیل در داخل آمریکا نفوذ غیرقابل اتکا دارد و از دیگر سو در منطقه بحران‌زده خاورمیانه و جهان اسلام نیازمند همکاری آمریکا است به طور مثال، از صد شرکت بزرگ مالی و اعتباری آمریکا، شصت شرکت آن مربوط به یهودیان اتباع آمریکا است، لابی‌های متعددی در خاک ایالات متحده وجود دارد که به گفته تلویزیون بی‌بی‌سی هیچ نامزد ریاست جمهوری در آمریکا به پیروزی نمی‌رسد مگر اینکه توافق لابی‌های یهودیان را کسب کند. از آنجای که اسرائیل در منطقه حساس و بحران‌زده‌ی خاورمیانه قرار دارد، نیازمند حمایت‌های آمریکا است و آمریکا نیز برای برقراری امنیت اسرائیل تلاش جدی دارد. بخش بزرگی از اختلافات آمریکا با ایران بر سر اسرائیل و منافع آن هست. با توجه به توضیحات اندک فوق می‌توان دریافت که آمریکا برای موجودیت اسرائیل تا چه حد اهمیت قائل است و حضور این کشور در افغانستان

علاوه بر اینکه تأمین منافع خودش را در پی دارد، تأمین منافع متحد استراتژیکی اش اسرائیل را نیز در پی دارد.

#### ۵-۲-۱-۲-تأمین منافع هند

با وقوع حادثه یازدهم سپتامبر، جایگاه ویژه پاکستان در سیاست خارجی آمریکا رو به افول گذاشت. ایالات متحده به جهت اجتناب ناپذیر بودن رقابت استراتژیک با چین، اندام همکاری با هندوستان را به خوبی دریافت و به جهت عدم وجود سابقه تاریخی منازعه، با هند روابط دوستانه نزدیک تر برقرار کرد (دهشیار: ۱۳۸۲، ۴۳۷). هرچند که هنگام حضور اتحاد شوروی در افغانستان، کشور هند با شوروی نزدیک بود، اما با آن هم می توان گفت که دو کشور به زودی دریافت که با یکدیگر روابط عمیق داشته باشد. به نظر می رسد روابط دو کشور به دلایلی هم چون مبارزه با تروریسم، گسترش دموکراسی، رقابت ضمنی هند با جمهوری خلق چین و غیره در درازمدت رو به افزایش است. بنابراین اکنون حضور آمریکا در افغانستان علاوه بر تأمین منافعش، حمایت از هند را نیز در پی خواهد داشت.

#### ۵-۲-۱-۳-تأمین منافع عربستان سعودی

زادگاه وهابیسیم و یکی از مراکز مهم صدور تروریسم، در این کشور قرار دارد، عربستان یک کشور شاهی استبدادی بوده که از حقوق بشر موردنظر، آزادی شهروندان به خصوص زنان و دموکراسی در آن خبری نیست. به دلیل آنکه منافع ایالات متحده با عربستان غیر دموکراتیک گره خورده است، همه چیز نادیده گرفته می شود. قطع نظر از منافع متعدد ریزودرشت آمریکا در عربستان، شاخص های مهم آن عبارتند از:

۱- شاخص سیاسی: روابط سیاسی ایالات متحده با عربستان سعودی اکنون در مرحله خوبی قرار دارد. روابط خصمانه ایدئولوژیکی دو کشور ایران و عربستان سعودی از یک سو عادی سازی روابط سیاسی میان اسرائیل و عربستان از دیگر سو باعث شده است که کم کم عربستان و ایالات متحده به صورت متحد استراتژیک درآید.

۲- شاخص اقتصادی: مبادلات تجاری دو کشور نیز در مرحله خوب قرار داشته است، به گونه ای که عربستان سعودی از مهم ترین کشورهای صادرکننده نفت به آمریکا بوده و بودجه سالانه

نظام پادشاهی عربستان به طوری مثال در یکی از همین سال‌ها به مبلغ هشتصد میلیارد دلار رسیده که بیشترین تسلیحات خریداری شده این کشور از ایالات متحده آمریکا بوده است. به طور کلی می‌توان گفت که بر اساس شاخص‌های مهم فوق، آمریکا رفتار دوگانه در منطقه دارد.

## ۵-۲-۲- ایجاد دولت‌های همسو و سدسازی در برابر موج اسلام‌گرایی

منافع آمریکا در سراسر جهان و به خصوص افغانستان از ناحیه دولت‌ها و گروه‌هایی مخالف آمریکا مورد تهدید و احیاناً حمله قرار گرفته است. به طور نمونه گروه طالبان در افغانستان با همکاری جدی سازمان القاعده، به منافع آمریکا حمله کرد و نشان داد که ظاهراً با این کشور سازگاری ندارد. بنابراین آمریکا بر آن شد که پس از سرنگونی آن‌ها، برای دستیابی به منافع خود آن دولت‌های همسو در منطقه و به خصوص افغانستان ایجاد کند و شروع آن، باید از طریق دولت به ملت‌سازی باشد. بعد از جنگ جهانی دوم، تجربه‌ی ملت دولت - ملت‌سازی را که آمریکا در کشور نظیر آلمان، ژاپن، بوسنی و کوزوو داشت، اینکه می‌خواست این تجارب را در افغانستان نیز به کار گیرد. برای روشن شدن مطلب پرداختن به دولت‌سازی مورد نظر آمریکا ضروری به نظر می‌رسد.

## ۵-۲-۱- دولت‌سازی

شاید هیچ جامعه سیاسی را نتوان پیدا کرد که در آن دولت به معنای نهادی دارای حق انحصاری در اعمال قدرت، وجود نداشته باشد؛ ولی نوع و چگونگی دولت‌ها است که حالت تعیین‌کننده دارد. برخی از دولت‌ها با ماهیت توتالیتریستی و استبدادی نه تنها برای شهروندان خود رضایت‌بخش نیستند، که برای نظم موجود در عرصه نظام بین‌المللی نیز خطرآفرین و چالش‌زا است. مطالعه تاریخی دولت‌ها در افغانستان نشان می‌دهد که قریب به اتفاق دولت‌ها در این کشور با ماهیت کاملاً استبدادی و مبتنی بر خفقان بوده است. به قول داریوش آشوری، تاریخ این کشور، تاریخ حکام و ستمگران است. اگر کمی به حکومت‌های افغانستان نظر انداخته شود، درمی‌یابیم که تمامی آن‌ها چه پادشاهان، چه امیران، چه جهادیان و بالاخره طالبان همه و همه استبدادی و به یک حقیقت مطلق باور داشته است. (رجای: ۱۳۸۲، ۴۴). بنابراین آمریکا برای پیشبرد منافعش در افغانستان پس از طالبان دولت‌سازی را در



قالب دموکراسی سازی به عنوان یک ساختار معتبر آغاز کرد؛ زیرا دموکراسی سازی با این اصولی که دارد قادر به خلق شرایطی است که در پرتو آن ناهماهنگی صداها و دیدگاه‌ها در افغانستان نه تنها مردود انگاشته نمی‌شود بلکه تبدیل به یک ارزش شده و به عنوان ابزار از آن‌ها استفاده می‌شوند (ارشاد: ۱۳۹۰، ۱۵۷). لذا آمریکا به این نتیجه رسید که با حضورش در افغانستان می‌تواند به تأمین منافع خود دست یابد و برای دستیابی به این منافع لازم است که ابتدا باید دولت سازی بر اساس الگوی خود در افغانستان ایجاد کند تا فرصتی برای قدرتهای دیگر باقی نماند.

### ۵-۲-۲- دولت سازی در راستای منافع آمریکا

ضرورت دولت سازی و ایجاد ساختار دموکراتیک در افغانستان برای ایالات متحده را هم به لحاظ تئوریک و هم به لحاظ استراتژی امنیت ملی آمریکا می‌توان مورد بحث قرار داد.

- به لحاظ نظری: فوکویاما اندیشمند معروف معتقد است که: «ما باید ایالات متحده را با تلاش جدی‌تر در زمینه دولت سازی تقویت کنیم» (فوکویاما: ۲۰۰۴).

- جوزف نای: ماجرای یازدهم سپتامبر موجب شد تا دولت بوش استراتژی تازه‌ای را تدارک ببیند و در همین ارتباط نیز اعلام کرد که آمریکا از جانب نیروهای متعارف زمینی و دریایی در معرض تهدید قرار ندارد بلکه از جانب افراد متعصبی مورد تهدید است که توانای دستیابی به فناوری جدید را نیز دارند. وی معتقد است که امروزه کشورهای بزرگ به جای رقابت با یکدیگر، آمریکا را به لحاظ مواجه با تهدیدهای تروریستی، در جبهه مشترک می‌بینند که همگی در مقابل ناامنی و آشوب دارند. این ضرورت وقتی جدی‌تر می‌شود که افراد متعصب از متن دولت‌ها و دستگاه‌های غیر دموکراتیک برخاسته‌اند (نای: ۱۳۸۴، ش ۳۱۶۶).

- به لحاظ استراتژی امنیت ملی آمریکا: اختلاف اساسی بین حکومت‌های استبدادی و دموکراتیک، همچنان باقی است و ما نمی‌توانیم از کنار این مسئله بگذریم. از این رو ما در تلاش برای پیشبرد و اهداف آزادی در هر موقعیتی که اجازه کار را بدهد، هستیم. بعضی از اوقات، این به معنای حمایت از آزادی است. ما به سهم خود از عقاید بنیادی خود چنین استنباط می‌کنیم که یک جهان متشکل از دموکراسی‌های آزادی و دارای حق حاکمیت، دنیای امن‌تر و باثبات‌تر خواهد بود (ارشاد: ۱۳۹۰، ۱۶۵). بنابراین، ضرورت

دولت سازی آن هم از نوع دموکراتیک آن در افغانستان که مرکز و پایگاه تروریسم و حکومت‌های استبدادی به حساب می‌آید، برای منافع آمریکا احساس می‌شود.

### ۵-۲-۳- الگوی دولت سازی در افغانستان

هرچند که برنامه دولت سازی به معنای واقعی آن که حاوی منافع آمریکا در جهان و به خصوص در افغانستان باشد، شکل عمل قدرت نرم است تا در درازمدت بتواند بدون دردسر، اهداف و منافعش را دنبال کند، اما الگوی دولت سازی در افغانستان پس از طالبان بر مبنای الگوی موقت، انتقالی و جمهوری طرح و به اجرا گذاشته شد.

- دولت موقت: جلسه بن را می‌توان اساس سنگ بنای دولت سازی آمریکا در افغانستان دانست. دولت موقت، در واقع سرآغاز یک فصل نوین سیاسی- اجتماعی در افغانستان بود که به اجرا درآمد. هرچند که دولت به مفهوم مدرن خود، وابستگی مستقیم به اراده‌ی مردم دارد و ارکان اصلی آن را قدرت مردمی و رضایت‌مندی آن‌ها تشکیل می‌دهد، ولی دولت موقت به دلیل شرایط اضطراری، غایب اصلی، اراده‌ی عمومی و مشارکت مردمی در آن است، بلکه رضایت‌مندی بازیگران نظامی محور چانه‌زنی‌هایی انعطاف‌پذیر آن‌ها است که قوام‌بخش این دولت نوپا بوده است (ارشاد: ۱۳۹۰، ۱۶۵).

درست که در دولت موقت افغانستان اراده مستقیم مردم وجود نداشت، اما امیدواری‌ها را در دل مردم این کشور دوباره زنده کرد و آمریکا نیز به‌عنوان صاحب منافع در این کشور توانست بحران را کنترل نماید. دولت موقت که شش ماه عمر داشت، دارای کار ویژه‌های چون تشکیل لوی جرگه اضطراری، تشکیل دادگاه عالی، بازگرداندن امنیت به کشور و از سرگیری خدمات اساسی به مردم بود (ارشاد: ۱۳۹۰، ۱۷۴).

- دولت جمهوری یا دولت دموکراتیک: سومین جلوه‌ی دولت سازی را می‌توان در قالب ایجاد دولت جمهوری، با محتوای دموکراتیک در افغانستان طبق لزوم دید آمریکا مورد مطالعه قرارداد. این مدل دولت سازی هم برای افغانستانی‌ها شور و اشتیاق سیاسی آفرید و هم رضایت آمریکا را در پی داشت. نهادینه شدن نظام جمهوری با ماهیت دموکراتیکی آن از یک طرف گشایش نرم نسبت به پذیرش ارزش‌های جهانی در افغانستان بوده و از طرف دیگر باعث شد که آمریکا در رسیدن به منافعش با موانع کمتری روبرو گردد. این مرحله از دولت سازی در افغانستان آخرین مرحله به دلیل ماهیت دموکراتیک و اینکه نقش مردم در آن برجسته است از اهمیت راهبردی تری برخوردار هست. زیرا در دولت‌های دموکراتیک، فرض بر این

است که مردم نه به حکم ترس و اجبار، بلکه از روی رضایت از حکومت پیروی می‌کنند و سازگاری‌های برای تضمین این رضایت نیز وجود دارد (بشیریه: ۱۳۸۲، ۲۴۳).

وقتی برای نخستین بار در تاریخ افغانستان انتخابات ریاست جمهوری با حمایت آمریکا برگزار می‌شود و به صورت غیرمستقیم احترام به خواست عمومی اعلام می‌شود، پیام آن در واقع همان احترام به خواست و اراده‌ی ایالات متحده آمریکا است که استراتژی‌ست‌های این کشور با توجه به طرح که دارند، به‌عنوان یک شیوه کم‌هزینه در دستور کار قرار داده‌اند. بر همین اساس، ذاکر حسین ارشاد، معتقد است که، راه غیرمستقیمی نیز برای به‌کارگیری قدرت وجود دارد؛ کشوری می‌تواند در دنیای سیاست دستاوردی داشته باشد که دیگر کشورها از آن پیروی نمایند، ارزش‌های آن را داشته باشند و این روش مردم را به جای اجبار، مقید می‌سازد (ارشاد: ۱۳۹۰، ۱۹۲). با عنایت به این موضوع می‌توان گفت که آمریکا الگوی دولت‌سازی را که در افغانستان پایه‌گذاری کرد، برای مردمی که سال‌ها طعم تلخ جنگ و سیاه‌روزی را چشیده بود جذابیت اساسی داشت و طبعاً این موضوع آمریکا را در راه رسیدن به منافعش کمک می‌کرد. اما نکته قابل‌ذکر اینکه ایالات متحده آمریکا در ایجاد دولت جمهوری دموکراتیک به نظر می‌رسد که چندان موفق نبوده است، زیرا تقلب‌های قابل‌توجه در دو دور اول که آقای حامد کرزی به ریاست جمهوری رسید و از همه مهم‌تر انتخابات دور سوم به‌طور مشخص جدال انتخاباتی میان اشرف غنی و عبدالله‌تقلب گسترده را به همراه داشت. دولت افغانستان هنوز، قادر به برگزاری انتخابات شوراهای شهرستانی نیست. ناامنی کشتار وحشیانه، فساد اداری، فشارهای اقتصادی و غیره مردم افغانستان را شدیداً ناامید کرده است. با توجه به این موضوع می‌توان دو دیدگاه را مطرح کرد:

- عدم صداقت آمریکا: به نظر می‌رسد که آمریکا در کنترل بحران‌ها و مشکلات اساسی دولت‌سازی در جهان موفق بوده و در هر جا حضور داشته است، ثبات و رفاه را برای مردم آن کشور به دنبال داشته است؛ چنانچه حضور این کشور در ژاپن و آلمان تأییدکننده این دیدگاه است اما در افغانستان حضور این کشور به گونه‌ی دیگر رقم خورده است. هرچند که ایالات متحده به صلح و امنیت افغانستان تأکید می‌کند، ولی بی‌ثباتی در افغانستان؛ این دیدگاه را تقویت می‌کند که این کشور پس از مدتی دریافته است که منافعشان در بی‌ثباتی افغانستان بهتر تضمین می‌گردد. بنابراین، در مبارزه با تروریسم و ناهنجاری‌ها صداقت ندارد.

- عدم صداقت افغانستان: دیدگاه دیگر این گونه است که آمریکا در افغانستان تا حدودی صادق است. هزینه‌های سرسام‌آور این کشور در افغانستان تأیید کننده‌ای این ادعا است، اما سیاستمداران: نهادهای دینی- مذهبی و مردم در داخل خود افغانستان عزم و اراده ثبات و آرامش را در یک کشور ندارند. هرکس به اندازه توان و قدرتش می‌کوشند در پی بی‌ثباتی و فساد سهم داشته باشند بنابراین این وقتی عزم و اراده کلی برای بازسازی و ثبات کشور وجود نداشته باشد مقصر اصلی ایالات متحده آمریکا نیست.

#### ۵-۲-۴- چالش‌های دولت سازی موردنظر آمریکا در افغانستان

ظاهراً آمریکا تلاش‌های چون دولت سازی را تاکنون در افغانستان داشته است اما با آن هم می‌توان گفت که نه تنها مشکلات سیاسی، امنیتی و غیره افغانستان از بین نرفته است، بلکه هرچه زمان می‌گذرد حرکت‌های ناامیدکننده فرسایش بیشتر شده و بر دامنه‌ای مشکلات دولت سازی موردنظر آمریکا افزوده می‌گردد. مهم‌ترین چالش‌های دولت سازی آمریکا در افغانستان به نظر می‌رسد که موارد زیر باشد:

۱- موجودیت جنگ سالاران قوم‌گرا و منافع محور پس از ورود اتحاد جماهیر شوروی به افغانستان تاکنون، توده‌ی از جنگ سالاران افغانستان همواره مشکل ساز بوده است بنابراین وجود آن‌ها با منافع متعارض سیری ناپذیر سنتی و درعین حال چالش جدی بر سری راه دولت سازی موردنظر آمریکا در افغانستان هست.

۲- موجودیت فساد گسترده: از دوران حضور ایالات متحده آمریکا در افغانستان تاکنون صدها میلیارد دلار به این کشور سرازیر شده است، اما در مقابل بازدهی نسبتاً اندک داشته است؛ چنانچه تلویزیون بی‌بی‌سی اعلام کرد که مبالغ کمتری از پولی که به افغانستان سرازیر شد، اروپای ویران شده پس از جنگ جهانی دوم را ساخت، ولی کشوری به این کوچکی را نتوانست بسازد (بی‌بی‌سی ۱۳۹۵). بلکه اکثر این کمک‌ها به جیب مفسدان داخلی واریز گردید. با توجه به این مسئله می‌توان ادعا کرد که یکی از مهم‌ترین چالش‌های فراروی دولت سازی آمریکا در افغانستان، فساد گسترده و سازمان یافته هست.

۳- استمرار افراطی و خشونت: یکی از مهم‌ترین چالش‌های فرا راه دولت سازی موردنظر ایالات متحده آمریکا، افغانستان مداومت افراطی‌گری و رفتار بنیادگرایانه و خشونت‌آمیز است. اکنون بیش از ۱۵ سال حضور آمریکا در افغانستان نه تنها گروه طالبان نابود نشده، بلکه

قدرتمند هم شده و علاوه بر آن گروه داعش به‌عنوان سازمان خطرناک‌تر از طالبان وارد صحنه خونین شده است. ادامه این وضعیت نا به سامان به‌مراتب خشونت را در پی دارد، وقتی خشونت باشد، ناامنی وجود دارد، ناامنی خودش چالش بزرگ بر طرح دولت سازی آمریکا در افغانستان هست. مواردی همانند بحران مواد مخدر و سایر موارد ریزودرشت و دست و پاگیر نیز از مجموعه چالش‌های است که دور نمای دولت سازی در افغانستان را تاریک نشان می‌دهد.

۴- موجودیت همسایگانی با منافع متعارف: هرچند باید گفت که مشکلات اصلی افغانستان را در طور تاریخ در داخل این کشور جستجو کرد، اما با آن هم می‌توان از تأثیرگذاری همسایگان بر بحران‌های متعدد و گره کور معضلات افغانستان نیز سخن به میان آورد. این کشور در مقاطعی مختلف تاریخی مورد تاخت‌وتاز و باج‌گیری‌های همسایگان قرار گرفت و اکنون ظاهراً زیر چتر حمایت ایالات‌متحده قرار دارد و چندین پیمان از جمله پیمان امنیتی میان دو کشور به امضاء رسیده است، نیز همسایگان دخالت‌های پنهان و آشکاری را در افغانستان دارند. بنابراین، دخالت همسایگان به‌علاوه کشورهای منطقه در مجموع یکی از چالش‌های مهم و تأثیرگذار بر دولت سازی آمریکا در افغانستان خواهد بود.

#### ۵-۲-۲-۵- ملت‌سازی و جامعه سازی در راستای منافع امریکا

ملت‌سازی موردنظر آمریکا در کنار دولت سازی در افغانستان یکی از راه‌های رسیدن این کشور به منافع خودش در افغانستان بوده. به لحاظ اینکه موضوع، منافع آمریکا در افغانستان است، لذا با تحلیل منافع محور به مطالب پرداخته می‌شوند. باید گفت که در تاریخ تحولات سیاسی - اجتماعی افغانستان، هنوز چیزی به نام ملت نداریم یا اینکه حداقل در ملت‌سازی ناکام بوده‌ایم و یا در راهی اشتباه را همانا در پیش گرفته‌ایم. به‌طور مثال می‌توانیم از سیاست‌های ملت‌سازی عبدالرحمن خان نام برد، ملت‌سازی در موردنظر او، حذف دیگران به‌خصوص شیعیان توأم کشتار، کوچی‌گرایی و مهاجرت اجباری بود. درحالی‌که در ملت‌سازی نخستین شرط اساسی اینکه دولت باید بی‌طرف باشد، اما در افغانستان و در بسیاری از جوامع عقب‌مانده تجربه نشان داده است که تنها دولت بی‌طرف بوده است، که در بسیاری از موارد نماینده یک گروه و قوم خاص بوده است.

به‌هرحال، پروژه ملت‌سازی در افغانستان بر الگوی رئالیستی از وقایع و اتفاقات داخلی و بین‌المللی استوار است. به نظر می‌رسد که حادثه یازدهم سپتامبر تأییدکننده این واقعیت است، افرادی که برای خلق این حادثه استخدام گردیده بود از ملت‌سازی سالم در کشورهايش بی‌بهره بود، ملت‌سازی موردنظر آمریکا در افغانستان را می‌توان دموکراسی سازی و آزادی‌ها و هژمون قدرتمند آن کشور ایجاد جامعه مدنی و غیره دانست عقیده ذاکر حسین بر این است که هر قوم از سوی هر واحد سیاسی در عرصه نظام بین‌المللی قبل از آنکه معطوف به خیر دیگران باشد به منافع متعدد خود آن‌ها معطوف است از آنجای که در جامعه افغانستان قومیت و مذهب جلوه‌های غیر مدنی داشته و گروه‌های افراطی و عقلانیت ستیز در بعد داخلی و بین‌المللی شکل می‌گرفت ایالات‌متحده برای از بین بردن آن‌ها و حفظ روند هژمونیک جهانی به افغانستان لشکرکشی کرد تا از یک طرف دولت‌های ستمگر و مخالف را درهم کوبد و از طرفی ملت‌سازی جدید را بر مبنای ارزش‌های موردنظر حفظ و استوار سازد (ارشاد: ۱۳۹۰، ۱۹۶).

آنچه مربوط به افغانستان می‌شود این است که نهادهای مستقر قبل از حمله آمریکا در افغانستان ماهیت مطلقه و ایدئولوژیکی داشتند که هیچ‌گونه مجال آزاد برای حضور ارزش‌های بین‌المللی در این ملت راه و جای نداشته است. بنابراین تا زمانی که عنصر قوم در افغانستان تعیین‌کننده باشد نه تنها ارزش‌های بین‌المللی در این کشور غریب است بلکه ارزش‌های داخلی نیز زیر چکمه‌های عصبیت قوم حاکم نابود خواهد شد. تا زمانی که ارزش‌های مذهبی خشک با قرائت طالبانی و داعش فعال باشد روشن است که نه تنها در افغانستان بلکه در عرصه جهانی با هرگونه نهاد و مظاهری تمدن و فن‌آوری مبارزه و ستیز خواهد شد. آمریکا در استراتژی قرن بیست و یکم خود، متوقف به دموکراسی‌های حداقلی دولت سازی نیست و تجربه‌های ناکام قرن بیستم مبنی بر ساخت دولت در کشورهای جهان سوم از جمله افغانستان، نشان از این دارد که اهداف آمریکا و راهبرد و منافع ایالات‌متحده زمانی تأمین خواهد شد که علاوه بر پروژه دولت سازی، ملت‌سازی نیز در دستور کار قرار گیرد (منصوری: ۱۳۸۵، ۸۳). با این وضعیت می‌توان گفت، تا هنگامی که جامعه سنتی زاده نشود، طبیعی است که نه به سود خود افغانستانی‌ها است و نه به سود آمریکا. بنابراین دگرگونی فوق، نیازمند حضور ایالات‌متحده در افغانستان هست، زیرا به تعبیر فوکویاما تا زمانی که آمریکا برنامه‌های خود را به صورت ریشه‌ای و در یک دوره طولانی دنبال نکند، به هیچ نتیجه‌ی نه خواهد رسید. او معتقد است هرچایی دنیا دولت سازی کار آیی داشته ( منظور کشورهای

نظیر آلمان، ژاپن و کره جنوبی است) نیروی ارتش آمریکا حداقل دو نسل در آنجا باقی مانده‌اند. این بر اساس تعداد سال حدود ۴۰ تا ۵۰ سال می‌شود. برعکس در کشورهای که در آنها حضور نظامی آمریکا کم‌تر از پنجاه سال طول کشیده، دخالت آمریکا هیچ اثر مثبتی نداشته، بلکه ضرر ساز هم بوده است (فوکویاما: ۱۳۸۳).

بنابراین برای اینکه ایالات متحده در دوران حضور همه‌جانبه‌اش در افغانستان به منافع خود دست یابد ملت‌سازی با الگو و ابزارهای تجربه‌شده‌ای در اختیار دارد، ضروری به نظر می‌رسد.

### ۵-۲-۳- ایجاد بحران در منطقه و طرح خاورمیانه بزرگ

انتخاب اصلاحات خاورمیانه‌ای بزرگ از جانب استراتژیست‌های آمریکایی، برای در بر گرفتن کلیه کشورهای اسلامی است که در تحولات جهان اسلام تأثیرگذار هست، بنابراین در تعیین حدود خاورمیانه‌ای بزرگ توسعه‌ای نظریه‌پردازان راهبردی ایالات متحده و احتمال با مشورت رژیم صهیونیستی، از کشورهای شمال آفریقا مانند مراکش و الجزایر تا کشورهای آسیای میانه مانند ازبکستان و تاجیکستان و دیگر کشورهای منطقه‌ای مانند افغانستان و پاکستان نام‌برده می‌شود. از دیدگاه نظریه‌پردازان، موضوعی که در حوزه‌ای این کشورها تهدید اصلی علیه امنیت و بقای رژیم صهیونیستی و تثبیت هژمونی آمریکا در قرن ۲۱ محسوب می‌شود، سلاح‌های کشتار جمعی نیست، بلکه رفتار جدید مسلمانان ناشی از تحول بنیادین فرهنگ و اعتقاد سیاسی آنان است از نظر استراتژیست‌های آمریکا و اسرائیل، صحنه اصلی نبرد جهانی با تروریسم در حوزه‌ای که خاورمیانه‌ای بزرگ قرار دارند. اضافه کردن لفظ (بزرگ) به (خاورمیانه) برای در بر گرفتن کشورهای مسلمان فراتر از خاورمیانه عربی، پاکستان، افغانستان، آسیای مرکزی، ایران و شمال آفریقا، در واقع جهان اسلام است (افضلی، ۱۳۸۵، ۳۶).

بدین ترتیب طرح اصلاحات آمریکا در خاورمیانه بزرگ برای تغییر بنیادین منطقه برای تکیه بر صرف رژیم و دولت‌سازی مانند آنچه در کوتاه‌مدت در افغانستان و بعد در عراق باروی کار آوردن دولت‌های طرفدار و متحد واشنگتن می‌خواست که انجام دهد روی ریشه اصلی عینی دین‌سازی و یا همان (آمریکایی‌زه کردن اسلام) استوار هست. صدور ایدئولوژی لیبرال دموکراسی در واقع موضع آشکار از سوی آمریکا برای شکل‌دهی خاورمیانه با تفکر، فرهنگ، دین و روش زندگی مدنظر آنان است. مشکل عمده‌ای آنان حس بی‌اعتمادی در بین مردم مسلمانان خاورمیانه‌ای بزرگ در خصوص اهداف این کشور در این منطقه

است، از طرف دیگر برای عملیاتی ساختن برنامه اصلاحات دین سازی و ملت‌سازی، نیاز به زمان طولانی حداقل به اندازه‌های دو نسل هست.

۵-۲-۳-۱- ایجاد بحران در منطقه و مدیریت آن:

ایجاد بحران و مدیریت آن از جمله خصلت‌های کشورهای قدرتمند بوده که آمریکا و روسیه در دوران معاصر از دیگران پیشتازند. آمریکا مخصوصاً در ایجاد بحران و مدیریت آن دست بالایی دارد و شاید به لحاظ تاریخی بتوان گفت که در افغانستان از دوران جنگ سرد تا اواخر حکومت جنبش طالبان به‌طور چشمگیر بحران ایجاد کرده است. مدیریت بحران افراطی‌گری در افغانستان و منطقه باعث شد که تهدید منافع آمریکا در داخل خاک این کشور به حداقل ممکن برسد. اکنون ایجاد بحران آن باعث شده است که رفتارهای بنیادگرا نه و خشین به‌طور مثال در جهان اسلام بیشترین قدرتش جهت سرکوبی یکدیگر در داخل مرزهایشان خرج شوند. امروزه کشورهای قدرتمند به‌خصوص آمریکا نه‌تنها در افغانستان و منطقه بلکه در تمام جهان ابتدا بحران ایجاد می‌کند و سپس مدیریت (روشنگر: ۱۳۹۶، ۱۶۵).

۵-۲-۳-۲- طرح خاورمیانه بزرگ

طرح خاورمیانه بزرگ پس از حادثه یازدهم سپتامبر توسط نو محافظه‌کاران کاخ سفید و در دوران بوش پسر وارد ادبیات سیاسی گردید. منابع عظیم نفتی، رشد بنیادگرایی اسلامی و قرابت جغرافیای کشورهای اسلامی این منطقه با اسرائیل و تحرکات تروریستی نیز به‌عنوان بزرگ‌ترین اقدامات علیه منافع ایالات متحده معمولاً از این منطقه جغرافیایی نشأت می‌گیرد.

۱- بررسی تاریخی: طرح خاورمیانه بزرگ را اولین بار لین پاول وزیر وقت امور خارجه ایالات متحده دوره بوش پسر و در سال ۲۰۰۲، ارائه کرد پس از آن دیک چنی معاون رئیس‌جمهور در سال ۲۰۰۳ از آن سخن گفت و بر حمایت از فعالین در راه آزادی و استقرار دموکراسی در منطقه خاورمیانه بزرگ تأکید کرد. از سوی دیگر برنز نماینده ایالات متحده در ناتو اندکی پس از دیک چنی از اروپا دعوت نمود تا تلاش‌های خود را بر روی برقراری صلح و امنیت در خاورمیانه بزرگ متمرکز سازد. در نهایت جورج دبلیو بوش در همین سال هنگام سخنرانی‌اش در دانشگاه کارولینای جنوبی این طرح را اعلام کرد با گسترده نمودن دامنه آن به کشورهای شمال آفریقا و آسیای مرکزی، افزون بر ۲۲ کشور را شامل می‌شود (سازمند: ۱۳۹۰، ۱۹۷).



۲-اهداف طرح خاورمیانه بزرگ: هدف طرح خاورمیانه بزرگ عبارت است از تغییر ماهیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کل منطقه با پیوند دادن ایالات متحده، اروپا و خاورمیانه حول مجموعه‌ی از تعهدات (روشنگر: ۱۳۹۶، ۱۶۶). به‌طور کلی می‌توان گفت که اهداف طرح خاورمیانه بزرگ مورد نظر امریکا عبارت‌اند از:

- استقرار دموکراسی، آزادی، حکومت قانون و حقوق بشر.
- اصلاحات اقتصادی و تأمین امنیت.
- مشروعیت بخشیدن به رژیم اسرائیل.
- کنترل بنیادگرایی.
- تسلط بر بازارهای نفت و نفوذ در بازار آزاد تجاری منطقه.

بنابراین، استراتژی درازمدت امریکا پس از حادثه یازدهم سپتامبر برای طرح خاورمیانه بزرگ کلید خورد. این کشور برای تأمین منافع درازمدت خود تا اکنون تلاش دارد در بعضی از جاهای خاورمیانه افغانستان در این میان حلقه مهم وصل زنجیره جغرافیای خاورمیانه بزرگ و محل رفت‌وآمد افراطیون بود بر همین اساس، ایالات متحده به افغانستان لشکرکشی کرد و زمینه‌ی شد برای حضور درازمدت این کشور در افغانستان به‌عنوان جزئی از طرح خاورمیانه بزرگ مورد نظر امریکا خواهد بود.

### ۵-۳- پیامدهای منفی فرهنگی حضور امریکا در افغانستان

فرهنگ با همان قدرت نرم به مجموعه‌ی دانش‌ها، اعتقادات، ارزش‌ها، آداب‌ورسوم که ممکن است آگاهانه و یا ناآگاهانه توسط انسان اکتساب می‌شود، اطلاق می‌گردد. یکی از مهم‌ترین دلایل حضور امریکا در افغانستان را می‌توان منافع فرهنگی و تغییر دیدگاه‌های مثبت نسبت به ارزش‌های آمریکایی دانست. کارل مارکس نظریه داده بود که سرمایه نظام سرمایه‌داری غرب توسط کارگران به دلیل پائین بودن دستمزدها نابود خواهد شد. این تهدید را جهان سرمایه‌داری جدی گرفته، دست به اصلاحات زدند. هانتینگتون نیز پیش‌بینی کرده بود که جذابیت فرهنگی غرب کاسته خواهد شد و برخورد میان چند فرهنگ و تمدن شاخص به‌خصوص اسلام و غرب رخ خواهد داد. هویت سیاست خارجی امریکا، باور به‌استثنای بدون است. به این معنی که امریکا دارای ریشه‌های یگانه، اعتقادات ملی، یگانه، نمادهای سیاسی-اجتماعی و مذهبی برجسته و متفاوت با دیگران است امریکا

یک موجود یگانه و استثنایی است و مأموریت دارد که ارزش‌های بنیادی لیبرالیسم را در جهان انعکاس دهد (مستقیمی، ۱۳۸۴).

بنابراین آمریکا با حمله به افغانستان در قلب مثلث هویت فرهنگی اسلامی، چینی و هندی قرار گرفت تا هم از بحران هویت فرهنگی غرب جلوگیری کند و هم جذابیت فرهنگی قدرت نرمش را برای مهار تروریسم از طریق فرهنگ‌سازی در افغانستان به نمایش بگذارد.

### ۵-۳-۱- استقرار ارزش‌های آمریکایی در افغانستان

آمریکا در افغانستان برای نهادینه کردن فرهنگ خودش و تغییر هویت اصیل مردم افغانستان و برای استقرار ارزش‌های آمریکایی در افغانستان نیز تلاش‌های زیادی را انجام داده است که قرار ذیل مورد مطالعه قرار می‌دهیم.

#### ۵-۳-۱-۱- استقرار دموکراسی و ارزش‌های آمریکایی:

قدرت نرم امروزه در جهان برای رسیدن به اهداف و منافع دارای جایگاه ممتاز در سیاست خارجی کشورها به خصوص آمریکا است و حضور این کشور در افغانستان منافع فرهنگی و یا قدرت نرم را به دنبال دارد. به صورت سخت‌افزاری نهادینه نمودن ارزش‌ها کار غیرممکن است و ایالات متحده برای مهار تروریسم، افراطی و منافع خود به ناچار فرهنگ‌سازی به شیوه دموکراتیک در افغانستان دست گرفت. هم چنانکه آمریکا در بعد سیاسی به قدرت بلامنازع تبدیل شده بود این کشور به دنبال حاکمیت مطلق لیبرال دموکراسی در سراسر جهان هست. چنانچه فوکویاما، لیبرال دموکراسی را که فردگرایی آزادی شدید، بازار آزاد و غیره از مؤلفه‌های اصلی آن است، به عنوان ارزش و ایدئولوژی آمریکا و در نهایت ارزش فراگیر و پایان تاریخ قلمداد کرده است (سازمند: ۱۳۹۰، ۱۴۵).

جاه‌طلبی‌های قدرت نرم آن‌ها باعث شده است که این کشور درصدد صدور آن به جهان و به طور خاص در افغانستان تروریسم پرور برآید. فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی باعث شده که ایالات متحده اعتماد به نفس بیشتری پیدا کند. دکترین نظم جهانی آمریکا نیز در همین راستا برای تحکیم، تثبیت و تعمق هژمون خود بر جهان ایجاد گردید.

### ۵-۳-۱-۲- ایجاد مؤسسه‌های آموزشی و تحصیلی برای منافع آمریکا

۱- آموزش: یکی از مهم‌ترین ابزارهای که منافع و اهداف ایالات متحده را در افغانستان تأمین می‌کند، آموزش و تعلیم است؛ زیرا آموزش به صورت پایه‌ی و آگاهانه ذهنیت عموم مردم را در داخل متحول می‌سازد، طبیعی است که نسبت به تحولات بیرونی نیز تغییر خواهد کرد ساخت مدارس چاپ کتاب‌های درسی، برنامه آموزشی تسریعی توسط آمریکا به افغانستانی‌هایی که در رژیم طالبان از تعلیمات محروم شدند، پیاده شد. تا ایالات متحده از این رهگذر به منافع اهداف خود برسد (ارشاد: ۱۳۹۰، ۲۹۵). این کشور تلاش کرد در نظام آموزش کشور تحول اساسی را که همانا حضور گسترده دختران است نیز فراهم کند.

۲- تحصیل: هم‌زمان با تغییر سایر نهادهای از هم‌پاشیده در افغانستان، ایالات متحده در جهت بازسازی مراکز تحصیلی نیز اقدام کرد. پس از حمله آمریکا به افغانستان دانشگاه‌ها فعالیتشان را از سر گرفت، ساختمان‌های که ظرفیت بیشتری جذب دانشجو را داشته باشد ساخته شد و اکنون ده‌ها مؤسسات تحصیلات عالی در جاهای مختلف افغانستان فعال‌اند. بنابراین، ایالات متحده آمریکا با همکاری دولت محلی و کارگزاران فرهنگی در افغانستان برنامه‌های آموزشی و تحصیلاتی را در قالب ساخت مدارس، مؤسسات آموزشی، دانشگاه‌های دولتی و خصوصی برای تربیت کادر علمی، بنیان گذاشت تا ذهنیت و باور عمومی را نیز در جهت منافع خود و با هزینه کمتر در درازمدت تغییر دهد.

### ۵-۳-۱-۳- ترویج حقوق بشر برای منافع آمریکا

۱- جهانی بودن حقوق بشر: حقوق بشر یکی از پایه‌های لیبرال دموکراسی بوده و به این باور است که افراد قبل از دولت‌های وجود داشته‌اند و برای همین، دولت‌ها از اقتدار مستقلی برخوردار نیستند، بلکه اقتدار خود را از افراد تحت حکومت خود کسب می‌کنند. بدین ترتیب، حقوق افراد به گفته پاتریک کالاهان ذات وجود هر شخص به محض متولد شدن است. حقوق بشر جهانی است تک‌تک افراد جهان صرفاً به دلیل بشر بودنشان از این حقوق برخوردارند در قرن بیستم جهانی بودن حقوق بشر در جامعه بین‌المللی به رسمیت شناخته شده این حقوق در اسناد مهم چون بیانیه جهانی حقوق بشر کنوانسیون حقوق مدنی و سیاسی در کنوانسیون‌های حقوق بشر مجامع مختلف جهان توحید شده‌اند (کالاهان: ۱۳۸۷، ۱۴۸).

## ۵-۳-۱-۴-تدوین قوانین و حمایت از حقوق زنان برای منافع آمریکا

زنان در افغانستان از جایگاه چندان خوبی برخوردار نبوده است. جنگ‌های ویرانگر داخلی و به‌خصوص تسلط طالبان را می‌توان اوج محرومیت و محدودیت جامعه زن در جغرافیای خشین افغانستان دانست. پس از سرنگونی حکومت طالبان، آمریکا تلاش کرد دیدگاه‌های منفی را در بعد فرهنگی با ایجاد قوانین عمومی اختصاصی و سازوکارهای متعدد به زنان در افغانستان تغییر دهد.

۱-قانون اساسی: این قانون به‌عنوان قانون عمومی و مادر، تبعیض را میان اتباع افغانستان ممنوع می‌داند در ماده بیست و دوم آن، مردم افغانستان اعم از زن و مرد در برابر قانون دارای حقوق مساوی هست در این ماده، نام زن، قبل از مرد آمده و زن را که در رژیم‌های خونریزی گذشته از بسیاری از حقوق اساسی‌شان محروم بود، دارای حقوق سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، حقوق دسترسی به عدالت، آموزش و غیره با مردان به‌صورت برابر دانسته است.

۲-قانون منع خشونت: این قانون، در چهل‌ویک ماده توسط ریاست جمهوری تصویب گردید. قانون منع خشونت در واقع زن را از جرائم شخصی علیه آن حمایت می‌کنند(قانون منع خشونت علیه زنان:۱۳۸۸). در این قانون در ماده نهم برای وزارت حج و اوقاف، در ماده دهم در مورد وزارت معارف و تحصیلات عالی و در ماده یازدهم برای وزارت امور اطلاعات و فرهنگ، در ماده دوازدهم برای وزارت عدلیه، در ماده سیزدهم برای وزارت امور داخله و در ماده چهاردهم برای وزارت صحت عامه تعیین تکلیف نموده است که باید از طریق رادیو و تلویزیونی، مجلات عوامل خشونت را به دست نشر بسپارد همچنان در ادامه در ماده ۱۲ برای وزارت عدلیه تعیین تکلیف نموده است برای آگاهی دهی باید کارگاه برگزار نماید.

۳-فعالیت گسترده مؤسسات: مؤسسات زیادی در افغانستان با حمایت مادی و معنوی ایالات‌متحده، مشغول به آگاهی دهی از حقوق و بهبودی حقوق زنان افغانستان است. به توصیه آمریکا، هرروز زمینه تحصیلات بیشتری را دولت افغانستان به زنان این کشور فراهم می‌کند. نکته دیگر اینکه پس از حمله آمریکا در افغانستان ایالات‌متحده در ساختار حکومت افغانستان. وزارتتی به نام وزارت امور زنان در همین راستا ایجاد کرد.

طالبان محدودیت مطلق را برای رسانه و مطبوعات در افغانستان ایجاد کرد هرچند که قبل از رژیم طالبان هم رسانه و مطبوعات افغانستانی چندان گسترده و آزاد نبودند. پس از استقرار آمریکا در افغانستان آزادی‌اش را به دست آورد و رو به گسترش اساسی ایالات متحده که به خوبی از کارکرد رسانه‌ها و مطبوعات به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ابعاد قدرت فرهنگی آگاهی داشت، زمینه گسترش این نهاد جادوی را به‌شدت فراهم کرد.

قبل از حمله آمریکا، به گفته خلیل زاد، جورج بوش زمینه اذهان عمومی را در آمریکا و مردم افغانستان از طریق رسانه‌ها برای سرنگونی طالبان و القاعده فراهم کرد: «در افغانستان، ما دیدگاهی القاعده را در مورد جهان می‌بینیم، با مردم افغانستان برخورد وحشیانه صورت می‌گیرد، بسیاری‌ها دچار قحطی هستند و بسیاری دیگر فرار کردند. زنان اجازه ندارند به مکتب بروند، اگر تلویزیون داشته باشید ممکن است زندانی شوید. دین تنها به‌گونه‌ای که رهبران آن‌ها دیکته می‌کنند، اجرا می‌شود، یک مرد در افغانستان ممکن است به دلیل اینکه ریششان به حدی کافی دراز نیست، زندانی شود» این پیام، ملت آمریکا را آگاه کرد که شرایط زندگی زیر مشیت طالبان برای شهروندان عادی افغانستان چگونه است؟ این پیام همه‌جا پیچیده و حکومت آمریکا جنگ تبلیغاتی علیه مخالفین خود را همگانی کرد (خلیل زاد: ۱۳۹۵، ۱۱۲). درواقع ابزارهای صوتی و تصویری شاید جدی‌ترین ابزار نرم برای رسیدن به اهداف و منافع ایالات متحده در جهان و افغانستان باشد. ایالات متحده همکاری موفق رسانه‌ای که با ژاپن و آلمان داشت و باعث هژمون آمریکا شده بود، در یک بازه تولید دیگر، ایالات متحده می‌خواست از این قدرت نرم در افغانستان و عراق نیز (در راستای منافع خود) از آن بهره ببرد. کارکرد رسانه و مطبوعات طوری است که گفته می‌شود هرکس بر امواج مسلط است، بر دنیا مسلط است. ایالات متحده نیز در افغانستان بر تمامی امواج رسمی و غیررسمی مسلط هست. این کشور از طریق رسانه‌ها ارزش‌های را به‌عنوان ارزش مطرح می‌کند که خواست ایالات متحده را می‌توان در پرتو آن‌ها مورد بازخوانی قرارداد (ارشاد: ۱۳۹۰، ۲۹۸).

بنابراین، ایالات متحده با حمایت‌های مالی، فنی، ارائه تجهیزات، آموزش مهارت‌های تهیه خبر و غیره باعث ظرفیت زیادی برای رسانه‌ها و مطبوعات دولتی و خصوصی افغانستان در سطوح ملی ولایتی شده است. این کشور در حمایت از پایگاه مستقل رادیویی و تلویزیونی و ایستگاه‌های پخش امواج کوشش فراوان

کرده است. بر علاوه رسانه‌های داخلی، رسانه‌های چون رادیو آزادی، بی‌بی‌سی، فردا، صدای آمریکا، صدای زنان، شبکه تلویزیونی خارجی و شبکه‌های کابلی به‌صورت شبانه‌روز برای افغانستان برنامه دارد که قادر به عملی سازی هر نوع هدف و باوری در افغانستان هستند این رسانه‌ها می‌توانند افغانستان را از نظر امنیتی یک کشور غیرقابل تحمل و درعین حال می‌توانند یک کشوری باثبات که کمترین مشکل امنیتی ندارد، معرفی کنند (ارشاد: ۱۳۹۰، ۲۹۹).

لذا، ایالات متحده متناسب با منافع و اهداف خود را در افغانستان می‌تواند گام‌های سریع رسانه‌ای در بُعد فرهنگی جهت رضایتمندی عمومی ارزش‌های خود را از طریق رسانه و مطبوعات بردارد. مایکروسافت، هالیوود، هاروارد و غیره نمونه‌های از قدرت نرم ایالات متحده است که ارزش‌های این کشور را هم چون شعاع نور به اطراف می‌پراکند و شرایطی را ایجاد می‌کند که بر جذابیت آن ارزش‌ها در جهان و به‌خصوص افغانستان جنگ‌زده منجر شود.

#### ۵-۳-۱-۶- ایجاد جامعه مدنی به سود آمریکا

ایجاد جامعه مدنی را در افغانستان توسط ایالات متحده نیز در بعد اهداف و منافع فرهنگی این کشور می‌توان دانست. بد نیست در ابتدا به مفهوم جامعه مدنی و سپس به تحلیل آن بپردازیم. چند دیدگاه راجع به جامعه مدنی وجود دارد:

۱- اندیشه جان لاک: جامعه مدنی وضعیتی است که قبل از تشکیل و تکوین دولت وجود دارد

جامعه مدنی در مقابل جامعه طبیعی قرار دارد و پایه و اساس آن قرارداد اجتماعی است.

۲- اندیشه‌های مارکس و انگلس: جامعه مدنی وضعیتی است که در مقابل دولت قرار می‌گیرد که

ویژگی اصلی آن، تقابل ناسازگاری و آشتی‌ناپذیری میان آن و دولت است (کدیور: ۱۳۷۹، ۲۷۰).

۳- دیدگاه آنارشیستی: جامعه مدنی، مجموعه‌ای افرادی است که پس از زوال دولت پا به عرصه

می‌گذارد، جامعه مدنی بر نهاد دولت و قدرت دولتی بوده و هرگونه مؤسسه مبتنی به زور و

اجبار را عامل تباهی زندگی اخلاقی و اجتماعی انسان قلمداد می‌کند (بشیریه: ۱۳۸۷، ۳۵).

۴- الگوی وامدار هگل: طرح جامعه مدنی در افغانستان توسط آمریکا در قالب ایجاد نهادهای

سازمان‌ها، انجمن‌ها و تشکیلات فرهنگی و... با الگوی وامدار هگل سازگاری دارد. از نظر هگل،

جامعه مدنی به هیچ‌یک از تفاسیر مذکور اطلاق نمی‌شود، بلکه از نظر زمانی، جامعه مدنی

هم‌زمان با دولت و از نظر کارکردی، نقش واسطه‌ی میان مردم و دولت را ایفا می‌کند (اصغری: ۱۳۹۴، ۱۳). به‌هرحال، جامعه مدنی در افغانستان به‌عنوان یک نهادی که میان عامه و نهادهای جامعه مدنی از یک‌سو و میان جامعه مدنی و دولت از سوی دیگر رابطاند تا دموکراسی ممکن گردد.

روند دموکراسی سازی در افغانستان توسط ایالات‌متحده نیازمند نهادهای مدنی و ملی بود؛ زیرا دموکراسی و به‌خصوص قدرت نرم زمانی می‌تواند در این سرزمین زرع شده و محصول دهد که شرایط لازم برای آن در نظر گرفته شود. یکی از این شرایط، ایجاد نهادهای مدنی در افغانستان است: که به‌طور نمونه تا سال ۱۳۹۰، زیر نظر ایالات‌متحده بیش از ۴۶۰ نهاد و سازمان اجتماعی تأسیس گردیده است (ارشاد: ۱۳۹۰، ۲۱۹).

روزبه‌روز بر تعداد آن‌ها افزوده می‌شود. برخلاف گذشته، امروز پس از حضور آمریکا، مردم افغانستان دیگر توده‌های ذره‌ای نیستند که فقط با مغناطیس حکومت به تسخیر درآیند. تمام نهادها و سازمان‌ها و احزاب پس از حضور آمریکا در یک زمینه فرهنگی خاص شکل گرفته، و می‌توان گفت که بازخورد اکثر آن‌ها طوری است که روند دموکراسی سازی را تقویت کرده، ارزش‌هایی جامعه افغانستانی را به‌صورت تدریجی تبدیل به ارزش‌های جدید و دموکراتیک موردنظر آمریکا خواهد کرد.

#### ۵-۴- پیامدهای منفی اقتصادی آمریکا در افغانستان

دین آپسون وزیر امور خارجه دوران ترومن گفته بود: «ما بدون در اختیار داشتن بازارهای خارجی نمی‌توانیم اشتغال و رفاه کامل برای مردم آمریکا فراهم کنیم» (پاتریک: ۱۳۹۰، ۲۱۴) تهیه مواد خام برای اقتصاد ایالات‌متحده از اهمیت اساسی برخوردار است. این کشور اگر مواد اولیه مطمئن برای کارخانه جات و مصارف غول‌آسای خود نیابد، کاهش تولید و بیکاری را به‌شدت بالا می‌برد. یکی از مواد اولیه اساسی برای این کشور انرژی است. از آنجای که افغانستان همواره تاوان جغرافیای مناسب را در راستای منافع و اهداف دیگران داده است. حمله آمریکا به افغانستان را می‌توان در راستای منافع و اهداف اقتصادی این کشور نیز ارزیابی کرد.

#### ۵-۴-۱- افغانستان دالان مناسب و کنترل رقبا به لحاظ اقتصادی

افغانستان یکی از مهم‌ترین دروازه‌های ورود به آسیای میانه و حتی چین هست. استراتژی ایالات متحده آمریکا در آسیای مرکزی بر اساس اهداف متعدد استوار است و با برجسته شدن و جود منابع و ذخایر عظیم نفت و گاز، یکی از استراتژی مهم این کشور پس از حضور در افغانستان، مبادلات و منافع اقتصادی هست (نیکپی: ۱۳۸۴، ۹۲).

منابع عظیم در آسیای مرکزی موجب توسعه رقابت‌های منطقه‌ای گردیده است. روسیه آشکارا در سال ۱۹۹۴ بر اهمیت جلوگیری از حضور کشورهای غربی در حوزه‌های نفتی و منابع انرژی در آسیای مرکزی و پیرامون روسیه تأکید کرد؛ زیرا انرژی و امنیت، ارتباط تنگاتنگ با یکدیگر داشته‌اند (کولایی: ۱۳۹۲، ۲۰۴). چین کشور دیگری است که به دلیل رشد عظیم اقتصادی موجب هراس آمریکا شده است. بنابراین کنترل منابع آسیای میانه، علاوه بر کنترل روسیه، به منزله کنترل چین از خاک افغانستان نیز هست.

#### ۵-۴-۲- استخراج انرژی آسیای میانه

۱- اهمیت انرژی آسیای میانه برای آمریکا؛ به دلیل رقابت‌های کهنه میان ایالات متحده آمریکا و روسیه، ادامه انتقال نفت آسیای مرکزی به بازارهای جهانی از طریق خاک روسیه و وابستگی کشورهای آسیای میانه به روسیه، هرگز برای آمریکا قابل قبول نیست.

آمریکا در زمینه استفاده از نفت و گاز آسیایی مرکزی برای خود منافع جدی قائل است. ورود انرژی این منطقه به بازارهای جهانی می‌تواند در تأمین نیازهای ایالات متحده و هم‌پیمانان آن مؤثر واقع شود. علاوه بر آن شرکت‌های نفتی غربی برای ارائه تخصص و فن‌آوری خود فرصت مناسبی به دست می‌آورند. از این رو بازارهای نفتی آسیای میانه برای غرب به خصوص آمریکا جاذبه زیادی دارد. نکته دیگر اینکه به نظر می‌رسد ایالات متحده به دنبال کاهش حضور اقتصادی ایران در آسیای میانه نیز هست؛ زیرا همواره تأکید کرده است که نفت و گاز منطقه از مسیری غیر از ایران به بازارهای جهانی انتقال یابد (کولایی: ۱۳۹۲، ۱۸۸).

۲- ایجاد طالبان در راستای دسترسی به انرژی: به نقل از نیکپی بی نظیربوتو در کتاب خود نوشته است: فکر ایجاد طالبان از آمریکایی‌ها بود، عربستان سعودی پول آن را دادند و من زمینه آن را فراهم



کردم(نیکبی:۱۳۸۴، ۷۹). به نظر می‌رسد که ایالات متحده از یک طرف به رفتار مجاهدین پس از خروج شوروی از افغانستان رضایت نداشت و از طرف دیگر علاقه‌مند به احداث لوله نفت از آسیای میانه به بازارهای جهانی توسط شرکت آمریکایی گردید. آمریکا که بیش از حد از همکاری مجاهدین ناامید شده بود، با طالبان همکاری نمود: منافع اقتصادی دو شرکت بزرگ بری داس(از آرژانتین) و یونی کال (از آمریکا) در مقاطعی از زمان با بحران در افغانستان رابطه جدی داشت(وحید:۱۳۸۳، ۱۵۱). ریچارد مکندی یکی از تحلیل‌گران سیاست خارجی در آمریکا در منطقه، پالسی آمریکا را نسبت به حمایت این کشور از جریان افراطی طالبان معطوف به عنصرهای زیر می‌داند:

۱- توقیف تولید مواد مخدر توسط طالبان.

۲- جریان طالبان مانع جدی فرا روی روسیه و ایران است.

۳- زمینه بازگشت ظاهر شاه را فراهم می‌کند.

۴- فراهم شدن زمینه ساخت خط لوله گاز و نفت از آسیای میانه به افغانستان و پاکستان)

مائلی: ۱۳۷۷، ۱۴۵). توسط شرکت‌های آمریکای که سود بیشتری آن به کیسه‌های آمریکا خواهد رفت.

علاقه ناگهانی آمریکا در دوره کلینتون و یونی کال به ترکمنستان ( به‌عنوان مهم‌ترین دارنده انرژی آسیای میانه) و افغانستان اتفاقی نبود. قبل از آن تغییرات مهمی در سیاست ایالات متحده درباره آسیای میانه به وجود آمده بود. بین سال‌های ۱۹۹۱ و ۱۹۹۵ واشنگتن، قزاقستان و قرقیزستان را به‌عنوان کشورهای که می‌خواهند موجبات سریع آزادسازی اقتصادی و سیاسی را فراهم آورده و به‌این ترتیب زمینه سرمایه‌گذاری شرکت‌های آمریکایی را تسهیل کنند، مورد حمایت‌های ویژه قرارداد. در استراتژی خطوط لوله(انرژی) گروه طالبان به‌عنوان تأمین‌کننده منافع واشنگتن نقششان برجسته بود(رشید: ۱۳۹۰، ۲۵۵). آمریکا طالبان را از طریق متحدان خود یعنی عربستان و پاکستان حمایت می‌کرد این کشور به‌راحتی از موضوع بنیادگرایی اسلامی طالبان، ظلم و ستم آنان بر زنان و ترسی را که این گروه در منطقه ایجاد کرده بود چشم‌پوشی می‌کرد؛ زیرا به درگیری در محدوده‌ای بزرگ‌تر علاقه‌مند بود(ارشاد: ۱۳۹۰، ۹۱). به‌رحال نمی‌توان انگیزه اصلی حمله آمریکا به افغانستان را صرفاً اقتصادی و یا استخراج انرژی آسیای میانه دانست اما می‌توان گفت به‌عنوان یکی از منافع و اهداف این کشور فهرست کرد.

### ۵-۴-۳-در اختیار گرفتن نفت جهان و اقیانوس هند

اقیانوس هند و خلیج فارس علاوه بر اینکه نقش برجسته، در تأمین امنیت جهانی دارد، به لحاظ اقتصادی نیز از جایگاه ویژه‌ی برخوردارند: ایالات متحده به اقیانوس هند و تنگه هرمز در خلیج فارس به‌عنوان شریان‌های انتقال‌دهنده خون در صنعت مدرن نگریده و سعی کرده است با کنترل این معابر امنیت انرژی خود را تأمین کند. سلطه بر اقیانوس هند و خلیج فارس، سلطه بر نبض اقتصادی جهان است (روشنگر: ۱۳۹۶، ۱۶۹). هرگونه تهدید برای امنیت خلیج فارس، خطری برای منافع اقتصادی آمریکا تلقی می‌گردد (سازمند: ۱۳۹۰، ۱۵۹).

بنابراین، خلیج فارس و اقیانوس هند برای آمریکا منافع اقتصادی زیادی دارد که حمله نظامی و حضور این کشور را در افغانستان می‌توان سلطه بر این دو حوزه مهم اقتصادی که نفت و سایر کالاها از آن عبور می‌کند دانست.

### ۵-۴-۴-تسلط بر انرژی خاورمیانه

وجود ذخایر عظیم نفت و گاز در خاورمیانه باعث شده است که این منطقه در سیاست بین‌المللی رقابت‌های جهانی از جایگاه ویژه برخوردار گردد. با توجه به اینکه ایالات متحده آمریکا بزرگ‌ترین مصرف‌کننده انرژی در جهان هست، به عقیده بهاره سازمند، مهم‌ترین منفعت آن کشور در خاورمیانه نفت است. این منطقه بزرگ‌ترین ذخایر نفتی جهان را دارا است که دسترسی آسان و ارزان آن برای آمریکا اهمیت زیادی دارد. در مورد حیاتی بودن نفت برای آمریکا، بین دو حزب جمهوری خواه و دموکرات اشتراک نظر کامل وجود دارد، به‌طور مثال کلینتون و بوش در این مورد می‌گویند، آمریکا منافع استراتژیک بسیار مهم در منطقه خاورمیانه دارد که از یک سو به ذخایر عظیم نفت و از سوی دیگر به حمایت سنتی آمریکا از اسرائیل مربوط می‌شود (روشنگر: ۱۳۹۶، ۱۷۰). بر همین اساس بود که ایالات متحده به افغانستان و عراق نیز حمله نمود تا به‌طور همه‌جانبه خاورمیانه را در چنگ داشته باشد.

خاورمیانه که در حدود ۷۰ درصد از ذخایر نفتی جهان را در اختیار دارد، بازار خوبی برای منافع اقتصادی آمریکا است و این کشور با حضور خود در منطقه خاورمیانه قصد دارد بانفوذ خود، بازار آزاد تجاری را در منطقه نهادینه کند و قیمت‌های انرژی را آن‌چنان که خود می‌خواهد در یک سطح نگه

دارد(سازمند: ۱۳۹۰، ۱۹۹). بنابراین، حضور آمریکا در افغانستان، منافع اقتصادی کلان را برای این کشور به همراه دارد.

#### ۵-۴-۵- ایجاد بازار آزاد

بازار آزاد، به‌عنوان یکی از پایه‌های اصلی لیبرال دموکراسی در واقع ارزش آمریکا است که این کشور هم‌زمان، با حضورش در یک کشور، تلاش می‌کند آن را نهادینه کند: منافع ملی آمریکا شامل تعمیق نهادینه کردن مردم‌سالاری و حکومت قانون در کشورهای خارجی است. این مردم‌سالاری باید بر اساس «اقتصاد بازار» و احترام به حقوق بشر باشد(استراتژی امنیت ملی آمریکا در قرن ۲۱: ۱۳۸۳، ۲۷۵). کالین پاول وزیر خارجه پیشین آمریکا در اکتبر سال ۲۰۰۳ برای متوقف کردن نسل بعدی تروریست‌ها ضمن تأکید بر جهت‌گیری ذهنی افراد در شکل‌گیری رخدادها و تحولات سیاسی-اجتماعی، دستورالعمل‌های خاصی را ارائه می‌کنند یکی از این دستوراتی که مورد تأکید وی قرار دارد، ذهنیت‌سازی افراد توسط دستورالعمل‌های آموزش بازار آزاد است. او معتقد است که: دولت آمریکا باید دستورالعمل‌های را ارائه دهد که از آموزش عمومی اقتصاد بازار حمایت کند(کریمی: ۱۳۸۴، ۱۳۸). طبق تجربیات جوامع توسعه‌یافته و متحول که از پایه‌های نسبتاً قابل قبول اقتصادی برخوردارند، سیستم بازار آزاد به‌عنوان هنجار اقتصادی پاسخگو یکی از مهم‌ترین عوامل توسعه‌یافتگی آن کشورها بوده است. افغانستان نیز نه‌تنها که جلوه‌های اقتصادی آن تبدیل به رنج‌نامه‌ی عمومی در این کشور شده است، بلکه سیستم اقتصادی آن نیز به دلیلی دولتی بودن، یادآور رنج تاریخی این کشور هست و می‌طلبد که باورهای تازه‌ی در افغانستان شکل بگیرد تا آمادگی پذیرش الگوها و سازوکارهای جدید اقتصادی باشند. جهت‌گیری‌های بازار آزاد جلوه‌ی این حرکت توسعه‌طلبانه دیگر گونی نظری و باور داشت‌های عمومی در افغانستان می‌باشند(ارشاد: ۱۳۹۰، ۲۴۸). این وضعیت پس از حضور ایالات متحده در افغانستان اتفاق افتاد. سیستم بازار آزاد که خواست ایالات متحده به‌عنوان ارزش اقتصادی این کشور و تعاملات برای مهار افراطی بود، به دستور آمریکا در قانون اساسی افغانستان گنجانیده شد: «دولت سرمایه‌گذاری‌ها و تشبثات خصوصی را مبتنی بر نظام اقتصاد بازار مطابق به احکام قانون، تشویق، حمایت و مصونیت آن‌ها را تضمین می‌نماید(قانون اساسی افغانستان: ۱۳۸۲، ماده دهم).

هرچند که تا هنوز پیامدهای خیلی مثبتی از ناحیه سیستم بازار آزاد در زندگی اقتصادی مردم افغانستان رونما نگردید؛ زیرا به نظر می‌رسد که سیستم اقتصاد بازار آزاد و تجارت آزادی در صورتی مفید است که افغانستان از اقتصاد ملی قدرتمند برخوردار و تولیدات داخلی نیز پشتیبان آن باشد. در غیر آن صورت این سیستم و تجارت یک‌جانبه، افغانستان را به یک کشور مصرفی و بازار اموال خارجی تبدیل می‌کند. اما با آن‌هم برخی نسبت به سیستم بازار آزاد خوش‌بین است. به‌طور مثال، حمید فاروقی استاد دانشگاه کابل معتقد است که: در حال حاضر مردم از ثمرات اقتصاد بازار آزاد استفاده می‌کنند در گذشته که مخابرات ارتباطات تلفنی در افغانستان در دست دولت بود، اکثریت مردم به آن دسترسی نداشتند. اما امروزه با وارد شدن شرکت‌های خصوصی تلفنی، اکثریت مردم به این وسیله‌ی ارتباطی دسترسی دارند. در گذشته نفت نیز در انحصار دولت قرار داشت و مردم مجبور بودند در فصول زمستان به‌منظور تهیه نیازمندی‌هایشان ساعت‌ها برای تهیه سوخت در صف منتظر بمانند، ولی امروز آن‌طور نیست و مردم به راحتی نیازمندی‌هایشان را تهیه می‌کنند (راد: ۱۳۹۰، ۷). با توجه به قشر بندی و ترکیب جمعیت افغانستان که حاوی شکاف‌های بزرگ قومی، سیاسی و مذهبی‌اند، سیستم بازار آزاد به تعبیر ملیتون فریدمن، مزیت بزرگ برای مردم که از یکدیگر متنفر و دارای پیشینه‌های دینی یا قومی کاملاً متفاوتی بودند. این چارچوب اقتصادی باعث می‌گردد که مردم افغانستان با یکدیگر همکاری کنند، درحالی‌که مداخله‌ی دولت، چنین امکان مهیا نمی‌کند سیاست و کنترل مستقیم دولت اختلافات را تشدید و تعمیق می‌کند (هادیان: ۱۳۸۶، ۱۱۱).

بر اساس تفکر هژمونیک لیبرال دموکراسی، جهت‌گیری‌های ذهنی، دانشی است که موجود اجتماعی انسان‌ها را می‌سازد و حتی قادر به خلق هر نوع قدرت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است بنابراین ایالات متحده به‌خوبی می‌داند که وقتی نگرش‌ها به‌گونه‌ای ساخته‌وپرداخته شوند که بازار آزاد را مردم افغانستان به‌عنوان یک مکانیسم موفق تجربه کنند، علاوه بر اینکه از یک‌سو توانسته یکی از مهم‌ترین ارزش خود را در افغانستان نهادینه کند برای کشورهای منطقه نیز این نسخه را بیچند و از سوی دیگر با ایجاد فضای آزاد تجارتي کالاهای را که قبلاً جامعه بسته افغانستانی به آن دسترسی نداشتند، عرضه کند تا به‌مرور زمان از افراطی‌گری در این کشور کاسته شود.

## ۵-۴-۶- استخراج منابع زیرزمینی افغانستان

افغانستان دارای منابع عظیم ذخایر زیرزمینی چون انرژی، اورانیوم، سنگ‌های قیمتی و غیره‌اند که تا هنوز دست‌نخورده باقی‌مانده است. سرمایه‌های عظیم در این کشور وجود دارد که هنوز افغانستانی‌ها از آن بی‌خبرند، در حالی که برای رفع مایحتاج زندگی‌شان، دست‌گدایی به‌سوی دیگران دراز می‌کنند. بر همین اساس، حضور آمریکا در افغانستان می‌تواند کشف و استخراج منابع زیرزمینی در کنار سایر منافع و اهداف آن کشور دانست.

۱- ذخیره گازی: طبق برآورد اولیه شرکت تحقیقاتی زمین‌شناسی آمریکا و مقامات دولت افغانستان، در شمال این کشور بیش از چهارصد و چهل و چهار میلیارد مترمکعب گاز وجود دارد.

۲- ذخیره نفتی: ذخیره نفتی در شمال افغانستان نیز به بیش از یک و نیم میلیارد بشکه می‌رسد، تحقیقات برای یافتن ذخایر جدید نفت و گاز در سایر ولایات افغانستان نیز ادامه دارد و تاکنون بیش از دو صد شرکت که عمدتاً آمریکایی هستند، برای کار و استخراج این منابع درخواست داده‌اند (حصیف: ۱۳۹۳، ۱۳).

۳- اورانیوم و معادن آهن: اورانیوم به‌عنوان یک منبع بسیار مهم و کمیاب بوده که از فراروی آن برای سوخت نیروگاه‌های هسته‌ای، پزشکی و از همه مهم‌تر برای ساخت تسلیحات مخرب و هسته‌ای به کار می‌ورزد این منبع نیز به‌طوری مشخص در ولایت هلمند وجود دارد و چند سال قبل نیروهای آمریکا و انگلیس ظاهراً برای کشف و برداشت این محصول حتی در این ولایت با همدیگر درگیر شده بود اما به‌طور محرمانه باهم به توافق رسیدند. معادن آهن افغانستان نیز به‌صورت مطلق تا اکنون دست‌نخورده باقی‌مانده است. معدن حاجی گگ، دارای هفتاد درصد آهن خالص هست.

۴- سنگ‌های قیمتی: سنگ‌های مهم و قیمتی نیز در بعضی جاهای افغانستان به‌وفور یافت می‌شود که همانند سایر منابع این کشور در زیرزمین و یا کوه‌ها مدفون‌اند و فقط رسانه‌ها و مطبوعات هرازگاهی از استخراج غیرقانونی آن توسط طالبان، جنگ‌سالاران، گروه‌های مسلح غیرمسئول و احیاناً خارجی‌ها خبر می‌دهند (www.zhwak.com).

بر اساس برآوردها ذخایر عظیم انرژی و سایر معادن افغانستان، در حدود هجده برابر از آن چیزی است که قبلاً پیش‌بینی می‌شد و این در حالی است که افغانستان در حال حاضر اغلب انرژی و سایر نیازمندی‌های خود را از خارج وارد می‌کند.

بنابراین می‌توان ادعا کرد که یکی از دلایل حضور آمریکا در افغانستان کشف و استخراج انرژی و سایر منابع مهم این کشور هست تا از یک‌سو انرژی و منابع زیرزمینی افغانستان را از دسترس سایر کشورهای مقتدر منطقه خارج کند و از سوی دیگر از کشف و استخراج آن، منافع قابل‌توجه نصیبش گردد. به‌طور کلی آنچه از مجموع بحث‌های این بخش می‌توان نتیجه گرفت این است که منافع فرهنگی از قبیل استقرار دموکراسی، ارائه ارزش‌های آمریکایی و منافع اقتصادی همانند سلطه بر انرژی خاورمیانه، آسیای میانه و استخراج منابع زیرزمینی افغانستان برای ایالات‌متحده متصور است.

## ۵-۵- پیامدهای منفی امنیتی آمریکا در افغانستان

ژنرال «جوزف دان فورد» رئیس ستاد مشترک ارتش آمریکا تصریح کرد: حضور نظامیان آمریکایی در افغانستان در واقع برای تأمین منافع آمریکا در جنوب آسیا و تأمین امنیت شهروندان آمریکایی است. وی همچنان تصریح کرد که ما در افغانستان حضور داریم تا مبارزه با تروریسم مؤثری را در جنوب آسیا داشته باشیم (www.tasnimnews.com). در این قسمت به پیامدهای منفی امنیتی آمریکا در افغانستان می‌پردازیم و بیان خواهیم نمود که آمریکا با سوءاستفاده‌گیری به منافع خود از چه طرفندهای کار گرفته است.

## ۵-۵-۱- منافع امنیتی آمریکا در افغانستان

پس از حادثه یازدهم سپتامبر و زیر سؤال رفتن امنیت ایالات‌متحده، رویکرد جدیدی در نظام بین‌الملل توسط سیاستمداران نو محافظه‌کار این کشور در مبارزه با تروریسم به وجود آمد. حادثه یازدهم سپتامبر بهانه‌ی بی‌نظیری به دست آمریکا داد تا منافع امنیتی متنوع را جهان دنبال کند.

## ۵-۵-۱-۱- حمایت از تروریسم بین‌المللی:

تروریسم به‌مثابه شکل جدید منازعه طی نیمه دوم قرن بیستم و پس‌از آن به معضل بین‌المللی به‌ویژه در کشورهای آمریکا و اروپا تبدیل شده است: در وضعیت ترور و به متن آمدن افکار تروریستی، مفاهیم و

ذهنیت جامعه آن چنان به هم می‌ریزد که دیگر خبری از انسجام جامعه، امنیت عمومی نیست همه چیز دچار زلزله شده و افراد جامعه به توده‌ای آنومیک تبدیل شده و به بقای خویش می‌اندیشند (ژاک: وب‌سایت اندیشه بی‌تا). حادثه یازدهم سپتامبر سال ۲۰۰۱ نشان داد که امنیت ملی آمریکا هم چنان تمامی مسائلی که زیرمجموعه اهداف و منافع حیاتی آمریکا محسوب می‌شوند، بیشترین تهدید و آسیب را از ناحیه‌ی گروه‌های گمنام معترض به اوضاع بین‌المللی متحمل شوند و شاید بتوان گفت که تنها ترس و نگرانی آمریکا در شرایط حاضر از ناحیه همین گروه می‌باشند و به همین جهت، جورج بوش در سخنرانی ششم اکتبر سال ۲۰۰۵ خود می‌گوید ما با این خطر مرگ‌بار برای انسانیت مقابله خواهیم کرد. ما تا لحظه‌ای که مبارزه با تروریسم به پیروزی نرسد خسته نخواهیم شد و استراحت نخواهیم کرد. بسیاری از این مبارزان، اعضای سازمان‌های تروریستی جهانی و بیرون مرزی‌اند که تبلیغ می‌کنند و سرمایه‌ها و کمک‌های فنی موردنیاز افراط‌گرایان محلی را فراهم می‌سازند و رهبری بزرگ و وحشیانه‌ی چون یازدهم سپتامبر را بر عهده می‌گیرند. همه این عناصر که در میدان‌های جنگ پراکنده مشغول مبارزه‌اند، از ایدئولوژی و دیدگاه واحدی نسبت به دنیای ما برخوردارند ( افشاری و همکاران: ۱۳۹۴، ۱۱۲).

به نظر می‌رسد که حادثه یازدهم سپتامبر باعث گردید که ایالات متحده آمریکا در سراسر جهان، مبارزه با تروریسم را برای حفاظت از منافع خود به صورت سازمان یافته کلید بزند که شروع آن از افغانستان بود.

#### ۵-۱-۲- حمایت از القاعده و طالبان

۱- القاعده: سازمان تروریستی القاعده به رهبری اسامه بن لادن بارها منافع آمریکا را مورد هدف قرارداد حمله بر سفارت این کشور در تانزانیا، کارخانه داروسازی آمریکا در کنیا و مهم‌تر از همه، حملات یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱، در خاک ایالات متحده ظاهراً باعث گردید که این کشور به شبکه تروریستی القاعده حمله متقابل را در خاک افغانستان و سایر کشورهای که شبکه مذکور حضور داشتند، طراحی و به اجرا بگذارد.

۲- طالبان: حمایت‌های همه‌جانبه بن لادن از طالبان و برعکس، همکاری این گروه با سازمان القاعده در حادثه یازدهم سپتامبر، تحویل ندادن اسامه بن لادن به آمریکا و برخی از موارد دیگر باعث شد که این کشور از ناحیه طالبان هم که قبلاً در ایجاد و شکل‌گیری آن دست داشت احساس

نامنی و برای دور قراردادن منافع خود از ترس چنین گروه‌های به افغانستان حمله نمود تا هم از القاعده و هم از جنبش طالبان انتقام بگیرد و نیز در آینده به لحاظ امنیتی، مصون بماند.

#### ۵-۱-۳- مبارزه با اسلام‌گرایی و بنیادگرایی

موج اسلام‌گرایی و بنیادگرایی در منطقه نگرانی‌های فراینده را تا اکنون به دنبال داشته است ایالات متحده که امنیت خود و جهان را یک کل واحد قلمداد می‌کند، همواره از این گروه‌ها به‌عنوان تهدید بزرگ امنیتی نام‌برده و بر مبارزه، مهار و احیاناً نابودی تأکید کرده است (رضایت و همکاران: ۱۳۹۵، ۴). بعد از سال ۲۰۰۱، آمریکا افغانستان و پاکستان را خطر اصلی علیه خاک خود تلقی کرده است. در پاکستان گروه‌های تروریستی بنیادگرا مدام در حال طراحی برنامه‌های تروریستی جدیدی هستند که اهداف خرابکارانه‌اش را علیه منافع ایالات متحده انجام دهند. اسلام‌گرایی در ایران که خطر گسترش در منطقه دارد و بنیادگرایی که نمونه‌های آن در پاکستان و خود افغانستان وجود دارند، بهانه موجه را نصیب آمریکا کرد تا با حضور در افغانستان نامنی و خطرات احتمالی را علیه منافع خود مهار و یا بازتولید کند. هرچند که ایالات متحده آمریکا یکی از اهداف بسیاری بزرگش مبارزه با تروریسم و ریشه‌کن کردن آن‌ها در افغانستان بود، به نظر می‌رسد که در این مورد تا حدودی ناکام بوده است. زیرا اکنون گروه تروریستی به‌مراتب بدتر از القاعده و طالبان در افغانستان جا‌باز کرده است و حتی گروه‌های دیگر نیز افزایش یافته، چنانچه در دیداری دونالد ترامپ و اشرف غنی در حاشیه اجلاس سالانه نشست سامان ملل متحد، رئیس‌جمهور آمریکا اظهار داشت که اکنون بیش از بیست گروه تروریستی و هراس افکن وجود دارد.

#### ۵-۱-۴- مقابله با گسترش سلاح‌های کشتار جمعی

۱- مبارزه با گسترش سلاح‌های کشتار جمعی در منطقه: در دوران جنگ سرد و جنگ افغانستان، ایالات متحده به دلیل اینکه اتحاد جماهیر شوروی را در افغانستان مواجه با شکست کند و انتقام شکستش در جنگ ویتنام که عامل آن را شوروی‌ها می‌دانست یابد. از آن جای که هند، چین، روسیه و اسرائیل در منطقه نیز دارای انبار اتمی کشتار جمعی بود و ایران و کره شمالی نیز با سرعت به فناوری ساخت بمب اتمی و هسته‌ای دست می‌یافت، آمریکایی‌ها حداقل در خاورمیانه موردنظر خود، حضورش را برای مهار این نوع سلاح‌ها به‌خصوص در ایران لازم و ضروری می‌دید.



ریچارد پرل از طراحان جنگ در آمریکا معتقد بود که اگر ما یک یا دو عامل حکومت تروریستی را از میان برداریم، سایرین حساب کار خودشان را خواهد کرد (یوسفی: ۱۳۸۳). در سند استراتژی امنیت ملی آمریکا پس از وقوع یازدهم سپتامبر، جلوگیری از دستیابی دولت‌های متخاصم و گروه‌های تروریستی به سلاح‌های کشتار جمعی، اهمیت والای دارند و از نظر دولت آمریکا وقوع غیرقابل تحمل هست. از نظر تصمیم‌گیرندگان و زمام‌داران آمریکا در شرایط محیطی فعلی (علاوه بر تروریسم) گسترش سلاح‌های کشتار جمعی و یک چالش جدی امنیتی است.

بنابراین، حضور آمریکا در افغانستان از یک طرف مهار و نابودی تروریسم در پی خواهد داشت و از طرفی دیگر کشورهای را که در پی ساخت و یا گسترش سلاح‌های میکروبی و هسته‌ای اند به‌طور مشخص ایران، مهار خواهد کرد. حضور ایالات متحده در افغانستان و سرنگونی حکومت صدام در عراق به لحاظ امنیتی زنگ خطری بود برای ایران تا از بلندپروازی هسته‌ای‌اش دست بکشد.

۲- خلع سلاح و انحلال گروه‌های مسلح افغانستانی: یکی از عناصر جدی برای تهدید امنیت، وجود گروه‌های مسلح غیرقانونی و مردمی در جهان است. حضور اتحاد جماهیر شوروی، کمک‌های تسلیحاتی پیشرفته ایالات متحده به گروه‌های جهادی و جنگ‌های داخلی باعث شده بود که افغانستان به انبارهای اسلحه تبدیل شود. رشد شبکه‌های تروریستی که بعداً منافع خود آمریکا را به‌عنوان یکی از مهم‌ترین کمک‌کننده سلاح به افغانستان هدف قرارداد، می‌توان چالش بزرگ امنیتی دانست. ایالات متحده که زمانی تلاش می‌کرد تسلیحات را وارد افغانستان کند، این بار تلاش می‌کرد که آن را پس بگیرد. علاوه بر آن پس از حمله به این کشور، دریافت که مسیر اصلاحات سیستم امنیتی افغانستان، تجهیز، تکمیل و تشکیل ارتش و پلیس، خلع سلاح گروه‌های غیرقانونی یک ضرورت اساسی است. پس از اجلاس بن در سال ۲۰۰۱، ایالات متحده با همکاری دولت نوپای افغانستان مأموریت خلع سلاح گروه‌های مردم را آغاز کردند.

۳- دولت ژاپن زیر نظر مستقیم آمریکا پروژه غیر سلاح، غیر نظامی سازی و ادغام مجدد (د د آر) را شروع و ادامه یافت (روشنگر: ۱۳۹۶، ۱۰۹). به‌طور مثال در ماه اکتبر سال ۲۰۰۴ میلادی ۲۳۶ انبار بزرگ اسلحه در سراسر افغانستان کشف و ضبط شد که نسبت به سال ۲۰۰۳، ۳۱ درصد افزایش را نشان می‌دهد (تمنا: ۱۳۸۷، ۱۳۸). در اوایل سال‌های حضور آمریکا در افغانستان، همه‌چیز خوب پیش می‌رفت و امیدواری‌ها هر روز برای صلح و امنیت و رفاه زیادتر می‌شد. پس از مدت، نهادی بنام (دایک) با انحلال

گروه‌های مسلح غیرقانونی، مسئولیت جمع‌آوری سلاح‌های سنگین و سبک را از گروه‌های و افراد مسلح مردمی به عهده گرفت: طبق برنامه پیش‌بینی‌شده این نهاد، می‌بایست تا پایان سال ۲۰۰۷ میلادی تمام گروه‌های مسلح غیرقانونی و افراد خلع سلاح گردد. افغانستان بیشتر خواهان این بود که در این مرحله این کار زیر نظر دولت افغانستان باشد (تمنا: ۱۳۸۷، ۱۴۰).

برخلاف طرح و پیش‌بینی‌ها اکنون (۱۳۹۸) گروه‌ها و افراد غیرقانونی زیادی علی‌رغم حضور ایالات‌متحده در افغانستان و جود دارند و به نظر می‌رسد که آمریکا و دولت افغانستان در خلع سلاح گروه‌ها و حتی افراد در مناطق ناامن ناکام بوده است.

#### ۵-۱-۵-۵- بحران هویت امنیتی آمریکا و بازتولید آن

جنگ جهانی دوم، هویت برجسته و منحصربه‌فردی برای آمریکا ایجاد کرد. در پیروزی این جنگ ویران‌گر، آمریکا دست بالای داشت و با استفاده از بمب اتمی در ژاپن باعث خاتمه یافتن جنگ گردید. در دوران جنگ سرد، ایالات‌متحده هویت جدید خودش را در مقابل ابرقدرتی چون اتحاد جماهیر شوروی که در صدد فراگیر کردن ایدئولوژی کمونیسم و دست یافتن به رهبری بلامنزاع جهان بود، جستجو می‌کرد. در واقع به نظر می‌رسد که ایالات‌متحده آمریکا در هویت‌سازی همواره دشمن حقیقی و یا فرضی را برای خود ترسیم کرده و سپس جهت فائق آمدن بر او، وارد عمل شده است تا ضریب امنیتی‌شان را بالا ببرد. بهر حال، در دوران جنگ سرد، این کشور توانست از گسترش ایدئولوژی کمونیسم جلوگیری کند و به‌علاوه اتحاد جماهیر شوروی را به‌عنوان ابرقدرت دشمن از پا درآورده، رهبری تک‌قطبی جهان را به عهده گیرد. پس‌از آن تا وقوع یازدهم سپتامبر، ایالات‌متحده به عراق (بار اول) حمله کرد و علاوه بر آن برخی از کشورهای دیگر نیز مداخله می‌کرد، اما چندان هویت‌ساز نبود. فقدان یک دشمن جدی و خطرناک، داشت آمریکا را به سمت بی‌هویتی امنیتی و همچنان به فرسایش نهادهای امنیتی و نظامی سوق می‌داد.

لذا، نظریه‌پردازان و سیاستمداران ایالات‌متحده دست‌به‌کار شده‌اند تا در سیاست خارجی‌شان تغییران اساسی بیاورد و هویت جدید امنیتی را نهادینه کند. این بار سناریوی مبارزه با تروریسم را به‌عنوان هویت امنیتی برگزیدند. چنانچه مایکل مور مستندساز مشهور آمریکایی نیز بر این باور است که آمریکا به‌خصوص جورج دبلیو بوش و گروه او، سناریوی یازدهم سپتامبر را برای حمله‌بر افغانستان و نهادینه کردن هویت جدید این کشور طراحی کرد. او حتی در فیلم مستندی که حادثه یازدهم سپتامبر را به تصویر می‌کشد،

به‌خوبی پرده از ساختگی بودن یازدهم سپتامبر برمی‌دارد. هرچند که ساختگی بودن این حادثه و ایده تروریسم و یا هم ساختگی نبودن آن نیاز به تحقیق دیگر دارد اما، می‌توان گفت که ایالات‌متحده از آن برای ایجاد هویت جدیدی امنیتی بهره برد. این کشور اگر در جنگ جهانی دوم مقتدر ظاهر شد و برای خاموشی آن تلاش می‌کرد، هدفش این بود که در معرض توجه قرار گیرد؛ زیرا تا آن زمان، آمریکا یک قدرت خیلی جدی نبود. اگر در جنگ سرد برای خود هویت می‌سازد، تلاش برای جلوگیری از گسترش ایدئولوژی کمونیسم که پشت دروازه‌ها و احیاناً نزدیک بود در خاک ایالات‌متحده نفوذ کند. لذا درنهایت، سناریو مبارزه با تروریسم به‌عنوان هویت امنیتی به این کشور، این فرصت را داد تا خودش ایدئولوژی لیبرال را به جهان صادر و نهادینه کند، به علت اینکه به نظر آن‌ها این ارزش، افراطی و تروریسم را به‌مرورزمان کنترل و یا نابود کرده و جهان امنی برای ایالات‌متحده خواهد ساخت.

#### ۵-۵-۱-۶-افزایش سطح کشت خشخاش

مواد مخدر و تروریسم با یکدیگر روابط نزدیک دارد. افغانستان تا اکنون در حدود نود درصد مواد مخدر جهان را تولید می‌کند و منبع بسیار مهم در تأمین منابع مالی گروه‌های تروریستی و باند تبهکار محسوب می‌گردد.

اعلان جنگ علیه مواد مخدر توسط ایالات‌متحده در سال ۱۹۸۰ به این دلیل که بی‌ثباتی‌ها و ناامنی‌های ایجادشده از محل فعالیت شبکه‌های قاچاق در سایر ممالک که کل جامعه جهانی از آن جمله شهروندان آمریکایی را تهدید می‌کنند، صورت گرفت و درواقع ایالات‌متحده می‌خواست علیه مواد مخدر و باندهای تبهکاری مبارزه نماید، آن‌هم پیش از آن که این گروه‌ها (و هم چنان معضل مواد مخدر) به‌عنوان مختل‌کننده نظم و امنیت جهانی بتوانند در داخل مرز آمریکا قدم بگذارند (روشنگر: ۱۳۹۶، ۱۵۹). از آن جای که تروریسم و مواد مخدر باهم ارتباط نزدیک دارد و حال حداقل در افغانستان مصداق این مسئله معلوم است، ایالات‌متحده آمریکا به افغانستان حمله نمود تا ظاهراً هم با تروریسم و هم با کشت مواد مخدر در بعد امنیتی مبارزه کند.

برارت چارلز دستیار وزیر خارجه وقت آمریکا به تاریخ اول آوریل ۲۰۰۴ در مجلس کنگره، نگرانی شدید ایالات‌متحده را در مورد پیوند تروریسم و مواد مخدر چنین ابراز داشت: خشخاش منبع درآمد میلیون دلاری برای افراطیون و گروه‌های جنایت‌کار است. قطع تولید خشخاش یک مسئله مرکزی است

که با امنیت و دموکراسی پایدار روابط مستقیم داشته و به مفهوم پیروزی در جنگ تروریسم نیز محسوب می‌گردد (نظری: ۱۳۸۹، ۹۱).

آنتونیو ماریا گو تا، رئیس سازمان ملل در امور مواد مخدر و مبارزه با تبهکاری می‌گوید: «به عقیده من قطع نظر از مسئله اعتیاد، نبرد علیه تروریسم موفق نخواهد بود، مگر اینکه اقتصاد تریاک در افغانستان را تحت کنترل خود درآوریم حجم معاملات بین‌المللی سالانه مواد مخدر در افغانستان بالغ بر ۳۰ میلیارد دلار تخمین زده می‌شود» (سیستانی: ۲۰۰۳).

بارنت رو بین رئیس مرکز پژوهش‌های استراتژیک در دانشگاه نیویورک سه چالش عمده را در افغانستان شناسایی کرده است که عبارت‌اند از:

۱- تروریسم: این چالش، در قالب گروه القاعده، طالبان و حزب اسلامی گل بدین حکمت یار (حکمت یار فعلاً به یک توافق نسبی با افغانستان و آمریکا رسیده است) ابراز وجود می‌کند.

۲- جنگ سالاران: وجود جنگ سالاران و گروه‌های مسلح محلی نیز چالش اساسی در برابر آمریکا و دولت افغانستان است.

۳- مواد مخدر: خطر مواد مخدر، بیش از سایر چالش‌ها فراروی دولت افغانستان و آمریکا هست (ارشاد: ۱۳۹۰، ۳۴۴).

هرچند که ایالات متحده و جامعه جهانی از مبارزه جدی علیه مواد مخدر به‌عنوان یک تهدید بزرگ امنیتی در افغانستان بارها سخن گفته‌اند، اما ایالات متحده در مبارزه با مواد مخدر چندان دستاورد مثبت نداشته است: طبق آمار رسمی سازمان ملل متحد تولید مواد مخدر در افغانستان قبل از حضور آمریکا در افغانستان در سال ۲۰۰۱ بالغ بر ۲۰۰ تن بود، در حالی که در سال ۲۰۰۹ سالانه ۸۰۰۰ تن مواد مخدر از افغانستان صادر می‌شد که افزایش چهل برابر را نشان می‌دهد (فاضل یار: ۱۳۹۵، ۱۱۵). مبارزه با مواد مخدر به‌عنوان یک تهدید امنیتی، بسیار پیچیده و دارای ماهیت چند مجهول همانند سایر بحران‌های افغانستان در درون یک شبکه درهم‌تنیده بین‌المللی است. خشخاش کاران و افراد شاغل در این امر نامبارک، اگرچه به‌صورت ظاهری افغانستانی‌ها هستند، ولی باید توجه کرد همان‌گونه که سایر مؤلفه‌های بحران از نظر جغرافیایی در سرزمین افغانستان صورت داشته و متولیان آن را نیروهای داخلی تشکیل می‌دهد، اما ریشه‌های اصلی آن را نیروهای خارجی و بین‌المللی در خارج از مرزهای جغرافیای این کشور

تشکیل می‌دهد. مسئله‌ی مواد مخدر نیز از این قاعده مستثنا نیست و تابعی است از برنامه‌های خارجی و باندهای منتشر در عرصه‌ی نظام بین‌المللی (ارشاد: ۱۳۹۰، ۳۴۵).

لذا در یک نگاه اول می‌توان گفت که ایالات متحده حتی از سال ۱۹۸۰ به بعد برای مبارزه با مواد مخدر برنامه‌ریزی داشته و پس از یازدهم سپتامبر، تروریسم و مواد مخدر را در افغانستان دو خطر بسیار بزرگ علیه منافع خود قلمداد کرده است. اما در نگاه دوم و روی دیگر سکه چیزی دیگری است که نشان می‌دهد ایالات متحده در امر مبارزه با مواد مخدر چندان جدی نبوده است و حتی ممکن است این کشور در قضیه کشت و قاچاق مواد مخدر نیز دست داشته باشد.

افغانستان به خصوص چند سال اول حضور آمریکا تحت کنترل شدید امنیتی نظامی ایالات متحده بود. این کشور بر تمامی مناطق، گذرگاه‌ها، مرزها و فرودگاه‌های کشور سلطه و نظارت کامل داشت که به راحتی می‌توانست از تولید و به خصوص قاچاق مواد مخدر به شدت جلوگیری کند، اما این کار را نکرد. در سال ۲۰۱۷ کشت خشخاش در جای جای افغانستان که از چند سال بدین سو محو و یا کمتر شده بود، افزایش یافته است. ملاقاتی که با افرادی از شمال کشور و به طور مشخص بلخاب صورت گرفته، این را می‌رساند که در سال ۲۰۱۷ در این منطقه، مردم درختان متمرش را از ریشه قطع و به جای آن تریاک کشت کرده است. حتی ملاً امامان مساجد و اساتید حوزه علمیه نیز به صورت گسترده در کشت تریاک سهم داشته است. در خیلی از شهرستان‌های استان دایکندی نیز در سال ۲۰۱۷ تریاک کشت شده است.

#### ۵-۵-۱-۶- کشتار افراد ملکی توسط نیروهای آمریکایی و گروه‌های تروریستی

#### ۵-۵-۱-۶-۱- کشتار مردم ملکی توسط نیروهای آمریکایی

بر اساس گزارش‌های سازمان‌های حقوق بشری بین‌المللی و نهادهای مدنی در افغانستان، از زمان اشغال این کشور توسط ایالات متحده در ماه اکتبر سال ۲۰۰۱ تاکنون هزاران غیرنظامی کشته و ده‌ها هزار تن دیگر زخمی شده‌اند. پس از باروی کار آمدن دولت دونالد ترامپ و اعلام راهبرد جدید واشنگتن در افغانستان، حملات هوایی پنتاگون در این کشور دو برابر شده است (www.aa.com.tr/fa). بر اساس برآوردهای دقیق خبرنگار آناتولی ده‌ها هزار غیرنظامی از زمان آغاز حملات هوایی آمریکا در سال ۲۰۰۱ میلادی به این سو جان‌باخته و زخمی یا ناچار به فرار از سرزمین خود شده‌اند.

درواقع نیروهای آمریکا در افغانستان اصول اساسی حقوق بشر را آشکارا زیر پا گذاشته‌اند. به‌طور نمونه به تعداد از این جنایات آمریکا می‌توان اشاره نمود: ارتش آمریکا و انگلستان ۷ اکتبر ۲۰۰۱ برای نخستین بار اهدافی را در استان‌های کابل، قندهار، ننگرهار، قندوز، جوزجان، لوگر، تخار، نیمروز، فراه و غزنی با جنگنده‌های (B-۵۲) و موشک‌های کروزر مورد حمله قرار دادند. در سه هفته اول این حملات بیش از هزار نفر در این مناطق کشته شدند (www.aa.com.tr/fa).

به گزارش خبرگزاری ژاپن کیو دو، در ۱۷ اکتبر ۲۰۰۱ جنگنده آمریکایی، یک کامیون حامل غیرنظامیان در حومه آستان قندهار را هدف قرارداد که در اثر آن ۴۱ غیرنظامی کشته و ۲۵ تن دیگر زخمی شدند (www.english.kyodonews.net). به گزارش روزنامه «گاردین»، کاروانی متشکل از دوازده خودروی حامل نمایندگان قبایل ولایت شرقی که به دعوت حکومت موقت کابل به منظور شرکت در مراسمی در حال حرکت به سوی پایتخت بودند توسط هواپیمای (A-۱۳۰) ارتش آمریکا هدف قرار گرفته و ۶۵ نفر کشته شدند (www.aa.com.tr/fa). همچنین سازمان ملل متحد در ۲۱ دسامبر همان سال اعلام کرد که در ۲۹ دسامبر ۲۰۰۱ جنگنده‌های ارتش آمریکا یک روستا در نزدیکی شهر گردیز مرکز استان پکتیا را بمباران کرده‌اند. در این حمله حداقل ۵۲ غیرنظامی افغان از جمله تعدادی زیادی زن و کودک کشته شدند. سخنگوی پنتاگون در آن زمان مدعی شد که انبار مهمات طالبان در روستای مذکور منهدم شده است. پروفیسور مارک هیرالد استاد توسعه اقتصادی، امور بین‌الملل و مطالعات زنان در دانشگاه نیوهامپشایر آمریکا در گزارش تحقیقی خود تحت عنوان "پرونده‌ای برای قربانیان غیرنظامی در بمباران آمریکا در افغانستان" نوشته است: ۳۸۰۰ افغان از ۷ اکتبر الی ۷ دسامبر ۲۰۰۱ به قتل رسیده‌اند. خبرگزاری آسوشیتدپرس آمریکا طی گزارشی در ۳ دسامبر ۲۰۰۱، تحت عنوان «بمب ایالات متحده روستای زراعی را با خاک یکسان کرد» از کشته شدن ۱۵۵ تا ۳۰۰ تن از ساکنان روستای کامه ادو در ننگرهار خبر داد. روزنامه دیلی‌گراف انگلستان نیز به تاریخ ۲۰ دسامبر ۲۰۰۱ در گزارشی تحت عنوان «غیرنظامیان بهای بمب‌های منحرف‌شده آمریکا را می‌پردازند» اعلام کرده که ده‌ها تن کشته شده‌اند (www.ap.org/en). مقامات امنیتی افغانستان ۴ مه ۲۰۰۹ اعلام کردند که حملات هوایی ناتو به رهبری آمریکا در یکی از ساحات استان فراه باعث کشته شدن ۱۴۵ غیرنظامی از جمله ۹۲ کودک و ۲۲ زن شد. ارتش آمریکا مدعی شد که مشکلات فنی

زیادی به وجود آمد که باعث مرگ این افراد شد. خبرگزاری استرالیا نیز اعلام کرد که این بیشترین تعداد کشته‌شدگان بی‌گناه توسط نیروهای ناتو به رهبری آمریکا در تاریخ جنگ افغانستان بوده است (www.aa.com.tr/fa). حملات هوایی آمریکا در ۲۳ ژوئیه ۲۰۱۰ به منطقه سنگین ولایت ننگرهار باعث کشته شدن بیش از ۵۲ زن و کودک بی‌گناه شد. بیش از ۴۰۰ نفر در خیابان‌های کابل به تظاهرات پرداخته و این حمله را محکوم کردند.(www.aa.com.tr/fa).

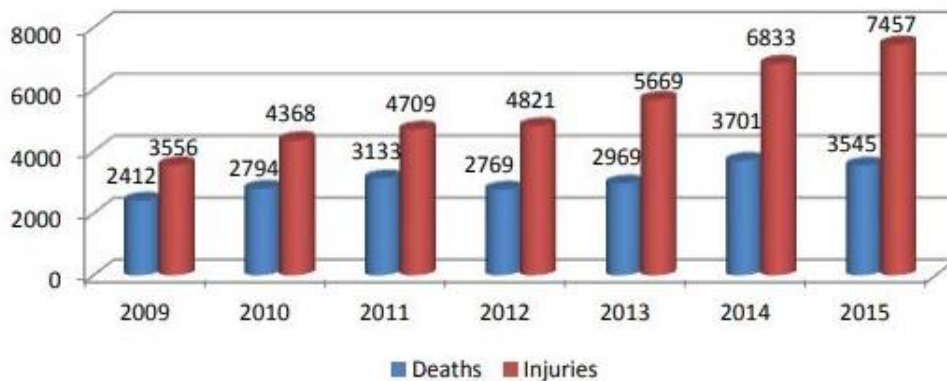
#### ۵-۵-۱-۶-۲-کشتار افراد ملکی توسط نیروهای تروریستی

در سال ۲۰۱۵، منازعات مسلحانه در افغانستان آسیب‌های شدیدی را به افراد ملکی وارد نموده و بر اساس یافته یوناما<sup>۱</sup>، از سال ۲۰۰۹ به این طرف از لحاظ ارقام تلفات افراد ملکی، سال ۲۰۱۵ بیشترین رقم تلفات افراد ملکی را به خود اختصاص داده است. به تعقیب افزایش آمار تلفات در سال‌های ۲۰۱۳ و ۲۰۱۴، در سال ۲۰۱۵ نیز کشته‌شدگان و مجروحین افراد ملکی در اثر منازعات مسلحانه در مقایسه به سال ۲۰۱۴ در حدود چهار درصد افزایش را نشان می‌دهد. بر اساس یافته‌های یوناما از اول ژانویه تا ۳۱ دسامبر سال ۲۰۱۵، در حدود ۳۵۴۵ فرد ملکی به قتل رسیده و ۷۴۵۷ فرد ملکی مجروح گردیده است. مجموع تلفات افراد ملکی در دوره زمانی فوق‌الذکر به ۱۱۰۰۲ فرد ملکی رسیده که در مقایسه به سال ۲۰۱۴، چهار درصد در آمار کشته‌شدگان کاهش رخ داده و در حدود ۹ درصد در ارقام مجروحین افزایش صورت گرفته است. از زمانی که یوناما به شکل منظم و سامانمند تلفات افراد ملکی را به ثبت رسانیده یعنی از اول ژانویه سال ۲۰۰۹ تا ۳۱ دسامبر سال ۲۰۱۵، یافته‌های یوناما نشان می‌دهد که در مجموع در حدود ۲۱۳۲۳ فرد ملکی در این دوره زمانی به قتل رسیده و در حدود ۳۷۴۱۳ فرد ملکی دیگر مجروح گردیده است. در نتیجه، مجموع تلفات افراد ملکی در دوره زمانی فوق‌الذکر به ۵۸۷۳۶ فرد ملکی می‌رسد (UNAMA annual report, ۲۰۱۵, ۱۳).

<sup>۱</sup> United Nations Assistance Mission In Afghanistan (UNAMA)

نمودار(۴-۵): کشته شدگان و مجروحین افراد ملکی از ژانویه تا دسامبر سال ۲۰۰۹-۲۰۱۵

### Civilian Deaths and Injuries January to December 2009 - 2015



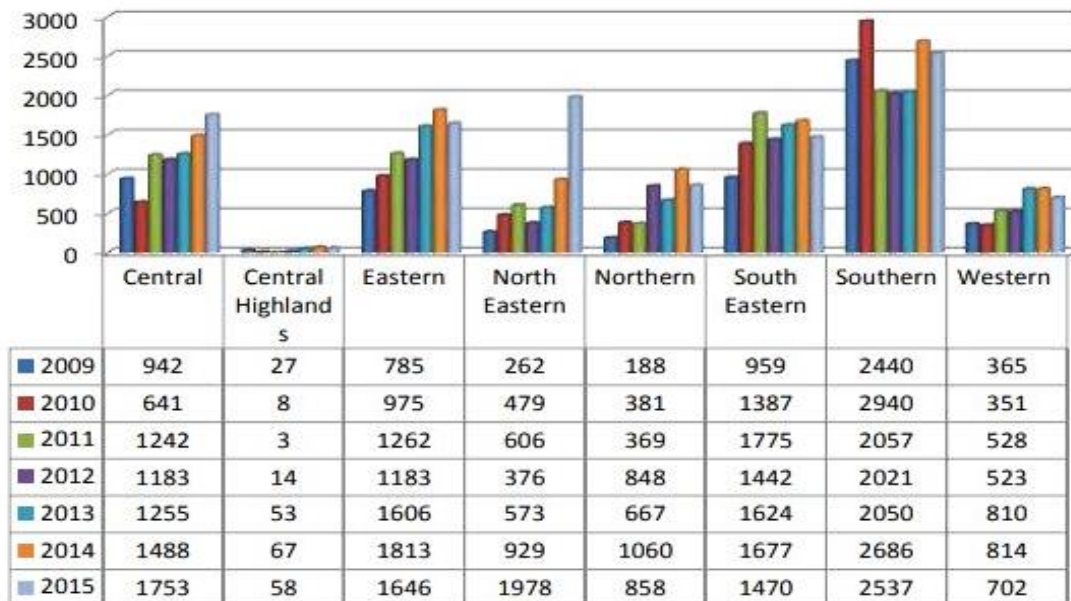
Source:(UNAMA annual report, ۲۰۱۵, ۱۳)

افزایش تلفات در سال ۲۰۱۵ در دو زون شمال شرق و مرکزی افغانستان تمرکز یافت. هرچند پیشرفت‌های مانند ازدیاد در قتل‌های هدفمند و عمدی مردم ملکی و افزایش تلفات ملکی ناشی از حملات هوایی در تمام نقاط کشور به‌طور یکسان صورت گرفت، با آن‌هم یوناما کاهش تلفات ملکی را در همه زون‌های دیگر ثبت نمود. بلندترین رقم تلفات افراد ملکی بعد از زون شمال شرق و زون مرکز شده است.

نمودار(۵-۵): کشته شدگان و مجروحین افراد ملکی بر اساس زون های مختلف

از ژانویه تا دسامبر سال ۲۰۰۹-۲۰۱۵

### Civilian Deaths and Injuries by region January to December 2009 - 2015



Source:(UNAMA annual report, ۲۰۱۵, ۲۰)



## ۵-۶- پیامدهای منفی نظامی حضور آمریکا در افغانستان

بعلاوه پیامدهایی منفی سیاسی، امنیتی، اقتصادی و فرهنگی آمریکا در افغانستان، حضور این کشور خالی از پیامدهای منفی نظامی در افغانستان نبوده است. در این قسمت به پیامدهای منفی نظامی حضور آمریکا در افغانستان می‌پردازیم و بیان خواهد شد که آمریکا از موقعیت ژئوپلیتیکی افغانستان برای منافع نظامی خود چگونه استفاده‌هایی را کرده است.

## ۵-۶-۱- افغانستان مکانی برای حفظ برتری نظامی در جهان

مهم‌ترین سندی که در ارتباط به حفظ برتری نظامی پس از جنگ سرد منتشر شده است، سندی است به نام پروژه قرن جدید آمریکایی که در دوره دوم کلینتون منتشر شد. در این سند آمده است: باید از تجربه شکست شوروی درس بگیریم و فراموش نکنیم که آن کشور چگونه شکست خورد و اضافه می‌کنند که شکست شوروی به دلیل آن بود که ارتش قدرتمند داشتیم و از سیاست خارجی هدفمند برای پیشبرد و ارزش‌های آمریکا بهره بردیم و دارای یک رهبری بودیم که حاضر به پذیرش ریسک در صحنه بین‌المللی بود این گزارش، به چند مأموریت اصلی نظامی قدرت آمریکا اشاره می‌کند:

۱- دفاع از سرزمین اصلی آمریکا.

۲- جنگ و پیروزی قاطع بر تهدیدهای عمده.

۳- تأمین استقرار محیط نظامی - امنیتی در مناطق حساس.

۴- انقلاب در امور نظامی و انتقال نیروهای نظامی در اسرع‌ترین زمان ممکن (جمعی از

نویسندگان: فصلنامه علمی - ترویجی ۱۳۸۷، ۱۱۶). نکته حائز اهمیت در سند فوق این است که

توقف داشتن ارتش و نیروهای نظامی قدرتمند در صدر این سند آمده و حاکی از حفظ برتری

نظامی این کشور در جهان هست.

کوهن و نای در نوشته‌های خود درباره بین‌المللی‌گرایی لیبرال نوشتند، نیروی نظامی سایر

ابزارهای قدرت را تحت شعاع قرار می‌دهد. اگر در تعارض میان کشورها هیچ‌گونه محدودیتی برای

انتخابات ابزار وجود نداشته باشد کشوری به پیروزی خواهد رسید که برتری نظامی داشته باشد (کالا

هان: ۱۳۸۷، ۱۸۵).

به باور آمریکایی‌ها، تنها چیزی که موجب می‌شود بقای ایالات متحده در سطح بین‌المللی مشروعیت یابد، قدرت بی‌رقیب و فزاینده‌ی این کشور است. این منطق نئورئالیسمی از قدرت، پس از یازدهم سپتامبر موجب شد تقویت نظامی‌گری دوباره در کانون توجه وزارت دفاع و امور داخله آمریکا قرار گیرد. بدین منظور بود که به گفته عبدالعلی قوام، بحث‌های «انقلاب در امور نظامی» را ارائه کردند به این معنا که هرچقدر جهش‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری در امور نظامی مدرن‌تر و به‌هم‌پیوسته‌تر باشد، بهره‌وری سیستم نظامی نیز بیشتر و برتری نظامی ایالات متحده نسبت به سایر کشورهای مقتدر حفظ خواهد شد (قوام: ۱۳۸۴، ۸۹).

پاتریک کالا هان معتقد است که: قدرت نظامی ایالات متحده سرسام‌آور است. نیروهای نظامی این کشور بزرگ‌ترین نیروی نظامی جهان (به لحاظ کمی) نیست آمریکا با داشتن ۱,۴ میلیون نفر نیروی نظامی، نیروی انسانی بسیار کم از چین (۲,۵) میلیون دارد و نیروی انسانی آن تنها کمی بیش از روسیه (یک میلیون نفر) هند (۱,۳) میلیون نفر و کره شمالی (یک میلیون نفر) هست اما برتری نظامی ایالات متحده با غلبه فناوری نیروهای مسلحش هست. به واسطه آنچه «انقلاب در امور نظامی» خوانده می‌شود برتری‌اش در فناوری‌های حساسی نظیر ضد راه دار، ردیابی از راه دور و هدایت دقیق، عصر جدیدی گشوده است و نیروهای ایالات متحده را قادر به کسب پیروزی قاطع در زمان کوتاه با حداقل تلفات انسانی نموده است (کالا هان: ۱۳۸۷، ۴۹). ایالات متحده تنها کشوری است که قادر به انجام و حفظ عملیات رزمی دور از سرزمین اصلی خود است و تنها کشوری است که قادر هست عملاً در هر جایی از جهان از نیروهای نظامی‌اش استفاده کند. نیروهای این کشور در بیش از ۸۰۰ پایگاه نظامی در هفتاد کشور سراسر جهان گسترش یافته است (کالا هان: ۱۳۸۷، ۵۰).

بر همین اساس، ایالات متحده که برتری‌های نظامی‌اش را در جنگ جهانی دوم، حمله به عراق (بار اول) و کوزوو نشان داده بود که می‌خواست این برتری را در افغانستان و عراق نیز به نمایش گذاشته، دیگران یادآوری و آن را حفظ کند.

## ۵-۶-۲- افغانستان محل آزمایش سلاح‌های پیشرفته آمریکایی

یکی از منافع آمریکا در حمله به افغانستان را در بعد نظامی می‌توان آزمایش سلاح‌های جدید و پیشرفته این کشور در خاک افغانستان و سرمایه‌گذاری روی این مورد دانست. امروزه، کشورها معمولاً

با چالش فضا و مکان برای آزمایش و رزمایش نظامی مواجه‌اند. به‌طور مثال، ایران کره شمالی، روسیه، چین، پاکستان، هند و غیره در صورت آزمایش سلاح‌های جدیدشان با بدبینی‌های آمریکا و همین‌طور مخالفینشان در منطقه روبه‌رو هستند. به‌طور مشخص ایران و کره شمالی در تنگناست، در ایران و کره شمالی، حتی اگر زلزله رخ دهد آمریکا و مخالفینشان ادعا می‌کنند که زلزله طبیعی نبوده بلکه بر اثر آزمایش سلاح‌های پیشرفته و اتمی این واقعه رخ داده است. اما آمریکا چندان با مشکل فوق روبه‌رو نیست ولی این کشور با مشکل زیست‌محیطی مواجه است. ایالات‌متحده، افغانستان را یک مکان و فضای مناسب برای آزمایش تسلیحات جدید ارزش می‌دادند، زیرا از یک طرف حساسیت دیگران را در پی ندارد و از سوی دیگر، از آلودگی هوا در کشور آمریکا جلوگیری می‌کند.

طبیعی است که حفظ برتری نظامی، آزمایش و فناوری پیشرفته نیازمند سرمایه‌گذاری‌ای عظیم در قابلیت نظامی می‌طلبد ایالات‌متحده، چنین سرمایه‌گذاری‌ها را می‌کند، چنانچه پاتریک کالا هان معتقد است که سالانه هزینه‌های نظامی این کشور، بیش از پنج کشور بعدی است. ایالات‌متحده، در واقع یک‌سوم هزینه نظامی کل جهان را برای اهداف منافع نظامی خود هزینه می‌کند (کالا هان: ۱۳۸۷، ۴۹). به‌طور مثال آمریکا در سال ۲۰۰۳ بودجه ۲۴۰ میلیارد دلاری را برای اهداف نظامی تصویب کرد و در سال ۲۰۰۸ بودجه نظامی را به ۵۱۶ میلیارد دلار افزایش داد (تمنا: ۱۳۸۷، ۳۸). در حمله نظامی به افغانستان، مجتمع عظیم نظامی آمریکا پیوسته در حال تولید تسلیحات نظامی و آزمایش آن در افغانستان بود. ایالات‌متحده در جنگ افغانستان و سرنگونی طالبان را تجهیزات بسیار پیشرفته که رقم قابل‌توجهی از آن اولین بار در افغانستان مورد آزمایش قرار می‌گرفت استفاده کرد هواپیماهای فوق‌العاده مدرن، بمب‌ها، و غیره افغانستان را هدف قرارداد. اضافه از سه میلیون بمب و موشک بر فراز خاک افغانستان فروریخته شد (روشنگر: ۱۳۹۶، ۱۷۵). همان‌طوری که گفته شد اکثر آن‌ها اولین بار در فضا و خاک افغانستان مورد آزمایش قرار گرفت.

### ۵-۶-۳- افغانستان مرکز تجارت تسلیحات برای آمریکا

۱- گسترش تجارت تسلیحات: یکی از مهم‌ترین درآمد و منافع کشورهای سازنده اسلحه، تجارت اسلحه و گسترش این صنعت مخرب و پررونق در جهان است. اگر نیم‌نگاهی به حمله افغانستان داشته باشیم، درمی‌یابیم که یکی از منافع و اهداف و حضور ایالات‌متحده به افغانستان ایجاد جذابیت، شناساندن

کار آیی منحصر به فرد تسلیحات ساخت آمریکا، تشویق نمودن خریدار اسلحه گسترش آن است؛ زیرا قبل از آن روسیه و چین دو کشور مهم صادرکننده تسلیحات بود هر چند که ایالات متحده نیز یکی از مهم ترین کشورهای صادرکننده تسلیحات متعارف در جهان بود، اما در حمله به افغانستان می خواست بیشترین سهم را داشته باشد. که پس از حمله این کشور به افغانستان، فروش تسلیحات متعارفشان به شدت افزایش یافت چنانچه یکی از نویسندگان معتقد است که بین سال های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۴ صادرات تسلیحات آمریکا به بیش از ۳۲ درصد رسید و این رقم در سال های بعد باز هم افزایش یافت (قربانی: ۱۳۸۴، ۲۱).

۲- راضی نگه داشتن صاحبان شرکت های اسلحه سازی آمریکا: رقم قابل توجه در صنایع نظامی ایالات متحده را شرکت های خصوصی به عهده دارند. این شرکت ها مقادیر زیادی مواد خام را در آمریکا مصرف می کند و کارگران زیادی نیز در کارخانه جات اسلحه سازی شان مشغول به کار است. شرکت ها در مسائل سیاسی، اقتصادی و نظامی نفوذ بسیاری بر دولت مردان ایالات متحده دارد. به گونه ای که افزایش قیمت مواد خام و کاهش مصرف صنایع نظامی باعث فشار از طرف این شرکت ها به دولت آمریکا را در پی دارد.

درواقع حمله آمریکا به افغانستان طبق تحقیق یک مؤسسه تحقیقاتی افزایش فروش صادرات محصولات نظامی شرکت ها به طور مثال در سال ۲۰۰۳ نشان می دهد که برخی از آن ها اشاره می شود:

۱- شرکت لا کهیر مارتین آمریکایی: این شرکت آمریکایی در سال ۲۰۰۳ نزدیک به ۲۴ میلیارد دلار فروش اسلحه داشته است.

۲- بوئینگ آمریکا: ۲۴,۴ میلیارد دلار.

۳- نور تروب گرومان: این شرکت آمریکایی نیز ۱۵,۵ میلیارد دلار تسلیحات فروخته است (www.Global Peace Index). تجارت تسلیحات متعارف و راضی نگه داشتن شرکت های اسلحه سازی یکی از منافع و اهداف ایالات متحده را در افغانستان تشکیل می دهد.

#### ۵-۶-۴- افغانستان مکانی برای حمله پیش دستانه آمریکا

سن تزو، در کتاب هنر جنگ نوشته است که: وقتی برتری شما ده برابر است. دشمن را محاصره کنید وقتی پنج برابر است، حمله کنید (تزو: ۱۳۹۳، ۵۳) بر همین اساس بود که ایالات متحده در دوران جورج دبلیو بوش، استراتژی پیشگیرانه را که دربرگیرنده حمله پیش دستانه و پیشگیرانه در

جنگ‌های نامتقارن بود، به افغانستان حمله کرد، حملات پیش‌دستانه و پیشگیرانه، به فرض‌های زیر استوار است:

- ۱- حمله به دشمن اجتناب‌ناپذیر و فوری باشد.
- ۲- این حمله، نوعی راهبردی تهاجمی است.
- ۳- دفاعی بود و می‌تواند تهدید را کاهش داده و یا از بین ببرد.
- ۴- باهدف جلوگیری از دسترسی رقیب به فرصت بیشتر انجام می‌شود
- ۵- در جنگ‌های نامتقارن، کار آیی دارد (روشنگر: ۱۳۹۶، ۱۰۰).

راجع به جنگ‌های نامتقارن ک. جی. هالیستی معتقد است که: دولت‌های که از لحاظ توان نظامی متعارف در برابر دشمنان خود، نسبتاً ضعیف هستند، قادرند از خارج از مرزهای خود و بانفوذ در میان گروه‌های خاص، مبارزه علیه دشمنان خود را ادامه دهند، بدون آنکه از لحاظ پول و تجهیزات با خطر برخورد نظامی کشور موردنظر متحمل ضررهای زیادی بشوند، در این کشور رخنه کنند (جمعی از نویسندگان: فصلنامه علمی - ترویجی ۱۳۸۷، ۱۳۱).

جنگ دولت بوش علیه تهدیدهای نامتقارن، اندیشه‌های تازه و چشم‌گیری را در سیاست‌گذاری دفاعی آمریکا ایجاد نمود. این اندیشه‌ها بیشتر مبتنی بر حملات آسیایی پیش‌دستانه است. طرفداران حمله پیش‌دستانه دولت آمریکا، ویژگی مخرب تهدیدهای نامتقارن را عامل اصلی این نوع سیاست‌گذاری‌های دفاعی می‌دانند. این حمله پیش‌دستانه در افغانستان به حدی جدی بوده است که جورج دبلیو بوش رئیس‌جمهور آمریکا در دانشکده افسری ارتش فدرال آمریکا در این باره چنین گفته است: «نیروهای مسلح آمریکا باید آمادگی حمله به هر نقطه جهان را داشته باشد و این جنگ با جنگ گذشته فرق می‌کنند» (هادیان: ۱۳۸۶، ۲۰). در سند امنیت ملی آمریکا که قبلاً طرح و تصویب شده بود در سال ۲۰۰۲ منتشر گردیده، به‌طور مشخص از اصطلاح حمله پیش‌دستانه استفاده شده است. در این سند استدلال شده است که: بازدارندگی و دفاع متعارف در برابر دولت‌های یاغی و تروریست‌ها، نمی‌تواند به تأمین امنیت ایالات متحده منجر شود... از نظر نویسندگان امنیتی آمریکا، تهدید کنونی علیه آمریکا بسیار جدی‌تر از تهدیدات اواسط قرن بیستم است. تغییر شرایط بین‌المللی و از بین رفتن انگاره‌های تمایز گذار

در بهره‌گیری از سلاح‌ها، موجب شده‌اند که دولت کنونی آمریکا، بیش از دوره قبل، به حملات پیش‌دستانه روی آورد (روشنگر: ۱۳۹۶، ۱۰۷).

بنابراین، ایالات متحده آمریکا در استراتژی امنیت ملی جدیدش در واقع بهترین دفاع را از منافع خود، یک تهاجم خوب و حمله پیش‌دستانه دانسته و با این رویکرد به افغانستان حمله نمود تا تروریسم دولتی و القاعده را به‌عنوان یک تروریسم بین‌المللی سرکوب کند، قبل از آنکه آن‌ها این کار را انجام دهد. اکنون نیز ادبیات ترامپ، شباهت عجیبی درباره ایران با جورج دبلیو بوش دارد. او پس از اجلاس با سران بلندپایه نظامی و امنیتی راجع به ایران از آرامشی قبل از طوفان سخن گفت (تلویزیون بی‌بی‌سی، فارسی ۱۳۹۶-۷-۱۵).

### ۵-۶-۵- تربیت و تقویت نهادهای نظامی - امنیتی و انعقاد قراردادهای بلندمدت

۱- تربیت و تقویت اردوی ملی: افغانستان که در ابتدا نیز چندان اردوی ملی مجهز و تربیت‌یافته نداشت، جنگ‌های مجاهدین و حاکمیت طالبان، این نهاد را ضعیف‌تر و یا نابود کرده بود. ایالات متحده آمریکا که به‌شدت، خواهان جایگزین شدن دموکراسی و ارزش‌های خود به‌جای افراطی و رفتار بنیادگرایانه در منطقه و به‌خصوص افغانستان بود پس از حمله به افغانستان تربیت و تقویت اردوی ملی را در راستای منافع خود می‌دید. چنانچه فرامرز تمنا معتقد است که: ایالات متحده در جهت تأمین امنیت در افغانستان، بارزترین بعد تلاش‌های این کشور در افغانستان است، چراکه ایالات متحده بر این باور است که تنها وقتی که مناطق مثل افغانستان، سودان و عراق تحت کنترل نظامی قرار گیرد و از موهبت لیبرالیسم نو برخوردار شوند، علایق امنیتی آمریکا تأمین خواهد شد (تمنا: ۱۳۸۷، ۱۶۶). ایالات متحده علاوه بر ساخت دولت و ... در افغانستان تربیت و تقویت اردوی ملی را در دستور کار خود دارد و با این کار می‌خواهد رفتارهای خاص خود را در میان گروهی که جوهر ملت به حساب می‌آید، نهادینه کرده و فرهنگ رفتاری خاص را به وجود آورد. افغانستان در گذشته‌ی تاریخی خود، به دلیل دخالت بی‌حد و حصر اردو در امور سیاسی، سرشار از پتانسیل‌های بحران آور و اقدامات کودتایی بود اما این بار ایالات متحده می‌خواهد که ظاهر یک ارتش حرفه‌ای به‌گونه‌ای که زمینه‌های فراقنی آن در سایر حوزه‌ها مسدود شده و منحصر به کار ویژه‌های خود باشد ایجاد کند (ارشاد: ۱۳۹۰، ۲۷۴).

ایالات متحده آمریکا، از ابتدای حضور خود در افغانستان با ناتو توافق کرد یک نیروی هفتاد هزار نفری افغانستان به تدریج آموزش، تجهیز و ایجاد نمایند (روشنگر: ۱۳۹۶، ۱۰۰).

۲- تقویت پلیس ملی: پلیس ملی یکی از ضرورت‌های اساسی تأمین نظم و امنیت یک کشور هست. افغانستان به دلیل درگیر بودن سالیان طولانی در جنگ نداشتن پلیس آموزش دیده و تبعیض و امتیاز شدید در این نهاد، هرگز نتوانست قبل از حضور ایالات متحده به نظم و امنیت برسد بنابراین تقویت بین‌المللی افغانستان به عنوان یکی از ابزارهای سخت و درعین حال در راستایی منافع نظامی ایالات متحده ارزیابی می‌شود.

همان‌طوری که اردوی ملی از نیازهای اساسی یک کشور است، پلیس ملی نیز همین اهمیت را دارد. برقراری نظم و امنیت در یک کشور توسط پلیس همزاد و هم عمر آن کشور هست. هرچند در یک دوره موقت، برقراری نظم و امنیت داخلی در افغانستان در پرتو نیروهای آیساف به رهبری آمریکا ممکن است تأمین شود، ولی در یک فرایند طولانی مدت نیازهای امنیتی، نیروهای دیگر می‌طلبند که اقدام به چنین کاری کنند. چنین ضرورتی بود که آمریکا پس از حضور خود در افغانستان یکی از موضوعاتی را که در دستور کار قرارداد، پلیس ملی افغانستان بر اساس توافقنامه بن، ایالات متحده با همکاری کشور آلمان، بیش از سه هزار نفر پلیس ملی در افغانستان بوده تربیت و تجهیز نموده است، ناگفته نماند که این آمار تا سال ۱۳۹۰ خورشیدی هست. ایالات متحده برای تجهیز و آموزش پلیس ملی افغانستان در سال ۲۰۰۶ یک میلیارد و صد میلیون دلار کمک کرد (روشنگر: ۱۳۹۶، ۲۰۰). علاوه بر آن، این کشور و سایر کشورهای درگیر در افغانستان، کارشناسان و آموزگاران حرفه‌ای را جهت تربیت و آموزش پلیس ملی در داخل افغانستان و یا از طریق بورسیه‌ها در سایر کشورها به عهده‌دارند.

از آن جای که در درازمدت حتی تأمین امنیت صد درصدی داخلی افغانستان هم اگر به روش آمریکا باشد، برای این کشور و متحدانش بسیار سخت خواهند بود. لذا تربیت و تجهیز پلیس ملی پس از حضور این کشور و جایگزین شدن آن به جای نیروهای آیساف ضروری به نظر می‌رسید.

۳- تربیت و تقویت نهاد امنیت ملی: امنیت ملی افغانستان در دوران کمونیست‌ها در افغانستان از کارکرد و جایگاه نسبتاً خوبی برخوردار بود که پس از سرنگونی این حکومت امنیت ملی افغانستان نیز

همانند سایر نهادهای نظامی و انتظامی متلاشی شد. بازتولید این نهاد سری و اطلاعاتی در افغانستان توسط ایالات متحده آمریکا را نیز می‌توان در راستای منافع این کشور دانست. چنانچه که ماده‌های از توافقنامه امنیتی و دفاعی ۲۰۱۴ به این موضوع اشاره شده است:

۳-۱- آمریکا به منظور مبارزه علیه القاعده و وابستگان آن، آموزش نیروهای امنیت ملی افغانستان و اجرای سایر مأموریت‌های که برای تحکیم منافع مشترک امنیتی از سوی طرفین تشخیص می‌گردد را به عهده می‌گیرد.

۳-۲- طرفین، تشریح اطلاعات را با اهداف مقابله با تهدیدات مشترک به شمول تروریسم، قاچاق مواد مخدر، جرائم سازمان‌یافته تطهیر پول افزایش می‌دهد.

۳-۳- طرفین هم‌چنان بر حمایتشان برای بهبودی هماهنگی و همکاری‌های امنیتی منطقه‌ای تأکید می‌ورزند.

۳-۴- کمک به نیروهای امنیت ملی افغانستان باید به‌طوری ارائه گردد که با معیارهای آمریکا و ناتو سازگاری داشته و اصل قابلیت تعامل‌پذیری نیروهای آمریکا و ناتو را تقویت کند (۲۰۱۴، Report on Progress Toward Security and Stability in Afghanistan).

بنابراین از مواد فوق چنین نتیجه‌گیری می‌گردد که بازسازی امنیت ملی افغانستان، بیشتر در راستای منافع نظامی و اطلاعاتی ایالات متحده بوده است.

۴- انعقاد قراردادهای درازمدت: مک کله لند از جمله نظریه‌پردازان مطرح مکتب رفتارگرایی معتقد است که: در همکاری طلبی اعلامی، دو و یا چند بازیگر نظامی بین‌المللی مبتنی بر منافع ملی در جهت مهار بحران با یکدیگر توافقنامه‌ها، تأییدات رفتارها، نویدهای امیدوارکننده، درخواست‌های نرم و یا پاسخ‌های درخور توافق را صادر می‌کنند (سیف زاده: ۱۳۹۰، ۷۵). از آن جهت که قرارداد و توافقنامه‌ها یکی از ابزار نرم استراتژی نظامی در راستای منافع ایالات متحده در افغانستان است، می‌توان گفت که بر اساس نظریه فوق این کشور درصدد انعقاد قراردادها و توافقنامه‌ها برآمدند که اکنون به برخی این موارد اندکی اشاره می‌شود:

۴-۱- قرارداد بن: ۲۰۰۱ استراتژی رسمی آمریکا در راستای منافعش توسط جورج بوش در افغانستان

پس از حادثه یازدهم سپتامبر و نابود ساختن حکومت طالبان به همکاری کشورهای جهان بر اساس



فیصله قرارداد بن، اداره موقت رهبری حامد کرزی را در پی انتقال صلح‌آمیز قدرت از ربانی به تاریخ ۲۲ دسامبر ۲۰۰۱ برای شش ماه اعلام نمودند در برخی از موارد این قرارداد آمده است:

- با انتقال رسمی قدرت، تمامی مجاهدین قوای مسلح و گروه‌های مسلح در کشور تحت فرماندهی و کنترل حاکمیت موقت قرار گرفته و نظر به ضرورت قوای مسلح و قوای جدید امنیتی افغانستان سازمان‌دهی خواهد گردید.

- حاکمیت موقت و لوی جرگه اضطراری مطابق با اصول و اساس و موادی که در اسناد بین‌المللی حقوق بشر و حقوق بین‌المللی بشردوستانه وجود دارد و افغانستان نیز عضو آن هست و نیز طبق آن عمل خواهد کرد.

- حاکمیت موقت جامعه بین‌المللی در مبارزه با دهشت افگنی، مواد مخدر و جرائم سازمان یافته همکاری خواهد نمود (Bonn Inter-Con December ۲۰۰۱).

۲-۴- قرارداد همکاری مشترک استراتژی آمریکا و افغانستان در سال ۲۰۰۵، این قرارداد هم‌زمان با انتخابات کرزی به ریاست جمهوری و دومین قرارداد ایالات متحده با آمریکا است، که پس از آنکه اکثر معیارها و میعادهای قرارداد بن منعقد گردید: بر اساس همین توافقنامه، توافقنامه‌های کوچک‌تر از جمله توافقنامه افغانستان میان جامعه جهانی با افغانستان در سال ۲۰۰۶، هم چنان توافقنامه دیگری به نام سند همکاری ناتو و افغانستان در سال ۲۰۱۰ رقم خورد (روشنگر: ۱۳۹۶، ۲۱۹).

بر اساس قرارداد همکاری مشترک استراتژی ایالات متحده آمریکا تمرکز ویژه به ظرفیت پروری نهادها و ساختارهای امنیتی نظامی افغانستان مبذول داشته و هم چنان نیروهای نظامی آمریکا دست به عملیات گسترده در جغرافیای افغانستان زده و بر منافع ملی و امنیت ملی دو کشور تأکید می‌نمایند. در همین توافق، پایگاه مهم هوایی نظامی بگرام با آمریکایی‌ها واگذار می‌شود تا در درازمدت و به مدت نامعلوم بتواند از آن استفاده کند (سعیدی: ۱۳۹۱، ۱۱۷). دستیابی ایالات متحده به پایگاه بگرام به مدت‌های طولانی به این کشور اجازه می‌دهد تا در راستای منافع خود در منطقه فعالیت‌های نظامی را مستقلان انجام دهد.

۳-۴- پیمان استراتژیک امنیتی - دفاعی آمریکا و افغانستان در سال ۲۰۱۴، این پیمان و قرارداد،

مهم‌ترین قرارداد میان ایالات متحده و افغانستان است. هرچند که این پیمان در دوران ریاست جمهوری

حامد کرزی آماده شده بود، اما او به بهانه‌های مختلف از امضای آن خودداری کرد، درحالی که خود به این کار اقدام کرده بود و به همین منظور لوی جرگه نیز تشکیل داد که این نهاد عنعنوی نیز به امضاء این توافقنامه رأی مثبت داد، اما با آن هم از امضای آن، او خودداری کرد. پس از روی کار آمدن اشرف غنی به عنوان رئیس جمهور افغانستان، این پیمان به دستور او توسط حنیف اتمر مشاور امنیت ملی و نماینده تام‌الاختیار او با ایالات متحده به امضاء رسید. بر اساس ماده اول و دوم این پیمان، هدف از انعقاد این قرارداد، همکاری‌های امنیتی و دفاعی میان آمریکا و افغانستان عبارت است از: تقویت امنیت و ثبات، مبارزه با تروریسم، سهم‌گیری در صلح و ثبات منطقه‌ی و بین‌المللی، ارتقای توانمندی برای دفع تهدیدات داخلی و خارجی و توسعه ظرفیت‌های نیروهای امنیتی - دفاعی ملی افغانستان هست (م. آشیل: ۱۳۹۲، ۶). ظاهراً تقویت امنیت درازمدت و همکاری منطقه‌ی از اهداف اصلی طرفین در این توافقنامه و قرارداد هست. در برخی از مواد این قرارداد آمده است:

۱- آمریکا به منظور کمک در ایجاد چهارچوب درازمدت همکاری دوجانبه امنیتی - دفاعی، افغانستان را به عنوان متحده عمده‌ای خارج از ناتو تلقی می‌نماید.

۲- با در نظر داشت اهمیت همکاری‌های منطقه‌ی جهت تحکیم امنیت در منطقه، طرفین با کشورهای سازمان‌های منطقه‌ی، ملل متحد و سایر نهادهای بین‌المللی در برابر تهدیدات تشخیص شده از سوی طرفین به شمول شبکه‌های تروریستی، جرائم سازمان‌یافته، قاچاق مواد مخدر و تطهیر پول همکاری جدی می‌کنند.

۳- ایالات متحده در مدیریت کردن عملیات نظامی، استفاده از اموال منقول و غیرمنقول، معافیت مالیاتی، حاکمیت بر شبکه‌های مخابراتی و حضور درازمدت دست‌باز دارد (Report on Progress Toward Security and Stability in Afghanistan, ۲۰۱۴).

در این توافقنامه آنچه دارای اهمیت است این است که ایالات متحده، حق سرمایه‌گذاری را در افغانستان به دست آورد و توانست برای حصول منافع خویش در منطقه حضور خود را در درازمدت تأمین کند. این کشور می‌دانست که حضور کوتاه‌مدت در افغانستان چالش‌های عمده را برای منافع ایالات متحده به همراه خواهد داشت. بنابراین، انعقاد قراردادهای متعددی را که بیشتر به منافع خودش بود به امضاء رساند. هرچند که توافقنامه ۲۰۱۴ امیدهای زیادی را برای مردم افغانستان و جهان ایجاد کرد تا در سایه

آن، افغانستان به ثبات و امنیت نسبی برسد، اما حوادث خون‌بار و ناکامی‌های سیاسی اجتماعی پس‌از آن، ناامیدی‌های زیادی را در داخل و خارج از افغانستان ایجاد و ثبات و امنیت واقعی به یک رؤیای دست‌نیافتنی تبدیل کرده‌اند.

## ۵-۷- جمع‌بندی

با توجه به آنچه ذکر شد در خصوص پیامدهای منفی حضور آمریکا در افغانستان بر امنیت ملی آن کشور از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۵. با قطعیت می‌توان نتیجه گرفت که پیامدهای بیش از ۱۵ سال مأموریت نظامی آمریکا و حاصل طولانی‌ترین جنگ تاریخ ایالات‌متحده، دست‌کم تا این لحظه، چیزی جز «شکست» و «بن‌بست» نبوده است؛ جنگی که هنوز هم می‌کشد، ویران می‌کند، بحران می‌آفریند و فاجعه خلق می‌کند.

از نظر فرهنگی حضور آمریکا پیامد منفی بسیار زیادی داشت، چراکه افغانستان یک کشور اسلامی است. آمریکا در صدد ایجاد، تحکیم، ترویج و گسترش فرهنگ و اندیشه سکولار هستند. با توجه به نفوذ ماهواره و شبکه‌های ماهواره‌ای، مبنای کاری و تبلیغاتی این شبکه‌ها ترویج فرهنگی غرب مثل فرهنگ بی‌حجابی است. آن‌ها در صدد ترویج فرهنگ خودشان هستند. آن‌ها کاری کردند که ساختار فرهنگی جامعه افغانستان در معرض تحقیر و خطر قرار بگیرد.

در حوزه اجتماعی، حضور آمریکا در افغانستان، زمینه فساد را دامن زده است. لذا دامنه فساد در زمینه‌های آدمکشی، دزدی و غارت و حتی فساد اخلاقی در افغانستان به شدت افزایش پیدا کرده است. به علاوه تسلیحاتی که غربی‌ها در افغانستان به کار می‌برند، شیمیایی است که می‌تواند حتی نسل آینده افغانستان را دچار اختلالات ژنتیکی کند. همان‌طور که اشاره شد، جغرافیای افغانستان برای ایالات‌متحده جهت دستیابی به منافع سیاسی و اقتصادی‌اش مناسب است. از یک‌طرف تأمین منافع اسرائیل و کماکان هندوستان به‌عنوان متحد جدیدش از افغانستان. از طرف دیگر ذخایر نفت و گاز در آسیای میانه که از استخراج آن منافع زیادی نصیب شرکت‌های آمریکا می‌شود و از همه مهم‌تر اینکه تسلط بر خلیج فارس و اقیانوس هند به‌عنوان مرکز نفتی جهان و سلطه بر انرژی عظیم خاورمیانه، استخراج منابع زیرزمینی افغانستان نیز از مواردی است که آن را می‌توان در کنار منافع اقتصادی ایالات‌متحده جای داد.

در بُعد امنیتی و نظامی مبارزه با تروریسم که منافع ایالات متحده را تهدید می کند و مبارزه با گسترش تسلیحات کشتار جمعی و همچنان جلوگیری از بحران هویت امنیتی و بازتولید آن را می توان در راستای منافع امنیتی این کشور و پیامدی برای افغانستان تلقی کرد. در بخش مواد مخدر و افزایش آن که ظاهراً این معضل برای آمریکا تهدید است و حتی می توان گفت که گرفتن نبض بازار تجارت مواد مخدر توسط این کشور نیز محتمل است و این یکی از تبعات منفی حضور آمریکا در افغانستان، ترویج و گسترش مواد مخدر در افغانستان بود. وقتی جامعه را معتاد می کنند، جامعه منفعل می شود و حالت فعالیت و تحرک و آرمان خواهی خود را از دست می دهد. یکی از جنایتهایی که بر حق ملت افغانستان کردند، همین گسترش مواد مخدر بود به علاوه این موارد کشتار مردم ملکی توسط نیروهای آمریکایی صدمه ای جبران ناپذیر را برای افغانستان بجا گذاشته است همه این ها حکایت از منافع امنیتی این کشور در افغانستان دارد از جمله منافع عمده این کشور پس از حمله به افغانستان این است تا سایر تمدن ها و واحدهای سیاسی جهان حساب کارشان را بفهمند بازاریابی برای تجارت اسلحه و حمله پیشدستانه به جای دفاع را می توان در بُعد منافع نظامی ایالات متحده جای داد.

بالاخره اینکه تقویت نهادهای نظامی - امنیتی افغانستان جهت کنترل افراطی و گسترش امنیت در افغانستان و انعقاد قراردادهای نظامی امنیتی میان دو کشور در درازمدت منافع و اهداف نظامی این کشور را تضمین خواهد کرد.

## نتیجه گیری

در این پژوهش، جایگاه اساسی امنیت در تمام ابعاد زندگی بشر روشن گردید و اینکه امنیت یکی از اصول زندگی و از مهم‌ترین نیازها و آرمان‌های بشری محسوب می‌شود و اولین شرط بقای زندگی، تلاش برای حفظ امنیت است و بالطبع هرگاه این شرط اساسی تحقق نیابد، ادامه حیات نیز سخت و حتی غیرممکن می‌شود. در ابتدا در فصل اول، به کلیات تحقیق از جمله بیان مسئله، ادبیات موجود، هدف اصلی و اهداف جزئی تحقیق پرداخته شد. طوری که هدف اصلی این تحقیق پیامدهای حضور آمریکا در افغانستان بر امنیت ملی آن کشور از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۵ بود و اهداف جزئی عبارت از بررسی مفهوم امنیت ملی، شاخص‌ها و اقسام آن. چگونگی و چرایی حضور آمریکا در افغانستان. بررسی پیامدهای مثبت حضور آمریکا در افغانستان بر امنیت ملی آن کشور و پیامدهای منفی حضور آمریکا در افغانستان بر امنیت ملی آن کشور در نظر گرفته شد.

بر همین اساس و برای دستیابی به پاسخ، در ابتدای فصل دوم را چارچوب نظری اختصاص دادیم؛ که در ابتدا به ریشه لغوی و اصطلاحی و ابعاد امنیت پرداخته شد از آنجای که امنیت ملی، در تمام عرصه‌ها اعم از امنیت فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، قضایی، روانی و فرهنگی را شامل می‌شد و محور اصلی چارچوب نظری این تحقیق را دربرمی‌گرفت، امنیت ملی را در ابعاد مختلف مورد بررسی قرار دادیم و ارزش و اهمیت هر کدام روشن گردید و مطالعه شد که فقدان هر کدام از آن‌ها در جامعه می‌توانست خلأی در زندگی بشر ایجاد کند. در ادامه به مؤلفه‌های امنیت ملی، تئوری امنیت ملی و خصوصیات امنیت ملی پرداخته شد و همچنان نگاهی به ادوار مختلف امنیت ملی شد که شامل سه دوره (دوره اول از ۱۷۰۰ تا ۱۹۴۵)، دوره دوم از ۱۰۴۵ تا ۱۹۹۰ و دوره سوم از ۱۹۹۰ به بعد) است که در دوره دوم به دیدگاه‌های مکاتب معروف روابط بین‌الملل از جمله ایدئالیسم، رئالیسم، انترناسیونالیسم اشاره کردیم و در ادامه در مقابل امنیت ملی به تهدیدات امنیت ملی نیز پرداختیم که در این مورد ابتدا به تعاریف تهدیدات امنیت ملی و ماهیت تهدیدات امنیت ملی در ابعاد مختلف از جمله تهدیدات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی-اجتماعی، نظامی و زیست‌محیطی پرداختیم و منابع تهدیدات امنیت ملی در دو بعد داخلی و خارجی نیز مورد مطالعه قرار گرفت.

پس از بررسی چارچوب نظری به چرایی حضور آمریکا در افغانستان پرداختیم که در ابتدا یادآور شدیم که از نظر تاریخی افغانستان دست‌کم از هزاره سوم (ق.م) مسکونی و دارای نمودهایی از تمدن بوده

است. افغانستان کشوری است با قدمت دیرینه و دارای تاریخ فرهنگی کهن که در ابعاد فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی محرومیتی مضاعف رنج برده است. در ادامه به عوامل تهدیدکننده امنیت ملی افغانستان پرداختیم و بیان شد که ابعاد مختلف تهدیدات امنیت ملی از جمله تهدیدات اقتصادی، افغانستان در زمینه‌ها و موضوعاتی چون: جذب سرمایه‌گذاری خارجی اعتبار بین‌المللی، توسعه اقتصادی، صنعتی و فناوریانه، تأمین نیازمندی‌های اقتصادی جامعه، تأمین رفاه و وضعیت مطلوب اقتصادی برای عامه مردم با چالش نامنی مواجه است و موارد چون ناسیونالیسم قومی، اسلام‌گرایی، وجود تفنگ سالاران و نهادهای مدنی ناکارآمد دیگر از عوامل تهدیدکننده امنیت ملی افغانستان به شمار می‌آید. افغانستان قبل از حملات تروریستی یازده سپتامبر تقریباً به‌طور کامل زیر سلطه طالبان بود، این گروه بنیادگرا با تفکرات تندروان خود، همه شهرهای مهم و پرجمعیت افغانستان را زیر سلطه خود داشتند. ساختار دولت افغانستان نیز در زمان طالبان از هم پاشید، فرار مغزهای متفکر عرصه‌های علمی و اجرایی، موجب شده بود اداره و نظام سیاسی افغانستان، یک سیستم بیمار داشته باشد. بی‌سروسامانی ادارات دولتی نیز مشکل دیگر افغانستان دوران طالبان بود، اکثر بناها، ساختمان‌ها و به‌طور کلی بافت اداری افغانستان به‌هم‌ریخته بود.

از لحاظ روابط تاریخی با آمریکا، پس از اعلام استقلال افغانستان توسط امان‌الله خان در سال ۱۹۱۹ ایالات متحده تا مدت زیاد این کشور را به رسمیت نشناخت، زیرا این کشور همگام با انگلیس، مخالف استقلال افغانستان بود. پس از استقلال افغانستان تا سال ۱۹۳۵ دو کشور آمریکا و افغانستان روابط محدود سیاسی داشت و این روابط تنها به سفرهای اتباع افغانستان و یا نمایندگان سیاسی به ایالات متحده و برعکس خلاصه می‌گردید. بر علاوه شواهد وجود داشت که برخی از مبلغین مذهبی آمریکا نیز به‌صورت مخفی سفرهای به افغانستان داشتند. هنگامی که واقعه تروریستی ۱۱ سپتامبر اتفاق افتاد و توجه ایالات متحده و سپس سازمان ملل و جامعه جهانی به‌سوی افغانستان فراموش شده معطوف شد. در زمان اشغال افغانستان توسط اتحادیه جماهیر شوروی، این کشور برای آمریکا اهمیتی بیشتر پیدا کرد. موقعیت افغانستان در دوران استعمار انگلیس بر کسی پوشیده نیست. استعمار پیر، زمانی که می‌خواهد سلطه‌اش را بر هند گسترش دهد، درمی‌یابد که بهترین مسیر برای فتح هند مسیر افغانستان است. آمریکا نیز پی برد که برای زیر نظر قراردادن ایران، چین روسیه، آسیای میانه، هند و حتی خاورمیانه، افغانستان دارای

بهترین موقعیت هست. به نظر می‌رسد که همه بازیگران از اهمیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی افغانستان آگاه است. نقطه عطف دخالت آمریکا در افغانستان تجاوز ارتش سرخ شوروی در سال ۱۹۷۹ به افغانستان بود که این نگرانی را در آمریکا و متحدان غربی‌اش به وجود آورد و این امر باعث شد که جایگاهی که افغانستان در سیاست ایالات‌متحده ارتقاء بیابد و این کشور به منطقه‌ای جهت منازعه و رقابت بین دو ابرقدرت تبدیل شود. با توسعه روزافزون قدرت همه‌جانبه چین، هسته‌ای شدن هند و پاکستان و تلاش‌های ایران برای دستیابی به این فناوری، احیای مجدد قدرت نظامی روسیه و منافع سرشار انرژی آسیای مرکزی، قفقاز، دریای خزر و خلیج‌فارس، موقعیت ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و جغرافیایی استراتژیک افغانستان برای ایالات‌متحده مهم شود. حوادث یازدهم سپتامبر به این خواسته جنبه علمی بخشید و ایالات‌متحده به جهت حفظ بقای دولت خود با حمله به نیروهای طالبان و سپس حضور در افغانستان در جهت مبارزه با تروریسم، اجرای طرح خاورمیانه بزرگ، دولت و ملت‌سازی در افغانستان و دموکراتیک کردن کشورهای منطقه، درصدد شد نفوذ خود را در افغانستان و منطقه گسترش دهد. لذا می‌توان گفت که افغانستان به خاطر داشتن موقعیت ژئوپلیتیکی، ژئواستراتژیکی، ژئوکالچری و ژئواکونومیک یعنی از یک‌طرف جغرافیای افغانستان برای ایالات‌متحده جهت دستیابی به منافع سیاسی و اقتصادی‌اش مناسب بود. از طرف دیگر کنترل مهار برخی از کشورهای که این کشور فکر می‌کند سد راه منافعی است، دربی داشته است، کشورهای نظیر ایران، روسیه، چین و پاکستان از این دسته کشورها هست که باعث شد که آمریکا افغانستان در گزینه اول قرار دهد و پایگاه‌های نظامی خود را در این کشور بنیان‌گذاری نماید. در ادامه به پیامدهای مثبت حضور آمریکا در افغانستان پرداخته‌شده و بیان شد که اولین اقدام آمریکا در امر بازسازی، جلب حمایت جامعه جهانی در حمایت از پروژه‌های سیاسی افغانستان بود از جمله تشکیل اجلاس بُن(آلمان) در این موافقت‌نامه، دستورالعمل دسترسی به صلح، امنیت، ثبات مجدد و بازسازی کشور تدوین شد. همچنین در ۲۰ دسامبر ۲۰۰۱ و قطعنامه ۱۳۶۸ شورای امنیت، کمک‌های بین‌المللی به افغانستان بعد از جنگ را تصویب کرد متعاقب آن اجلاس‌های دیگری (اجلاس‌های توکیو، برلین، لندن، روم، مسکو، کابل) نیز برای بازسازی افغانستان و جلب حمایت‌های اقتصادی جهانی برای دولت نوپای افغانستان دایر شدند. این اجلاس‌های بین‌المللی برای بازسازی افغانستان زمینه‌ای شد تا دولت‌های مختلف سهم خویش در سیر دولت - ملت‌سازی این کشور جنگ‌زده اعلام کنند. بدون شک



ایجاد زیرساخت‌های سیاسی- امنیتی، اقتصادی و اجتماعی بدون پشتیبانی جامعه جهانی، از توان دولت نوپای افغانستان بیرون بود. کاستی‌ها و نابسامانی‌های موجود حتی بیش از آن بود که ایالات‌متحده آمریکا به‌تنهایی قادر باشد آن را حل کند. از این‌رو تنها یک اجماع جهانی و تلاش بین‌المللی می‌توانست زمینه‌سازی تحول و ترقی افغانستان باشد. در این اجلاس دولت‌های مختلف سهیم شدند و هر کدام به‌غایت توانمندی خویش مبالغی جهت بازسازی وعده سپردند. نقش ایالات‌متحده در جهت تأمین امنیت در افغانستان، بارزترین بُعد تلاش‌های این کشور در افغانستان است در عرصه بازسازی اقتصادی افغانستان، ایالات‌متحده نقش مؤثرتری داشته است. این اقدامات جهت حمایت از دولت مرکزی، استقرار دموکراسی و تقویت روند حکومت‌داری، بالا بردن رفاه، کاهش فقر، افزایش درآمد سرانه، اتکای دولت بر منابع ملی دست آورده‌های مثبتی را در افغانستان داشته است. در طول تقریباً دو دهه حضور آمریکا در افغانستان، این کشور گام‌های جدی و مؤثری نیز در زمینه بازسازی افغانستان برداشته شد. جاده‌هایی که در نتیجه سال‌ها بی‌توجهی به جاده‌های خاکی تبدیل‌شده بودند، سروسامان گرفتند. همچنان در پانزده سال اخیر سرمایه‌گذاری بسیار خوبی در بخش انرژی شده به ارتباط خطوط انتقال برق، استیشن‌ها و خطوط توزیع برق پیشرفت‌های خوب یافته است، در اکثر مرکز ولایات دسترسی به برق وجود نداشت و اکنون از اکثریت مردم ولایات افغانستان از انرژی برق استفاده کرده می‌تواند بر علاوه با حضور آمریکا در افغانستان باعث شده که یک معارف راکد و ساکت به یک معارف مترقی و پیشرفته تبدیل شود.

مجموع کمک‌های کشورهای کنفرانس توکیو (۲۰۰۲)	۳,۱۲۷ میلیون
مجموع کمک‌های کشورهای کنفرانس لندن (۲۰۰۵-۲۰۰۶)	۱۵,۴۲۲ میلیارد
مجموع هزینه‌های آژانس توسعه بین‌المللی ایالات متحده آمریکا (۲۰۰۲-۲۰۰۷)	۵,۰۹۲ میلیارد

به‌طور کلی کمک به ایجاد دولت و زیرساخت‌های سیاسی-اقتصادی، بالا بردن میزان مشارکت سیاسی از طریق حمایت از انتخابات ریاست جمهوری و مجلسی، حمایت از دموکراسی، ارتقای تعلیمات (ابتدایی و عالی)، گسترش سلامت و بهداشت و بهبود وضع کشاورزی از سیاست‌هایی است که در چارچوب رویکرد بینا گفتمانی میان نئورئالیسم و نئولیبرالیسم قابل تبیین است، که البته این فرایند را ایالات‌متحده آمریکا در جهت طرح خاورمیانه بزرگ مبنی بر اصلاح نظام‌های سیاسی و اشاعه

فرهنگ دموکراتیک در منطقه انجام دهد. این اقدامات به نوبه خود مبارزه پایدار ایالات متحده را با تروریسم در افغانستان به پیروزی نزدیک تر می کند. کمک به بازسازی اردو (ارتش) و پلیس ملی افغانستان و خلع سلاح شبه نظامیان برای تقویت حکومت مرکزی و اشاعه نفوذ آن برای همه استانها در جهت مبارزه با تروریسم توانسته است دستاوردهای نسبی برای افغانستان و همچنین آمریکا به ارمغان آورد. آن طور که در این تحقیق بررسی شد ایالات متحده آمریکا برای مبارزه اساسی با تروریسم در افغانستان، بعد از حملات نظامی پیشگیرانه علیه طالبان و القاعده، بازسازی این کشور را در دستور کار خویش قرار داده است. روند دولت-ملت سازی هنوز ادامه دارد و تا هنوز گامهای مؤثری در جهت تشکیل دولت، ایجاد مجلس نمایندگان، نظام قانونمند، پلیس و ارتش ملی نسبتاً کارآمد، بسط فرهنگ تقریباً کثرت گرا و دموکراتیک، ارتقای حقوق بشر و حقوق زنان، بهبود وضع اقتصادی و جلب حمایت جامعه بین المللی برداشته شده است. اما هنوز هم اوضاع قابل قبولی ندارد.

ایالات متحده آمریکا نیز بعد از جنگ جهانی دوم چند تجربه موفق و نیمه موفق را در امر دولت-ملت سازی در جهان داشته است. در این زمینه از کشورهای آلمان و ژاپن به عنوان دو تجربه موفق ایالات متحده در روند دولت-ملت سازی یاد می شود. اما اگر قرار باشد بودجه تخصیص آمریکا و تعداد نیروهای نظامی این کشور (در آلمان غربی برابر با ۱/۶ میلیون و در ژاپن ۳۵۰ هزار سرباز) را با افغانستان (حدود ۱۵ هزار نیروی نظامی) مقایسه کنیم و قدمت دموکراسی و توسعه در دو کشور اولی را نیز در مقایسه با افغانستان بر آن بیفزاییم. تنها یک ملحوظ وجود دارد: این روند اگرچه ممکن است با کندی انجام شود، دولت و ملت افغانستان می توانند و نشان داده اند که از امنیت به وجود آمده می توانند بهره برداری حداکثری را کنند و برخی گامها را خودشان بردارند تا این روند سرعت داده شود. این بهترین موقعیت برای دولت افغانستان است که با برنامه ریزی های دقیق، از وجهه بین المللی مثبتی که به آن داده شده است به نفع ارتقای جایگاه منطقه ای و بین المللی خود استفاده کند و مراحل توسعه ملی داخلی را نیز تسریع کند. به هر حال حضور آمریکا در افغانستان که در مرکز هارت لندی جهانی قرار دارد زمینه نفوذ این قدرت جهانی را در منطقه پربار انرژی آسیای میانه، حوزه خزر و خلیج فارس فراهم کرده است و همچنین باعث شده است این کشور بر فعالیت های کشورهای مطرح منطقه از جمله روسیه، چین، هند و جمهوری اسلامی ایران اشراف داشته باشد. حضور ناتو در افغانستان

نیز که از عملیات مهم این پیمان نظامی در روند گسترش به شرق است برای ایالات متحده فرصت‌های بیشتری فراهم کرد تا هزینه‌های حضور خود را در افغانستان با متحدان اروپایی‌اش تقسیم کند. همچنین این اقدامات باعث شده است ضمن تحکیم موقعیت هژمونیک و بسط حوزه‌های نفوذ ایالات متحده، طرح‌های این کشور در مسیر دموکراسی سازی خاورمیانه بزرگ که افغانستان را هم در منتهی الیه شرقی خود شامل می‌شود، زمینه اجرایی بیشتر پیدا کند.

ایالات متحده برای موفقیت در روند دولت-ملت سازی به هدف مبارزه درازمدت برای حفظ آزادی در جهت مهار و نابودی تروریسم، می‌بایست فعالیت‌ها و اقدامات بیشتری انجام دهد. افغانستان در حال حاضر به کمک‌های بیشتری نیاز دارد، حکومت مرکزی هنوز بر تمامی افغانستان حاکمیت موفقی ندارد، طالبان القاعده هنوز فعال‌اند. میزان بی‌سوادی و فقر در کوتاه‌مدت حل‌شدنی نیست، شبه‌نظامیان هنوز همگی سلاح‌های خود را تحویل نداده‌اند، امید به زندگی کماکان در سطح پایینی قرار دارد. ایالات متحده نتوانسته است از همسایگان غربی و جنوبی افغانستان (ایران و پاکستان) به‌عنوان رکنی مهم در موفقیت خود در امر دولت-ملت سازی استفاده کند. شاید تیرگی روابط سیاسی با جمهوری اسلامی ایران و ناتوانی دولت پاکستان در کنترل مرزهای قبایل نشین با افغانستان این مشکل را به وجود آورده است. به‌رحال اگرچه ارزیابی نهایی از موفقیت ایالات متحده در مسیر دولت-ملت سازی و مبارزه با تروریسم در افغانستان هنوز زود است، می‌توان گفت گام‌هایی که در این زمینه برداشته شده است در این کوتاه‌مدت تحولات مطلوب و متعددی برای مردم افغانستان رقم زده است. اما در کنار این نکات، لازم است به جلوه‌های از چالش‌های ایالات متحده در جهت اجرای طرح خاورمیانه بزرگ در افغانستان اشاره کرد:

۱- در عرصه اقتصادی: فقر کماکان به‌صورت گسترده بر زندگی مردم سایه افکنده است. توسعه اقتصادی و بالا رفتن درآمد ملی صرفاً در آمار و ارقام وزارت مالیه و گزارش‌های بانک جهانی نمود دارد نه بر سفره مردم. دولت هنوز به کمک‌های بین‌المللی متکی است و اقتصاد وارداتی شالوده تولید را برهم زده است. بیکاری فراوان است و مهاجرت‌ها هنوز برای کسب درآمد، به خارج از کشور تداوم و اکثر مردم حتی توان رفع نیازهای اولیه خویش را هم ندارند.

۲- در عرصه امنیت: امنیت هنوز در سرتاسر افغانستان تأمین نشده است. مناطق جنوبی افغانستان کماکان محل فعالیت گروه‌های تروریستی است و وزارت دفاع ملی و پلیس افغانستان همراه حدود ۴۱۷۰۰ نیروی نظامی از ۳۹ کشور جهان نتوانسته‌اند امنیت مطلوبی برقرار کنند. افزایش عملیات تروریستی انتحاری هم بر این بی‌ثباتی افزوده است. سلاح به‌طور کامل جمع‌آوری نشده است و گروه‌های مسلح محلی به‌روش‌های نامتبار از توان نظامی خویش برای تعیین معادلات و قواعد بازی سیاسی استفاده می‌کنند. اردوی ملی (ارتش) افغانستان نیز از نظر کمیت به حد مطلوب نرسیده و تعداد نیروهای خارجی نیز بسیار کم است و در نتیجه روزبه‌روز طالبان تحرکات تروریستی قوی‌تری انجام می‌دهند. پاکستان نیز به محو طالبان و القاعده علاقه‌مند نیست. این امر به جسور شدن بیشتر تروریست‌ها انجامیده است.

۳- در زمینه دموکراسی سازی و گسترش آزادی: این عرصه یکی از پر چالش‌ترین مسائلی بود که می‌توانست پیش پای ایالات متحده باشد. سیستم اجتماعی سنتی افغانستان بر اساس تجارب تاریخی در دوره‌های مختلف، با تغییرات مدرن به‌آسانی تطابق نمی‌یابد. فضای اجتماعی و سیاسی متصلب و بسته دوران طالبان نیز این وضعیت را تشدید کرد و باورهای جدید و مدرن را کمرنگ و دشوار پذیر کرد. به ناگاه پس از ۱۱ سپتامبر فضای باز، آزادی بیان و رسانه‌های همگانی، مبتنی بر قواعد دموکراتیک فضای جامعه را پر کرد. اما این مظلوم متناسب با نیازها و ظرف مردم نبود. دموکراسی از بالا به پایین نمودار شد و بدون اینکه بر اساس یک نیاز اجتماعی شکل گرفته باشد، بر اساس یک تصمیم سیاسی بسط داده شد. به همین علت تاکنون نتوانسته است نهادینه شود. از سوی دیگر با فقر شدید اقتصادی تناسب ندارد. مردم در وهله اول به رفع نیازهای اولیه‌شان علاقه‌مند بودند تا نیازهای مدنی، اما به این توجه چندانی نشد. دموکراسی و آزادی می‌بایست با تعلیم و تربیت در بطن جامعه رسوخ کند تا ماندگار باشد. اما در افغانستان این موضوع فی‌نفسه مشروعیت دولت مرکزی را بسیار پایین آورده است. تنها می‌توان موفقیت نسبی این طرح را در قسمت ارتقای حقوق بشر، حقوق زنان و رشد نهادهای مدنی اجتماعی مشاهده کرد. امروزه به‌تبع فقدان اجماع نخبگان اجرایی درباره مسائل کلان ملی و بین‌المللی، مشروعیت دولت به میزان زیادی پایین آمده است و غالب مردم

معتقدند که یک دولت ضعیف و غیر منسجم، توانایی برقراری امنیت مطلوب و رفع نیازهایشان را ندارد تروریسم دوباره در حال احیای مجدد است، طالبان قدرتمندتر شده‌اند و در حال تبدیل شدن به یک نیروی سیاسی فعال هستند. فساد اداری در دستگاه سیاسی به میزان زیادی مشهود است و فاصله بین دولت و ملت روزبه‌روز بیشتر می‌شود. مردم از دولت انتظار دارند حداقل امنیت آنان را فراهم کند، اما هنوز طالبان آزادانه از پاکستان مسلح می‌شوند و آرامش مردم افغانستان را به خطر می‌اندازند. ایالات متحده نیز نتوانسته است فشار لازم را بر پاکستان بیاورد. به نظر می‌رسد مبارزه با تروریسم در افغانستان بدون ایجاد تغییران ریشه‌ای در ساختار و نگرش دولت و جامعه پاکستان، با موفقیت همراه نباشد. این بود چالش‌های ایالات متحده آمریکا در اجرای طرح خاورمیانه بزرگ در افغانستان. به صورت واضح‌تر در خصوص پیامدهای منفی حضور آمریکا در افغانستان بر امنیت ملی آن کشور از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۵ مربوط می‌شد که در این راستا با قطعیت می‌توان گفت که پیامدهای بیش از ۱۵ سال مأموریت نظامی آمریکا و حاصل طولانی‌ترین جنگ تاریخ ایالات متحده، دست کم تا این لحظه، چیزی جز «شکست» و «بن‌بست» نبوده است؛ جنگی که هنوز هم می‌کشد، ویران می‌کند، بحران می‌آفریند و فاجعه خلق می‌کند.

از نظر فرهنگی حضور آمریکا پیامد منفی بسیار زیادی داشت، چراکه افغانستان یک کشور اسلامی است. قبل از ورود آمریکا رهبران جهادی در افغانستان به خاطر اسلام جهاد و مبارزه کردند و شهید دادند، اما امروزه آمریکا درصدد ایجاد، تحکیم، ترویج و گسترش فرهنگ و اندیشه سکولار هستند. با توجه به نفوذ ماهواره و شبکه‌های ماهواره‌ای، مبنای کاری و تبلیغاتی این شبکه‌ها ترویج فرهنگی غرب مثل فرهنگ بی‌حجابی است. آن‌ها درصدد ترویج فرهنگ خودشان هستند. آن‌ها کاری کردند که ساختار فرهنگی جامعه ما در معرض تحقیر و خطر قرار بگیرد.

در حوزه اجتماعی، حضور آمریکا در افغانستان، زمینه فساد را دامن زده است. لذا دامنه فساد در زمینه‌های آدمکشی، دزدی و غارت و حتی فساد اخلاقی در افغانستان به شدت افزایش پیدا کرده است. ورود و گسترش این فساد و تقویت آن توسط آمریکا بوده است. بر علاوه تسلیحاتی که غربی‌ها در افغانستان به کار می‌برند، شیمیایی است که می‌تواند حتی نسل آینده افغانستان را دچار اختلالات

ژنتیکی کند. آن‌ها آسیب‌های خیلی جدی به مردم افغانستان وارد کردند که حتی حیات اولیه مردم افغانستان را در معرض خطر قرار داده است.

همان‌طوری که قبلاً نیز اشاره شد، در بعد سیاسی آمریکا از به دنبال تأمین منافع اسرائیل و کماکان هندوستان به‌عنوان متحد جدید نیز مدنظر هست. از طرف دیگر ذخایر نفت و گاز در آسیای میانه که از استخراج آن منافع زیادی نصیب شرکت‌های آمریکا می‌شود و از همه مهم‌تر اینکه تسلط بر خلیج فارس و اقیانوس هند به‌عنوان گلوگاه نفتی جهان و سلطه بر انرژی عظیم خاورمیانه، همچنان ترویج بازار آزاد در منطقه، استخراج منابع زیرزمینی افغانستان نیز از مواردی است که آن را می‌توان در کنار منافع اقتصادی ایالات‌متحده جای داد.

در بُعد امنیتی و نظامی حمایت از تروریسم که منافع ایالات‌متحده را به دنبال دارد و مبارزه با گسترش تسلیحات کشتار جمعی و همچنان جلوگیری از بحران هویت امنیتی و بازتولید آن را می‌توان در راستای منافع امنیتی این کشور تلقی کرد. در بخش مواد مخدر و افزایش آن که ظاهراً این معضل برای آمریکا تهدید است و حتی می‌توان گفت که گرفتن نبض بازار تجارت مواد مخدر توسط این کشور نیز محتمل است و این یکی از تبعات منفی حضور آمریکا در افغانستان، ترویج و گسترش مواد مخدر در افغانستان بود. وقتی جامعه را معتاد می‌کنند، جامعه منفعل می‌شود و حالت فعالیت و تحرک و آرمان‌خواهی خود را از دست می‌دهد. یکی از جنایتهایی که بر حق ملت افغانستان کردند، همین گسترش مواد مخدر بود. همه این‌ها حکایت از منافع امنیتی این کشور در افغانستان دارد. از جمله منافع عمده این کشور پس از حمله به افغانستان این است تا سایر تمدن‌ها و واحدهای سیاسی جهان حساب کارشان را بفهمند بازاریابی برای تجارت اسلحه و حمله پیشدستانه به‌جای دفاع را می‌توان در بعد منافع نظامی ایالات‌متحده جای داد. بالاخره اینکه تقویت نهادهای نظامی - امنیتی افغانستان جهت کنترل افراطی و گسترش امنیت در افغانستان و انعقاد قراردادهای نظامی امنیتی میان دو کشور در درازمدت منافع و اهداف نظامی این کشور از تضمین خواهد کرد.

# فهرست منابع و مأخذ

## منابع فارسی

### الف - کتابها

- آرز، ادوارد ای و مون، چونگ این، (۱۳۸۸) امنیت ملی در جهان سوم، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- آشوری، داریوش، (۱۳۸۹) دانشنامه سیاسی، چاپ ۱۸، انتشارات مروارید، تهران.
- اندیشمند، محمد اکرام، (۱۳۸۴) آمریکا در افغانستان، بنگاه انتشارات میوند.
- ارشاد، ذاکر حسین، (۱۳۹۰) استراتژی آمریکا در افغانستان پس از طالبان، چاپ اول، کابل.
- انصاری، بشیر احمد، (۱۳۸۲) افغانستان در آتش نفت، انتشارات میوند، کابل.
- اخوان کاظمی، بهرام، (۱۳۸۵) امنیت در نظام سیاسی اسلام، چاپ اول، انتشارات کانون اندیشه جوان، تهران.
- افتخاری، اصغر، (۱۳۸۰) ثبات سیاسی رسانه، چاپ اول، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران.
- بهزادی، حمید، (۱۳۶۷) اصول روابط بین‌الملل و سیاست خارجی، تهران، دهخدا.
- برژینسکی، زیبگونی، (۱۳۶۹) در جستجوی امنیت ملی، ترجمه ابراهیم خیلی، تهران، سفیر.
- تمنا، فرامرز، (۱۳۸۷) سیاست خارجی آمریکا در افغانستان، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ترزو، سون، (۱۳۸۴) هنر جنگ، ترجمه حسن حبیبی، چ دوم، تهران، انتشارات قم.
- جلال، ستاره، (۱۳۹۲) جغرافیای سیاسی مرزهای ایران، ج ۱، دفتر تحقیقات کاربردی فرماندهی مرزبانی ناجا، تهران.
- جاسمی، محمد و بهرام، (۱۳۷۵) فرهنگ علوی سیاسی (الف - خ)، چاپ اول، انتشارات گوتنبرگ، تهران.

جهان بزرگی، احمد، (۱۳۸۸) امنیت در نظام سیاسی اسلام، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران.

حسینی دشتی، مصطفی، (۱۳۷۹) معارف و معاریف (دایرةالمعارف جامع اسلامی)، بی‌چاپ، انتشارات ارائه سوم، تهران، جلد ۲

خلیل زاد، زلمی، (۱۳۹۵) فرستاده، ترجمه هارون نجفی زاده، چ اول، انتشارات عازم، کابل.

دانش بختیاری، محمدقاسم، (۱۳۷۵) ریشه‌های بحران و راه توسعه سیاسی در افغانستان، مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی نور.

دای فولادیان، علی و دیگران (۱۳۸۹) روابط خارجی آمریکا در افغانستان، چ اول، انتشارات فرهنگ، کابل.

دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۸۵) لغت‌نامه، ج ۱، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.

روشنگر، اسماعیل، (۱۳۹۶) استراتژی نظامی آمریکا در افغانستان پس‌اطالبان، چ اول، انتشارات عازم، کابل.

سیّاح، احمد، (۱۳۷۸) فرهنگ بزرگ جامع نوین، ج ۱، چاپ سوم، انتشارات اسلام، تهران.

صانعی، سید مهدی، (۱۳۸۲) بهداشت روان در اسلام، چاپ اول، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم (بوستان کتاب)، قم.

عبدالله خانی، علی، (۱۳۸۶) تهدیدات امنیت ملی (شناخت و روش)، تهران مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.

عصاریان نژاد، حسین، (۱۳۸۷) تهدیدات ملی شاخص‌ها و ابعاد، گروه مطالعاتی امنیت، دانشگاه عالی دفاع ملی.

عمید، حسن، (۱۳۸۱) فرهنگ عمید، چاپ اول، انتشارات بهزاد، تهران.

قوام، عبدالعلی، (۱۳۸۴) روابط بین‌الملل، نظریه و رویکردها، انتشارات سمت، تهران.

کابلی، مهدی، (۱۳۷۶) درآمدی بر تاریخ افغانستان، قم، نشر احسان.

کالا هان، پاتریک، (۱۳۸۷) منطق سیاست خارجی آمریکا، مترجم داود غر ایاق زندی، چ اول، مطالعات راهبردی، تهران.



گیرشمن، رومن، (۱۳۷۲) **ایران از آغاز تا اسلام**، مترجم محمد معین، انتشارات علمی-فرهنگی گنجی، حمزه، (۱۳۷۶) **بهداشت روانی**، چاپ دوم، انتشارات ارسباران، تهران.

گریگوریان، وارتان، (۱۳۸۸) **ظهور افغانستان نوین**، ترجمه علی عالمی کرمانی، چ ۲، نشر عرفان، تهران.

ماندل، رابرت، (۱۳۸۷) **چهره متغیر امنیت ملی**، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

مطهری، مرتضی، (۱۳۷۵) **پیرامون انقلاب اسلامی**، چاپ پنجم، انتشارات صدرا، قم.

مورگنتا، هانس جی، (۱۳۷۹) **سیاست میان ملت‌ها**، ترجمه حمیرا مشیر زاده، چ دوم، انتشارات وزارت خارجه، تهران.

معین، محمد، (۱۳۸۱) **فرهنگ فارسی**، چاپ اول، انتشارات بهزاد، تهران.

نیکپی، محمد ثنا متین، (۱۳۸۴) **طرح زمانی رویدادهای مهم سیاسی افغانستان**، انتشارات آریایی.

هانتینگتون، ساموئل، (۱۳۸۶) **نظریه برخورد تمدن‌ها**، ترجمه مجتبی امیری، چ هفتم، انتشارات وزارت خارجه، تهران.

یزدان فام، محمود، (۱۳۸۴) **آمریکای بعد از ۱۱ سپتامبر: سیاست داخلی و خارجی**، پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران.

## ب - مقالات

امیرزاده، هارون، (۱۳۸۳) «بحران تریاک و چالش‌های بی‌ثباتی در افغانستان» **فصلنامه توسعه**، س ۳، ش ۱۳.

افتخاری، اصغر، (۱۳۸۲) «امنیت سازی، تحلیلی نشانه‌شناسی» **فصلنامه مطالعات راهبردی**، س ۶، ش ۳.

اخوان کاظمی، بهرام، (۱۳۸۹) «امنیت»؛ ابعاد و سازوکارهای تأمین آن در روایات، **مجله حکومت اسلامی** شماره ۵۶ (۳۴ صفحه - از ۳۵ تا ۶۸).

اشراقی، حمیدرضا، (۱۳۸۶) امنیت قضایی بر مبنای شرف و کرامت انسانی، **مجله دادرسی** شماره ۶۶ (۴ صفحه - از ۴۰ تا ۴۳).

امینیان، بهادر، (۱۳۷۱) « تحول مفهوم امنیت ملی » **فصلنامه سیاست دفاعی**، سال اول شماره اول تهران، دانشگاه امام صادق (ع).

امینیان، بهادر، (۱۳۹۱) « استراتژی دولت-ملت سازی آمریکا در افغانستان » **دانش سیاسی**، ۱۳۹۱، ش ۱۵.

احمدیان، بهرام امیر، (۱۳۹۱) « قدرت نرم و دیپلماسی عمومی آمریکا در افغانستان، بررسی اقدامات، موانع و نتایج » **فصلنامه مطالعات ایران و اوراسیا**، سال ششم، ش ۷.

ارجمند، محمدجعفر، (۱۳۹۴) « سیر تحول سیاست خارجی آمریکا نسبت به افغانستان بر اساس نظریات ژئوپلیتیک، فصلنامه تخصص علوم سیاسی، سال یازدهم، ش ۳۲.

اسلامی راد، حسن، (۱۳۸۳) « امنیت و جامعه مدنی » **روزنامه مردم سالاری**، ش ۸۲۲.

بزرگمهری، مجید، (۱۳۸۳) « سیاست آمریکا به رهبری نو محافظه کاران » **ماهنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی**، شماره ۲۰۰.

بنی هاشمی، میر قاسم، (۱۳۸۳) « قومیت و ناسیونالیسم قومی در مطالعات امنیت ملی » **روزنامه اطلاعات**، ش ۲۳۱۱۰.

بایبوردی، اسماعیل، (۱۳۹۴) « بررسی سیاست خارجی آمریکا در مبارزه با تروریسم: اهداف و پیامدهای پیمان امنیتی کابل- واشنگتن ».

باقری، اسماعیل، (۱۳۸۸) « راهبرد جدید آمریکا در افغانستان، با تأکید بر راهبرد فرایندی » **مطالعات راهبردی جهان اسلام**، ش ۳۷، صص ۹۹-۱۲۱.

باقری، اسماعیل، (۱۳۸۹) « بررسی تطبیقی سیاست آمریکا و انگلیس در افغانستان » **مطالعات راهبردی اسلام**، ش ۴۱.

بی‌نا، (۱۳۸۷) **نشریه خبرنامه**، دفتر همکاری‌های علمی و بین‌المللی وزارت آموزش و پرورش، سال دوم، شماره اول، ص ۶.

بی‌نا، (۱۳۷۷) **نشریه امنیت**، سال دوم، شماره پنجم و ششم، ص ۲۰.

حسینی، اصغر، (۱۳۸۷) « جایگاه افغانستان در سیاست‌های نرم‌افزاری آمریکا » **موسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور**.

قاسمی، حاکم، (۱۳۷۲) « برداشت‌های متفاوت از امنیت » **فصلنامه سیاست دفاعی**، سال اول شماره دوم.

قهرمان پور، رحمان، (۱۳۸۱) « حضور نظامی آمریکا در افغانستان، موانع و چشم‌اندازها » **مطالعات دفاعی و امنیتی**، ش ۳۲.

دهشیار، حسین، (۱۳۹۱) « پارادوکس آمریکا در افغانستان: هویت چندگانه و حاکمیت پذیر »، **فصلنامه روابط خارجی**، سال چهارم، شماره سوم، صص ۸۶-۵۹.

دهشیار، حسین، (۱۳۸۸) « ناکامی‌های آمریکا در افغانستان » **اطلاعات سیاسی - اقتصادی**، ش - ۲۶۹ و ۲۷۰.

دهقانی، جلال‌الدین، (۱۳۸۳) « طرح خاورمیانه بزرگ و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران » **فصلنامه مطالعات راهبردی**، س ۷، ش ۳.

ذوالفقاری، شهاب‌الدین، جاوری، محمدجواد، (۱۳۹۲) راه‌های ایجاد امنیت روانی و موانع آن در اندیشه حضرت آیت العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)، **فصل نامه علمی - پژوهشی امنیت**، شماره ۴۴.

ره پیک، حسن، (۱۳۸۰) « مدیریت بحران، دولت و امنیت، **فصلنامه فرهنگ اندیشه**، س ۱، ش ۴ و ۳.

راد، فرجی و همکاران، (۱۳۹۰) « استراتژی ایالات متحده آمریکا و امنیت ملی افغانستان » **علمی - پژوهشی/ISC**، ش ۱۳، صص ۱۵۹ - ۱۷۰.

روشندل، جلیل، (۱۳۷۴) « امنیت ملی و نظام بین‌الملل » سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها، ص ۱۱. تهران.

سریع القلم، محمود، (۱۳۸۱) « مبانی نظری سیاست خارجی دولت بوش » **فصلنامه مطالعات منطقه‌ای**، شماره ۱۳.

سرایانی، محمد، (۱۳۹۴) « بررسی جوانب دموکراسی و ثبات سیاسی در افغانستان » موسسه فرهنگی فروغ فلق.

ستوده، علی اصغر، (۱۳۹۳) « بررسی تطبیقی رویکرد امنیتی اسلام با رویکرد امنیتی رئالیسم و لیبرالیسم » فصلنامه علمی - پژوهشی جامعه شناسی سیاسی جهان اسلام، دور ۲، ش ۱. شهروز، ابراهیمی، (۱۳۷۹) « تحول مفهوم امنیت تا امنیت جهانی » مجله سیاست دفاعی، شماره ۳۱.

شهبایی، سهراب، (۱۳۸۴) « معمای افغانستان » مرکز تحقیقات علوم اسلامی، صص ۵۴-۵۵. شیخانی، عبدالمهدی، « اهداف کوتاه مدت و بلندمدت ایالات متحده آمریکا در تهاجم نظامی به افغانستان » فصلنامه علمی پژوهشی جغرافیای انسانی، ش ۲، ش ۳. صالح نیا، علی، (۱۳۹۵) « بررسی نظری مفهوم امنیت ملی و ابعاد مختلف آن » دهمین کنگره پیشگامان پیشرفت.

عارفی، محمد اسحاق، (۱۳۸۶) « فساد سیاسی » جامعه فردا، ش ۲، صص ۵-۱۲. علی بابایی و همکاران، (۱۳۹۳) « نخبگان و شکست‌های نوسازی در افغانستان » معرفت فرهنگی ش ۶، ش ۱، صص ۱۲۵-۱۴۵.

فرشاد گهر، ناصر، (۱۳۸۱) « سیاست خارجی آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر » فصلنامه مطالعات منطقه‌ای، شماره ۱۳.

مظفر پور، نعمت‌الله، (۱۳۸۱) « مبنا و مبدأ ایدئولوژی در سیاست خارجی آمریکا ». فصلنامه مطالعات منطقه‌ای. شماره ۱۳.

منصور نژاد، محمد، (۱۳۸۳) « فساد اداری و امنیت اجتماعی » فصلنامه فرهنگ اندیشه، ش ۳، ش ۱۱.

مرادیان، داود، (۱۳۸۴) « تلاش برای نهادینه کردن روابط آمریکا و افغانستان »، فصلنامه مطالعات استراتژیک، کابل، وزارت امور خارجه، ش ۶ و ۷، صص ۱۳۵-۱۳۰.

مظلوم، علی، (۱۳۸۸) « امنیت و امنیت ملی »، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، حصون، شماره ۱۹، صص ۱۸۱-۱۹۷.

میرزائی، محمد مهدی، (۱۳۹۵) « استراتژی آمریکا در افغانستان و علل عدم موفقیت سیاست‌های آن کشور » سیاست (دانشگاه تربیت مدرس)، ش ۱۱.

محمدی، علی، (۱۳۸۱) « نگاهی به مفهوم امنیت در جهان امروز » **روزنامه جام جم**.

نوری زاده، حسین، (۱۳۹۲) امنیت قضایی، **مجله کانون وکلا** شماره ۱۲ (۱۳ صفحه - از ۳۴ تا ۴۶).  
ناصری، لیلا و مصطفی، (۱۳۹۳) امنیت قضایی و حقوق شهروندی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

یزدانی، عنایت‌الله و همکاران، (۱۳۹۳) « تأثیر تولید و تجارت مواد مخدر بر کاهش «امنیت» در افغانستان (پس از سال ۲۰۰۱)، پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، س ۳، ش ۱، صص ۱۴۰-۱۱۸.

## منابع انگلیسی

“Afghanistan Annual Report ۲۰۱۵ Protection of Civilians in Armed Conflict”  
‘Access date Feb/۲۰۱۹’ in the  
[https://unama.unmissions.org/sites/default/files/poc\\_annual\\_report\\_۲۰۱۵\\_final\\_۱۴\\_feb\\_۲۰۱۶.pdf](https://unama.unmissions.org/sites/default/files/poc_annual_report_۲۰۱۵_final_۱۴_feb_۲۰۱۶.pdf)

“Afghanistan: State and Society, Great Power Politics, and the Way Ahead Findings from an International Conference”, Copenhagen, Denmark, ۲۰۰۷, Access date Feb/۲۰۱۹’ in the [https://www.rand.org/pubs/conf\\_proceedings/CF۲۳۸.html](https://www.rand.org/pubs/conf_proceedings/CF۲۳۸.html)

“Bonn Agreement, The First International Bonn Conference on Afghanistan, Bonn, December ۲۰۰۱” ‘Access date March/۲۰۱۹ in the [https://www.icrc.org/ihl-nat/a۲۴d۱cf۳۳۴۴e۹۹۹۳۴۱۲۵۶۷۳e۰۰۵۰۸۱۴۲/۴ef۷a۰۸۸۷۸a۰۰fe۵c۱۲۵۷۱۱۴۰۰۳۲e۴۷۱/\\$FILE/BONN%۲۰AGREEMENT.pdf](https://www.icrc.org/ihl-nat/a۲۴d۱cf۳۳۴۴e۹۹۹۳۴۱۲۵۶۷۳e۰۰۵۰۸۱۴۲/۴ef۷a۰۸۸۷۸a۰۰fe۵c۱۲۵۷۱۱۴۰۰۳۲e۴۷۱/$FILE/BONN%۲۰AGREEMENT.pdf) and <http://www.cimicgroup.org>.

“Co-Chairs’ Summary of Conclusions of the Tokyo Conference International Conference on Reconstruction Assistance to Afghanistan Tokyo, January ۲۰۰۲”  
‘Access date March/۲۰۱۹’ in the <https://reliefweb.int/report/afghanistan/co-chairs-summary-conclusions-international-conference-reconstruction-assistance>

“Declaration of the International Conference in Support of Afghanistan International Conference on Afghanistan Paris, June ۲۰۰۸” ‘Access date Feb/۲۰۱۹’ in the [https://peacemaker.un.org/sites/peacemaker.un.org/files/AF\\_۰۹۰۳۳۱\\_Hague%۲۰Conference%۲۰Declaration.pdf](https://peacemaker.un.org/sites/peacemaker.un.org/files/AF_۰۹۰۳۳۱_Hague%۲۰Conference%۲۰Declaration.pdf)

“Kabul Conference Communiqué The Kabul International Conference on Afghanistan Kabul, July ۲۰۱۰” ‘Access date January/۲۰۱۹’ in the <https://www.unodc.org/afghanistan/en/Events/international-conference-afghanistan.html>.

Narindar, “Singh Economics & The Crisis of Ecology, ۳th ed. London, Belieu Books ۱۹۸۹.

“Religious Actors and Civil Society in Post-۲۰۰۱ Afghanistan” Access date March/۲۰۱۹ in the [https://www.cmi.no/pdf/?file=/afghanistan/doc/۰۷۱۲۱۲٪۲۰Religious٪۲۰Actors٪۲۰and٪۲۰Civil٪۲۰Society٪۲۰in٪۲۰Post-۲۰۰۱٪۲۰Afghanistan٪۲۰\\_Paper.pdf](https://www.cmi.no/pdf/?file=/afghanistan/doc/۰۷۱۲۱۲٪۲۰Religious٪۲۰Actors٪۲۰and٪۲۰Civil٪۲۰Society٪۲۰in٪۲۰Post-۲۰۰۱٪۲۰Afghanistan٪۲۰_Paper.pdf)

“Statement on the Tokyo Conference on Afghanistan” Access date March/۲۰۱۹ in the <https://www.unodc.org/afghanistan/en/Events/tokyo-conference-on-afghanistan.html>

“The Berlin Declaration, The International Conference on Afghanistan Berlin, March ۲۰۰۴” ‘Access date March/۲۰۱۹’ in the [http://peacemaker.un.org/sites/peacemaker.un.org/files/AF\\_۰۴۰۴۰۱\\_Berlin٪۲۰Declaration.pdf](http://peacemaker.un.org/sites/peacemaker.un.org/files/AF_۰۴۰۴۰۱_Berlin٪۲۰Declaration.pdf) .

“The Afghanistan Compact The International Conference on Afghanistan London, January ۲۰۰۶” ‘Access date January/۲۰۱۹’ in the [https://www.diplomatie.gouv.fr/IMG/pdf/The\\_London\\_Conference\\_On\\_Afghanistan.pdf](https://www.diplomatie.gouv.fr/IMG/pdf/The_London_Conference_On_Afghanistan.pdf) and <https://www.un.org/sg/en/content/sg/statement/۲۰۰۶-۰۱-۳۱/secretary-generals-opening-statement-london-conference-afghanistan>

“USAID Afghanistan Economic Growth fact sheet” ‘Access date Feb/۲۰۱۹’ in the <https://www.usaid.gov/sites/default/files/documents>.

“USAID Afghanistan Democracy and Governance ” ‘Access date Feb/۲۰۱۹’ in the <https://www.usaid.gov/sites/default/files/documents>.

“USAID Afghanistan Health” ‘Access date Feb/۲۰۱۹’ in the <https://www.usaid.gov/sites/default/files/document>.

“US.Nation-Building in Afghanistan” ‘Access date Feb/۲۰۱۹’ in the <http://www.oopen.org/download?type= document&docid>.

“UN conference on Environment and Development (UNCED) ۱۹۹۲ ” Access date March/۲۰۱۹ in the <https://sustainabledevelopment.un.org>

## Abstract

The main purpose of this research is The Consequences of the U.S presence in Afghanistan on it's national security from ۲۰۰۱ to ۲۰۱۵. the causes of the U.S. presence in Afghanistan can be considered as geopolitical and strategic location of the country, because it is located in the center of global hearth-land and has made the U.S. influence in the productive region of central Asia, the Caspian and Persian gulf, and it also has made it affect the activities of countries in the region such as the Islamic republic of Iran, china, India and Russia. The findings of the research show that the presence of the United States in Afghanistan has both positive outcomes and negative consequences. The positive implications is including strengthening central government, providing relative security, economic development, improvement. The quality of the structure of the judiciary, the holding of elections, the strengthening of the media, the procurement of women's affairs, the provision of health services. The negative consequences is including the Restricting and violating the principle of the sovereignty of the Afghanistan government, because the U.S provision of benefits to conflicts with the interests of Afghanistan, such as Israel and Saudi Arabia, the creation of a crisis in the region, in addition to those in the economic dimension of Middle East energy, the extraction of illegal the underground resources of Afghanistan and the negative cultural implications, including efforts to establish American values through the establishment of educational and educational institutions, the promotion of human rights to American interests, the creation of inefficient civil society, interference in the media and the domestic press in Afghanistan, In terms of security, the U.S has been more focused on its security interests. And their presence has led to an increase in the level of poppy cultivation in Afghanistan, which is itself a factor in the rise of Taliban and other terrorist groups because of its funding. The U.S has been focusing more on its political, economic, military and security interests in Afghanistan, and U.S efforts in Afghanistan have been attempting to institutionalize American values in long run. The research method in this research is a descriptive-analytic library.

**Keywords:** America, Afghanistan, Geo-politics, Geo-economic, Geo-strategic, National Security, Security Treaty.

**Yazd University**

**Faculty of humanities and social sciences**

**Department of law and political science**

Thesis submitted

For full fillment of master's degree in International Relations

Title

**The Consequences of the U.S presence in  
Afghanistan on it's national security**

**From 2001 to 2015**

Supervisor

**Dr. Akbar Ghafoori**

Advisor

**Dr. Seyed Mohsen Mirhosseini**

By

**Mohammad Hossian Mohammadi**

May 2019